

Julian Flanders
Politics Hacks

100 clever ways tot help you understand and
remember the most important theories

چارسیاست



۱۰۰ راه هوشمندانه برای کمک به فهم و
به یاد سپردن مهم ترین نظریه ها

جولین فلاندرز / ترجمه ی تورج حوری



زمنیات ماریا



برای مشاهده و دانلود عکس‌های رنگی کتاب به سایت
مراجعه کرده یا بارکد روبرو را اسکن کنید

آچار سیاست / قلمرو علم / <http://www.mazyarpub.ir/>

آچار سیاست

۱۰۰ راه هوشمندانه برای کمک به فهم و
به یاد سپردن مهم ترین نظریه ها

جولیان فلاندرز

ترجمه ی

تورج حوری

نمات ملات ماریار

سرشناسه	: فلاندرز، جولیان Flanders, Julian
عنوان و نام پدیدآور	: آچار سیاست: ۱۰۰ راه هوشمندانه برای کمک به فهم و به یاد سپردن مهم‌ترین نظریه‌ها/جولیان فاندروز؛ ترجمه‌ی تورج حوری.
مشخصات نشر	: تهران: مازیار، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۲۴۰ ص: مصور؛ ۵/۲۱×۱۴/۵ س.م.
فروست	: قلمرو علم
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۹۶۰۰۴-۴-۳
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
یادداشت	: عنوان اصلی: Politics hacks: 100 clever ways to help you understand and remember the most important theories, 2018.
عنوان دیگر	: ۱۰۰ راه هوشمندانه برای کمک به فهم و به یاد سپردن مهم‌ترین نظریه‌ها.
موضوع	: Political science -- Popular works
موضوع	: علوم سیاسی -- به زبان ساده
شناسه افزوده	: حوری، تورج، ۱۳۴۱-، مترجم
رده‌بندی کنگره	: JAV۱
رده‌بندی دیویی	: ۳۲۰
شماره کتاب‌شناسی ملی	: ۵۸۱۱۷۴۳

www.mazyarpub.ir
mazyarpub@yahoo.com

انتشارات مازیار

مقابل دانشگاه تهران، ساختمان ۱۲۹۶ (ظروفچی) طبقه اول، واحد ۴، تلفن ۶۶۴۶۲۴۲۱

آچار سیاست

۱۰۰ راه هوشمندانه برای کمک به فهم و
به یاد سپردن مهم‌ترین نظریه‌ها

جولیان فلاندرز

ترجمه‌ی تورج حوری

صفحه‌آرایی مرواک.

چاپ اول ۱۳۹۸

شمارگان ۱۲۰۰

لیتوگرافی چاووش

چاپ و صحافی طیف‌نگار

شابک ۹۷۸-۶۲۲-۹۶۰۰۴-۴-۳

حقوق مادی این اثر متعلق به انتشارات مازیار است.

فهرست مطالب

۹	مقدمه
	تاریخ سیاست
۱۱	۱. زایش سیاست زور
۱۴	۲. جامعه‌ی «شایسته»
۱۷	۳. هنر جنگ
۱۹	۴. جمهوریت افلاطون
۲۱	۵. حکومت صادق
۲۴	۶. قانون طبیعی
۲۶	۷. فئودالیسم
۲۸	۸. نظریه‌ی جنگ عادلانه
۳۱	۹. کلیسا و حکومت
۳۳	۱۰. هنر رهبری
۳۶	۱۱. حالت طبیعی زندگی انسان
۳۹	۱۲. پول، مالیات و تجارت
۴۲	۱۳. روح القوانين
۴۵	۱۴. جامعه‌ی مدنی
۴۷	۱۵. قدرت برای مردم
۵۰	۱۶. مقالات فدرالیستی
۵۳	۱۷. ریشه‌های تفکر محافظه‌کارانه
۵۶	۱۸. رژیم پیشین
۵۹	۱۹. پشیمانی جنبش زنان
۶۲	۲۰. جستجوی شادمانی
۶۵	۲۱. انقلاب روسیه
۶۸	۲۲. عصر نهایت‌ها
	ایدئولوژی‌های سیاسی
۷۱	۲۳. چپ سیاسی
۷۳	۲۴. حق سیاسی

۷۵	۲۵. سوسیالیسم
۷۷	۲۶. سوسیالیسم دموکراتیک (سوسیال دموکراسی)
۷۹	۲۷. کمونیسم
۸۱	۲۸. ماتریالیسم دیالکتیک
۸۳	۲۹. آزادی خواهی (لیبرالیسم) / میانه روی (سنتریسم)
۸۶	۳۰. کنسرواتیسم (محافظه کاری)
۸۸	۳۱. کاپیتالیسم (سرمایه داری)
۹۰	۳۲. میهن پرستی
۹۲	۳۳. ناسیونالیسم (ملی گرایی)
۹۵	۳۴. امپریالیسم
۹۷	۳۵. نظامی گری / صلح طلبی
۹۹	۳۶. فاشیسم
۱۰۲	۳۷. ناسیونال سوسیالیسم
۱۰۴	۳۸. آنارشی (هرج و مرج)
۱۰۶	۳۹. فمینیسم
۱۰۹	۴۰. تروریسم

سیستم‌های حکومتی

۱۱۱	۴۱. دموکراسی
۱۱۳	۴۲. حکومت سلطنتی
۱۱۵	۴۳. نظام ریاستی
۱۱۷	۴۴. نظام پارلمانی
۱۱۹	۴۵. جمهوریت
۱۲۲	۴۶. الیگارشی
۱۲۴	۴۷. حکومت اغنیا
۱۲۶	۴۸. هژمونی
۱۲۸	۴۹. استبداد (دیکتاتوری)
۱۳۰	۵۰. خداسالاری
۱۳۲	۵۱. حکومت‌های اسلامی
۱۳۴	۵۲. فدرالیسم

۱۳۶	۵۳. خودمختاری
۱۳۸	۵۴. حکومت محلی
	سیاست چگونه کار می کند

۱۴۰	۵۵. محل های استقرار حکومت
۱۴۲	۵۶. تفکیک قوا
۱۴۴	۵۷. سافریج
۱۴۶	۵۸. سیستم حزبی
۱۴۸	۵۹. سیستم های اخذ رای
۱۵۰	۶۰. کالج الکترال (مجمع انتخاب کنندگان)
۱۵۲	۶۱. لابی گری
۱۵۴	۶۲. NGO ها
۱۵۶	۶۳. سیاست خارجی
۱۵۸	۶۴. دفاع و امنیت ملی
۱۶۱	۶۵. نهادهای بین المللی
۱۶۳	۶۶. سیاست عملی (رئال پولیتیک)

نقاط عطف سیاسی

۱۶۶	۶۷. قانون حمورابی
۱۶۹	۶۸. استوانه ی کوروش
۱۷۲	۶۹. سنگ روزتا
۱۷۴	۷۰. مانگا کارتا
۱۷۶	۷۱. مانیفست کمونیست
۱۷۸	۷۲. اعلامیه ی استقلال
۱۸۰	۷۳. معاهده ی ورسای
۱۸۲	۷۴. گزارش بوریج
۱۸۴	۷۵. سازمان ملل
۱۸۷	۷۶. «رؤیایی دارم»

سیاست اقتصادی

۱۹۰	۷۷. مالیات و مخارج
-----	--------------------

- ۱۹۲ ۷۸. رفاه
۱۹۴ ۷۹. ملی سازی / خصوصی سازی
۱۹۶ ۸۰. جهانی شدن
۱۹۸ ۸۱. جنبش ۹۹ درصدی

حقوق بشر

- ۲۰۰ ۸۲. حقوق بشر
۲۰۲ ۸۳. قانون اساسی ایالات متحده
۲۰۵ ۸۴. لایحه ی حقوق
۲۰۷ ۸۵. آزادی بیان
۲۱۰ ۸۶. آزادی دینی
۲۱۲ ۸۷. از بردگی تا حقوق مدنی
۲۱۴ ۸۸. تجارت / اتحادیه های کارگری
۲۱۷ ۸۹. حق اعتراض
۲۱۹ ۹۰. رادیکالیسم (بنیادگرایی)

قانون، عدالت، جرم و مجازات

- ۲۲۱ ۹۱. قانون گذاری
۲۲۳ ۹۲. قانون بین المللی
۲۲۵ ۹۳. قانون شریعت
۲۲۷ ۹۴. تناسب بین جرم و مجازات

علم و محیط زیست

- ۲۲۹ ۹۵. سیاست علم
۲۳۱ ۹۶. مبارزه برای محیط زیست
۲۳۳ ۹۷. تغییرات اقلیمی

آینده

- ۲۳۵ ۹۸. اقتصاد سبز
۲۳۷ ۹۹. سیاست پسا- حقیقت
۲۳۹ ۱۰۰. سیاست و رسانه ی اجتماعی

مقدمه

ما همه می‌دانیم سیاست به چه معناست، نمی‌دانیم؟ یا می‌دانیم؟ سیاست طرز حکومت است، روش زندگی است و اینکه چه کسی شایسته‌ی چه چیزی است و ما باید چقدر مالیات پردازیم. واقعیت این است که سیاست تقریباً برای تمام جنبه‌های زندگی ما ضرورت دارد. در ۱۹۴۶ جورج اورول ادعا کرد که «در دوره‌ی ما چیزی به نام پرهیز از سیاست وجود ندارد، همه‌ی موضوعات به نوعی سیاسی‌اند ...» حق با او بود و امروز هم حق با او است. شرم‌آور به نظر می‌رسد – در واقع افتضاح است – که به دفعات از مردم می‌شنوید که «از سیاست خوشم نمی‌آید»، و حتی بدتر آن «سیاست را نمی‌فهمم». هر دو بیان غیرقابل قبول هستند.

به هر حال سیاست از نوع پیچیده‌ی آن، با این ذهنیت که مسئولیتی است که همه‌ی ما باید در آن سهم شویم، ممکن است چنین باشد. البته سیاست از مدت‌ها قبل وجود داشته است – از زمانی که انسان‌ها برای نخستین بار حدود ۹۰۰۰ سال قبل از میلاد، خود را در جوامعی در آسیا سازماندهی کردند – بنابراین می‌تواند موضوعی وسیع‌تر و پیچیده‌تر از آن باشد که به راحتی درک شود. و مقادیر زیادی از آن طی سال‌ها در روزنامه‌ها، مجلات، رادیو، تلویزیون، فیلم، تبلیغات و وبسایت‌ها وجود داشته است. البته سیاست فراز و نشیب‌های زیادی را پشت سر گذاشته که عمدتاً به‌خاطر وجود سیاستمدارانی چون سیسرون، توماس آکوئیناس، مری ولستون کرافت، جورج واشینگتن، لنین، مائو تسه‌تونگ، فرانکلین روزولت، وینستون چرچیل، باراک اوباما و دونالد ترامپ بوده است، برای عده‌ای قهرمان و برای دیگران افرادی شرور، البته بسته به اینکه شما در کجای طیف سیاسی قرار داشته باشید.

چه دوست داشته باشید چه نه سیاست همیشه خبرساز بوده است. ما نمی‌توانیم و نباید از آن چشم‌پوشی کنیم. همه‌ی اطلاعات در دسترس‌اند اما چون بیشتر اخباری که به خورد ما داده می‌شوند جهت‌گیری سیاسی دارند و با هدف مجاب کردن ما به اتخاذ دیدگاهی خاص نشر می‌شوند، باید خود را طوری آموزش دهیم که بتوانیم مابین سطور را بخوانیم. اینجاست که آچار سیاست وارد عمل می‌شود. این کتاب ۱۰۰ زمینه یا مفهوم سیاسی را دربر گرفته و آن‌ها را به‌طور لقمه‌ای

توضیح می‌دهد. این زمینه‌ها ممکن است اسناد یا رویدادهای تاریخی سیاسی باشند، مانند مانیفست کمونیستی یا انقلاب فرانسه؛ یا می‌توانند ایدئولوژی‌ها یا سیستم‌های حکومتی باشند، مانند محافظه‌کاری یا هرج و مرج طلبی (آنارشیزم) و یا مربوط به علم و محیط زیست باشند. در کنار هم و با توضیح جزئیات در متن، آن‌ها پنجره‌ای را به روی شما می‌گشایند که از طریق آن می‌توانید شروع به درک تدابیر سیاسی ۵۰۰۰ سال گذشته کنید. حتی اگر سیاست را به دلیل آنچه که اورول «مشتی دروغ، حيله، نادانی، خصومت و شیزوفرنی» خوانده است، دوست نداشته باشید، به عنوان یک شهروند وظیفه‌ی شماست که آن را درک کنید، موضعی اتخاذ کنید و رأی دهید. آچار سیاست برای کمک به انجام این وظیفه در اختیار شماست.

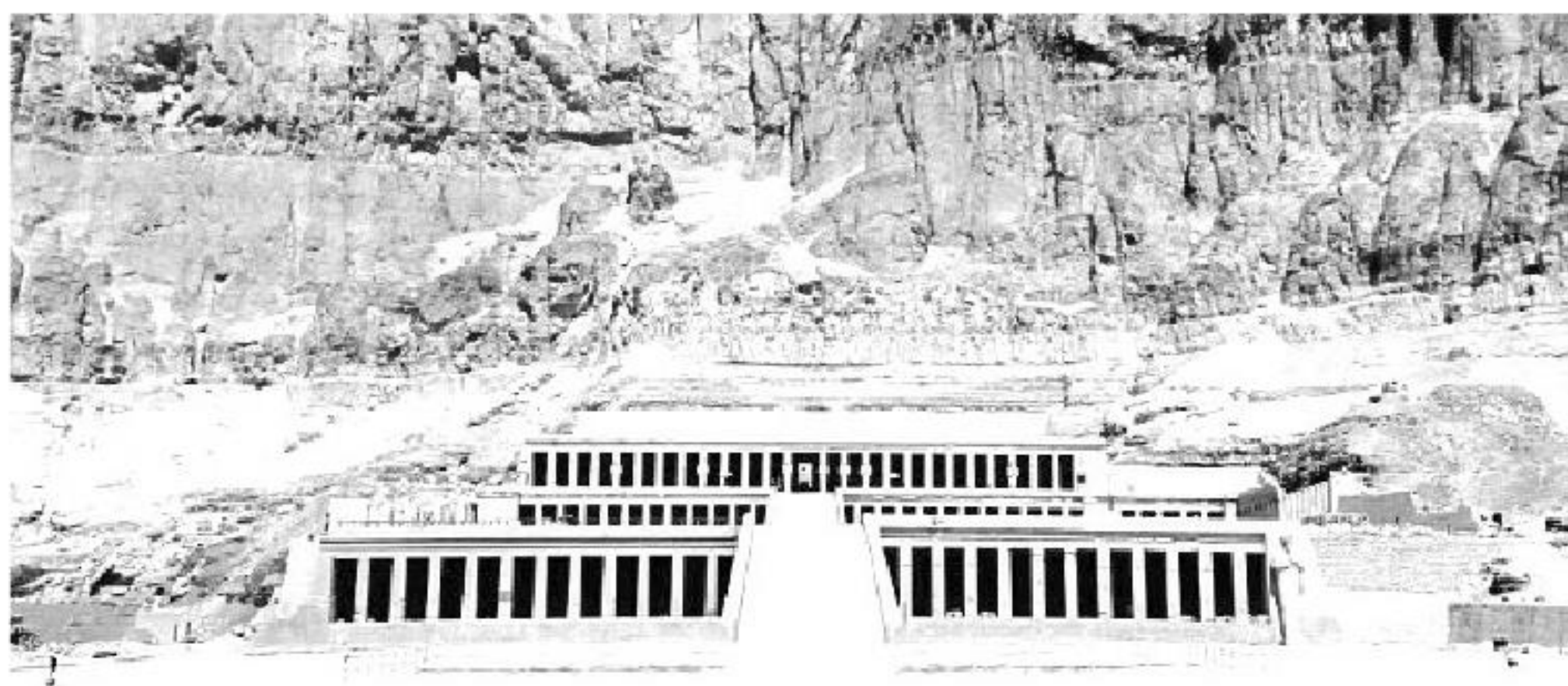
زایش سیاستِ زور قدرت بی‌مانند حتشپسوت



حتشپسوت (حدود ۱۴۵۸ - حدود ۱۵۰۷ ق.م)

۱ / نگاه هلیکوپتری: هرچند نمی‌توان گفت که حتشپسوت نخستین رهبر سیاسی زن در تاریخ بوده است اما به درستی به‌عنوان یکی از موفق‌ترین آن‌ها به شمار می‌رود. با وجود موانع بی‌شمار، او فرعون ثروتمندترین و قدرتمندترین حکومت دنیای باستان در ۱۴۷۸ سال پیش از میلاد شد. با تصاحب قدرت، او با استفاده از مهارت‌های سیاسی خود، رهبری را برای بیش از ۲۰ سال حفظ کرد. با تولد در خانواده‌ای با اصل و نسب سلطنتی به عنوان بزرگ‌ترین دختر توت‌مس اول و ملکه احموس، حتشپسوت با برادر ناتنی کوچک‌تر خود، توت‌مس دوم ازدواج کرد

که مرگ زودرس او، حتشپسوت را در شانزده سالگی، به عنوان ملکه و نماینده‌ی توتمس سوم، پسر توتمس دوم از زنی دیگر، معرفی کرد که تنها سه سال داشت. این در مصر عجیب نبود اما انتظار می‌رفت که با رسیدن این کودک به سن قانونی، حتشپسوت کنار برود. هرچند به راستی کسی نمی‌داند چرا پس از هفت سال نیابت متداول، او به عنوان فرعون تاج‌گذاری کرد. البته این حرکت با مخالفت‌هایی مواجه شد و با موقعیت متزلزلی که به عنوان یک زن داشت و به دلیل حضور یک وارث مرد، او شروع به نمایش قدرت به عنوان فرمانروای قانونی کرد.



مرمت معبد حتشپسوت در دیرالبحری در دره‌ی پادشاهان مصر، سفرهای تجاری موفق او را با سرزمین پونت به تصویر می‌کشد.

⌂ ۲/ میان بر: حتشپسوت با بهره‌گیری کامل از سازوکارهای پروپاگاندا (تبلیغ)، با پوشیدن لباس مردانه و نمایش ریش در تصاویر خود بر روی ساختمان‌ها، جنسیت خود را برای تسکین نگرانی آنان که فرعون مونث نمی‌خواستند، عوض کرد و داستان تولد خود را نیز با این ادعا که پدر او آمون-ری، خدای اصلی مصر بوده است، تغییر داد. اما بهترین مثال از خرد سیاسی او در آرایش گروه اعزامی به پونت (سومالی یا اریتره‌ی امروزی) به‌عنوان یکی از هم‌پیمانان تجاری سنتی مصر بود که از ۵۰۰ سال قبل تجارت با آن جا متوقف شده بود. پنج کشتی سفر خود را از طریق نیل به دریای سرخ و پونت آغاز کردند که با خود جواهرات، ابزار و اسلحه حمل می‌کردند. آن‌ها با طلا، آبنوس، حیوانات وحشی، پوست جانوران، عاج، ادویه، چوب‌های نفیس، لوازم آرایشی، بخورهای خوشبو و درختان صمغ بازگشتند. این سفر یک موفقیت سیاسی و مالی بود که یک مسیر تجاری سودمند را بازگشایی و حتشپسوت را در دیگر امور، به‌طور چشم‌گیری کمک کرد: این کار ارتش را سرگرم و از شورش احتمالی آن جلوگیری کرد، صلابت مصر را به دنیای باستان نشان داد و مهم‌تر از همه به موقعیت پادشاهی حتشپسوت مشروعیت بخشید.

⌂ ۳/ اشاره: حتشپسوت نخستین رهبری بود که ارزش مهارت سیاسی را به نمایش گذاشت.

جامعه‌ی «شایسته» حکومت کنفوسیوس با مثال



کنفوسیوس (حدود ۴۷۹ - حدود ۵۵۱ ق.م)

۱ / نگاه هلیکوپتری: کنفوسیوس معلم و فیلسوفی بود که میراث او در مقام نگهبانی از تمدن چین، حفظ ارزش‌های سنتی چینی در نظام نامه‌ی اخلاقی نوین بوده است. کنفوسیوس، مولود خانواده‌ای متوسط با آموزش خوب، با مشاهده‌ی کارکردهای حکومت در یک دوره‌ی گذار از تاریخ چین، به مدیریت سیاسی نیز تبدیل شد. برای حدود ۳۰۰ سال کشور در صلح و کامیابی به سر برده بود - دوره‌ی بهار تا پاییز - که از سوی بسیاری به چیزی نسبت داده می‌شد که دانشمندان آن را «امتیازی از جانب خدا» می‌نامیدند. اما بدنبال رقابت فرماندهان

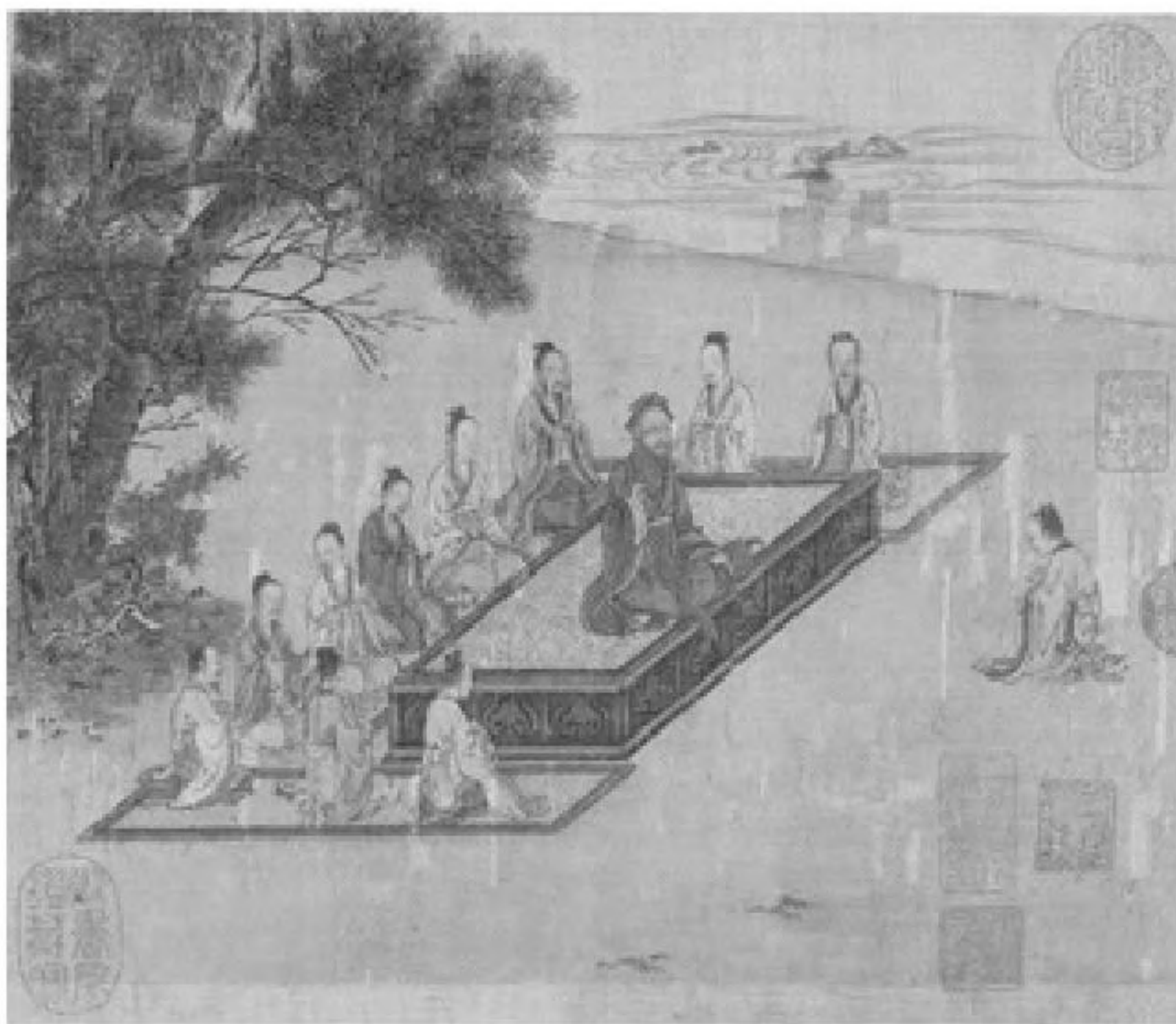
جنگ برای کنترل کشور که نیاز برای جستجوی یک سیستم حکومتی جدید و قوی‌تر را برمی‌انگیخت، ناپایداری بروز کرد. کنفوسیوس در مشهورترین کتابش سخنان (Analects) به این موضوع می‌پردازد. برای او هر حکومت موفق سه پیش نیاز داشت: «غذای کافی، تجهیزات نظامی کافی و اعتماد مردم به فرمانروایان» اگر تنها یکی از این‌ها امکان‌پذیر بود ایمان مردم به حکومت از همه مهم‌تر بود.



کار اصلی کنفوسیوس، آنالکتس، مدت‌ها پس از مرگ وی منتشر شد، بزرگداشت او هر سپتامبر در زادگاه او کوفو در استان شاندونگ برگزار می‌شود.

⬅️ **۲/ میان‌بر:** کنفوسیوس اعتقاد داشت که برای ساختن یک «جامعه‌ی شایسته» همه چیز باید در هماهنگی با هم و در جای درست و طبیعی خود باشد. هرچند او باور نداشت که همه‌ی مردان، کامل به دنیا می‌آیند اما می‌گفت با تعقیب فضیلت‌های سنتی چینی مانند وظیفه‌شناسی، وفاداری و احترام به افراد، هر کسی می‌تواند یک جونزی یا «مرد فوق‌العاده» باشد که شخصیت او می‌تواند نمونه‌ای برای دیگران شود. در رأس سلسله مراتب اجتماعی تصویری او، فرمانروا قرار داشت که جایگاه خود را با شایستگی به دست آورده بود و نقش او از طریق انضباط شخصی (برای حکومت بردیگران، باید ابتدا بر خود حکومت می‌کرد) پیش می‌رفت و با توده‌ی مردم با بخشش رفتار می‌کرد تا آن‌ها مهربانی و احترام را از او کسب کنند. پس از فرمانروا، وزیران بودند که آن‌ها نیز از بالاترین وجهه‌ی اخلاقی برخوردار بوده و می‌بایست با کردارشان رهبری کنند و رایزن فرمانروا و پیروان او بودند. در مقابل، با مردم نیز با احترام و با توجه به جایگاه‌شان در جامعه رفتار می‌شد، با این

خواست که نیازهای آنان به نسبت قابلیت‌هایی که دارند به بهترین وجه برآورده شود. کنفوسیوس نوشت «اگر خواست رهبر نیکی باشد، مردم نیز نیک خواهند بود.»



➡ ۳ / اشاره: کنفوسیوس باور داشت که یک رهبر باید با انضباط فردی و با اعمالش رهبری کند.

نیز ← ۳. هنر جنگ

هنر جنگ

سیاست و ستیزه



درباره‌ی سون تزو (Sun Tzu) اندکی می‌دانیم اما بعضی معتقدند که کتاب نسبت داده شده به او بهترین کتابی است که تاکنون درباره‌ی جنگ نوشته شده است.

✱ / **نگاه هلیکوپتری:** درست در پایان موفقیتی که دوره‌ی بهار و پاییز نامیده می‌شد، اواخر قرن ششم در چین، پیام‌آور تفکر جدیدی درباره‌ی حکومت بود و به این درک انجامید که توانایی در جنگیدن مخصوصاً در زمان ناپایداری سیاسی، برای حفظ شکوفایی کشور اهمیت حیاتی دارد. نخستین بازگویی آن در کتاب هنر جنگ که به‌طور سنتی به سون تزو (حدود ۴۹۶ – حدود ۵۵۴ ق.م)، ژنرالی در ارتش پادشاه وو (Wu)، نسبت داده می‌شود. این کتاب که ظاهراً راهنمای استراتژی و تاکتیک برای حکمرانان و فرماندهان جنگ بود، اطلاعاتی درباره‌ی رزمایش‌ها، ارتباطات، تدارکات، استفاده از عوارض زمین و جاسوسان، آب و هوا و رفتار با اسیران و سربازان را شامل می‌شد. اما منحصربه‌فرد بودن آن در کاوش ایده‌های نو در روابط بین‌الملل، تجارت جنگ و به‌کارگیری هوشمندی نظامی بود که آشکارکننده‌ی روابط نزدیک بین سیاست به معنای عام و سیاست جنگ بود،

مفهومی که در عصر حاضر نیز براثراترئیست‌های نظامی تأثیرگذار است.

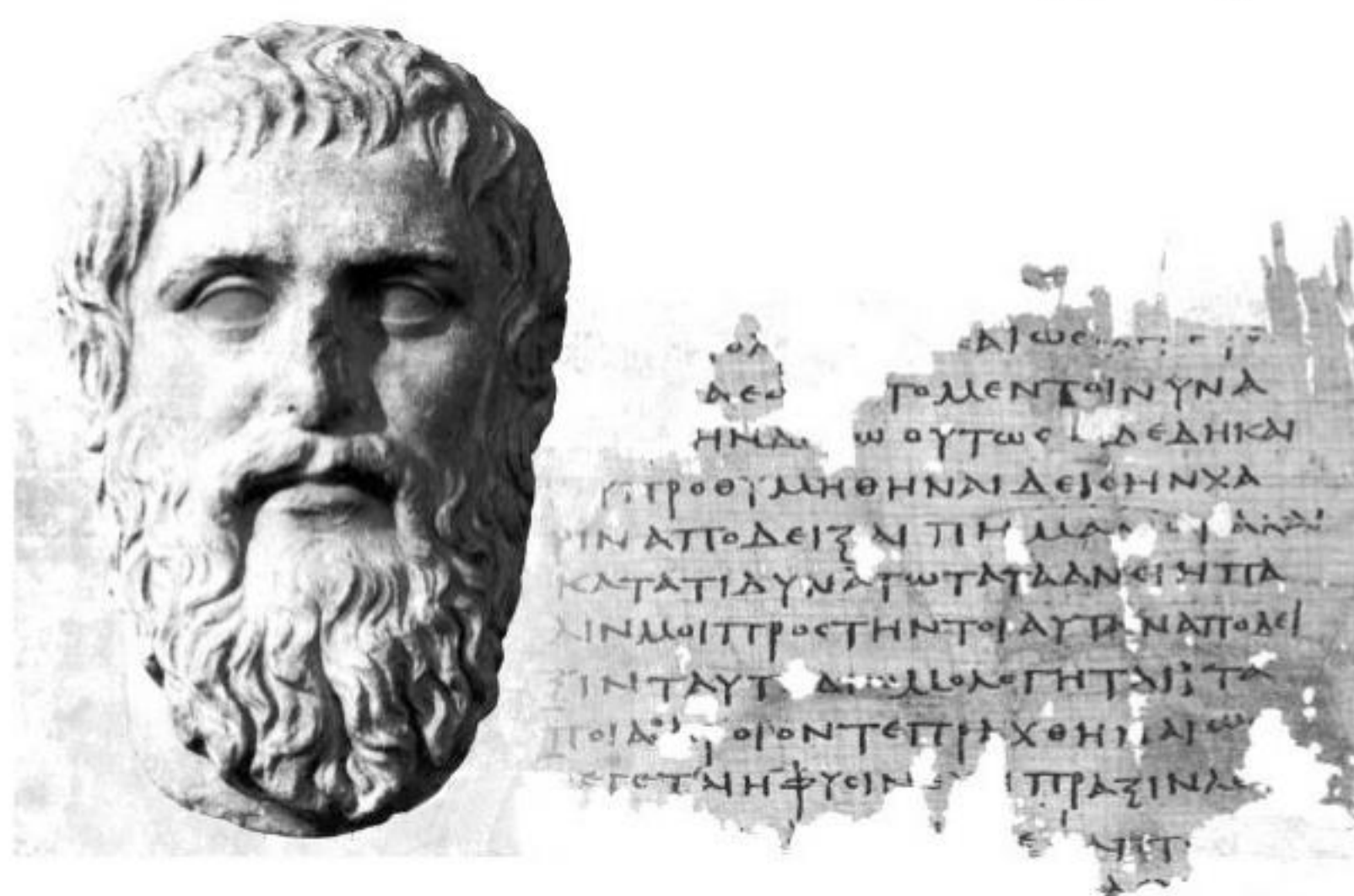
④ ۲/ میان‌بر: سون تزو، نقش ارتش را در محافظت از حکومت می‌آزماید. او در این ایده که رهبری اخلاقی از رأس آغاز می‌شود و در آن حکمران با کردار خویش، با مشورت فرماندهان و حمایت مردم رهبری می‌کند، با کنفوسیوس شریک است. او به اهمیت کیفیت رهبری و نیاز به ژنرالی که سربازان را به آرامی از طریق آموزش و القای انضباط سازماندهی کند، تأکید می‌کند. اما اغراض او سلطه‌جویانه نیستند و درباره‌ی چگونگی هم پیمان‌شدن، جمع‌آوری اطلاعات از دشمنان و حتی فریب آن‌ها در صورت لزوم، که برای جلوگیری از مناقشه ضروری است، توضیحاتی ارائه می‌کند. به عقیده‌ی او یک فرماندهی خوب نمی‌جنگد مگر اینکه مجبور شود. هر چه باشد، هزینه صلح کمتر است. اگر ناگزیر از جنگ شدید، باید به پیامدهای اقدامات خود بیندیشید و با نفوذ در قلب و ذهن دشمن براساس اقتضائات و با اعتدال، برای عدالت بجنگید. این مفاهیم مخصوصاً در ارتباط با رفع مناقشات در دنیای امروز هم مطرح‌اند. از آن‌ها برای امور نظامی، تجارت، ورزش و آموزش نیز استفاده شده است.



孫子
孫子
孫子

④ ۳/ اشاره: این کار بدیع، نخستین نمونه از تلاش برای ایجاد ارتباط بین جنگ و حکومت بوده است.

جمهوریت افلاطون حکومت ایده آل



افلاطون (۳۴۷-۴۲۷ ق.م)

۱ / نگاه هلیکوپتری: در قرن ششم قبل از میلاد، آتن مرکز یک دولت – شهر با مردمانی تحصیل کرده بود. در سال ۵۱۰ قبل از میلاد، هیپیس، پادشاه ستمگر، معزول و نوع جدیدی از حکومت برقرار شد که در آن قدرت سیاسی در دست یک مجموعه‌ی مردمی بود و تمام شهروندان مرد واجد شرایط، به مشارکت در آن ترغیب می‌شدند. یکی از این افراد افلاطون بود، معلم و فیلسوفی از خانواده‌ای نجیب. در چنین موقعیتی، افلاطون و دیگران وارد مباحثات جدی در این خصوص شدند که شهروندان، زندگی در چه جامعه‌ای را می‌پسندند و چنین جامعه‌ای چگونه باید اداره و حکومت شود. افلاطون در کتاب جمهوریت خود، تفکری از نوع معاصر را معرفی کرد. این کتاب به شکل گفتگویی بین دوستانی است که می‌خواهند طرح کلی سیاستی را بریزند که در آن سعادت شهروند «شایسته» بودن و برخورداری از حکومتی «دادگر» به عنوان مدلی برای هر جامعه‌ی موجود و در حال شکل‌گیری، لحاظ شده باشد. آنان محدوده‌ای از موضوعات شامل قانون، کارکرد عدالت، آموزش شهروندان برگزیده و اینکه در حکومت ایده‌آل جایی برای هنر وجود دارد یا نه، را

مورد بحث قرار می‌دادند.

⬅ ۲ / میان‌بر: افلاطون کشور را چون استعاره‌ای از کالبدی نشان می‌دهد که در آن مردم نقش اعضای آن را دارند. یک عضو بدون بدن بقا ندارد، بنابراین یک فرد نیز بدون مملکت هیچ است. البته آن‌ها هر دو برای شادمانی و پایداری به توازن نیاز دارند. براساس مفاهیم عدالت و فضیلت که هر کسی را از چیزی که مقتضای اوست، برخوردار می‌کند، در رأس امور کشور باید یک «فیلسوف شاه» قرار داشته باشد چرا که فلسفه برخورد استوار است و از این‌رو بالاترین فضیلت است. توده‌ی مردم سه طبقه‌ی مجزا خواهند بود: طبقه‌ی حاکمان، با تحصیلات عالی در فلسفه برای اداره‌ی کشور؛ طبقه‌ی نظامی، با رشادت و قدرت فیزیکی برای دفاع از آن؛ و یک طبقه‌ی حرفه‌ای که تحت فرمان باشند و با امور معمولی روزمره سروکار داشته باشند. نباید هیچ طبقه‌ی میانه‌ای مابین این سه دسته باشد. آموزش باید برای همه میسر شود و هر دو جنس باید حقوق یکسان داشته باشند. با وجود این آزاداندیشی آشکار، افلاطون اعلام کرد که جوانان برای پیش‌گیری از انحطاط اخلاقی باید از هنر و ادبیات منع شوند.



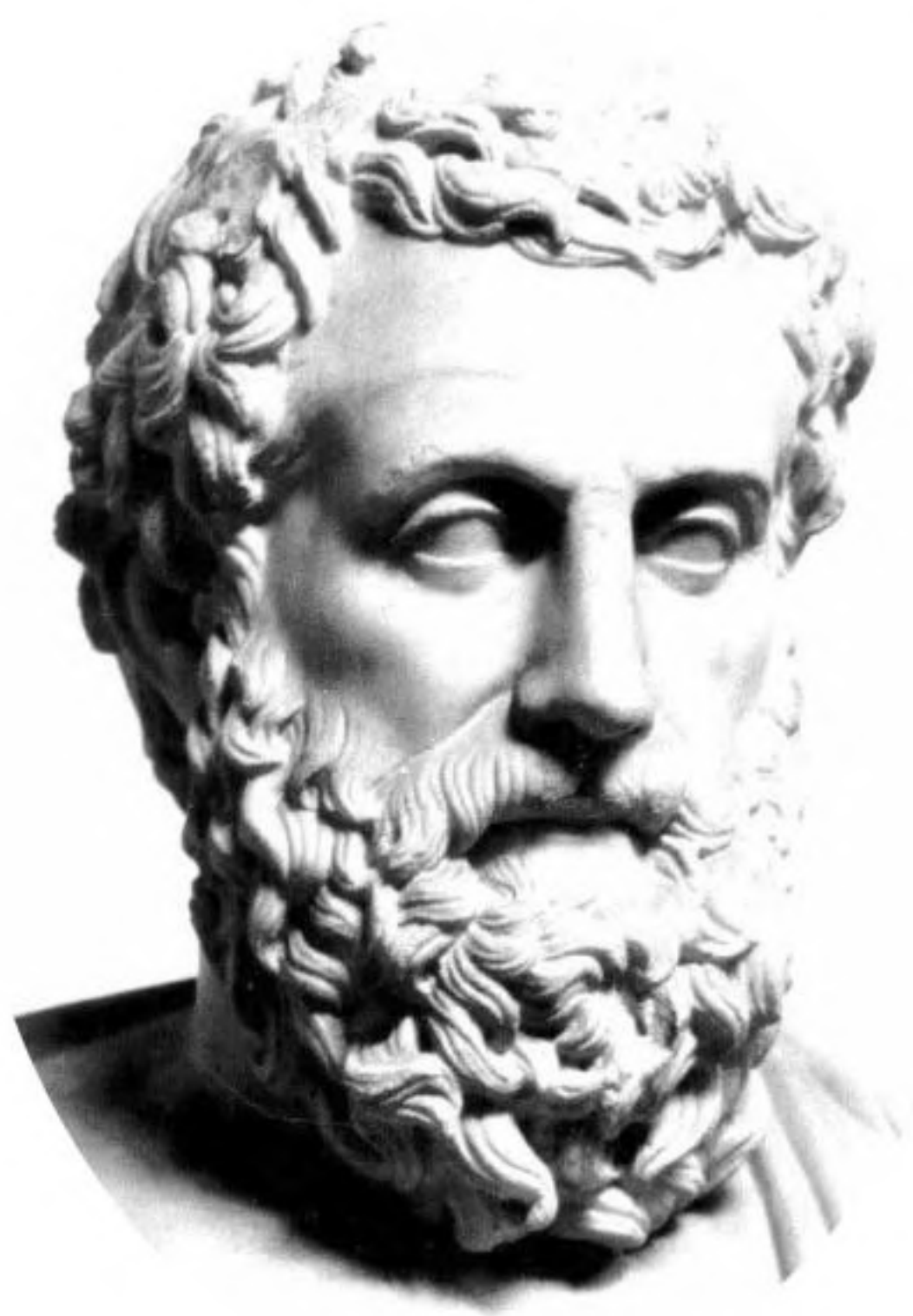
نمایشی از «تمثیل غار» از ژان سانریدام (۱۶۰۴) داستانی که افلاطون از آن برای توضیح نقش فیلسوف استفاده کرد.

⬅ ۳ / اشاره: جمهوریت افلاطون، نخستین آزمون فلسفی برای نشان دادن نقش عدالت در جامعه است.

نیز ← ۵. حکومت صادق

حکومت صادق

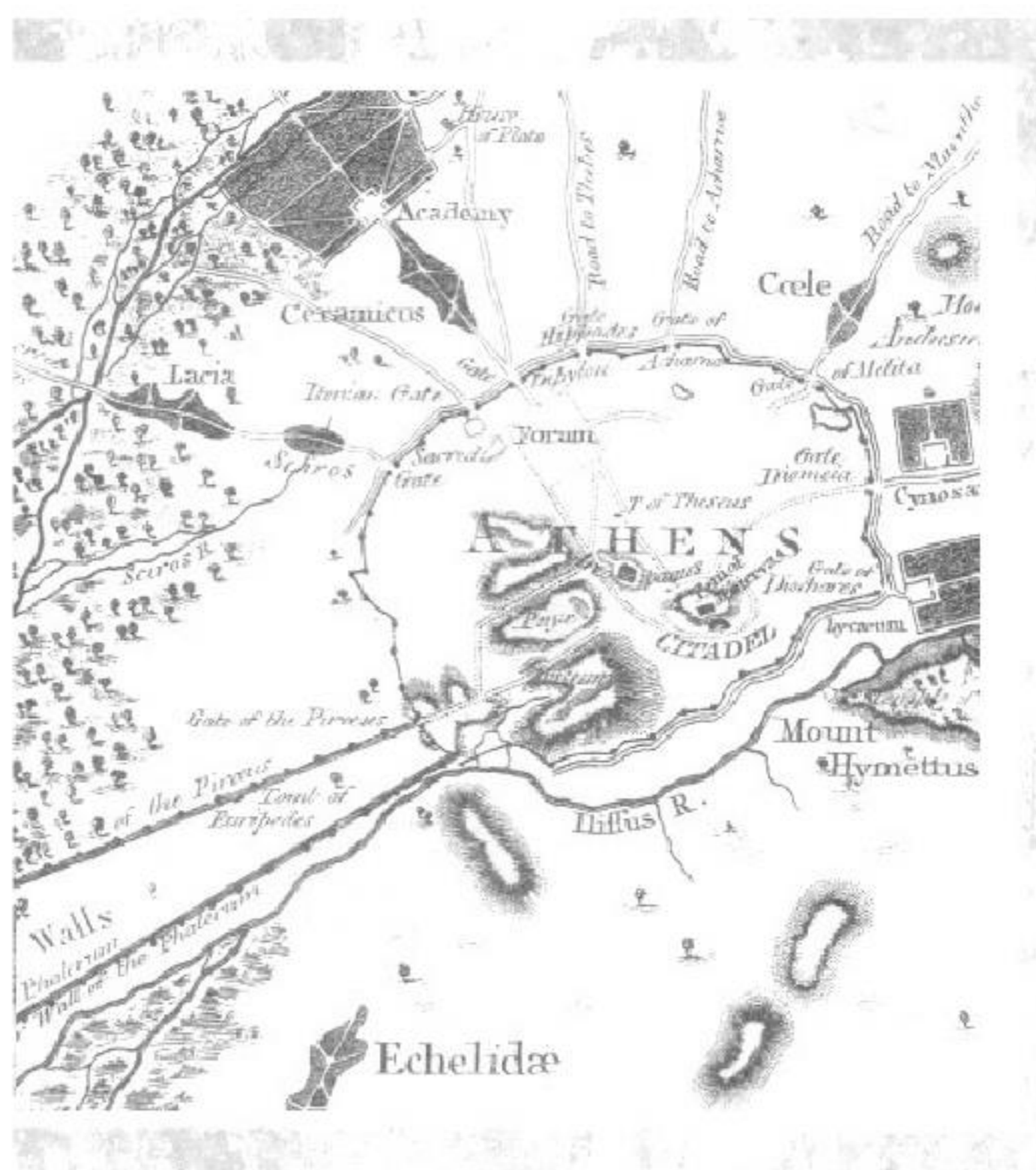
ایده‌ی زندگی شایسته‌ی ارسطو



ارسطو (۳۲۲-۳۸۴ ق.م)

✱ / **نگاه هلیکوپتری:** یکی از شاگردان افلاطون در آتن عضوی از خانواده‌ی سلطنتی از شمال شرق یونان به نام ارسطو بود. دیدگاه‌های ارسطو درباره‌ی جهان با معلم خصوصی او تفاوت داشت. او احساس می‌کرد که دانش، بیشتر از طریق مشاهده کسب می‌شود تا تعقل. او قبل از اینکه به انواع سیستم‌های حکومتی موجود در دولت-شهرهای یونان برای تعیین اینکه کدامیک مطلوب‌ترین است، توجه کند، زمانی را برای مطالعه‌ی جانوران و گیاهان گذراند. او برای تعیین بهترین حکومت، دو پرسش برای هر سیستم حکومتی اقامه کرد: چه کسی حکومت می‌کند

و برچه کسی؟ با این فرض که «طبیعت» انسان‌ها، آنان را به تشکیل واحدهای اجتماعی – خانواده‌ها، روستاها، شهرها و غیره – هدایت می‌کند و همه می‌خواهند «زندگی شایسته» داشته باشند، او شش نوع حکومت براساس سازماندهی بنیادین آن‌ها شناسایی کرد و هریک را یا «صادق» نامید یا «خودکامه».



④ ۲/ میان‌بر: اشکال حکومت‌های صادق، پادشاهی، اریستوکراسی و مبتنی بر حقوق اساسی هستند که یک نفر، چند نفر یا چندین نفر، با نگاهی به علائق مشترک مردم حکومت می‌کنند. سیستم خودکامه – استبدادی، حکومت طبقه‌ی اغنیا و دموکراسی – آن‌هایی هستند که ثروت و قدرت فقط برای افراد یا گروه‌های کوچکی خلق شده است. هر شکل راستین حکومت دارای همزاد خودکامه‌ی خود نیز هست. پس پادشاهی خوب است اگر پادشاه یا ملکه برای امر خیر بیشتری کار کند. اگر پادشاه تنها برای افزایش قدرت سلطنت حکومت کند به دام استبداد می‌افتد. به‌طور مشابه، حکومت طبقه‌ی برگزیدگان (اشراف) خوب است اگر این تعداد محدود به نفع همه کار کنند اما خودخواهی در این طبقه منجر به تقابل ثروتمند و محروم در یک حکومت فاسد انحصارطلبانه می‌شود. ارسطو دموکراسی را از این نظر آلوده می‌پنداشت که موجب رقابت بین طبقه‌ها می‌شد، اما محققان،

دموکراسی ارسطویی را با مدل مدرن آن متفاوت می‌دانند چرا که مشخصات آن به مدل حکومت دولتی او که در آن تصمیمات براساس قوانین گرفته می‌شوند نه ایده‌آل‌های شخصی، نزدیک‌تر است. برای ارسطو، این سیستمی بود که به شهروندان بهترین شانس برخورداری از یک زندگی شایسته را می‌داد.

خودکامه	صادق	
استبدادی	پادشاهی	فرمانروای واحد
الیگارشی	اریستوکراسی	فرمانروایان متعدد
دموکراسی	مبتهی بر حقوق اساسی	فرمانروایان چندگانه

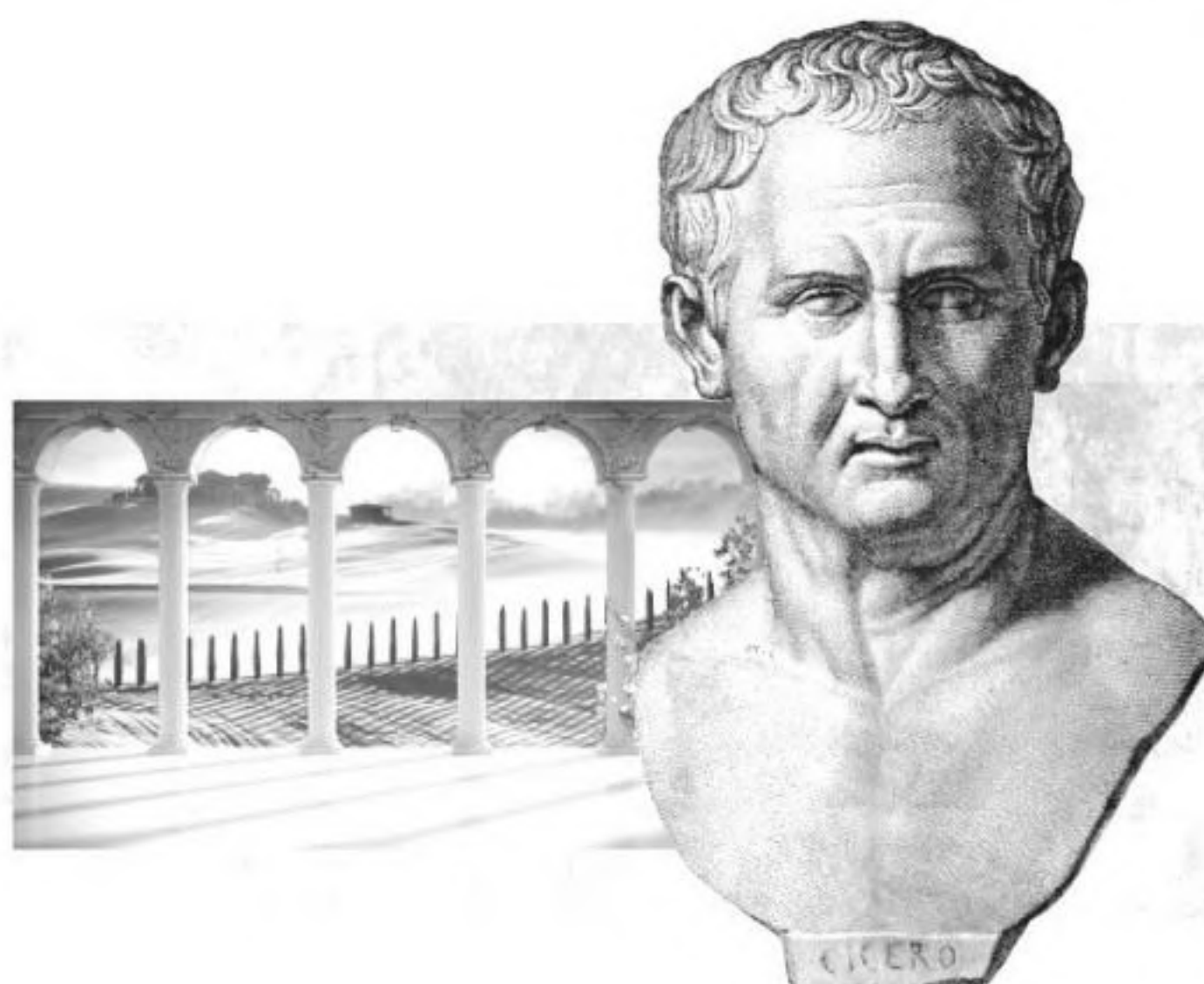
ارسطو در بسیاری از جنبه‌های دانش انسان از منطق و زیست‌شناسی تا اخلاق و زیبایی‌شناسی سهم داشت، از جمله دیدگاه او در شکل‌های راستین و خودکامه از حکومت.

↩

۳ / اشاره: ملاحظات ارسطو به الگویی برای حکومت برپایه‌ی قانون تبدیل شد.

نیز ← ۴. جمهوریت افلاطون

قانون طبیعی آزادی سیسرونی



سیسرون (۴۳-۱۰۶ ق.م)

✱ / **نگاه هلیکوپتری:** مارکوس تالیوس سیسرون سیاستمداری عالی رتبه، فیلسوف، حقوقدان و خطیبی نامدار بود که حیاتش با انحطاط و سقوط جمهوری روم هم پوشانی داشت، کسی که نقش مهمی در رویدادهای سیاسی چشمگیر زمان خود بازی کرد. جمهوری روم که برای بیش از ۵۰۰ سال دوام آورد، اعجاز یک حکومت کارآمد و عادل بود. این جمهوری از طریق یک سنا که قانون‌گذاری بود، دو دادرس کل که به‌طور سالانه انتخاب می‌شدند و وظایف اجرایی داشتند و یک انجمن مردمی حکمرانی می‌کرد. سیسرون تحت تأثیر عمیق افلاطون و دیگر متفکران یونانی، حامی بزرگ این ساختار بود. اما با قدرت گرفتن و ثروتمند شدن جمهوری، اثرگذاری آن با شکست همراه شد. ساختار حکومت بیش از اندازه بزرگ شده بود و از دست رفتن ارتباط بین دارا و ندار منجر به جنگ داخلی و منازعات اجتماعی شد. سیسرون با دیدن این آشوب‌های سیاسی، شروع به بازبینی تفکرات خود درباره‌ی اصول قوانینی کرد که حکومت روم برپایه‌ی آنها

فصل ۶: قانون طبیعی ۲۵

بنا شده بود. او به پیروی از سنت افلاطونی تفکرات خود را در شکل یک مباحثه با عنوان درباره‌ی قوانین (حدود ۵۱ ق.م)، به رشته‌ی تحریر درآورد.



سیسرون در چندین فرصت، بخصوص در سال ۶۳ قبل از میلاد که طی خطابه‌ای با استفاده از مهارت‌های چشمگیر خود در سخنرانی طرح کاتیلاین برای سرنگونی جمهوری را افشا کرد.

۲ / میان‌بر: سیسرون خطر خودکامگی و ستمگری دادرس کل را پیش‌بینی کرده بود. او گرچه باور داشت که مردان ذاتاً خوب هستند اما استدلال می‌کرد که قوانین مکتوب ممکن است توسط ستمگران تنظیم شده باشند – مردان آلوده به شهوت، ثروت و مقام – و در این صورت نمی‌توانند اجرا شوند. سیسرون تأکید داشت که عدالت و قانون، برای اطمینان از جنبه‌های اخلاقی لایزال و تغییرناپذیر آن، باید منابع خود را از خدا اخذ کند. او بین قانون‌مداری (براساس قوانین انسانی) و قانون طبیعی (درست و غلط که با حکمت ازلی تصریح می‌شود) تمایز قائل بود. او باور داشت که شادمانی انسان باید در زندگی هماهنگ با طبیعت جستجو شود زیرا طبیعت انسان و قانون طبیعت در نهایت امر یکی هستند. به نظر او جایگاه قانون طبیعی بالاتر است و به همین جهت باید اساسی برای اجرای عدالت باشد. در سال ۴۴ قبل از میلاد، هنگامی که ژولیوس سزار ناراضی با انحلال جمهوری، خود را امپراتور خودکامه‌ی روم معرفی کرد، نگرانی‌های سیسرون به واقعیت پیوستند.

۳ / اشاره: ژرف‌بینی‌های سیسرون در ماهیت آزادی، برای قرن‌ها راهنمای توسعه‌ی قانون در اروپا شد.

نیز ← ۴. جمهوریت افلاطون

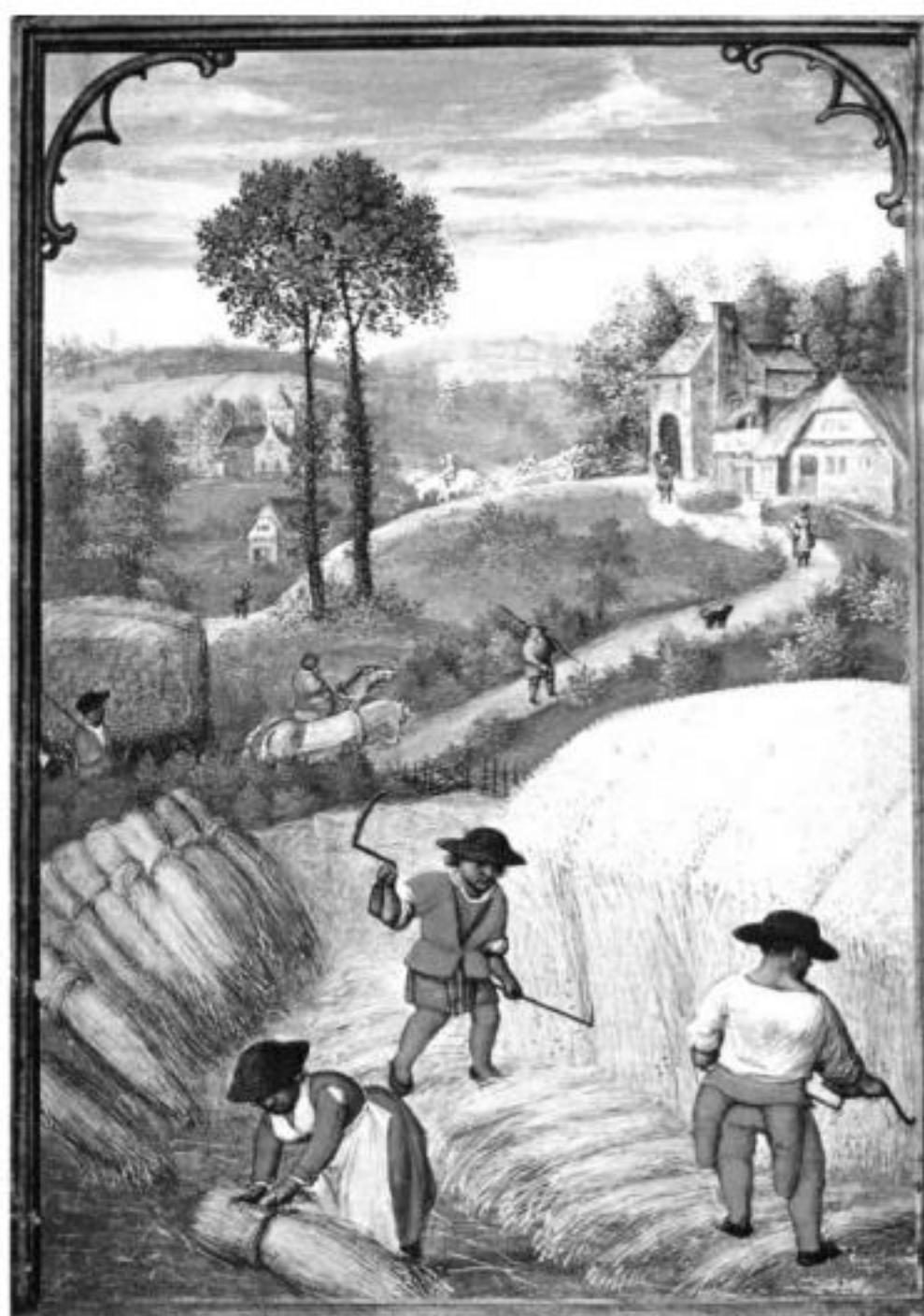
فئودالیسم

تجارت امنیت

۱ / نگاه هلیکوپتری: فئودالیسم سیستمی اجتماعی و قانونی بود که زمانی در سده‌های تاریک (بخش نخست قرون وسطی) در اروپا پدیدار شد اما مورخین استفاده از آن را در امپراتوری روم، ژاپن و چین نیز شناسایی کرده‌اند. فئودالیسم قبل از استفاده‌ی مشترک از پول، یک سیستم اقتصادی کارآمد در نظر گرفته می‌شد. این سیستم در قرن ۹ در مناطقی بدون تسلط پایدار مردم که خشونت امری عادی و محافظت در برابر آن ضروری بود، شکوفا شد. به‌طور نظری، فئودالیسم بر قدرت مطلق پادشاه که مالک تمام سرزمین بود تکیه داشت. شاه با اختصاص بیشتر سرزمین به خودش، بخشی از آن را در اختیار نجبا و فرماندهان قرار می‌داد و در مقابل از آنان تضمین می‌گرفت که برای او بجنگند. اربابان، زمین خود را اجاره می‌دادند و محافظت را به رعایا و مردان مورد اعتماد خود واگذار می‌کردند تا زمین و مردم ساکن در آن را کنترل کنند. در مقابل این حفاظت، رعایا باید مالیات پرداخت می‌کردند که معمولاً متشکل از غلات، سبزیجات و گوشت بود و در صورت لزوم خدمات نظامی را هم شامل می‌شد. در پایین هرم، کشاورزان بودند که کار در زمین و برداشت محصول را به عهده داشتند؛ آن‌ها غذا، جایی برای خواب و برخی هم امنیت داشتند ولی غالباً در عمل این‌طور نبود.

۲ / میان‌بر: فئودالیسم توسط ویلیام فاتح به انگلیس برده شد و در آنجا به صورت رسمی در آمد و در قوانین آن سرزمین نوشته شد. این سیستم در آنجا موفقیت خاص داشت چون به جامعه‌ای اعمال می‌شد که پیش از این امتیاز ویژه نظام پادشاهی وجود داشت. فئودالیسم در مدت یک دوره‌ی آشوبناک با ایجاد نظم موجب پیشرفت درازمدت در توسعه‌ی کشاورزی شد. اما خانواده‌های کشاورز را با تبدیل آن‌ها به مستخدمین خدمتکار و اجبار آنان به واگذار کردن منابع محدودی که داشتند، محروم‌تر کرد. این سیستم تا قرن ۱۴ در اروپا به خوبی جا افتاده بود، هرچند سوءاستفاده امری معمول بود و بی‌عدالتی و بی‌قانونی رواج داشت. فئودالیسم با

مرگ سیاه که در دهه‌ی ۱۳۳۰ در آسیا شروع شده بود سقوط کرد. تا سال ۱۳۵۱ بین ۳۰ تا ۵۰ درصد از جمعیت اروپا مرده بودند و این امر با کاهش دادن ارزش زمین و افزودن ارزش نیروی کار، هرم قدرت را درهم شکسته بود.



فئودالیسم سیستم اولیه‌ی توزیع زمین در اروپای قرون وسطی بود.



هرم قدرت متشکل از سیستم سیاسی، نظامی و اجتماعی در قرون وسطی.

۳/ اشاره: فئودالیسم شکلی از حکومت است که بر مبادله‌ی زمین برای کار بنا می‌شود.



نظریه‌ی جنگ عادلانه

اخلاقیات و ستیزه



سن توماس آکوئیناس (۱۲۲۵-۱۲۷۴)

۱ / نگاه هلیکوپتری: هرچند بسیاری از متفکران بزرگ هرکدام چیزی به این نظریه افزوده‌اند، اما یک مدل «جنگ عادلانه» غالباً با نام دانشمند و کشیش ایتالیایی توماس آکوئیناس همراه است. برای آکوئیناس، جنگ یکی از بدترین شرارت‌هایی بود که نژاد انسان تحمل می‌کرد. نظریه‌ی او قصد آن داشت که حکومت‌ها را به یافتن راه‌هایی برای جلوگیری از جنگ و محدود کردن پیامدهای آن تا جایی که ممکن بود، ترغیب کند. اما اگر مناقشه مخصوصاً برای دفاع از ارزش‌های مسیحی اجتناب‌ناپذیر می‌شد لازم بود که از اخلاقیات خاصی پیروی

کند. شرایط آکوئیناس برای یک جنگ عادلانه، هم با دلایل آغاز آن و هم با اداره کردن آن در صورت آغاز، تعیین می‌شدند. نخست اینکه جنگ باید آخرین راه حل باشد، که تنها در صورت شکست مذاکرات دیپلماتیک اتخاذ می‌شود. برای مناقشه باید دلیل عادلانه‌ای مانند دفاع از خود در کار باشد تا فزون‌خواهی. جنگ فقط باید از سوی یک مرجع قانونی به رسمیت شناخته شده مانند حکومت، شاه یا ملکه اعلام شود. جنگ باید مقصود درستی داشته باشد: نبرد علیه شر یا نبرد برای نیکی. در آغاز جنگ، باید امکان پیروز شدن با استفاده از نیروهای متناسب، برآورد شود. شهروندان عادی نباید درگیر شوند و هیچ خشونت بی‌موردی نباید به خرج داده شود.



⌚ **۲/ میان‌بر:** تا قرن ۲۰، تاریخ ما را آگاه می‌کند که نبرد در یک جنگ عادلانه امکان‌پذیر است، همان‌طور که بسیاری از کلیساهای کشورهای خود در مناقشات عادلانه پشتیبانی کردند. اما جنگ جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸) با ۱۸ میلیون کشته و ۲۳ میلیون زخمی نتوانست شرایط آکوئیناس را مخصوصاً در دلائل آغاز جنگ، نحوه‌ی هدایت آن و همین‌طور پیمان ترک مخاصمه، برآورده کند. در مقابل، جنگ جهانی دوم (۱۹۳۹-۱۹۴۵) برخی از شرایط جنگ عادلانه را داشت: مذاکرات با هیتلر به بن بست رسیده بود و متفقین به‌خاطر تهاجم آلمان به کشورهای دیگر علیه آن کشور اعلان جنگ کردند. تصور متفقین این بود که شانس معقولی برای پیروز شدن دارند و مقصود آن‌ها دفع شر رژیم نازی بود. بخش اعظم جنگ به ارتش‌های کشورهای متخاصم محدود بود و در بندرگاه‌ها، کارخانه‌های تسلیحات و زمین‌های باز اتفاق افتاد. اما بعضی اقدامات از جمله ریختن فرش بمب روی شهرهایی مانند درسدن و لندن، کشتن صدها هزار غیرنظامی، مطمئناً خلاف شرایط آکوئیناس بودند.



بر طبق نظریه‌ی آکوئیناس، جنگ جهانی اول به دلیل استفاده از گاز سمی در آن عادلانه نبود، در حالیکه جنگ دوم علی‌رغم بمباران بی‌رحمانه‌ی شهرهایی مانند لندن و درسدن، عادلانه بود.

➡ ۳ / اشاره: نظریه‌ی «جنگ عادلانه»ی آکوئیناس، پارامترهای یک جنگ شرافتمندانه را به نمایش گذاشت.

نیز ← ۹. کلیسا و حکومت ۲۲. عصر افراط ۷۳. معاهده‌ی ورسای

کلیسا و حکومت

تاراندن وفاداری مردم

✱ ۱ / نگاه هلیکوپتری: در سال‌های سیطره‌ی امپراتوری روم و قرون وسطی، تفکرات معنوی و سیاسی، هر دو در تسلط کلیسا بودند، وضعیتی که در سال ۸۰۰ با تاج‌گذاری شارلمانی به عنوان امپراتور رسمیت یافت و امپراتوری مقدس روم پا گرفت. در این دوران، مسیحیت به عنوان دین رسمی روم پذیرفته شده بود. جامعه‌ی مورد حمایت روحانیت مسیحی انعطاف‌ناپذیر و مورد تأکید تقدم معنویت الهی بود و جایی برای اختلاف عقیده وجود نداشت. اما با افزایش قدرت کلیسا، معیارهای روحانیت مسیحی دستخوش انحطاط شدند و مرجعیت آن به تدریج زیر سؤال رفت. در این حین در آسیا و آفریقا دین قدرتمند دیگری به نام اسلام ظهور کرد و به همراه آن موج جدیدی از تفکر سیاسی دنیوی‌تر گسترش یافت. متفکران مسیحی – مانند توماس آکوئیناس – تحت تأثیر این ایده‌های تازه قرار گرفتند و شروع به آزمون مجدد پرسش‌های قدیمی مانند حقوق الهی شاهان و اولویت قانون الهی بر قانون دنیوی کردند، مناقشه‌ای که موجب کشمکش بین حکومت و کلیسا در طول قرون وسطی شد.

⌚ ۲ / میان‌بر: آغاز رقابت حکمرانان سکولار برای کسب قدرت در اروپا به ظهور ناسیونالیسم انجامید و مناقشه‌ی مابین امپراتوران و شاهان، با پاپ‌ها در روم اجتناب‌ناپذیر شد. آکوئیناس و دیگران اغلب با بازگشت به این تفکر ارسطویی که یک جامعه‌ی شایسته/خوب باید با تعقل سازماندهی شود، شروع به این بحث کردند که حکومت کار کلیسا نیست و مهم‌تر اینکه حکومت باید توسط مردمی شکل گیرد که خود، رأس قدرت را انتخاب می‌کنند و به قوانینی که تحت آن زندگی می‌کنند و در فرایند حکومت شرکت می‌جویند، رأی موافق می‌دهند. با بروز مجادلات داخلی و «تفرقه‌ی بزرگ» اواخر دهه‌ی ۱۳۰۰ که ناشی از انتصاب همزمان دو یا سه پاپ رقیب بود، قدرت پاپ‌ها بیش از پیش دچار فرسایش شد. نتیجه اینکه منزلت کلیسا در تمام اروپا رو به زوال گذاشت. با به بن‌بست رسیدن

قرون وسطی، مردم به چالش کشیدن مرجعیت کلیسا را ادامه دادند و حتی قدرت مطلق فرمانروایان را نیز زیر سوال بردند.



صبح کریسمس سال ۸۰۰ میلادی در سن پترز باسیلیکای روم، شارلمانی به دست پاپ لئوی سوم تاج‌گذاری کرد.



مابین سال‌های ۱۳۰۹ و ۱۳۷۶ پاپ در آوینیون مستقر بود. پاپ گریگوری یازدهم در ۱۳۷۶ به رم بازگشت و به نظام پاپی آوینیون پایان داد اما مرگ او در ۱۳۷۸ و بحث انتخاب جانشین او، موجب ایجاد شکاف در کلیسای کاتولیک شد.

➡ ۳ / اشاره: جدایی کلیسا از حکومت یک اصل زیربنایی در پی‌ریزی دموکراسی است.

نیز ← ۵. حکومت صادق

هنر رهبری

کتاب شهریار ماکیاولی



نیکولو ماکیاولی (۱۴۶۹ - ۱۵۲۷) در کتاب شهریار به افشای دنیای اخلاقی سیاست و جدایی بین وجدان و الزامات کنش عمومی پرداخت.

۱ / نگاه هلیکوپتری: نیکولو ماکیاولی، زاده‌ی دولت-شهر قدرتمند فلورانس، در دوران آشفته‌ای زندگی گرد. شبه جزیره‌ی ایتالیا، شامل دولت شهرهای بزرگی چون زادگاه او فلورانس، میلان، ونیز و ناپل و همچنین قلمروی پاپ، فرانسه، ایتالیا و امپراتوری روم، مملو از مناقشات سیاسی بودند. پسر یک مقام عالی‌رتبه‌ی حقوقی، ماکیاولی، درست زمانی که حکومت ۶۰ ساله‌ی خانواده‌ی مدیسی در رنسانس فلورانس به پایان خود نزدیک می‌شد، شغلی را در حکومت به عهده گرفت. بین سال‌های ۱۴۹۹ و ۱۵۱۲ او عهده‌دار ماموریت‌هایی در شمال و جنوب شبه جزیره‌ی ایتالیا شد و همچنین از محاکم قضایی فرانسه، قلمروی پاپ و

هابسبورگ دیدن کرد. او تاکتیک‌های سیاسی زمان را از سزار بورگیا، پاپ الکساندر ششم، لوئیز دوازدهم و دیگران به‌خوبی فراگرفت. در سال ۱۵۱۲ مدیسی دوباره در فلورانس به قدرت بازگشت و ماکیاولی با سوءظن توطئه علیه آن‌ها دستگیر شد. اما بعداً آزاد شد و پس از کناره‌گیری برای نوشتن به موطن خود بازگشت.



سزار بورگیا (۱۵۰۷-۱۴۷۵)

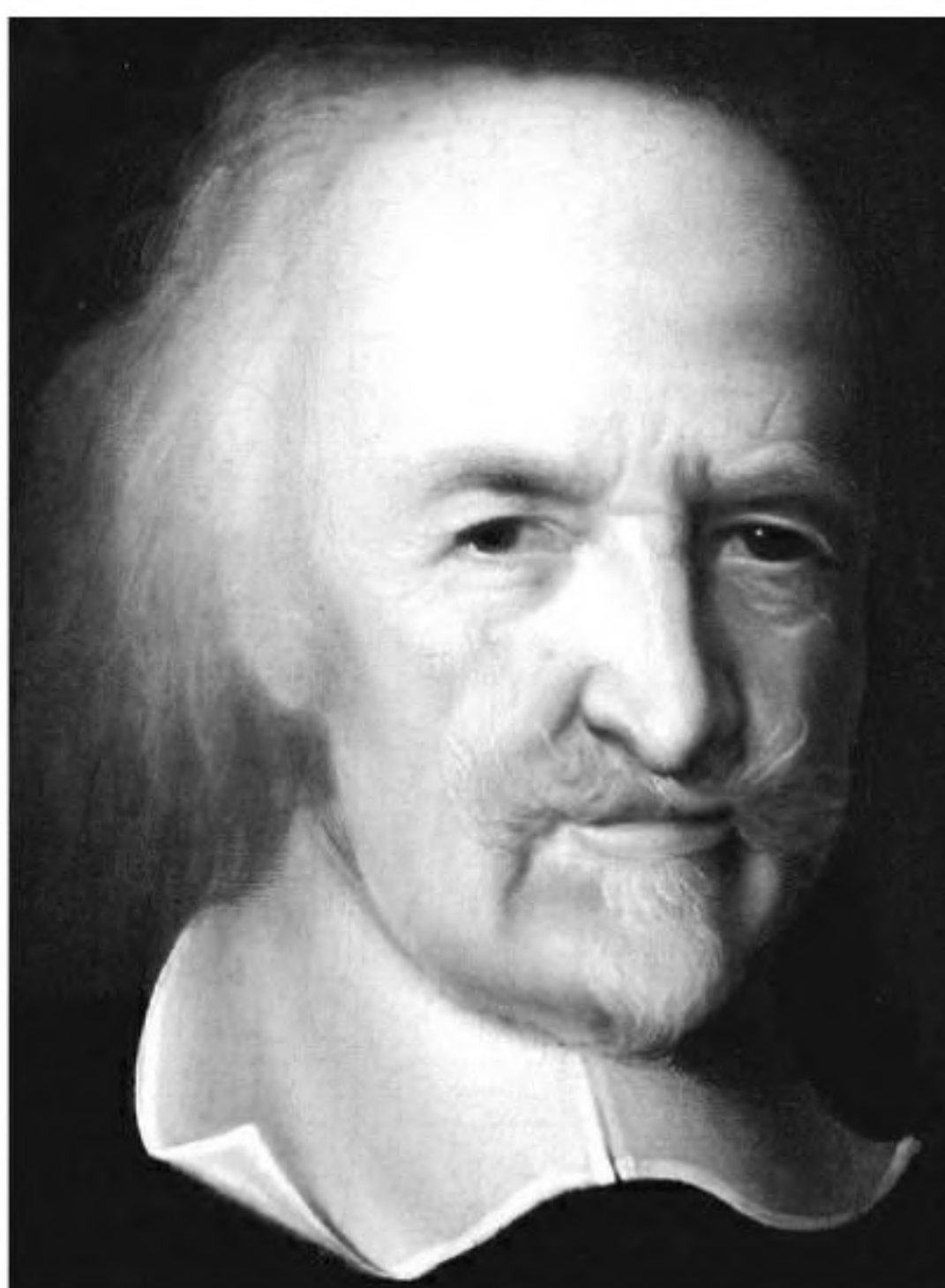
④ **۲/ میان‌بر:** مشهورترین کار ماکیاولی، شهریار، در سال ۱۵۱۳ نوشته شد اما تا پنج سال پس از مرگ وی منتشر نشد. این کتاب به عنوان یک راهنمای عملی برای کسب قدرت و نگه داشتن آن و براساس درس‌های تاریخی و تجربیات خود او به عنوان یک سیاستمدار نوشته شد. در این اثر او توصیه می‌کند که حکمرانان نباید با ایده‌های سنتی پرهیزگاری و اخلاقیات راهنمایی شوند و می‌گویند، برای خوب نگاه داشتن حکومت – که هدف اصلی حکمران است – او «غالباً مجبور است خلاف قول خود، خلاف حسن نیت، خلاف انسانیت و دین عمل کند» چرا که در سیاست همیشه هدف وسیله را توجیه می‌کند و غیراخلاقی بودن آن مهم نیست. این باور ماکیاولی که سیاست دارای قواعد خاص خود است به مشاجرات دامنه‌داری

منجر شد. کتاب از سوی پاپ کلمنت هشتم تقبیح شد و لغت «ماکیاولیسم» به عنوان مترادفی برای مانورهای سیاسی که نشانی از حيله گری، تزویر و نابکاری داشتند، مصطلح شد. اما تفاسیر مدرن از این کار مهربانانه تر است و امروزه کتاب شهریار با طرح این هشدار که ساختار حکومت باید متضمن وضع قوانین خوب و عادلانه به نفع تمام شهروندان باشد، اعتبار یافته است.



۳ / اشاره: شهریار سیستمی از حکومت را پیشنهاد می کند که به جای اخلاقیات و قوانین برتر، با واقع گرایی سیاسی بنا می شود.

حالت طبیعی زندگی انسان حکومت با قرارداد اجتماعی



توماس هابز (۱۶۷۹-۱۵۸۸)

✱ / **نگاه هلیکوپتری:** قرن ۱۸ شاهد طلوع عصر روشنگری (یا خرد) بود که در طول آن متفکران اروپایی شروع به پرسش از آموزه‌های سنتی دینی کرده و این ایده را باب کردند که تفکر خردورزانه باید منبع بنیادین وثوق و مرجعیت در علم، اقتصاد، حقوق و سیاست باشد. یکی از این متفکران، فیلسوف و معلم انگلیسی توماس هابز بود که در جستجوی پایداری در جایی که دنیای ناپایدار خوانده می‌شد، با قدرت تمام از رئالیسم سیاسی ماکیاولی جانبداری می‌کرد. در طلب توجیه یک رهیافت کاربردی‌تر برای حکومت، هابز در کتاب لویاتان به سال ۱۶۵۱ این پرسش را مطرح کرد که اگر انسان به «حالت طبیعی» و بدون حکومت رها شود، چگونه رفتار



خواهد کرد. نتیجه‌گیری او که احتمالاً تحت تأثیر جنگ داخلی خونین انگلیس (۱۶۴۲-۱۶۵۱) و محاکمه و اعدام چارلز اول در ۱۶۴۹ بوده است، این بود که زندگی در چنان شرایطی «یک وحشت دائم از مرگ خشونت‌بار، ... ناپاک، وحشیانه و کوتاه» خواهد بود.



اعدام چارلز اول در جریان جنگ داخلی انگلیس موجب شد که توماس هابز تلاش خود را برای چاپ کردن کتاب لویاتان شدت ببخشد.



⤵ ۲ / میان‌بر: هابز عقیده داشت که اگر انسان‌ها به «حالت طبیعی» خود رها شوند، به سمت خود سرافرازی و خود پاسداری هدایت شده و خود را در شرایط جنگ داخلی بالقوه خواهند یافت. اما انسان‌ها عاقل هستند و می‌فهمند که صلح بهتر است و نیاز دارند که تحت فرمان یک حکومت باشند، بنابراین چگونه می‌توانند از این مخمصه خلاص شوند؟ براساس ایده‌ی مشترک عده‌ای از فیلسوفان سیاسی عصر روشنگری، مبنی براینکه، این شهروندان باید بخشی از یک «قرارداد اجتماعی» باشند که در آن قسمتی از آزادی خود را با گردن نهادن به اقتدار حزب سوم و قوانین حکومت، برای بازگشت امنیت و حاکمیت قانون، واگذار می‌کنند، هابز از رفاه عمومی تحت فرمانروایی مطلق – یا لویاتان – طرفداری کرد تا از فروپاشی نظم اجتماعی جلوگیری شود. اگر فرمانروا در انجام وظیفه‌ی خود شکست بخورد، قرارداد اجتماعی فسخ و فرمانروا عوض می‌شود.

⤵ ۳ / اشاره: لویاتان هابز این پرسش را پیش کشید: چگونه می‌توانیم قدرت را به‌طور مؤثر بین حکومت و مردم تقسیم کنیم؟

نیز ← ۱۰. هنر رهبری ۱۴. جامعه‌ی مدنی ۱۵. قدرت برای مردم

پول، مالیات و تجارت

تفکر روشنگر دیوید هیوم



دیوید هیوم (۱۷۷۶-۱۷۱۱)

✱ / **نگاه هلیکوپتری:** یکی از برجسته‌ترین متفکران عصر روشنگری، دیوید هیوم زاده‌ی ادینبرو، تفکرات خود را در مجموعه‌ای از مقالات موضوعی ارائه کرد که در طول حیات او منتشر شدند. یک زمینه‌ی مورد علاقه‌ی خاص او اقتصاد سیاسی بود. او اعتقاد داشت که سوداگری و تجارت از ضروریات هر جامعه‌ی متمدن است زیرا استانداردهای زندگی مردم را بالا می‌برند و در کنار آن موجب بهسازی و اصلاح فرهنگ جمعیت رو به رشد یک ملت می‌شوند. اما شک‌گرایی هیوم می‌گفت که با افزایش ثروت یک ملت، امکان سوءاستفاده‌ی

سیاستمدارانی که به جای خیر و صلاح عمومی به دنبال منافع شخصی خودشانند نیز افزایش می‌یابد. امید او این بود که یک «طبقه‌ی متوسط» رو به رشد که از طریق تجارت و صنعت از خود حمایت می‌کند، قدرت کافی خواهد داشت تا امانتداری حکومت را با امتحان هرگونه جاه‌طلبی که به منافع متقلبانه از طریق مالیات و دیگر تعرفه‌ها منجر می‌شود، تضمین کند.

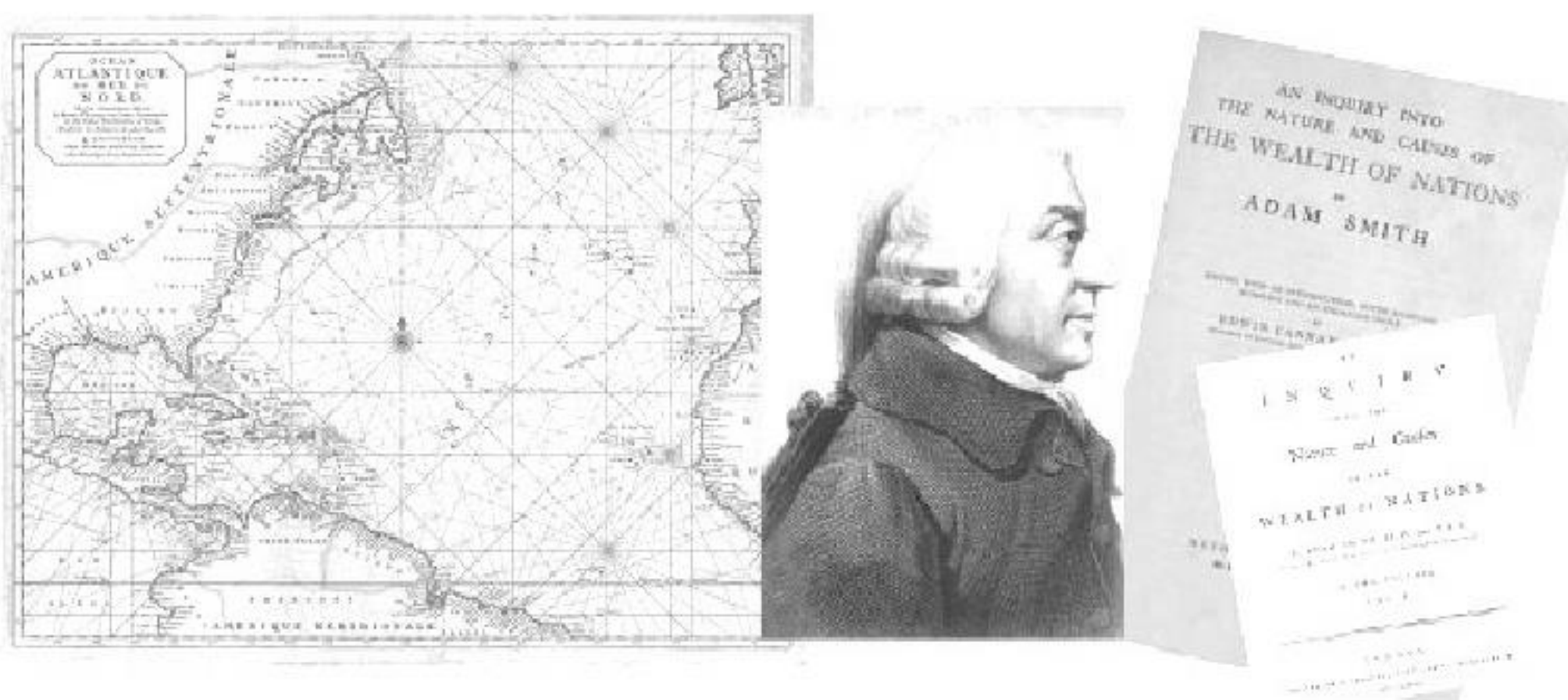


۲/ میان‌بر: هیوم موضوع مکتب سوداگری (مرکانتیلیسم) را به شدت مورد حمله قرار می‌داد، سیاستی که از قرن ۱۶ تا ۱۸ در بریتانیا و دیگر کشورهای اروپایی تجربه شد و در آن کشورها سعی داشتند از طریق تجارت، صادرات بیش از واردات و افزایش ذخایر طلا و دیگر فلزات گرانبها، ثروت ذخیره کنند. او اشاره کرد که مقدار پول در یک جامعه اهمیت کمی دارد، این کالاها هستند که مهم‌اند و



فصل ۱۲: پول، مالیات و تجارت ۴۱

به نفع بازار باز و آزاد سخن می‌گفت که می‌توانست از طریق خود – تنظیمی، خود را موازنه کند. او مدافع بزرگ تجارت جهانی بود و توجه داشت که چنان تجارتی دایره‌ی کالاها و خدمات را از طریق امکان دستیابی به اندوخته‌های کشورهای که منابع و شرایط اقلیمی متفاوتی دارند، گسترش می‌دهد. هیوم دوست نزدیک آدام اسمیت (۱۷۹۰–۱۷۲۳) اقتصاددان بود. طبق نوشته‌های دنیس. سی. راسموسن در کتاب کافر و استاد (۲۰۱۷)، این دو، اکثراً درباره‌ی کارهای خود بحث می‌کردند. بنابراین ممکن است هیوم روی عقاید اسمیت درباره‌ی مرکانتیلیسم و تجارت آزاد که در کتاب ثروت ملل او به سال ۱۷۷۶ گرد آمده و تنها چند ماه پس از مرگ هیوم منتشر شد، تأثیرگذار بوده باشد.



آدام اسمیت، گفتگوهای آدام اسمیت و دوست او دیوید هیوم درباره‌ی اقتصاد سیاسی، احتمالاً بر کتاب ثروت ملل او تأثیرگذار بوده است.

۳ / اشاره: تفکرات هیوم تأثیر بسزایی در پی‌ریزی اقتصاد سیاسی مدرن داشت و آموزه‌های دوستش آدام اسمیت را پیش‌بینی کرد.

نیز ← ۳۱. کاپیتالیزم

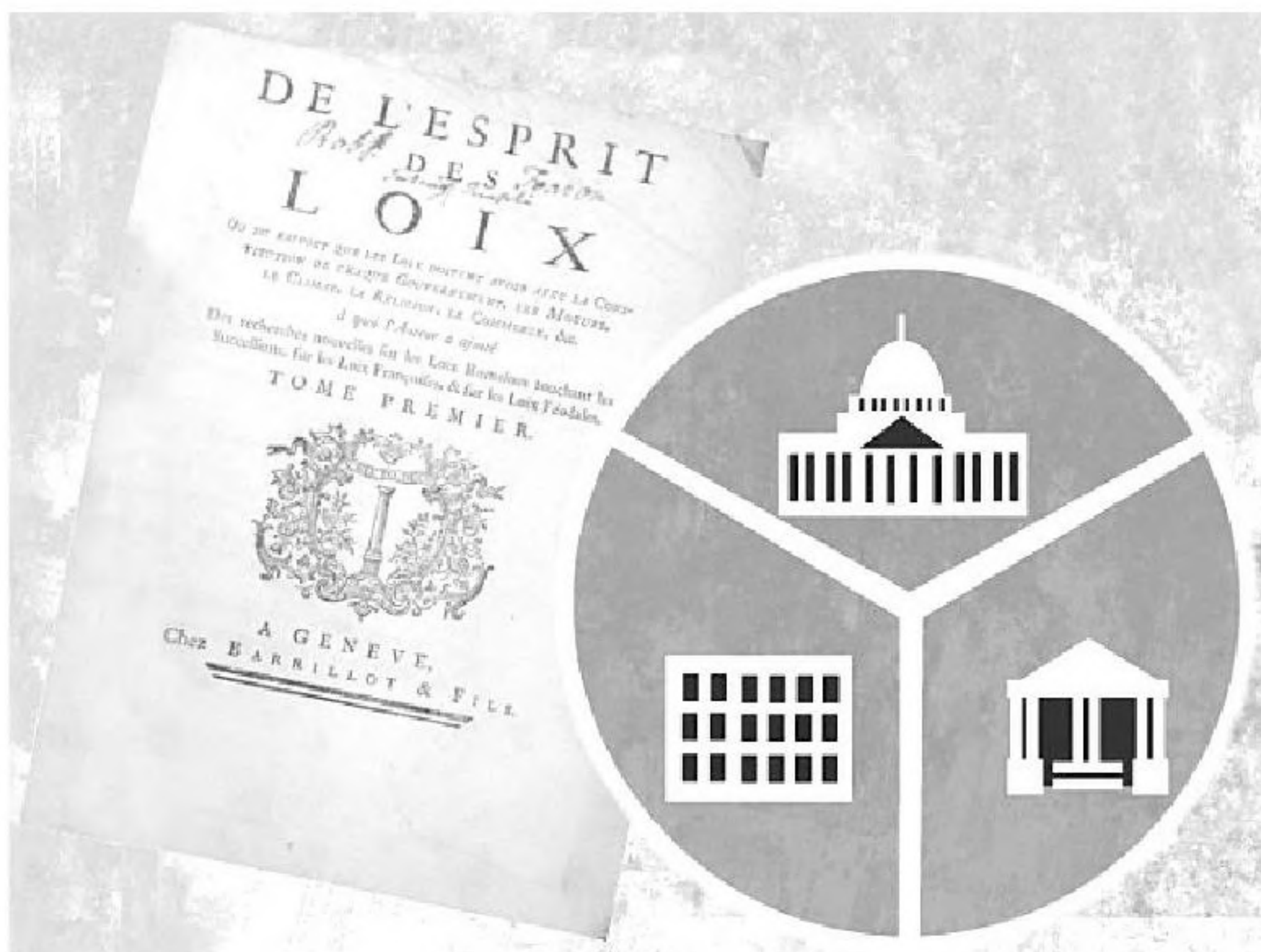
دیدگاه تأثیرگذار منتسکیو



بارون دو منتسکیو (۱۶۸۹-۱۷۵۵)

✱ / **نگاه هلیکوپتری:** شارل لویی دو سکوندا یا بارون دو منتسکیو در یک خانواده مرفه و نجیب در جنوب غربی فرانسه چشم به جهان گشود و سال‌های سازنده‌ی عمر خود را در امور سیاسی ناحیه‌ای گذراند. در سال ۱۷۲۸ سفر ۲۱ سال‌های را به دور اروپا آغاز کرد و در این حین مشغول تحقیق و نوشتن مشهورترین کتاب خود، روح القوانين، شد. این کتاب نخستین‌بار در سال ۱۷۴۸ منتشر شد و شامل تحلیل فراگیر رابطه‌ی بین سیستم‌های سیاسی مورد مشاهده‌اش در طول سفرها و زمینه‌های فرهنگی، جغرافیایی و تاریخی آنها است. ژرف‌بینی‌های

او، بنیان‌گذاران آمریکا را – کشوری که در زمان مرگ او وجود نداشت – به رسمی کردن آنچه که به‌طور ناگهانی در سیستم انگلیسی شناسایی شده بود و بنا کردن یک حکومت سه بخشی طبق توصیه‌های او راهنمایی کرد: یک حکومت به یک رئیس‌جمهور، یک کنگره و یک دیوان عالی تقسیم می‌شود. با داشتن چنان تأثیر عمیقی روی آغازگران این ملت بزرگ، امروزه این کتاب به‌عنوان یکی از اثرگذارترین کارهای عصر روشنگری به شمار می‌رود.



دیدگاه‌های بارون دو منتسکیو در فراهم کردن چارچوبی برای حکومت مورد اقتباس ایالات متحدهی آمریکا.

۲ / میان‌بر: برای منتسکیو اجزاء کلیدی یک حکومت موفق شامل یک سیستم متوازن مبتنی بر قانون اساسی با تفکیک قوا، آزادی‌های قانونی و مدنی و پایان برده‌داری بود. انتخاب‌های او جمهوریت (دموکراتیک یا اشرافی)، پادشاهی یا استبداد بود. او اعتقاد داشت که تفکیک قوا در حکومت با شاخه‌های جدا از هم مقننه، مجریه و قضائیه برای آزمودن و ایجاد توازن در عدالت، محدود کردن فساد و تشویق آزادی و قوانین آن بین مردم، اهمیت مطلق دارد. نظریه‌ی نهایی

در روح القوانین این است که جغرافیا^۱ و شرایط جوی می‌تواند روی روح انسان‌ها و جوامع مؤثر باشد. او اعتقاد داشت که ساکنان مناطق گرم زمین شخصیت‌هایی خونگرم اما خبیث دارند در حالیکه ساکنان مناطق شمالی شجاع‌تر اما سردتر و انعطاف‌ناپذیرترند. او همچنین باور داشت که این روح در مقابل، جمعیت‌ها را به سمت انواع خاصی از نهادهای سیاسی و اجتماعی متمایل می‌کند. بعضی این کار را نخستین مورد در زمینه‌ی جامعه‌شناسی سیاسی می‌دانند.



➡ ۳ / اشاره: کتاب روح القوانین، کاری بنیادین در حکومت مقایسه‌ای مدرن است.

نیز ← ۱۴. جامعه‌ی مدنی ۱۶. مقالات فدرالیستی ۴۳. نظام ریاستی ۵۶. تفکیک قوا ۸۳. قانون اساسی ایالات متحده

۱. خواننده توجه داشته باشد گرچه منتسکیو تأثیر جغرافیا بر جوامع را در نظر می‌گرفت اما هرگز به «جغرافیای‌گرایی» یا به عبارتی دیگر «جبر‌گرایی جغرافیایی» درنغلتید. [با تشکر از غ. گودرزی]



از (چپ) ویلیام اورانژ (۱۶۰۲-۱۶۰۵)، (وسط) جان لاک (۱۷۰۴-۱۶۳۲) و (راست) کوین مری (۱۶۹۴-۱۶۶۲). دو رساله در باب حکومت از جان لاک در توجیه جایگزین کردن جیمز دوم با ویلیام و مری مؤثر بودند.

۱ / نگاه هلیکوپتری: یکی از موضوعات اصلی روشنگری در انگلیس جدال بر سر قدرت سیاسی بین سلطنت‌طلبان و طرفداران نظام پارلمانی بود که در جنگ داخلی انگستان (۱۶۴۲-۱۶۵۱) به اوج خود رسید. توماس هابز در کتاب لویاتان به سال ۱۶۵۱ با فصاحت تمام در طرفداری از سلطنت سخن گفته است. در واکنش به او، فیلسوف بریتانیایی دیگری به نام جان لاک در اثر خود با عنوان دو رساله در باب حکومت به سال ۱۶۸۹، با همان شیوایی کلام به دفاع از نظام پارلمانی پرداخته است. این دو متفکر بزرگ هرچند در تقدم عقلانیت، در وجود «حالت طبیعی» و در ایده‌ی «قرارداد اجتماعی» برای پیوند دادن مردم با حکومت اتفاق نظر دارند، که خود متأثر از تجارب آن‌ها از وحشت جنگ است، اما در نقش حکومت و حقوق مردم، مواضع کاملاً متفاوتی اتخاذ می‌کنند. لاک در رساله‌ی نخست مستقیماً اختیارات الهی پادشاه را رد می‌کند اما رساله‌ی دوم در صدد توجیهی برای انقلاب

شکوه‌مند ۱۶۸۸ در براندازی جیمز دوم و تصاحب تاج و تخت توسط ویلیام اورانژ، مشروط به نظارت پارلمان بر خطاهای او برمی‌آید.



توماس جفرسون (۱۷۴۳-۱۸۲۶) با این ادعای لاک که حکومت باید به همه‌ی جامعه نفع برساند موافق بود.

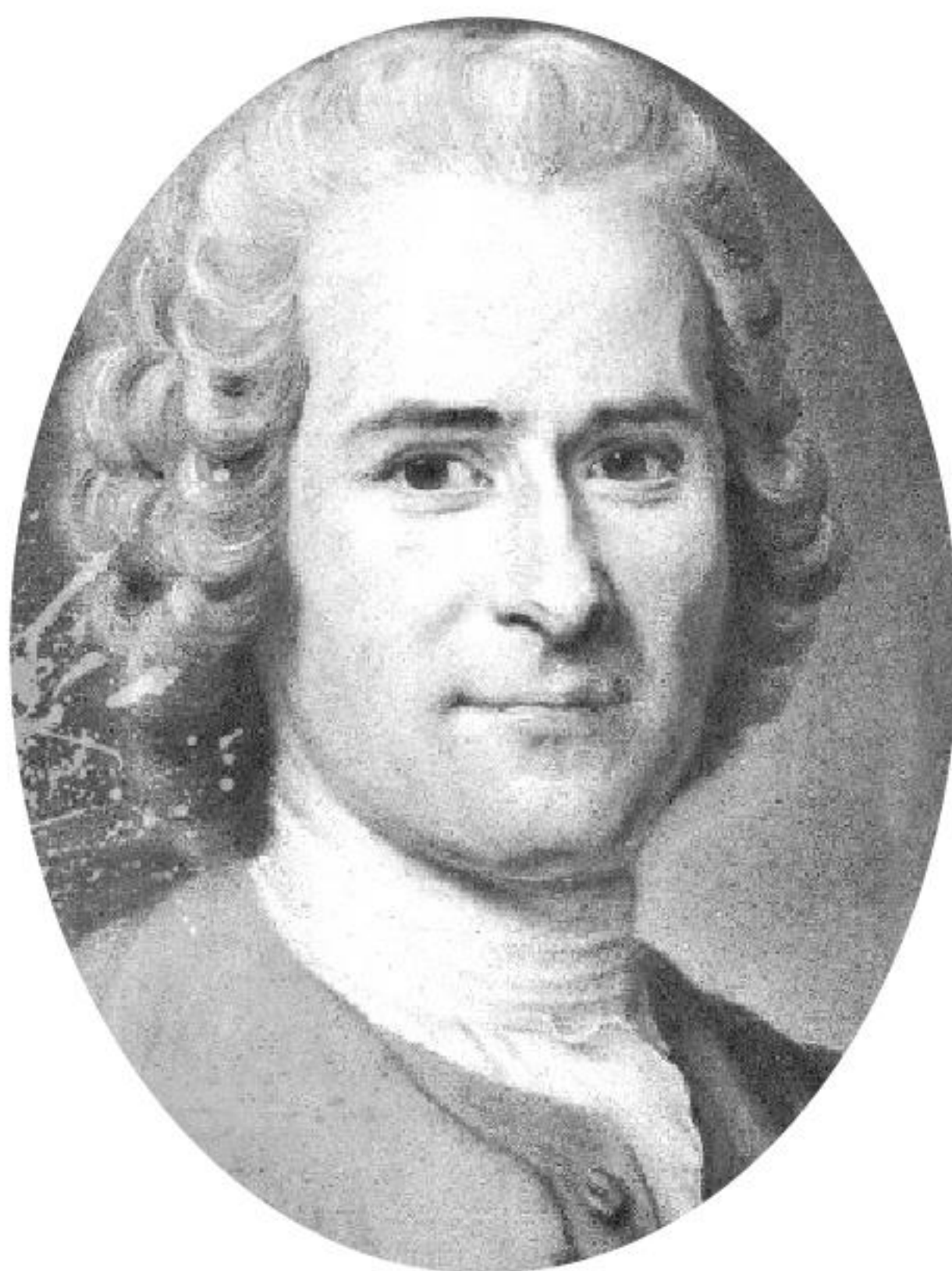
Ⓜ / ۲ میان‌بر: توجیه لاک، شکل تعریف یک جامعه‌ی مدنی را به خود گرفت. او حق حاکمیت را به دست مردم می‌سپارد. برای او مردم مساوی‌اند، حقوق طبیعی دارند و آزاد از دستورات بیرونی زندگی می‌کنند. رفتار آنها تحت حاکمیت قانون طبیعت است: آنها غذا تهیه می‌کنند، گروه‌های اجتماعی شکل می‌دهند، تجارت می‌کنند، پول مشترک ایجاد می‌کنند و جامعه می‌سازند. البته لاک اذعان می‌کند که تحت این شرایط، وقتی فردی به مال دیگران طمع می‌کند، مناقشه اجتناب‌ناپذیر است. بنابراین، برای کارکرد جامعه‌ی مدنی، لازم است دارایی و آزادی مردم توسط قانون و یک حکومت «مشروع» که آن را اجرا می‌کند، حراست شود. حکومت که از شاخه‌های متمایز قضایی، قانونی و اجرایی تشکیل یافته است، مد نظر مردم خواهد بود. اگر نتواند به تنهایی انتظارات مردم را برآورده کند آنها این حق را خواهند داشت که حکومت را منحل کنند. در واقع این وظیفه‌ی آنهاست که برضد حکومت شورش کنند و آن را با نظامی جایگزین کنند که مورد اعتماد باشد. ایده‌های لاک تأثیر عمیقی روی توماس جفرسون گذاشت به‌طوری که او پیش‌نویس اعلامیه‌ی استقلال آمریکا را براساس آن آماده کرد.

Ⓜ / ۳ اشاره: نظریه‌ی حکومت تحت حاکمیت مردم لاک، امروزه برای کشورهای لیبرال دموکراتیک اهمیت اساسی دارد.

نیز ← ۱۱. حالت طبیعی زندگی انسان ۷۲ اعلامیه‌ی استقلال

قدرت برای مردم

قرارداد اجتماعی ژان ژاک روسو



ژان ژاک روسو (۱۷۱۲-۱۷۷۸)

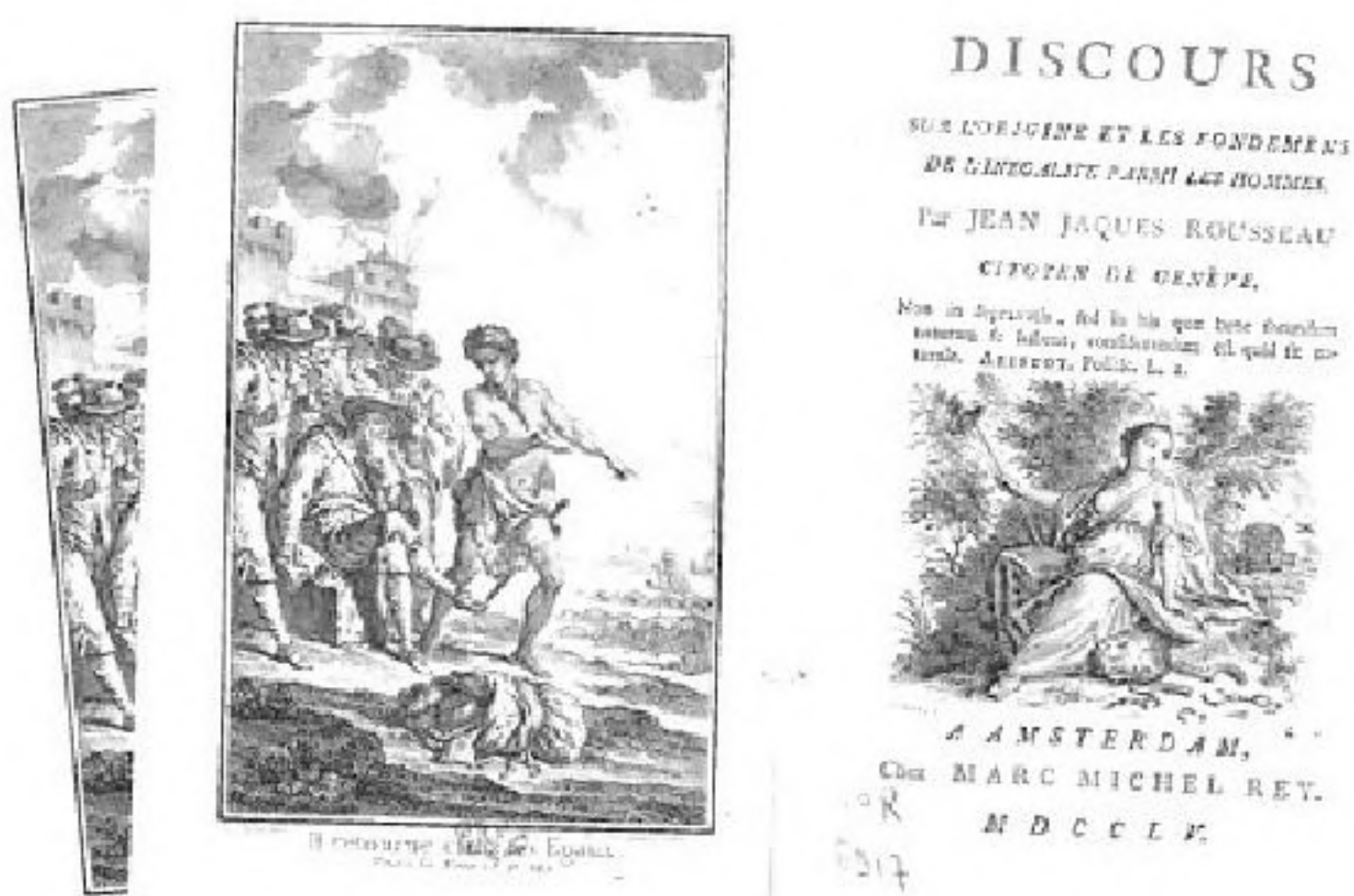
۱ / نگاه هلیکوپتری: کتاب قرارداد اجتماعی روسو که شامل دیدگاه‌های او درباره‌ی سلطنت، نهادهای حکومتی و دین، با تخطی از معیارهای کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها بود، پس از انتشار در سال ۱۷۶۲ در فرانسه و در موطن مولف آن، سوئیس، ممنوع و کپی‌های آن در ملاء عام سوزانده شد. سی سال بعد، ماکسیمیلیان روبسپیر و ژاکوبین‌های انقلابی او، پس از پاره کردن دام‌های پوشالی اشرافی‌گری، در خیابان‌های پاریس از ژان ژاک روسو تجلیل کردند. در اثنای همین سال‌ها، ایده‌های روسو از طریق نوشته‌های عامه‌پسند او به خوبی شناخته شده و او به چهره‌ای مردمی

و قهرمان فقرا تبدیل شده بود، قهرمانی که عمری را در مبارزه‌ی مستمر با ظلم گذرانده بود. اندیشه‌ی او شدیداً تحت تأثیر سلطنت مطلقه‌ی توماس هابز و لیبرالیسم جان لاک بود اما در درک مفهوم حاکمیت تفاوت ژرفی با آن‌ها داشت. برای روسو حاکم اصلی فرمانروا نبود بلکه مردم بودند. هدف او از نوشتن قرارداد اجتماعی، توضیح این نظریه بود که در دوران او «انسان آزاد زاده می‌شود اما همه جا در زنجیر است» و همین‌طور بیان ایده‌های او در این خصوص بود که چگونه می‌توان زنجیرها را پاره کرد و در عمل، یک جامعه‌ی سیاسی برای همگان بنا نهاد.



ماکسیمیلیان روبسپیر (۱۷۵۸-۱۷۹۴)

④ **۲/ میان‌بر:** جامعه‌ی ایده‌آل روسو مبتنی بر یک قرارداد اجتماعی است که همه‌ی افراد به‌طور آزاد وارد آن می‌شوند (که به عنوان «حاکمیت» تعریف می‌شود) که نشان دهنده‌ی نقش اراده‌ی عمومی است. شهروندان بخشی از حقوق خود را با برابری و آزادی معاوضه می‌کنند. نقش حکومت، تضمین برابری و آزادی از طریق قوانین مربوط به آن‌هاست. حکومت (او دموکراسی، حکومت اشراف یا پادشاهی را بسته به اندازه‌ی کشور، پیشنهاد می‌کند) که از حاکمیت جداست هر روز به مدیریت‌ها رسیدگی می‌کند تا همیشه بازتاب دهنده‌ی اراده‌ی حاکمیت باشند. اگر حکومت از این مرزها تجاوز کرد، اختیار برانداختن آن با مردم خواهد بود. به نظر می‌رسد که قرارداد اجتماعی روسو جامعه‌ای را شکل می‌دهد که در آن «آزادی، برابری و برادری» ارتقاء یافته‌اند، مفاهیمی که در دنیای مدرن کنونی هم در قلب سیاست جای دارند.

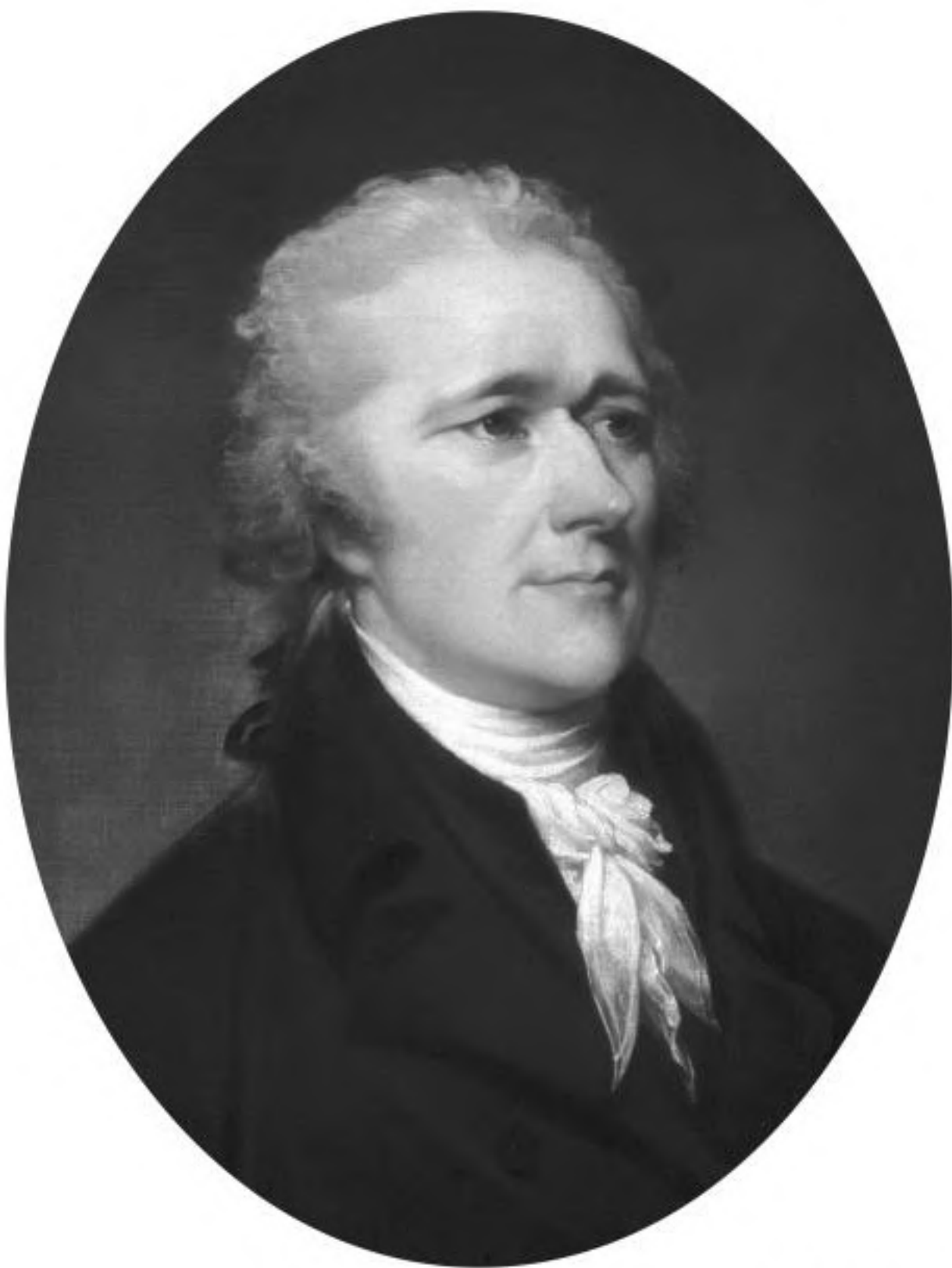


ژان ژاک روسو باور داشت که مردم ذاتاً خوب‌اند اما می‌توانند در تجارب زندگی آلوده شوند. ایده‌آل‌های او در آزادی، برابری و برادری در جریان انقلاب فرانسه مورد دفاع بودند.

➡ ۳ / اشاره: قرارداد اجتماعی روسو، اهمیت مشارکت سیاسی و خطر نابرابری‌های مفرط را تشریح می‌کند.

نیز ← ۱۱. حالت طبیعی زندگی انسان ۱۴. جامعه‌ی مدنی ۱۸. نظام پیشین

مقالات فدرالیستی
در دفاع از قانون اساسی ایالات متحده

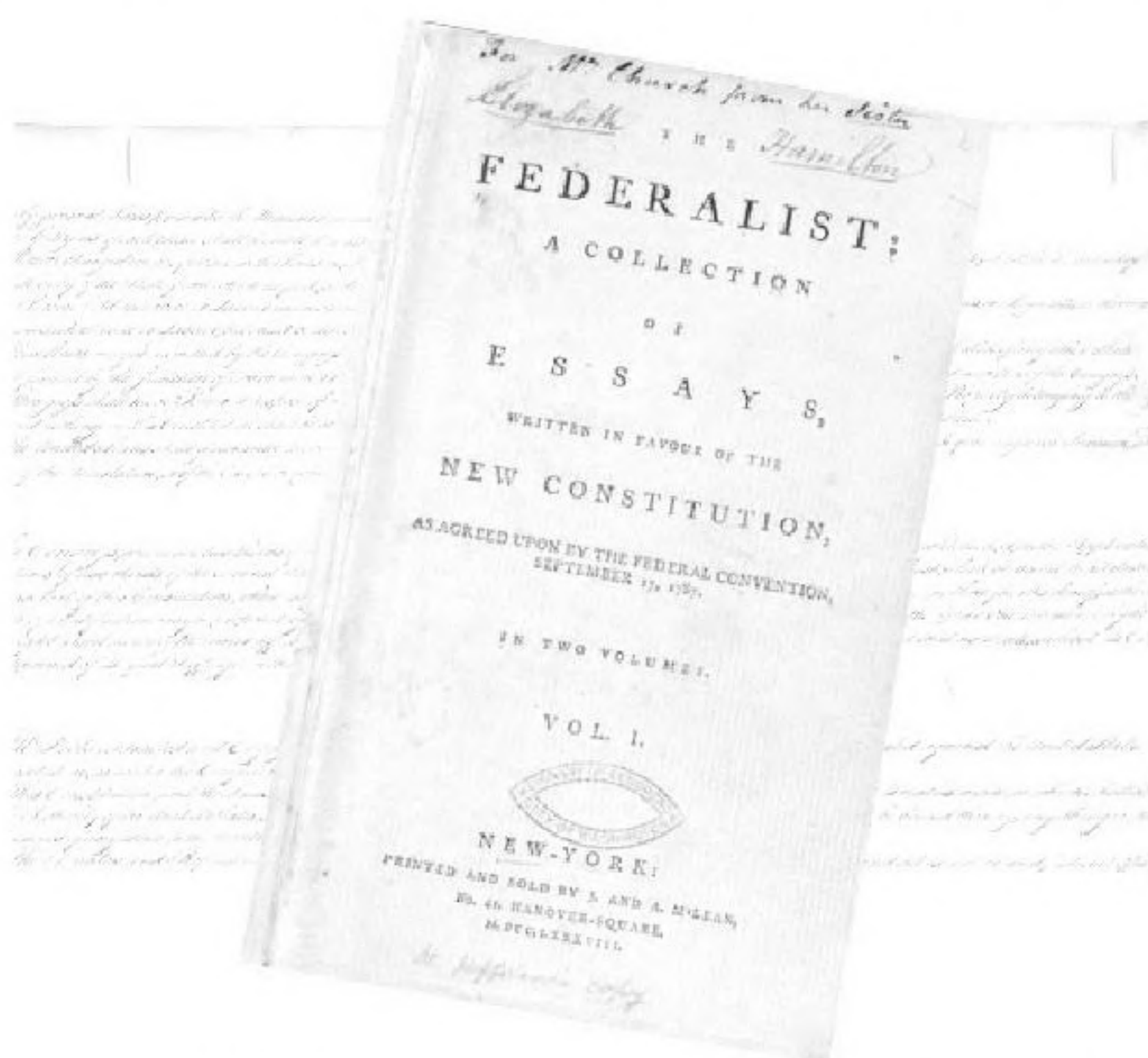


الکساندر هامیلتون (۱۷۵۷-۱۸۰۴)

✱ / **نگاه هلیکوپتری:** در سال‌های بلافاصله پس از پیروزی برانگلیس در جنگ انقلابی آمریکا (۱۷۷۵-۱۷۸۳)، سیاستمداران و دولت‌مردان پیشرو در ۱۳ ایالت از اتحاد، وارد بحث جدی درباره‌ی نحوه‌ی تأسیس یک حکومت خوب با حفظ اعلامیه استقلال ۴ جولای ۱۷۷۶ شدند. برای بعضی، جنگ، حکایت از لزوم برقراری یک اتحاد قوی‌تر داشت. اما دیگران را، ترس از اینکه یک حکومت مرکزی نتواند به‌طور شایسته برچنان کشور بزرگی نظارت و تسلط داشته باشد، از چنان حرکتی باز می‌داشت. نخستین قانون اساسی مکتوب، متون کنفدراسیون، که

فصل ۱۶: مقالات فدرالیستی ۵۱

در فاصله‌ی ۷۷-۱۷۷۶ نوشته شد اما تا ۱۷۸۱ به تصویب نرسید، استقلال ایالت‌ها را با مرجعیت کنگره اعلام کرد. علی‌رغم تلاش‌های زیاد برای ترمیم، متن‌های نوشته شده خیلی ضعیف ارزیابی شدند. در سال ۱۷۸۷ قانون اساسی جدیدی تنظیم و با تأکید بر سه شاخه‌ی حکومت ملی، برای تصویب به ایالت‌ها عرضه شد. این سه شاخه، قوه‌های مجریه، قضائیه و مقننه با قانون‌گذاری دومجلسی و نمایندگی لازم برای ایالت‌های عضو بودند. در حقیقت تأیید ۹ ایالت از ۱۳ ایالت ضروری بود.



الکساندر هامیلتون در ۵۲ مقاله از ۸۵ مقاله‌ی فدرالیستی سهم داشت. قانون اساسی ایالات متحده در ۱۷ سپتامبر ۱۷۸۷ در فیلادلفیا امضا شد.

④ **۲/ میان‌بر: مقالات فدرالیستی مجموعه‌ای از ۸۵ رساله بودند که در فاصله‌ی ۱۷۸۷ تا ۱۷۸۸ در روزنامه‌های نیویورک در حمایت از تصویب فوری قانون اساسی منتشر شدند.** آن‌ها توسط دولت مردان شناخته شده، الکساندر هامیلتون، جیمز مدیسون و جان جی با اسم مستعار «پابلیوس» نوشته شدند. بر سر اصول قانونی مندرج در سند جدید، جر و بحث‌های خشماگین در گرفت. در متن‌ها جزئیات عملکرد قانون اساسی قید شده بود. آنان شرح داده بودند که سیستم جدید، اتحاد را حفظ خواهد کرد و به دلیل آزمون‌ها و موازنه‌های پیشنهاد شده، کنگره نیز مانند

دولت فدرال با صلابت و انسجام در جهت مصالح ملی گام برخواهد داشت. هر گونه تضاد در منافع یا مصالح بین ایالت‌ها، چه سیاسی و چه اقتصادی از طریق به بحث گذاشتن آن در کنگره برطرف می‌شد و در همان حال منوط به بازنگری قضایی و وتوی ریاست جمهوری نیز بود. بدون توجه به اینکه متن‌ها روی عقاید جاری مردم مؤثر بود یا نه در ۲۱ ژوئن ۱۷۸۸ نیه‌م‌شایر نهمین ایالت تصویب‌کننده‌ی قانون اساسی شد و یک سال بعد در ۴ مارس ۱۷۸۹ حکومت کار خود را براساس قانون اساسی آغاز کرد.



۳ / اشاره: مقالات فدرالیستی به خاطر تحلیل اصولی که حکومت ایالات متحده براساس آن‌ها بنا شد، مورد احترام گسترده بودند.

نیز ← ۴۳. نظام ریاستی ۵۶. تفکیک قوا ۷۲. اعلامیه‌ی استقلال ۸۳. قانون اساسی ایالات متحده ۸۴. لایحه‌ی حقوقی

ریشه‌های تفکر محافظه کارانه

تاملات ادموند بارک



ادموند بارک (۱۷۲۹-۱۷۹۷)

✱ / **نگاه هلیکوپتری:** ادموند بارک، دولت مرد، سخنران و سیاستمداری بود که در دوران حیات خود با انتشار کتاب تاملاتی درباره‌ی انقلاب فرانسه در سال ۱۷۷۰، آوازه‌ای برای خود دست و پا کرد. او در دوبلین به دنیا آمد و همان جا تحصیل کرد و به عنوان یک عضو آزادی خواه پارلمان در لندن، به خاطر دفاع از حقوق پارلمان در برابر سلطنت، در برابر بازارهای آزاد و تجارت آزاد و به خاطر کارش در تعریف نقش یک عضو پارلمان، به چهره‌ی شناخته شده‌ای تبدیل شد. بارک به ضرورت عملی بودن سیاست تأکید داشت و به کلی با متفکران سنتی

عصر روشنگری و گمان‌پردازی‌های نظری در خصوص «حالت طبیعی» انسانیت مخالف بود. برای بارک، حکومت باید رابطه‌ای معاضدت‌آمیز بین فرمانروایان و افراد تحت فرمان براساس واقعیت‌هایی باشد که با آن روبرو هستند. او باور داشت که با همه‌ی اهمیتی که گذشته دارد، برخورداری از اراده‌ی لازم برای سازگاری با تغییرات اجتناب‌ناپذیر، می‌تواند به‌طور امیدبخشی، ارزش‌های سنتی را در شرایط تغییر، تأیید کند.



ادموند بارک انقلاب فرانسه را به منزله‌ی چیزی که جز غوغا سالاری و تسلط اوباش نبود تقبیح کرد.

⌚ **۲/ میان‌بر:** در آوریل ۱۷۷۵، نبرد تن به تن بین سربازان بریتانیایی و میلیشیای ماساچوست، نشانه‌ای از آغاز جنگ انقلابی آمریکا بود که ریشه‌ی آن حداقل ده سال قبل در اختلافات رو به رشد فلسفی و سیاسی کاشته شده بود. عجیب این که بارک به‌طور پرشوری از دسته‌های شورشی دفاع و سیاست‌های بریتانیایی را در دامن زدن به بحران از طریق تهییج فزون‌خواهی آنان، نکوهش می‌کرد. برای بارک این یک انقلاب نبود: به‌طور ساده کنش یک کشور در دفاع توجیه‌پذیر از منافع خود بود. واکنش او در برابر انقلاب فرانسه تاحدی متفاوت، اما به‌طور ساده در راستای دیگر عقاید محافظه‌کارانه‌ی لیبرالی او بود. قصد او از نوشتن تاملات آگاه کردن

مردم انگلیس برای اجتناب از رفتن در مسیرهای مخربی مانند انقلابیون ژاکوبین بود. او چنین نوشت که در جستجوی برابری، آن‌ها نظم سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود را ریشه کن کرده و آن را با آشوب ناشی از غوغا سالاری، اشاعه‌ی مفاسدی که «معمولا آفت ثروت و قدرت» در تمام ابعاد زندگی هستند، جایگزین کرده‌اند. او اشاره کرد که صرف نظر از اینکه مردم تا چه اندازه عصبانی بوده‌اند، باید تسلیم مرجعیت سنت می‌شدند و به تغییر تدریجی، نظم، اموال خصوصی و دستورات اخلاقی دین مسیحی اعتماد می‌کردند.



بارک از مقاومت توجیه‌پذیر حمایت کرد که به ادعای او، به مثابه‌ی وقوع انقلاب در آمریکا نبود.

۳ / اشاره: معجون بارک از دیدگاه‌های کلاسیکی لیبرال و سنت گرا، اکنون به‌عنوان شکل‌دهنده‌ی ریشه‌های تفکر محافظه‌کاری تلقی می‌شود.

نیز ← ۱۸. رژیم پیشین ۳۰. محافظه‌کاری ۸۲. حقوق بشر

رژیم پیشین

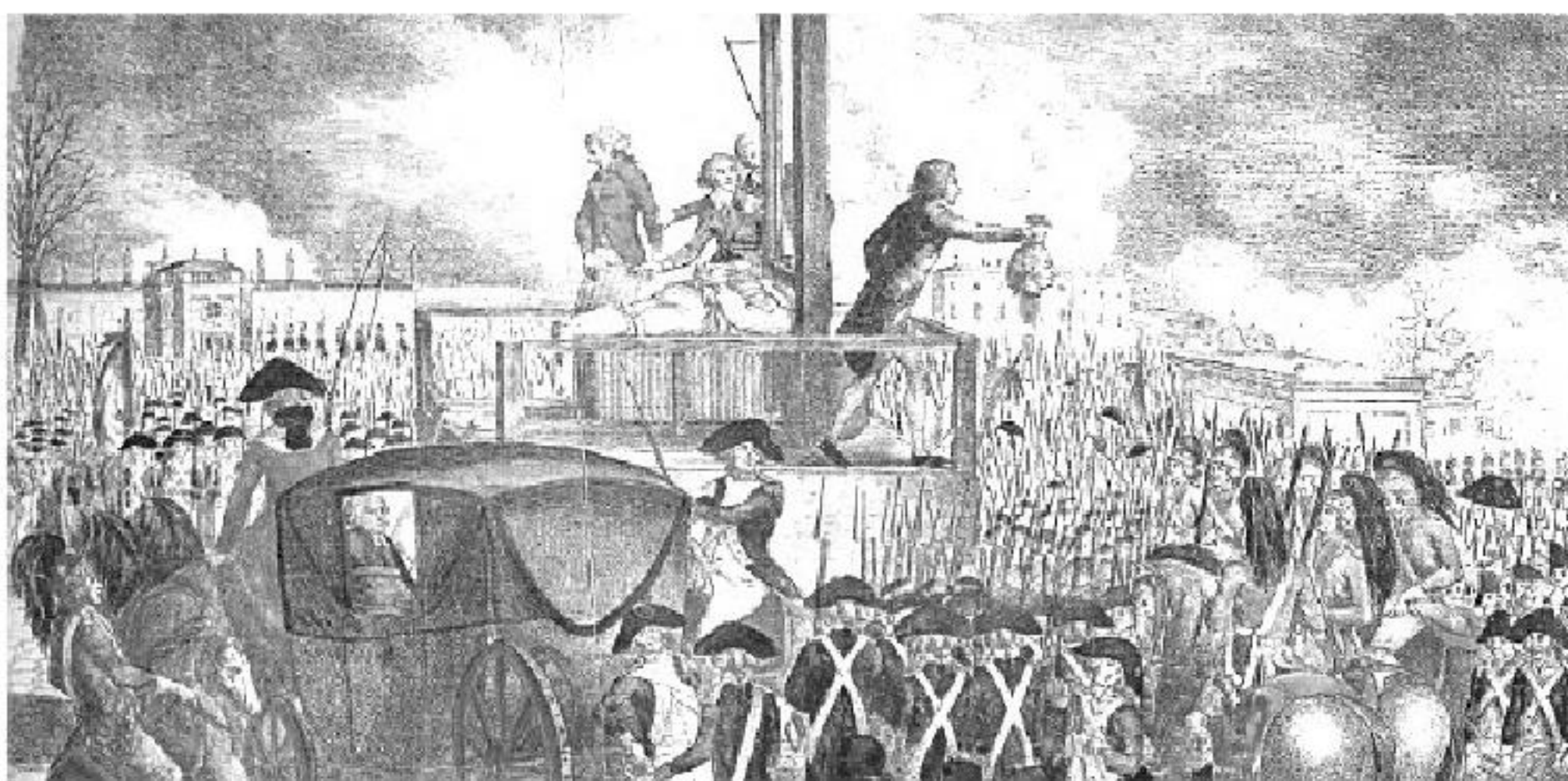
نو که آمد به بازار کهنه شود دل آزار



لویی شانزدهم (۱۷۵۴-۹۳)

✱ / **نگاه هلیکوپتری:** رژیم پیشین که غالباً با فرانسه‌ی مدرن اولیه مترادف است، یک سیستم اجتماعی - سیاسی بود که در قرون ۱۸ و ۱۹ در بسیاری از جوامع رواج داشت و در آن همه تحت فرمان یک پادشاه مطلق بودند. حقوق مردم با جایگاه اجتماعی آنها تعیین می‌شد: در رأس روحانیون قرار داشتند، سپس نوبت به نجبا و دهقانان می‌رسید. یک دیدگاه رایج از این جامعه، اشراف سرخ‌رویی را به تصویر می‌کشد که در تالارهای مجلل از غذای خوب و شراب لذت می‌برند، در حالی که فقرا با لباس‌های مندرس در آب گذرها دنبال نان خشک می‌گردند تا

زنده بمانند و به انقلاب فراخوانده شوند. البته در این تصویر نشانه‌هایی از حقیقت هست. انقلاب فرانسه که در سال ۱۷۸۹ آغاز شد، به برکناری و نهایتاً اعدام لویی شانزدهم، تغییر حکومت و مدیریت، تغییر ارتش و فرهنگ ملی منجر شد و به نظام فئودالی پایان داد. دلایل کوتاه مدتی هم در کار بودند که مشخص‌ترین آن‌ها بحران مالی ناشی از دخالت فرانسه در جنگ انقلابی آمریکا بود که به قوانین جدید و سخت گیرانه‌ی مالیاتی منجر شد. اما در حقیقت، پایان رژیم‌های پیشین، قبل از سال‌های انقلابی در تمام اروپا در جریان بود.



ناتوانی لویی شانزدهم در پایان دادن به بحران مالی فرانسه، حرکت انقلابی ۱۷۸۹ را به راه انداخت. او در ۲۱ ژانویه ۱۷۹۳ به جرم خیانت با گیوتین اعدام شد.

۲ / میان‌بر: مورخان چند دلیل بلندمدت برای مرگ رژیم پیشین در فرانسه شناسایی کرده‌اند. بالا رفتن نرخ سواد آموزی بین مردم معمولی منجر به افزایش آموزش شد که تهدیدی برای سلطنت، حکومت و «نظم کهنه» بود. این امر همچنین موجب اشاعه‌ی بیشتر فلسفه‌ی روشنگری معاصر هم از طریق گسترش تجارت کتاب و هم از راه انتشار نخستین روزنامه‌ها در ۱۷۷۷ گردید. این بدان معنا بود که افراد بیشتری اطلاعات روزآمد را از آنچه که در حکومت اتفاق می‌افتاد به دست می‌آوردند و حتی در صورت لزوم دیدگاه‌های خود را از طریق نامه یا رساله، مخصوصاً در پایان دوران سانسور، مطرح می‌کردند. استقرار یک بورژوازی میانه یا طبقه‌ی دهقانان نسبتاً مرفه که ثروت خود را از طریق سوداگری کسب کرده بودند نیز نقش عمده‌ای در از هم گسیختن نظم طبیعی رژیم داشت. همین که آنان فهمیدند می‌توانند آنچه را که می‌خواهند مطالبه کنند، سیستم مبتنی بر اطاعت محض

فروریخت. با فرسایش قدرت سلطنت، قدرت کلیسا نیز کاهش یافت. بدین سان ایده‌ی یک شهروند میهن‌پرست – نه برای پادشاه – که برای کشور، وارد خلاء قدرت شد.

 ۳/ اشاره: اصطلاح رژیم پیشین برای توصیف ساختار سیاسی جامعه‌ی فرانسه قبل از انقلاب به کار می‌رود.

نیز ← ۲۳. چپ سیاسی ۲۴. راست سیاسی

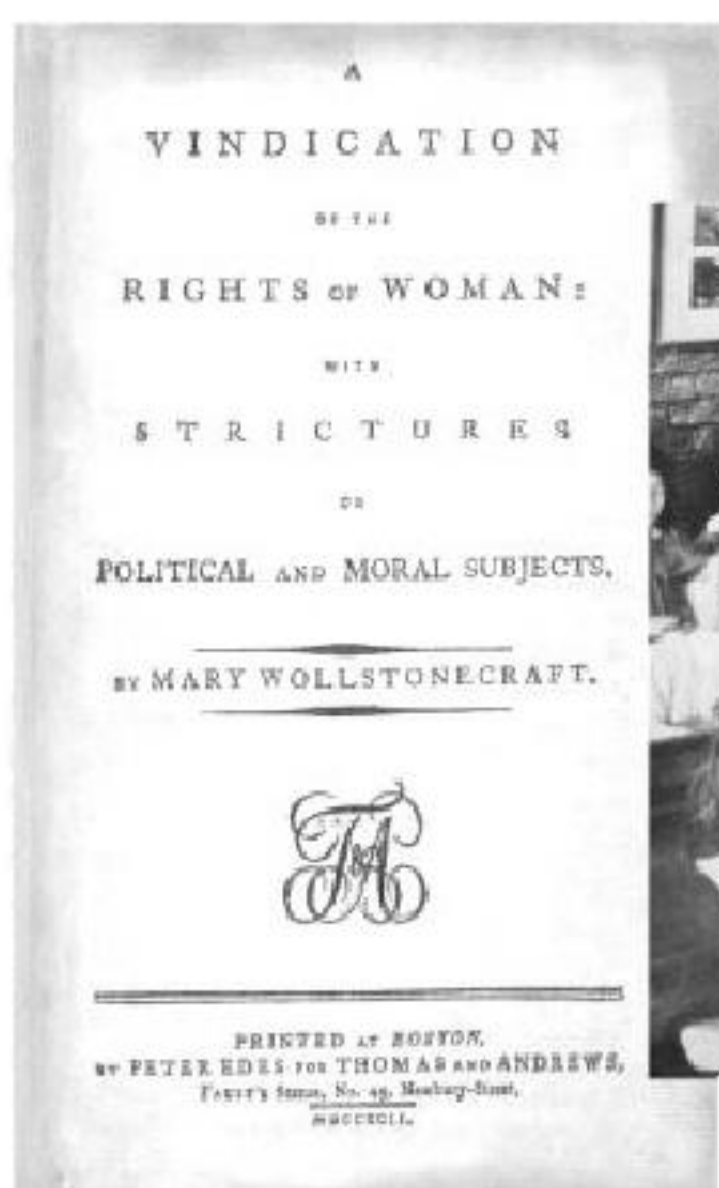
پیشتازی جنبش زنان دگراندیشی مری ولستون کرافت



مری ولستون کرافت (۱۷۵۹-۱۷۹۷)

۱ / نگاه هلیکوپتری: از مری ولستون کرافت، روشنفکر، معلم و نویسنده‌ی انگلیسی، امروزه به عنوان نخستین هوادار اعطای حق رأی به زنان در بریتانیا یاد می‌شود. او بیشتر با کتاب احقاق حقوق زنان (۱۷۹۲) شناخته شده اما یک گزارشگر جنگ نیز بود و هنگام انقلاب فرانسه مدتی را در پاریس سپری کرد. او نویسنده‌ای پرکار، آموزگار، جمهوری‌خواهی افراطی، مادری تنها و عاشقی پرشور بود. اندیشه‌هایی که او در کتاب خود مطرح می‌کند اکنون به عنوان نخستین بیان از ایده‌های فمینیستی در نظر گرفته می‌شوند. بحث محوری او این بود که مردان به

هیچ وجه بر زنان برتری ندارند و اینکه اگر زنان فرصت‌های برابر و امکان تحصیلات یکسان داشتند می‌توانستند نقشی برابر با مردان در جامعه بازی کنند. اما نوشته‌های او تنها به موضوعات زنان مربوط نمی‌شد بلکه آموزش و حقوق همه‌ی مردم و تشویق طرز تفکر جدید درباره‌ی طبقه، سن و مذهب را نیز دربر می‌گرفت. ولستون‌کرافت در اسپیتال‌فیلدز لندن به دنیا آمد اما به دلیل شرایط محدود، خانواده‌ی او مجبور به مهاجرت شد. در سال ۱۷۷۴ او به لندن بازگشت و مدرسه‌ای برای دختران و پسران در نوینگتون گرین و سپس مرکز تنویر افکار دگران‌دیشان افراطی را پیدا کرد. آمیزش با این سنت گریزان بلند نظر، تفکرات او را به چالش کشید و به پیدایش دیدگاه‌های افراطی خاص خود او کمک کرد.



مری ولستون‌کرافت مدافع دسترسی دختران و زنان به همان فرصت‌های تحصیلی قابل دسترس برای مردان بود.

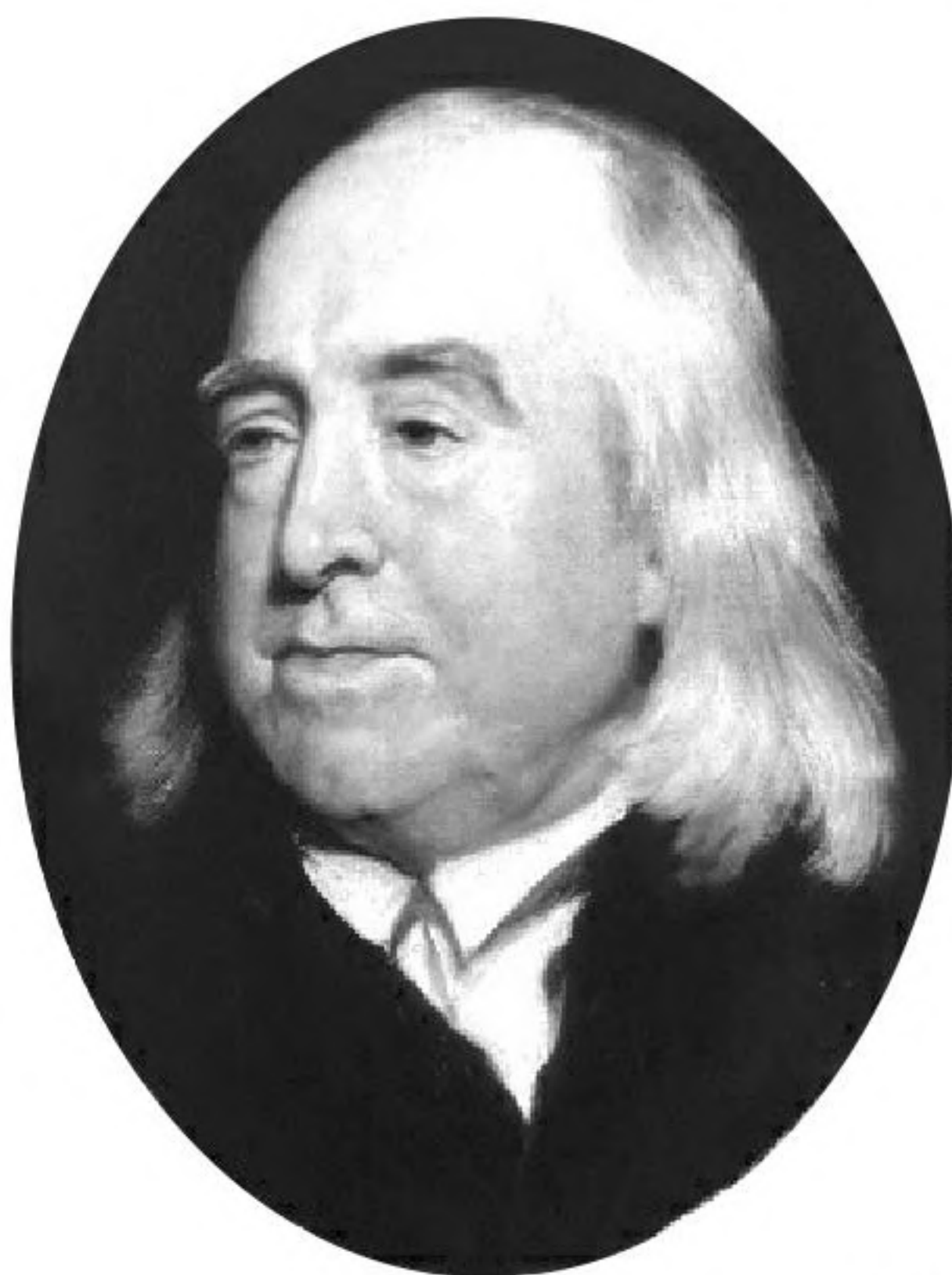
④ **۲/ میان‌بر:** ولستون‌کرافت در مشهورترین کتابش استدلال می‌کند که آزادی واقعی مستلزم برابری جنسی است. (برای باوراندن عقاید خود در سال ۱۷۹۰ کتاب احقاق حقوق مردان را در واکنشی مستقیم به تاملاتی در انقلاب فرانسه‌ی بارک نوشته بود). نظر او این بود که اندیشه و تعقل به احساسات و عواطف برتری دارد و زنان را تشویق می‌کند که به جای صفات لطیف زنانه که با ضعف مترادف‌اند، به کسب نیروی ذهنی و بدنی بپردازند. او از آموزش به عنوان کلیدی برای رسیدن به عزت نفس و خودشناسی لازم جهت دستیابی به تمام توانایی‌های خودشان در

مقام یک زن، دفاع می‌کرد. او حملات تندی به متفکران روشنگری از جمله ژان ژاک روسو داشت چرا که به زعم او، آن‌ها علی‌رغم فریاد زدن این ایده‌ی انقلابی که قدرت مردان نباید بریکدیگر برتری داشته باشد، همان حق اساسی را برای زنان انکار می‌کردند.

 ۳/ اشاره: امروزه کتاب احقاق حقوق زنان یکی از متون بنیادین فمینیسم لیبرالی به شمار می‌رود.

نیز ← ۱۵. قدرت برای مردم ۱۷. ریشه‌های تفکر محافظه‌کاری ۳۹. فمینیسم

جستجوی شادمانی اخلاق مکتب اصالت سودمندی



جرمی بنتام (۱۷۴۸-۱۸۳۲)

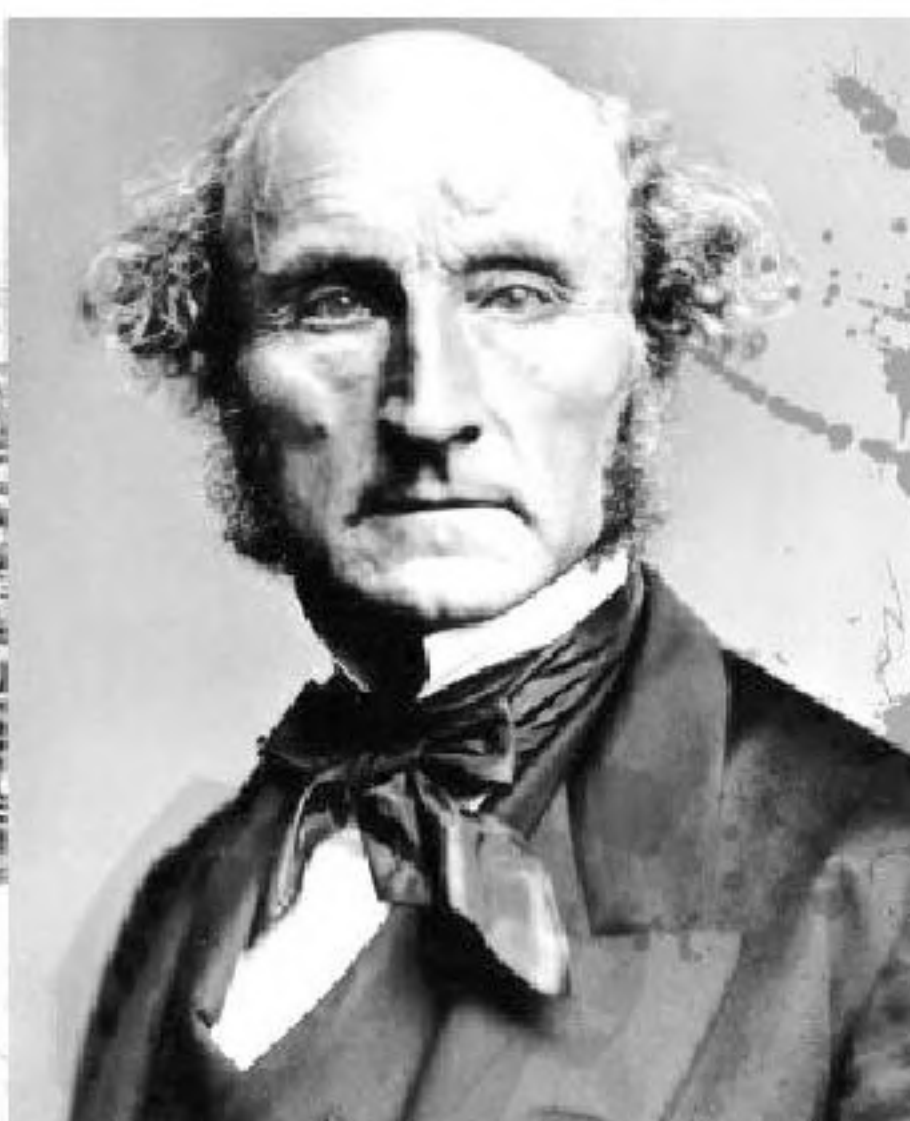
✱ / **نگاه هلیکوپتری:** هر چند این مفهوم که کنش درست اخلاقی آن است که بیشترین نیکی‌ها را پدید آورد، از زمان یونان قدیم وجود داشته است، اما سیستم اخلاقی اصالت سودمندی – که اخلاقیات را براساس بیشترین نیکی برای بیشترین تعداد، تعیین می‌کند – نخستین بار از سوی دو فیلسوف و اقتصاددان انگلیسی، جرمی بنتام و جان استوارت میل ارائه شد و مورد بحث قرار گرفت. این تلاشی برای پاسخ به یک پرسش عملی بود: آدمی چه باید بکند؟ پاسخ بنتام که در ۱۷۸۹ منتشر شد چنین بود که این، پیامدهای کنش انسانی هستند که در ارزیابی

شایستگی آن‌ها به حساب می‌آیند و اینکه اهداف آن‌ها دو جنبه دارد: دستیابی به لذت و اجتناب از درد. شادی ایجاد شده – «سودمندی» آن – از طریق محاسبه‌ی صداقت، قابل اندازه‌گیری است. این مفهوم از سوی جان استوارت میل که به معانی سیاسی آن برحسب توانا کردن شهروندان به پیگیری شادی توسط حکومت‌ها توجه داشت، توسعه یافت. این مفهوم در عبارت مشهوری از قانون اساسی ایالات متحده مورد حمایت قرار گرفت، با این مضمون که خالق، سه حق سلب‌نشدنی به هر انسانی داده است که حکومت‌ها باید از آن محافظت کنند: زندگی، آزادی و طلب شادمانی.



آثار انقلاب صنعتی مردم را به مطالبه‌ی اصلاحات اجتماعی برانگیخت. یکی از عامه‌پسندترین نظریه‌ها، اصالت سودمندی بود که با کارهای جرمی بنتام و جان استوارت میل پدید آمد.

➡ **۲ / میان‌بر:** جان استوارت میل تحت تأثیر شدید پدرش، تمام عمر خود را به عنوان یک مدافع اصالت سودمندی زندگی کرده بود. در ۱۸۶۱ او دیدگاه‌های خود را درباره‌ی موضوع، بصورت مجموعه‌ای در مجله‌ی فریزر منتشر کرد. تفکرات او حول محور یک مفهوم منفرد می‌چرخد: «کنش‌ها به نسبت تمایل آن‌ها به ارتقاء شادمانی، درست و به نسبت تمایل آن‌ها به جهت عکس آن، غلط‌اند. او بحث می‌کند که احساس اصالت سودمندی به‌طور طبیعی در سرشت انسان هستی دارد و بنابراین اگر جامعه پذیرای کنش‌هایی باشد که درد را کمینه و شادی را بیشینه می‌کنند، یک دستورالعمل آسان و طبیعی از اخلاقیات برای نیکی آن‌هایی که با آن زندگی کرده‌اند، به دست خواهد آمد.» حکومت‌هایی که از این طریق تصمیم‌گیری می‌کنند، قوانین و سیاست‌هایی را خلق خواهند کرد که بیشترین شادمانی و کمترین اندوه را، از طریق رساندن آسیب یا تحدید آزادی، برای بیشترین تعداد به ارمغان خواهند آورد.



جان استوارت میل (۱۸۰۶-۱۸۷۳)

➡ ۳ / اشاره: بینش مرکزی اصالت سودمندی این است که هر کسی تا جایی که امکان دارد باید شادمانی را افزایش داده و از ناراحتی و اندوه پیش‌گیری کند.

نیز ← ۸۳. قانون اساسی ایالات متحده

انقلاب روسیه

طلوع ستاره‌ی سرخ



لنین در سال ۱۹۰۵ رهبر بلشویک‌ها شد.

✱ / **نگاه هلیکوپتری:** در آغاز قرن ۲۰، روسیه یکی از فقیرترین کشورهای اروپا با طبقه‌ی بزرگی از خرده کشاورزان بدون زمین بود که از گروه‌های قومی مختلفی شامل روس‌ها، اوکراینی‌ها، لهستانی‌ها، آلمانی‌ها، یهودی‌ها و فنلاندی‌ها شکل گرفته بود. آن‌ها تحت فرمان حکومت خودکامه‌ی سزار نیکلای دوم بودند و از یک رژیم سرکوبگر رنج می‌بردند که به‌طور ظالمانه‌ای بر آن‌ها تحمیل شده بود. صنعتی شدن دیر به روسیه رسید و برخلاف بخش اعظم کارگران در دیگر مناطق اروپا، در روسیه آن‌ها هنوز مانند برده‌هایی برای ملک‌داری اشراف به کار گرفته می‌شدند. وقتی صنعتی شدن از راه رسید مجموعه‌ی جدیدی از مسائل را با خود به همراه آورد: توسعه‌ی سریع جمعیت، شرایط رقت‌انگیز برای طبقه‌ی جدید

کارگران و کمبود غذا. بروز آشوب و ناآرامی که سال‌ها در غلیان بود، تعجبی نداشت و سرانجام این پوسته را درهم شکست. فریادهای اعتراض در پی کشتار کارگران در سن پترزبورگ در سال ۱۹۰۵، امید به اصلاحات را جان تازه‌ای بخشید اما شرکت روسیه در جنگ جهانی اول با تلفات و کمبود سوخت و غذایی که به همراه داشت آخرین مجموعه از ناکامی‌ها را در پی آورد. در فوریه‌ی ۱۹۱۷ تظاهرکنندگان گرسنه در خیابان‌های سن پترزبورگ (یا پتروگراد) مورد حمایت جمعیت عظیمی از کارگران در حال اعتصاب قرار گرفتند. در عرض پنج روز سزار کناره‌گیری کرد و یک دولت موقت بر سرکار آمد. اما ناآرامی ادامه یافت.



در فوریه‌ی ۱۹۱۷ معترضان خیابان‌های پتروگراد را گرفتند.

④ ۲ / میان‌بر: وکیلی جوان به نام ولادیمیر ایلیچ اولیانوف (۱۸۷۰-۱۹۲۴) معروف به لنین با الهام از کارل مارکس در پی قیام سال ۱۹۰۵، رهبر جنبش انقلابی بلشویک شده بود. هنگام عزل سزار، لنین فرصت را مناسب دید برای حرکت دادن توده‌هایی که با توسل به رنج مشترک‌شان متحد کرده بود. او با انتقاد از دولت موقت جدید که متشکل از رهبران احزاب بورژوازی لیبرال بودند، لزوم برقراری یک حکومت شورایی را که باید توسط سربازان، دهقانان و کارگران اداره می‌شد مطرح ساخت. یک کودتای بدون خونریزی با حمایت سربازان رها شده

از اوهام و میلیون‌ها نفر از طبقه‌ی کارگران جدید با عنوان انقلاب اکتبر به وقوع پیوست. در این حین، لنین به دیکتاتور نخستین حکومت کمونیستی جهان تبدیل گردید که در سال ۱۹۲۳ با نام اتحاد شوروی پایه‌گذاری شد.



سربازان هم در کنار کارگران در اعتراض شرکت کردند (چپ). در جولای ۱۹۱۸ سزار و خانواده‌ی او توسط بلشویک‌ها اعدام شدند (راست).

۳ / اشاره: در اکتبر ۱۹۱۷ حزب بلشویک در روسیه، یک شورش پیروزمند مردمی را سازماندهی کرد و نخستین حکومت سوسیالیستی کارگری تاریخ را بنا نهاد.

نیز ← ۲۷. کمونیسم ۲۸. ماتریالیسم دیالکتیک ۷۱. مانیفست کمونیست

عصر نهایت‌ها

دنیا در جنگ: ۱۹۱۴-۱۹۴۵



✱ **۱/ نگاه هلیکوپتری:** مورخان مدرن اغلب دو جنگ جهانی قرن ۲۰ را به عنوان یک فرایند واحد تاریخی در نظر می‌گیرند. این دیدگاه نور تازه‌ای را بر شکست حکومت‌ها و سیاست‌مداران دخیل در ایجاد صلح پایدار در ۱۹۱۸ می‌افکند. وحشت و بیزاری از جنگ جهانی اول به‌خوبی مستند شده است. این جنگ به بیش از سی کشور کشیده شد و ۴۰ میلیون کشته برجای گذاشت. اما در برابر جنگ دوم که شصت کشور در آن شرکت کردند و ۵۵ میلیون کشته داشت، کوچک می‌نماید. هر چند مناقشات کلی، جهانی بودند اما هر دو مقدمتاً جنگ‌هایی در اروپا بودند و سردسته‌ها در یک طرف بریتانیا، فرانسه و روسیه (برای بیشتر زمان جنگ) و در طرف دیگر آلمان، اتریش و مجارستان بودند. هزینه‌ی جنگ برای

کشورها سرسام‌آور بود و آن‌ها را در دام بدهکاری انداخت به‌طوری که پس از سال ۱۹۱۸ بازگشت آن‌ها به ثبات سیاسی و اقتصادی دشوار شده بود. اما حتی این آمار ترسناک نیز نتوانست از کاشته شدن بذر جنگ دوم در پیمان صلح انتهای جنگ نخست جلوگیری کند.



④ ۲ / میان‌بر: معاهده‌ی ورسای در ژوئن ۱۹۱۹ امضا شد. متفقین عصبانی بودند و گناه جنگ را از طریق بند مقصر شناختن جنگ به تمامی برگردن آلمان و اتریش-مجارستان انداختند که خسارتی بالغ بر ۳۳ میلیارد دلار (۲/۳ تریلیون دلار به نرخ امروز) به بار آورده بود و این امر موجب بروز ابرتورم و فلج شدن اقتصاد آلمان شد (در مقطعی، ارزش یک دلار آمریکا برابر یک تریلیون مارک آلمان بود) که این وضعیت را شروع رکود بزرگ بدتر نیز کرد. آلمان تمام مستملکات ماوراء دریایی خود را از دست داد و به‌عنوان جریمه از این کشور خواسته شد زمینی را برای تشکیل لهستان اختصاص دهد. اندازه‌ی ارتش و نیروی دریایی آن کوچک شد، غرب رود راین غیرنظامی گردید و نیروی هوایی آن نیز منحل شد. مردم آلمان تحقیر شدند و از جمهوری وایمار جدید به‌خاطر پذیرفتن این الزامات اظهار تنفر کردند. هرچند رهبران متفقین تصور می‌کردند که صلح پایداری را به اروپا آورده‌اند اما با شرایط سختی که بر آلمان تحمیل کردند، زمینه را برای ظهور هیتلر و ناسیونال سوسیالیسم آماده کرد.



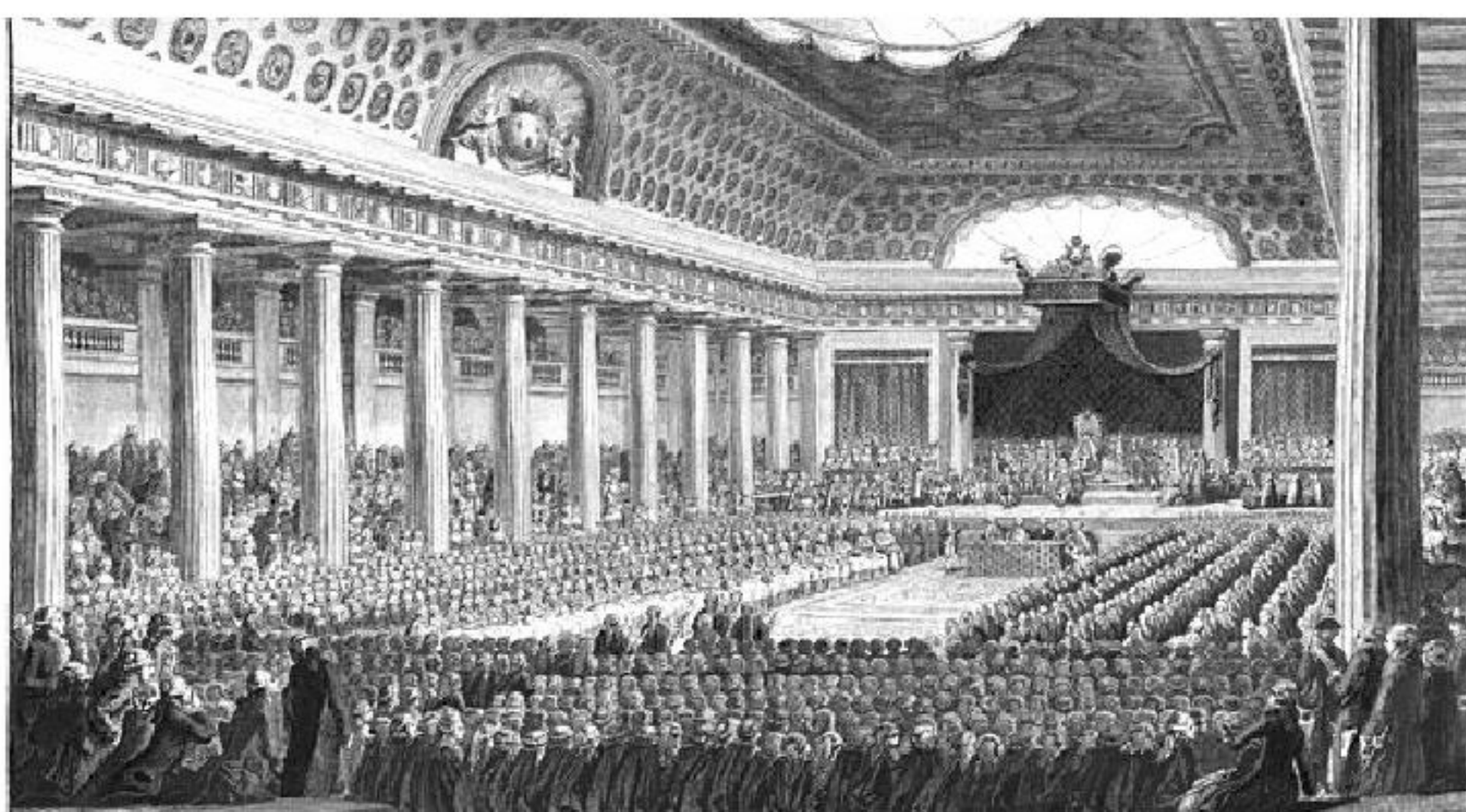
اکنون مورخین متقاعد شده‌اند که مصوبات سختگیرانه در معاهده‌ی ورسای در پایان جنگ جهانی نخست، محرک خصومتی بود که به جنگ دوم منجر شد.

➡ ۳/ اشاره: تدابیر سیاسی متفقین در پایان جنگ جهانی اول به خاطر بروز جنگ دوم، مورد نکوهش واقع شد.

نیز ← ۷۳. معاهده‌ی ورسای

چپ سیاسی جامعه‌ی اشتراکی

✱ ۱ / نگاه هلیکوپتری: شکاف بین چپ و راست در سیاست، ریشه در نحوه‌ی نشستن اعضای مجلس ملی در مدت انقلاب فرانسه دارد. با گردهم آمدن آن‌ها در سال ۱۷۸۹ در ورسای، نمایندگان حاضر در موضوع میزان قدرت لویی شانزدهم دچار شکاف عمیق شدند. در حین مباحثات، اعضای حکومت اشرافی و دیگر حامیان سلطنت در سمت راست رئیس جلسه می‌نشستند اما انقلابیون ضد سلطنت در طرف چپ او بودند. بعضی مورخین بر این باورند که این، حرکتی عمدی برای آسان کردن شمارش آراء بوده است – بیش از ۵۰۰ نماینده در سالن حضور داشتند. بقیه اعتقاد دارند که این صرفاً یک تصادف بوده که موافقان کنار هم می‌نشستند تا مورد تمسخر بقیه واقع نشوند و راه‌های ساده‌ی دیگری هم در میان بوده است. این تقسیم از سوی مطبوعات و جراید که سخن از چپ «پیشرو» و راست «سنت‌گرا» می‌گفتند، ادامه داده شد و تا نیمه‌ی قرن ۱۹، این واژه‌ها به مخففی برای دو ایدئولوژی سیاسی مخالف تبدیل شده بودند.



در همایش ورسای در تالار بزرگ موزه‌ی لوور، اشراف در سمت راست شاه می‌نشستند و عوام در سمت چپ او.

④ **۲/ میان‌بر:** از آن به بعد، چپ، که به لیبرال یا پیشرو نیز معروف شد^۱، به‌طور نزدیکی به سوسیالیسم، و چپ دور به کمونیسم وابسته شده^۲ و به این باور است که حکومت باید مواظب همه‌ی شهروندان و مخصوصاً محرومان باشد. این سیستم از کنترل نهادهای عمده‌ی زندگی سیاسی و اقتصادی توسط حکومت طرفداری می‌کند و مخالف علائق نورچشمی‌های سنتی مانند ثروتمندان و اشراف و هوادار طبقه‌ای است که کار می‌کنند. این نگرش همچنین اصلاح عدالت اجتماعی و هدف ساختن جامعه‌ای با فرصت‌های برابر را دنبال می‌کند. علاوه براین، سیاست بال چپ، بستن مالیات برای بازتوزیع فرصت‌ها و ثروت، نوعی از خدمت رسانی در مراقبت‌های بهداشتی، یک سیستم بهزیستی، معرفی قوانینی در مبارزه با تبعیض و مشاوره با آن‌هایی که در جستجوی کار هستند را دربر می‌گیرد.



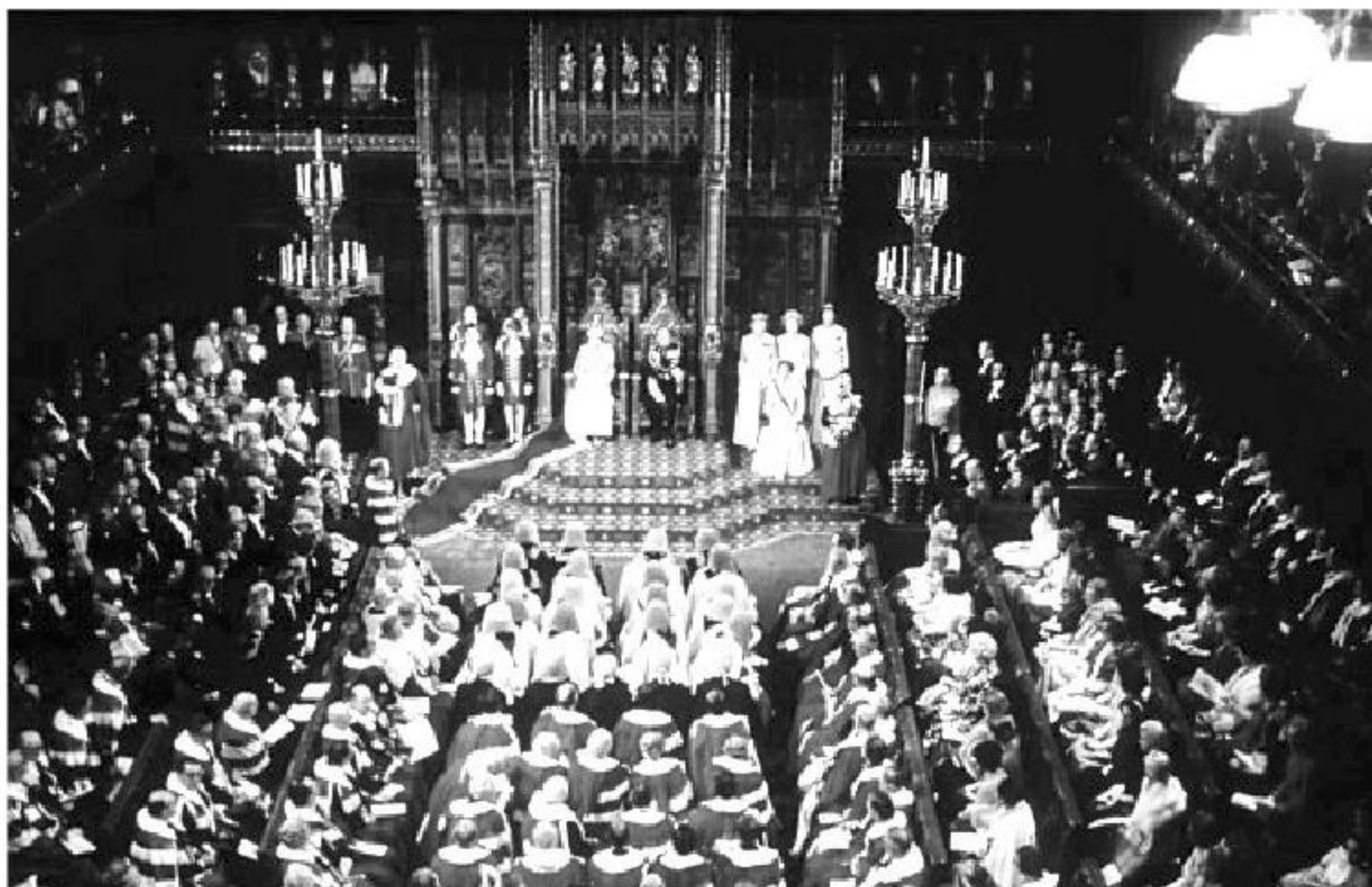
سختی‌های رکود بزرگ، لزوم به‌کارگیری سیستم‌های خیریه را گوشزد کرد و در سال ۱۹۳۵ این موضوع در ایالات متحده با امضای رئیس‌جمهور روزولت به شکل قانون درآمد.

④ **۳/ اشاره:** آن‌هایی که سمت چپ طیف سیاسی بودند تمایل به این عقیده داشتند که ثروت و قدرت باید در تمام بخش‌های جامعه تقسیم شود.

نیز ← ۱۸. رژیم پیشین ۲۴. حق سیاسی ۲۵. سوسیالیسم

۱. چون آن‌ها طرفدار آزادی‌ها و مشارکت بیشتر مردم عادی یا عوام در سیاست بودند.
 ۲. چون از نیمه دوم قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، چپ را با سوسیالیسم سیاسی، و رادیکال‌ترهای چپ را با کمونیسم می‌شناختند. [با تشکر از غ. گودرزی]

✱ ۱/ نگاه هلیکوپتری: آن‌هایی که در طرف راست رئیس مجمع قانون‌گذاری فرانسه نشسته و درباره‌ی آینده‌ی لویی شانزدهم در عصر بیداری انقلاب بحث می‌کردند، حامیان سلطنت بودند، کسانی که در صدد حفظ تعدادی از اختیارات پادشاه بودند در حالی که مخالفان او در سمت چپ می‌نشستند. بیشتر حامیان پادشاه را نجیب‌زادگان، اشراف و اعضای کلیسا تشکیل می‌دادند. برخی از مورخین اشاره می‌کنند که انتخاب یکی از دو طرف بر طبق یک سنت مسیحی عمده‌ی بوده و نشستن در طرف راست خدا افتخارآمیز بوده است، هرچند عده‌ای هم معتقد بودند که نشستن در چپ یا راست اتفاقی بوده است. حقیقت هر چه که باشد این تقسیم‌بندی با طرفداران رژیم پیشین در راست و انقلابیون در چپ ادامه یافت، برچسب‌هایی که هنوز در قلمرو سیاست مورد استفاده هستند.



دستور جلسه‌ی پارلمان بریتانیا ترکیبی از اختیار، سنت، تجمل و تشریفات است.

④ ۲/ میان‌بر: هرچند راست اولیه در فرانسه در دفاع از آنچه که قبلاً بوده شکل گرفت، سیستمی که بعداً زیر حملات ژاکوبن‌های انقلابی بود، اما تعدادی از جایگاه‌های اصلی خود را مخصوصاً در حوزه‌ی اختیارات، سنت‌ها و دارایی‌ها حفظ کرد. راستی‌ها اعتقاد دارند که حکومت نباید در امور فردی مداخله کند و این موجب ارتقاء کاپیتالیسم، آزادی تجارت‌های بزرگ با مالیات کم و بازار آزاد با کمترین قواعد ممکن می‌شود. آن‌ها به ایده‌ی بقای اصلح گرایش دارند، به این معنا که نابرابری اجتماعی امری طبیعی و عادی است. نتیجه این‌که نظام طبقاتی که در آن دارا، ندار را به کار می‌کشد، نظامی سالم است که همه از آن متنفع می‌شوند. جنبش راست که گاهی آن را چون محافظه‌کاری – محافظت از چیزی که قبلاً روی داده – و واپس‌گرایی – واکنش در برابر جنبش‌های جایگزین و رادیکال‌تر – توصیف می‌کنند، شامل ملی‌گرایان، نئومحافظه‌کاران و در حد نهایی آن، شامل فاشیست‌ها نیز می‌شود.



برای جناح راستی‌ها، نظام طبقاتی مانند ریو دو ژانیرو که در آن دارا، ندار را به کار می‌کشد، نظامی است که همه از آن سود می‌برند.

④ ۳/ اشاره: آن‌هایی که در طرف راست طیف سیاسی هستند، به باورهای سنتی و همین‌طور ثروت شخصی و مالکیت خصوصی گرایش دارند.

نیز ← ۱۸. رژیم پیشین ۲۳. چپ سیاسی ۳۰. محافظه‌کاری

۲۵

سوسیالیسم مالکیت اجتماعی

✱ ۱ / نگاه هلیکوپتری: سوسیالیسم نظامی اقتصادی و سیاسی مردمی است که بر مالکیت عمومی ابزار تولید و توزیع بنا شده است. این نظام در طرف چپ طیف سیاسی قرار دارد. در مقام یک ایده، سوسیالیسم در دهه‌ی ۱۸۳۰ به عنوان نتیجه‌ای از تفکر روشنگری افراطی در تقابل با فزون‌خواهی‌ها و سوءاستفاده‌های فردگرایی لیبرال و سرمایه‌داری در سال‌های بعد از انقلاب صنعتی، توسعه یافت. با ثروتمند شدن سریع عده‌ای، دیگران در دام فقر افتادند و این موجب نابرابری مالی و مسائل اجتماعی دیگر شد. اقتصاد سوسیالیستی به جای الزامات بازار با طرح‌ریزی مرکزی کار می‌کند و تولید را برای استفاده می‌خواهد نه برای سود. سوسیالیست‌ها از جنبه‌ی ایدئولوژیک خود را برتر از کاپیتالیست‌هایی می‌دانند که با تسهیل بهره‌کشی، باعث تخریب دموکراسی و توزیع نابرابر منابع می‌شوند. سوسیالیسم با وجود تأثیر عمیقی که از تفکرات کمونیستی کارل مارکس گرفته بود با پیروزی لنین در انقلاب روسیه پرآوازه شد. اما شکست‌های سوسیالیسم تک‌حزبی در روسیه و چین مائو تسه‌تونگ (۱۹۷۶-۱۸۹۳)، اثرگذاری این ایدئولوژی را به عنوان یک جنبش سیاسی زیر سؤال برد.



شکست سوسیالیسم تک‌حزبی چین، مردمی بودن آن را به عنوان یک ایدئولوژی سیاسی تحت تأثیر قرار داد. اما در اروپا احزاب سوسیالیستی مؤثرتر بودند.

④ ۲ / میان‌بر: اما در اروپا، سوسیالیسم به‌طور تاریخی زیر فشار حق رأی همگانی، اصلاحات اجتماعی، بهبود شرایط اجتماعی و نقش اقتصادی بزرگ‌تر برای حکومت، موفق‌تر عمل کرد. با وجود چالش‌هایی مانند کمبود منابع طبیعی و جمعیت رو به رشد جهان، که تصور سنتی رشد اقتصادی آن را تضعیف و متفکران جنبش را نسبت به ماندگاری آن دچار تردید کرد، سوسیالیسم در قرن ۲۰ به عنوان یک نظام سیاسی پایدار باقی ماند. ایده‌های جدیدی مانند سوسیالیسم بازار، سوسیالیسم مسیحی و اکوسوسیالیسم پدیدار شدند اما موفق‌ترین مدل «سوسیالیسم دموکراتیک» بود که در اثنای جنگ جهانی دوم در اسکاندیناوی شکل گرفت. مدل نوردیک (اورپای شمالی) که ایده‌های خود را به‌طور آزاد از هر دوطرف طیف سیاسی به عاریت می‌گیرد، به مجموعه‌ای از سیاست‌ها مربوط است که فرصت‌ها و امنیت اقتصادی را ارتقا می‌بخشد و یک حکومت قوی و خیراندیش را در چارچوب کاپیتالیسم معرفی می‌کند.



④ ۳ / اشاره: سوسیالیسم یک نظام اقتصادی است که بر مالکیت اجتماعی و عملکرد ابزار تولید تکیه دارد.

نیز ← ۲۱. انقلاب روسیه ۲۳. چپ سیاسی ۲۶. سوسیالیسم دموکراتیک ۷۱. مانیفست کمونیست

سوسیالیسم دموکراتیک (سوسیال دموکراسی) مدل نوردیک (کشورهای اسکاندیناوی)

۱ / نگاه هلیکوپتری: بهترین نمونه از سوسیالیسم دموکراتیک شاید مدل نوردیک باشد و دلیل نام‌گذاری آن استفاده از این مدل در سوئد، نروژ، فنلاند، ایسلند و دانمارک است. این نظام سیاسی که به دلیل آمیختن بخش‌هایی از سوسیالیسم و کاپیتالیسم گاهی از آن به عنوان «راه سوم» یاد می‌شود، در سال‌های بعد از جنگ دوم جهانی، هنگامی که اقتصادهای درگیر، نیاز به افزایش رقابت‌پذیری در بازار جدید جهانی داشتند، در اسکاندیناوی توسعه یافت. امروزه این کشورها به استانداردهای بالای زندگی و به شکاف پایین در درآمدهای خود به منزله‌ی ترکیب بسیار مطلوب‌تری از فرصت‌های اقتصادی و برابری، مباحثات می‌کنند. این مدل، سرمایه‌داری بازار آزاد را با یک نظام منافع اجتماعی مفصل پیوند می‌دهد. سیستم مالیاتی محکم، به حکومت این امکان را می‌دهد تا تحصیل رایگان با کیفیت خوب و مراقبت‌های بهداشتی را به همراه یک مقرری تضمین شده که با در نظر گرفتن منافع همه‌ی شهروندان توسط حکومت مدیریت می‌شود، فراهم کند. وجود برابری جنسیتی قابل ملاحظه، مشوق مهمی برای زنان جهت حضور در محل کار و دلیل سطح بالای مشارکت مردان در امور خانوادگی است. تسهیل قوانین اشتغال، در صورت لزوم به شرکت‌ها اجازه‌ی رها کردن کارکنان خود را می‌دهد و آنان نیز متقابلاً، تا زمانی که کار پیداکنند، با برنامه‌های بهزیستی سخاوتمندانه مورد حمایت واقع می‌شوند. مالیات‌ها بالا هستند اما مردم با لمس کردن مزیت‌های مترتب بر آن، در پرداخت آن از اراده‌ی لازم برخوردارند.

۲ / میان‌بر: بر این نظام نیز نقدهایی وارد است. بعضی آن را اساساً سوسیالیستی نمی‌دانند؛ بعضی دیگر تولید ناخالص داخلی (GDP) پایین و اقتصاد وابسته به منابع طبیعی با تولید کربن بالا را برجسته می‌کنند. آن‌ها همچنین به موضوع پایداری نظام با وجود یک جمعیت رو به سالمندی، افزایش مهاجرت و شرایط اقتصادی جهانی ضعیف اشاره می‌کنند که تمام این‌ها می‌توانند روی

درآمدهای مالیاتی حکومت فشار بیاورند. با همه‌ی این انتقادهای، این شکل از سوسیال دموکراسی در سطح اجتماعی بسیار موفق بوده و مردم پنج کشور اسکاندیناوی جزو ده ملت شاد جهان در فهرست سازمان ملل تا ۲۰۱۷ هستند.



از زمان جنگ دوم، کشورهای اسکاندیناوی برنامه‌های اجتماعی لازم را برای اینکه مردم احساس امنیت کنند به اجرا گذاشته‌اند.



۳ / اشاره: سوسیال دموکراسی، آمیزه‌ای از روش‌های سوسیالیستی و دمکراتیک برای ساختن یک نظام کارکردی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است.

نیز ← ۲۳. چپ سیاسی ۲۵. سوسیالیسم



از چپ، ولادیمیر لنین، مائو تسه‌تونگ، نیکیتا خروشچف. سران جنبش جهان کمونیسم عبارتند از: لنین و خروشچف (اتحاد شوروی)، مائو (چین)، چه‌گوارا و کاسترو (کوبا) و هوشی مینه (ویتنام)).

۱ / نگاه هلیکوپتری: کمونیسم به بیان سنتی، اصل مالکیت اشتراکی بر همه‌ی دارایی‌ها است. برای مثال در یک جامعه‌ی اولیه، منابع اساسی اقتصادی (مانند زمین، قایق، ابزار و غیره) نه به افراد و خانواده‌ها بلکه به کل جامعه تعلق دارد. اما کمونیسم روزگار مدرن به‌طور اخص با ایده‌های دو اقتصاددان آلمانی به نام‌های کارل مارکس و فردریش انگلس گره خورده است که در سال ۱۸۴۸، مانیفست کمونیستی را منتشر کردند. در این اعلامیه، آن‌ها مشکلات جامعه را ناشی از توزیع نابرابر ثروت بین بورژوازی و پرولتاریا دانستند. حل آن‌ها به مسئله و بازگرداندن شادمانی و کامیابی به همه، حذف تمایز بین فقیر و غنی از طریق برچیدن دارایی خصوصی بود. از آن‌جا که ثروتمندان هرگز داوطلبانه اموال و موقعیت خود را تسلیم نمی‌کنند، این برعهده‌ی فقرا – یا طبقه‌ای که کار می‌کند – خواهد بود که قیام کرده و آن را به هر طریقی به چنگ آورند. نتیجه‌ی آن دیکتاتوری پرولتاریا خواهد شد که در مدت تسلط آن ریشه‌های حکومت طبقاتی پوسیده شده و هرگونه تمایز بین کاریدی و فکری و زندگی شهری و روستایی از بین رفته و با یک

جامعه‌ی بدون طبقه جایگزین خواهد شد. برای مارکس و انگلس این فرایند به دلیل ناپایداری ذاتی سرمایه‌داری، اجتناب‌ناپذیر بود. جامعه‌ی کمونیستی جدید با اصل «از هر کس به اندازه‌ی توانایی‌اش و به هر کس به اندازه‌ی نیازش» تنظیم خواهد شد.



از چپ: چه‌گوارا (۱۹۲۸-۶۷)، فیدل کاسترو (۱۹۲۶-۲۰۱۶) و هوشی مینه (۱۸۹۰-۱۹۶۹).

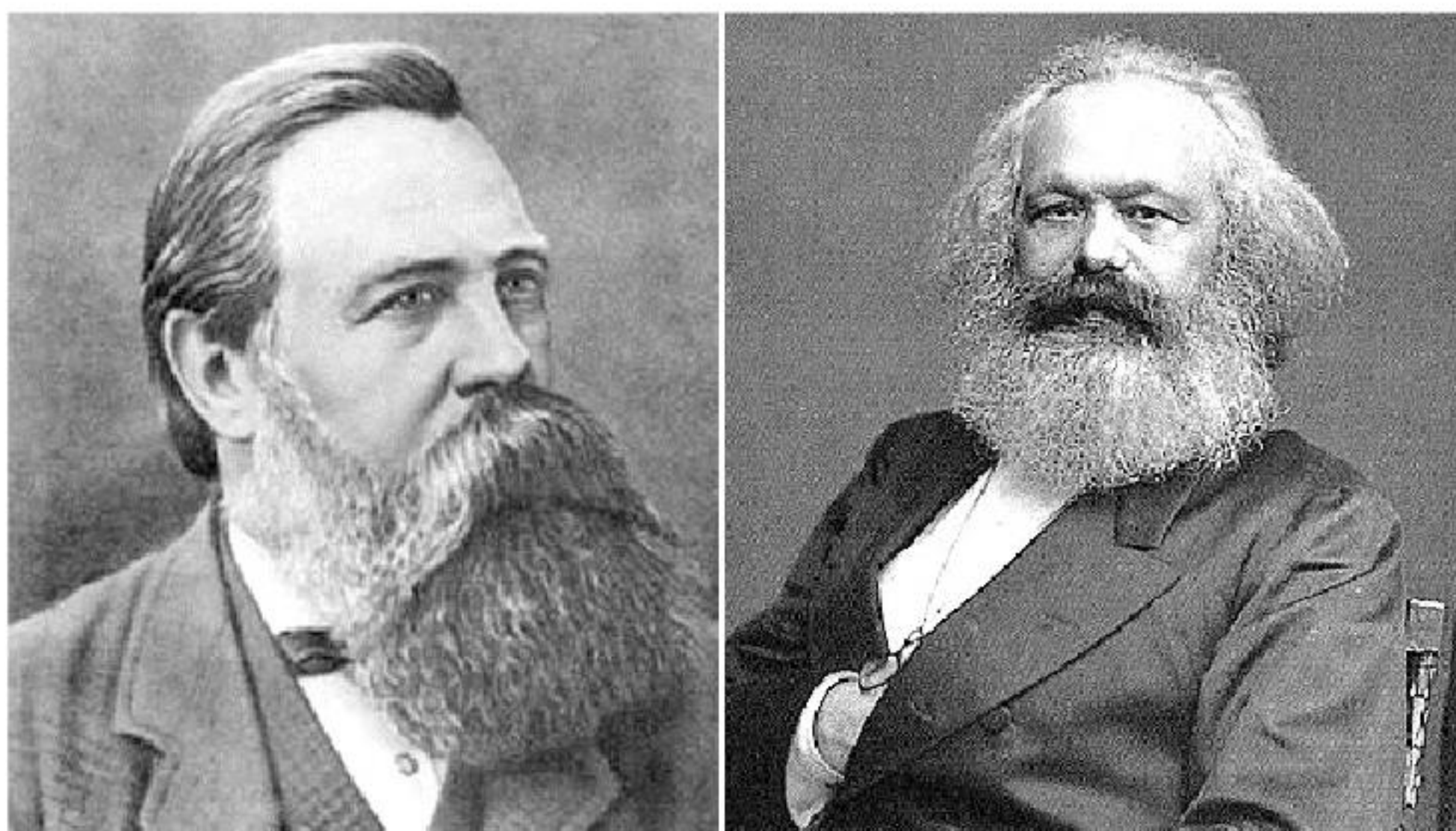
⌚ **۲/ میان‌بر:** در قرن ۲۰ و ۲۱، کمونیسم در چند کشور موفق بوده است. پس از انقلاب، روسیه برای بیش از ۷۰ سال کمونیستی باقی ماند، اما این حکومتی نبود که مارکس یا لنین انتظار داشتند. این وعده‌ی حکومت به مردم که همه‌ی آنچه را که برای یک زندگی آسوده نیاز دارند به آن‌ها خواهد داد عملی نشد. با رشد نابهنجار وضعیت اقتصادی-اجتماعی، فساد شکوفا شد و در سال ۱۹۹۱ کمونیسم از رژیم سیاسی کنار زده شد. البته هنوز رژیم‌های کمونیستی در گوشه کنار جهان وجود دارند مانند چین، کوبا، لائوس کره‌ی شمالی و ویتنام. هر چند مفاهیم کمونیستی بی‌اعتبار شده‌اند اما احساس بی‌عدالتی که در گام نخست به آن‌ها انگیزه داد هنوز زنده و پویا است.

⌚ **۳/ اشاره:** کمونیسم یک فلسفه‌ی سیاسی است که هدف آن ایجاد جامعه‌ای بی‌طبقه، بی‌وطن و مساوات‌طلب است که در آن تمام تصمیم‌سازی‌ها به‌طور دموکراتیک انجام می‌شود.

نیز ← ۲۱. انقلاب روسیه ۲۸. ماتریالیسم دیالکتیک ۴۹. دیکتاتوری ۷۱. مانیفست کمونیست

ماتریالیسم دیالکتیک

تضاد و تغییر



از چپ کارل مارکس (۱۸۱۸-۸۳) و فردریش انگلس (۱۸۲۰-۹۵)

✱ / **نگاه هلیکوپتری:** ماتریالیسم دیالکتیک فلسفه‌ی رسمی کمونیسم است. براساس نوشته‌های کارل مارکس و فردریش انگلس این فلسفه راهی برای درک واقعیت چه از طریق افکار و عواطف و چه از طریق دنیای مادی است. این روش‌شناسی - آمیزه‌ای از دیالکتیک و ماتریالیسم - در اصل پیشنهاد می‌کند که تمام تفکرات، تمام نهادها، کل فرهنگ و سیاست، اساساً کنش و بازتابی از شرایط زندگی روزمره‌ای است که تجربه می‌کنیم. این شرایط «مادی» به مرور زمان، به‌عنوان پیامدی از تفکر انسان درباره‌ی آن‌ها دچار تغییر می‌شود. این فرایند تغییر شرایطی که ما طبق آن به دنیا می‌آییم یا بدان گام می‌نهیم و اینکه چگونه آن‌ها را درک می‌کنیم و تغییر می‌دهیم، تفسیر ماتریالیستی از تاریخ است. دیالکتیک، که مارکس بخش اعظم آن را از نوشته‌های فیلسوف آلمانی گئورگ هگل (۱۸۳۱-۱۷۷۰) گرفت، این ایده‌ی ساده است که همه چیز در تغییر است. هر مفهومی شامل یک تضاد یا کشمکش درونی است: تز منجر به آنتی‌تز می‌شود و نهایتاً مفهوم جدید

و مفصل‌تری از آن سربرمی آورد.

⊕ ۲ / میان‌بر: ماتریالیسم دیالکتیک به طریق زیرین به تاریخ نگاه می‌کند: شرایط موجود، طرز تفکر ما را تعیین می‌کند. نکته‌ی اصلی در شرایط ما در ۱۲,۰۰۰ سال گذشته این واقعیت است که بخشی از مردم به منابع دسترسی دارند و بقیه ندارند. این موجب کشمکش در جامعه می‌شود. هرکسی به‌طور مداوم درباره‌ی شرایط خود می‌اندیشد اما طبقات مختلف به نتایج متفاوتی می‌رسند. آن‌هایی که به منابع دسترسی دارند تغییر را نمی‌خواهند؛ اما آن‌ها که دسترسی ندارند خواهان تغییرند. تغییر زمانی رخ می‌دهد که محرومان بر طبقه‌ی برخوردار پیروز می‌شوند (انقلاب). تمام چرخه دوباره با طبقات جدید و شرایط جدید تکرار می‌شود. پس از انقلاب روسیه در ۱۹۱۷، تفسیر درست ماتریالیسم دیالکتیک به بخشی از سیاست حکومت تبدیل شد. نسخه‌ی شوروی از ماتریالیسم دیالکتیک که توسط ژوزف استالین (۱۸۷۸-۱۹۵۳) تدوین شد به پیامات (مخفف ماتریالیسم دیالکتیک) معروف شد. پیامات فلسفه‌ی رسمی حکومت شوروی شد و تأثیر عمده‌ای روی سنت روشنگری آن کشور داشت.



براساس نوشته‌های کارل مارکس و فردریش انگلس، ماتریالیسم دیالکتیک مبنای نظری کمونیسم است.

⊕ ۳ / اشاره: ماتریالیسم دیالکتیک بر این باور است که همه چیز در حال تغییر و تحول پیوسته است.

نیز ← ۲۱. انقلاب روسیه ۲۷. کمونیسم ۷۱. مانیفست کمونیست

آزادی خواهی (لیبرالیسم) / میانه روی (سنتریسم) خیمه ی بزرگ



جنگ جهانی اول و رکود بزرگ، ایمان مردم را به ارزش های لیبرالیستی متزلزل کرد.

✱ / **نگاه هلیکوپتری:** تعریف لیبرالیسم نیز مانند سوسیالیسم دشوار است چون آن هایی که خود را «لیبرال» می خوانند طیف وسیعی از دیدگاه های متفاوت دارند که به اصول مورد قبول آن ها بستگی دارد. این به توصیف مشترک لیبرالیسم به عنوان یک خیمه ی بزرگ منجر شده است. به هر حال برای مقاصد این کتاب، لیبرالیسم – یا سنتریسم – فلسفه ای سیاسی است که حد وسط طیف سیاسی را اشغال می کند. این جنبش با پیدایش آن در قرن ۱۸ به طور تاریخی با این ایده همراه شده است که آزادی – فردی، نهادهای سیاسی، مذهب، سرمایه گذاری و اقتصاد – با جوامع مبتنی بر دموکراسی و اختیار، تطابق بهینه دارد. به عنوان یک

نیروی سیاسی، لیبرالیسم در اوایل قرن ۲۰، قبل از وحشت‌های جنگ اول و رکود بزرگ که ایده‌ی یک دنیای انسانی‌تر را به تعلیق در آورد، به اوج قدرت رسید. اما لیبرالیسم در مقام یک فلسفه‌ی سیاسی و عمدتاً به دلیل تأکید آن بر عدالت و وجدان در سیاست، همچنان محبوب باقی مانده است. لیبرالیسم از ایده‌ها و برنامه‌هایی مانند آزادی سخن گفتن، آزادی مطبوعات، آزادی دین، بازار آزاد، حقوق مدنی، جوامع دموکراتیک، حکومت‌های سکولار و همکاری‌های بین‌المللی حمایت می‌کند. جنبش لیبرال، تساهل را تشویق می‌کند. حقوق اقلیت‌های نژادی و دینی و حقوق افراد نیز در تصمیماتی که مستقیماً بر آن‌ها مؤثر است، مد نظر قرار می‌گیرند.



حملات ۱۱ سپتامبر نیز ایمان مردم را به ارزش‌های لیبرال خدشه‌دار کرد.

⌚ ۲/ میان‌بر: پایان جنگ سرد طلیعه‌ی دوره‌ای از لیبرالیسم سیاسی در بسیاری از مناطق دنیا بود و موجب رشد سریع اقتصادی چین و هند، فروپاشی اتحاد شوروی و شکل گرفتن بازار آزاد در کشورهای اسکاندیناوی شد و دولت‌ها به نفع شرکت‌ها و سازمان‌های غیردولتی (NGO) کوچک شدند. اما حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نقطه‌ی پایانی بر این روند بود. از آن به بعد جنگ علیه ترور، فشار

افزاینده برآزادی‌های مدنی، تنزل مجدد دموکراسی در روسیه، کاهش آزادی سخن در چین و بحران اقتصادی در اروپا و ایالات متحده‌ی آمریکا را تجربه کرده که همه آن‌ها موجب افزایش مجدد قدرت دولت‌ها شده است. در سال‌های اخیر، لیبرالیسم از سوی برخی، فاقد قدرت تصمیم‌گیری تلقی شده که از سیاست افراطی اجتناب کرده و برای پیشینه کردن حمایت انتخاباتی، مخصوصاً بین رأی‌دهندگان نوسانی بدون سرسپردگی سنتی، سیاست متعادل‌تری را اتخاذ کرده است. امروزه برای دیگران، لیبرالیسم به پناهگاهی در برابر ظهور پوپولیسم (توده‌گرایی) چپ تبدیل شده است.



در پادشاهی بریتانیا، صفیه خان به نماد مقاومت در برابر نژاد پرستی در ۲۰۱۷ تبدیل شد.

۳ / اشاره: لیبرالیسم ایدئولوژی سیاسی وسیعی است که برارزش‌های آزادی فردی، مساوات و آزادی اقتصادی بنا شده است.

کنسرواتیسم (محافظه کاری)

احترام به اقتدار



از چپ رابرت پیل (۱۷۸۸-۱۸۵۰)، بنجامین دیرزلی (۸۱-۱۸۰۴)، وینستون چرچیل (۱۸۷۴-۱۹۶۵)،
تئودور روزولت (۱۸۵۸-۱۹۱۹).

۱ / نگاه هلیکوپتری: محافظه کاری به عنوان یکی از مهم ترین جنبش های سیاسی در ۲۰۰ سال گذشته، بیانگر ترجیح نظم اجتماعی و سیاسی قدیمی و استقرار یافته است. این تفکر مدافع اصرار بر اقتدار، سنت، سابقه و پیوستگی است و در جستجوی راهی به سوی آینده، به تاریخ نگاه می کند، نه به ایده آل ها و انتزاع ها. این ایده بر این بنیاد استوار است که جامعه یک ارگانیسم زنده است که به طور ارگانیک تکامل یافته و در پی آن نهادها و شیوه هایی را توسعه داده است. این ایده تغییر را به کلی رد نمی کند اما تأکید دارد که تغییر باید ارگانیک باشد نه انقلابی. برای محافظه کاران، نقش دولت خدمتگزاری است نه تسلط بر شیوه های موجود زندگی و باید، بدون تلاش برای تبدیل آن به چیزی دیگر، آنچه را که هست بپذیرد. محافظه کاران با دفاع از ثروت و مالکیت خصوصی از کاپیتالیسم حمایت می کنند و به خوداتکایی افراد تأکید دارند. آن ها تمایل به حفظ دیدگاه های مذهبی

سنتی دارند و برای قانون شکنان مجازات های سختی را توصیه می کنند و وقت کافی برای گروه های اقلیت ندارند.



از چپ: مارگارت تاچر (۱۹۲۵-۲۰۱۳)، رونالد ریگان (۱۹۱۱-۲۰۰۴)، آنگلا مرکل (متولد ۱۹۵۴) و دونالد ترامپ (متولد ۱۹۴۶).

۲ / میان بر: مورخان به عنوان خاستگاه تفکر محافظه کارانه، به واکنش افراد و گروه ها به انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه اشاره می کنند. ادموند بارک که اکنون به پدر جنبش مشهور شده است در کتاب خود، تاملاتی در انقلاب فرانسه، با قدرت تمام علیه قیام بحث می کند و به اهمیت نهادها و آیین های موروثی مانند سلطنت، خانواده و کلیسا تأکید می ورزد. در زمان حاضر محافظه کاری در اروپا از سوی دموکرات مسیحی ها نمایندگی می شود، کسانی که از اقتصاد بازار، عضویت در اتحادیه ی اروپا و سیاست های دفاعی سرسختانه دفاع می کنند، ایده هایی که تا زمان رفراندوم ۲۰۱۷ اروپا، از جانب حزب محافظه کار بریتانیا، حمایت می شد. در ایالات متحده ی آمریکا، نماینده ی محافظه کاری عموماً حزب جمهوری خواه است و آخرین آن ها در ریاست جمهوری رونالد ریگان و جرج دبلیو بوش بوده است. محافظه کاری به ویژه در نواحی روستایی مرکزی قدرت دارد و شهرهای لیبرال تر و شهرک های دانشگاهی این چنین نیست.

۳ / اشاره: محافظه کاری یک آموزه ی سیاسی است که به ارزش نهادها و رسوم سنتی باور دارد.

نیز ← ۱۷. منابع تفکر محافظه کارانه ۲۴. حق سیاسی ۳۱. کاپیتالیسم

کاپیتالیسم (سرمایه‌داری) پیش‌برد رشد اقتصادی

✱ / **نگاه هلیکوپتری:** پس از پایان فئودالیسم در قرن ۱۶ در دنیای غرب، کاپیتالیسم نظام اقتصادی برتر در آنجا بوده است. اساساً کاپیتالیسم نظامی است که در آن عوامل تولید (راه‌اندازی و هدایت یک تجارت؛ کالاهای سرمایه‌ای، شامل دارایی‌ها؛ منابع طبیعی) در مالکیت شرکت‌های خصوصی (یا افراد) هستند. شرکت‌ها، در آمد خود را از این مالکیت به دست می‌آورند و این به آن‌ها اجازه می‌دهد تا طبق میل خود عمل کنند و با بیشینه کردن سود، فرایندهای خود را کارآمد نگه دارند. آن‌ها از اقتصاد بازار آزاد سود می‌برند که با قانون عرضه و تقاضا کار می‌کند. شرکت‌ها با پایین نگه داشتن هزینه تا حد ممکن و فروش کالاها با بیشترین قیمت، برای کسب بیشترین سود با هم رقابت می‌کنند. وقتی تقاضا برای کالای خاصی رشد می‌کند، قیمت‌ها بالا می‌روند و این خود موجب بالا رفتن انگیزه‌ی تولید بیشتر می‌شود. متقابلاً عرضه زیاد باعث سقوط مجدد قیمت‌ها می‌شود. این افت و خیز ادامه می‌یابد تا موفق‌ترین شرکت‌ها باقی بمانند. جنبه‌ی مهم دیگر کاپیتالیسم، بازارهای مالی است که در آن‌ها تجارت با جذب سرمایه‌گذاران، سرمایه را افزایش و توسعه می‌دهد.



وال استریت نشانگر توان اقتصادی آمریکا است، تندیس قدرتمندی برای کاپیتالیسم قابل قیاس با مجسمه‌ی آزادی.

⌂ ۲ / میان‌بر: از زمانی که برای نخستین بار نظریه‌ی «کاپیتالیسم» توسط آدام اسمیت در کتاب ثروت ملل مورد بحث واقع شد (خود اصطلاح اولین بار در سال ۱۸۵۴ در داستان کوتاهی از ویلیام میکپیس تاکری مورد استفاده قرار گرفت) ثابت شده است که این نظام برای پیشبرد رشد اقتصادی بسیار مؤثر است. هر چند تا حد زیادی حکومت، یک نهاد مردمی و نه خصوصی است، نقش آن اکنون استفاده از مالیات‌ها و دیگر منابع برای ایجاد یک چارچوب قانونی و میزانی از نظم و امنیت لازم است که در آن شرکت‌ها بتوانند تجارت آزاد خود را داشته باشند. کاپیتالیسم به چند دلیل موفق بوده است: آزادی اقتصادی به آزادی سیاسی کمک می‌کند؛ کاپیتالیسم شرکت‌ها را به تولید آنچه که مصرف‌کننده‌ها با قیمت‌های سودبخش می‌خواهند فرا می‌خواند و همچنین رقابت، نوآوری، رشد اقتصادی و استاندارد بالای زندگی را تشویق می‌کند. اما معایبی هم وجود دارند. چنان نظامی می‌تواند شکافی بین طبقه‌ی فوق مرفه و کارگران ایجاد کند و هدف‌گذاری شرکت‌ها برای سود بیشتر، منجر به پرداخت‌های ناعادلانه و شرایط ناامن کاری شود و اینکه شرکت‌های سرمایه‌داری علاقه‌ی چندانی به موضوعات زیست‌محیطی ندارند.



⌂ ۳ / اشاره: کاپیتالیسم نظامی است اقتصادی و سیاسی که در آن تجارت و صنعت یک کشور توسط مالکان خصوصی با هدف سود کنترل می‌شود.

نیز ← ۷۷. مالیات و مخارج ۸۱. جنبش ۹۹ درصدی ۸۸. تجارت / اتحادیه‌های کارگری ۹۷. تغییرات اقلیمی

میهن پرستی

به وطن خود عشق بورز و احترام بگذار



✱ ۱ / نگاه هلیکوپتری: در بیشتر اصطلاحات سیاسی جنبه‌ی مشترکی وجود دارد و آن اینکه آن‌ها برای افراد مختلف معانی متفاوت دارند. میهن پرستی نیز از این قاعده مستثنی نیست. با نظرسنجی درباره‌ی معنای آن در هر خیابانی به تنوعی از جواب‌ها خواهیم رسید. در واقع معنای آن – شیفته‌ی وطن‌اش – به یونان و روم باستان برمی‌گردد که مردم وظیفه داشتند در جستجوی نیکی مشترک، وفاداری خود را به پاتریس یا پاتریا (سرزمین پدری) نشان دهند. امروزه این واژه بار عاطفی و احساسی بسیار بیشتری از دلبستگی به زادبوم دارد و مانند یک مفهوم دفاعی ذاتی درک می‌شود. میهن پرستی کاری با قدرت حاکمه ندارد و تنها عشق به یک سرزمین خاص است، به فرهنگ آن، به تاریخ آن و به روش زندگی خاص آن. منتقدین به تشابه بین میهن پرستی و ناسیونالیسم اشاره می‌کنند، چیزی که جورج اورول

(۱۹۵۰-۱۹۰۳) در مقاله‌ی خود با عنوان «درباره‌ی ناسیونالیسم» به آن پرداخته است. او خطوط اصلی تفاوت خاص بین دو ایدئولوژی را ترسیم کرد: «میهن پرستی بنا به ماهیت آن هم دفاعی است، هم نظامی هم فرهنگی. اما در طرف دیگر ناسیونالیسم، از تمایل به قدرت، جدایی ناپذیر است.»



تمام کشورها دارای نمادهای ملی خود هستند که از آن‌ها در مراسم و در زمان جنگ استفاده می‌کنند.

۲ / میان‌بر: میهن پرستی در حقیقت بیشتر از وفاداری کور به کشور یا وطن است. نمی‌شود باور داشت که هرکسی وطن خود را بهترین بداند، چرا که تنها یک کشور می‌تواند واجد چنین عنوانی باشد. بنابراین میهن پرستی شاید افتخار به کشور آبا و اجدادی و تمایل به ایفای نقش در پیشرفت کشور باشد و برای این کار هر کس باید طبق بهترین ملاحظات وطن خود عمل کند نه علائق شخصی خود. یک کشور با یک خانواده قابل مقایسه است: بدون عشق و احترام، خانواده از هم می‌پاشد و یک کشور نیز می‌تواند با مشاجره، عدم توافق و شورش اجتماعی تجزیه شود. بنابراین وظیفه‌ی شما به عنوان یک شهروند، صرف نظر از اینکه به کجا تعلق دارید میهن پرستی مبتنی بر خوبی و تلاش برای پیشرفت با عشق و احترام است.

۳ / اشاره: میهن پرستی، تجلی منفعلانه‌ی عشق به وطن برای هر کسی است.

ناسیونالیسم (ملی گرایی)

تمایل به قدرت



جورج اورول در مقاله‌ای به سال ۱۹۴۵، ناسیونالیسم را با نمونه‌ی آلمان نازی آن تقبیح کرد.

۱ / نگاه هلیکوپتری: ناسیونالیسم جنبش مدرنی است که در انتهای راست طیف سیاسی قرار می‌گیرد. این جنبش در اواخر قرن ۱۸م و به دنبال انقلاب فرانسه و جنگ انقلابی آمریکا پدیدار شد. پیش از آن، جوامع حول شهرک‌ها، شهرها، پادشاهی‌ها و ادیان شکل می‌گرفتند. ناسیونالیسم بر این ایده مبتنی است که هر جامعه‌ای باید حکومت «ملت» خود را پایه‌گذاری کند که از تمام اعضای آن ملیت ساخته می‌شود که در قومیت، فرهنگ، دین یا ارزش‌های اجتماعی شریک‌اند. فرض بر این بود که ایدئولوژی متناظر با چنان ملیت‌هایی، مخصوصاً در اواخر قرن ۱۹، برتر از دیگران است. این برتری، پرخاشگرانه و انعطاف‌ناپذیر بود و اقلیت‌های اقوام و ادیان دیگر غالباً مورد آزار بودند. از سوی دیگر، این حس برتری می‌توانست در بعضی ناسیونالیست‌ها با بدل شدن به یک حس سلطه‌جویی و تکبر،

این توهم را ایجاد کند که حق دارند قدرت خود را بر ملت دیگری تحمیل کنند. در قرن ۲۰، ناسیونالیسم به عنصر اساسی مردمی کردن فاشیسم و دیگر جنبش‌های تمامیت خواه و در موارد نادری به نیروی مثبتی برای انسجام ملی در برابر ظلم، مانند هند و ویتنام و پی افکندن استقلال یک گروه اقلیت در چارچوب یک ملت بزرگ‌تر مانند باسک و کاتالان در اسپانیا تبدیل شد.



در مصر دهه‌ی ۱۹۵۰ جنبش ناسیونالیستی به پیامد مثبت کنار رفتن یک سلطنت فاسد منجر شد.

④ **۲/ میان‌بر:** در عصر حاضر و در دنیای تحولات سریع سیاسی و عدم قطعیت‌های اقتصادی، ناسیونالیسم زنده و سر حال است مخصوصاً در آمریکا و اروپا که رأی‌دهندگان با چالش‌های متعددی روبرو هستند: ریاضت، بیکاری، عدم امنیت شغلی، ترس از مهاجرت و یک حس عمومی از بی‌تأثیر شدن تصمیماتی که درباره‌ی زندگی روزمره‌ی آنان اتخاذ می‌شود. برای بسیاری نتیجه این شده است که دنبال مقصر بگردند و احزاب سیاسی دست راستی سریعاً از مزیت چیزی برخوردار شده‌اند که به شکل جدیدی از ناسیونالیسم پوپولیستی جلوه می‌کند و مسئولیت تمام این زیان‌ها را متوجه جنبش آزاد کارگران و سطح بالای مهاجرت می‌کند.



صف‌آرایی استقلال کاتالان در استادیوم نیوکمپ بارسلونا در سال ۲۰۱۳.

➡ ۳/ اشاره: ناسیونالیسم ایدئولوژیی است که در آن مردم ملت خود را برتر از تمام ملل دیگر می‌دانند.

نیز ← ۳۲. میهن‌پرستی

آنچه مال توست از آن من است

✱ ۱ / نگاه هلیکوپتری: امپریالیسم – فرایند تفوق ملتی قوی بر ملتی ضعیف که معمولاً با زور و برای منابع مادی روی می‌دهد – ایدئولوژیی است که در پشت استعمار قرار دارد. اما در دنیای مدرن این دو اصطلاح و مفاهیم پشت آن‌ها از مد افتاده‌اند، حتی اگر پژوهشی از وجود آن‌ها لااقل در سیاست خارجی ابرقدرت‌ها باقی مانده باشد. واقعیت این است که امپریالیسم قوی‌ترین ایدئولوژی جهان در ۵۰۰ سال گذشته بوده است. البته این فرایند تاریخ طولانی‌تری دارد. پارس‌ها، مقدونی‌ها رومی‌ها و مغول‌ها، همه سواحل خود را ترک کردند تا در جاهای دیگر طلا و عظمت جستجو کنند. این ایده متداول شد. کشتی‌های بزرگ‌تر و جنگ افزارهای بهتر مخصوصاً بین ملل اروپایی مانند بریتانیا، فرانسه، اسپانیا، پرتغال و هلند، امپراتوری‌هایی در آمریکا، هندوستان و شبه قاره‌ی هند بنا نهادند. با این قدرت، برتری، پول، منابع طبیعی و نیروی کار ارزان نیز از راه رسید.

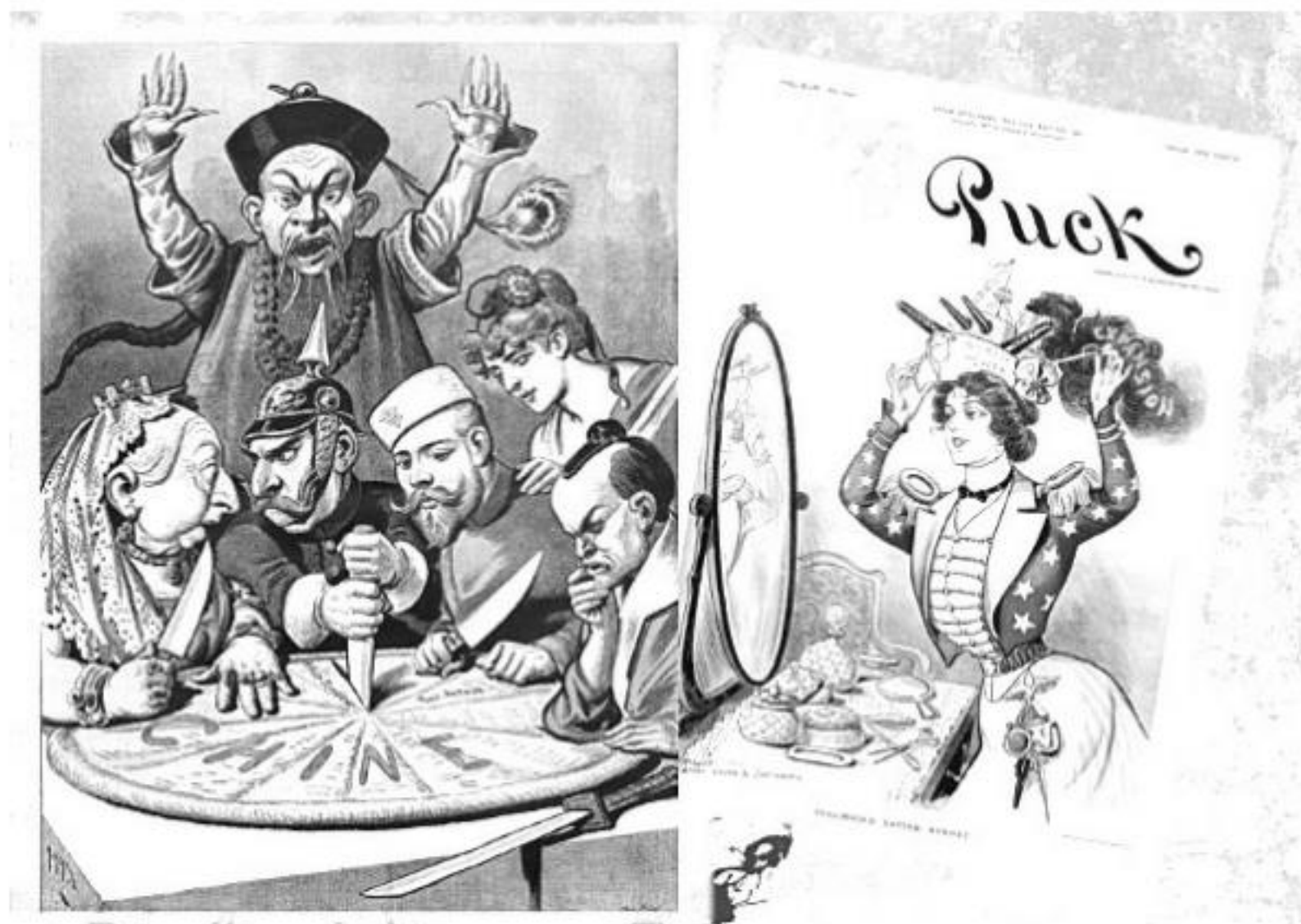


سیسیل رودس (۱۸۵۳-۱۹۰۲)، معتقد بزرگ به امپراتوری بریتانیا، بهترین راه سوار شدن به قاره‌ی آفریقا را به تصویر کشیده است.

در قرن ۱۸، انقلاب صنعتی نیاز به مواد خام و بازارهای جدید را برای فروش

محصولات افزایش داد و انگیزه‌ی امپریالیسم را برای نفوذ بیشتر در آفریقا و آسیا قوی‌تر کرد. در اوج آن، امپراتوری بریتانیا، که «خورشید بی‌غروب» لقب گرفت، قلمروی خود را به ۳۶ میلیون کیلومتر مربع وسعت داد که در آن ۴۵۰ میلیون نفر – بیش از یک چهارم جمعیت جهان – زندگی می‌کردند. این قلمرو شامل هند، کانادا، استرالیا، قسمت‌هایی از آفریقا و اقیانوس آرام جنوبی بود.

⬅️ **۲/ میان‌بر:** هر چند هنوز تعدادی هستند که با اشاره به میراث‌های مثبتی مانند طرز حکومت، قوانین، پایداری، شبکه‌های حمل و نقل و سیستم‌های آموزشی، به دوران امپریالیسم با افتخار نگاه می‌کنند، در قرن ۲۰ به دلایلی، آراء عمومی به شدت علیه این ایده چرخیده است. خون‌ریزی‌های جنگ در خندق‌ها و سنگرها و قساوت‌های وحشیانه‌ی نازی‌ها، همه از طریق ارتباطات جمعی مخابره شد تا وحشت‌های جنگ و ستم، به تصویر کشیده شده و موجب بیزاری و تنفر گسترده شوند. تا سال ۱۹۴۵، جنگ برای دموکراسی و آزادی دیگر با مفهوم امپراتوری توافق نداشت، مفهومی که دوران مزایای اقتصادی آن نیز طی شده بود.



بریتانیا، آلمان، روسیه، فرانسه و ژاپن در دهه‌ی ۱۸۹۰ به سهم خود از چین می‌اندیشیدند در حالیکه کلمبیا در سال ۱۹۰۱ کلاه جنگ ایالات متحده را با نام قدرت جهانی به سر گذاشته بود

⚡️ **۳/ اشاره:** امپریالیسم تمرین قدرت است توسط یک حکومت در ماورای مرزهای آن.

نیز ← ۳۵. نظامی‌گری / صلح‌طلبی

نظامی گری / صلح طلبی

جنگ و صلح



کره‌ی شمالی بزرگترین نیروی نظامی جهان را به رخ می‌کشد.

✱ ۱ / نگاه هلیکوپتری: دیکشنری آکسفورد جدید آمریکایی نظامی گری را با «این باور یا تمایل مردم یا حکومت که یک کشور باید دارای قابلیت نظامی نیرومندی بوده و آماده‌ی استفاده‌ی تهاجمی از آن برای دفاع یا پیشبرد مصالح ملی باشد» تعریف می‌کند. مثال‌های اولیه از دنیای مدرن که این سیاست را تعقیب می‌کنند، ایالات متحده‌ی آمریکا، کره‌ی شمالی، روسیه و اسرائیل هستند. ایالات متحده حدود ۵۰ درصد بودجه‌ی فدرال را صرف امور دفاعی می‌کند. خرید، عملیاتی کردن و نگهداری جنگنده بمب افکن F-۳۵ که اوایل سال ۲۰۱۸ عملیاتی شد و خیلی هم به رخ کشیده می‌شود، یک تریلیون دلار هزینه دارد. کره‌ی شمالی که در سال ۱۹۵۳ در نتیجه‌ی جنگ دو کره تأسیس شد اکنون به توجیهی برای اولویت مخارج نظامی تبدیل شده است. نزدیک ۲۵ درصد از بودجه‌ی دولت صرف مخارج نظامی می‌شود و حدود ۴۰ درصد از جمعیت آن به‌طور فعال یا ذخیره، نظامی هستند. آن‌ها با حدود شش میلیون عضو، بزرگ‌ترین نیروی نظامی دنیا را دارند. در مقابل، جناح صلح طلبی، مخالفت با جنگ، نظامی گری و خشونت قرار دارد و بر این باور است که مناقشات باید از طریق صلح جویانه حل و فصل شوند. در طول

تاریخ، صلح طلبی مدافعانی داشته که دفاع آن‌ها عمدتاً در زمینه‌های دینی، اخلاقی و این باور عملی مطرح شده که جنگ زیان‌بار و بیهوده است. یک طرفدار مهم عدم خشونت، مهاتما گاندی (۱۸۶۹-۱۹۴۸) به عنوان چهره‌ی اصلی جنبش استقلال هند بوده است. کارزار اعتراض و روزه‌داری او به دستیابی به استقلال سال ۱۹۴۷ هند کمک کرد. کار او الهام بخش دیگران از جمله مارتین لوتر کینگ (۱۹۲۰-۱۹۶۸) شد، کسی که جنبش حقوق مدنی برضد تبعیض نژادی در ایالات متحده‌ی آمریکا و بنیانگذاران کارزار خلع سلاح هسته‌ای را رهبری کرد.



گاندی عدم خشونت را «جنگ افزار شجاعان» نامید.

➡ **۲/ میان‌بر:** حامیان نظامی‌گری آن را بهترین سیستم برای محافظت از مصالح یک ملت می‌دانند. این ایده همچنین موجب اشتغال و آموزش برای عده‌ای و ثروت برای عده‌ی معدود دیگری می‌شود. مخالفان به مخارج بالا، مصائب، نابودی محیط زیست و نتایج ضعیف اشاره می‌کنند. صلح طلبان این دیدگاه را دارند که کشتن خطاست مگر اینکه انتخاب دیگری وجود نداشته باشد و معتقدند که جنگ برنده‌ی واقعی ندارد. منتقدین این دیدگاه می‌پرسند که در مواجهه با کسی که قصد کشتن دارد، صلح طلب چه خواهد کرد و می‌گویند عقب نشستن و ساکت ماندن در برابر تعرض، غیراخلاقی است و اینکه گاهی جنگ گره گشا است.

⚡ **۳/ اشاره:** نظامی‌گری اهمیت زیادی به قدرت نظامی می‌دهد؛ صلح طلبی توجیهی برای جنگ نمی‌بیند.

نیز ← ۸. نظریه‌ی جنگ عادلانه ۳۴. امپریالیسم ۷۶. «رؤیایی دارم»



موسولینی و هیتلر با هم در برلین، سال ۱۹۳۷.

✱ / **نگاه هلیکوپتری:** فاشیسم که در انتهای راست طیف سیاسی قرار دارد با تمرکز قدرت، ناسیونالیسم و بیگانه‌هراسی مشخص می‌شود. معمولاً دیکتاتوری تک‌حزبی با کنترل حکومت بر صنعت و تجارت است که مخالفان را با نیروی نظامی و پلیس مخفی سرکوب می‌کند. فاشیسم ادعا می‌کند که مصالح ملی

بر همه چیز ارجحیت دارد و آسایش افراد را فدای دستیابی به اهداف اجتماعی می‌کند. فاشیسم همچنین در صدد بازگرداندن «خلوص» به ملت از طریق پاکسازی درونی و گسترش خارجی آن است. فاشیسم در سال‌های اول قرن ۲۰ متولد شد و در دوره‌ی آشفتگی سیاسی اروپا نشو و نمایی کرد، سپس در ۸ ماه می سال ۱۹۴۵، هنگامی که پرچم سرخ بر فراز رایش‌تاک در برلین به عنوان نشانه‌ی شکست هیتلر به احتزاز در آمد، به کلی از میان رفت.



ژنرال فرانکو در اسپانیا.

⊕ **۲/ میان‌بر:** ریشه‌ی فاشیسم به ایده‌ی ضد لیبرالیستی قرن ۱۹ برمی‌گردد، اما نخستین حکومت فاشیستی در سال ۱۹۲۲ در ایتالیا به رهبری بنیتو موسولینی (۱۸۸۳-۱۹۴۵) شکل گرفت. او به عنوان نخست‌وزیر کشوری انتخاب شد که در جنگ ویران شده بود و از تورم بالا و بیکاری رنج می‌برد. علی رغم حضور ایتالیا در طرف برنده در سال ۱۹۱۸، این کشور از معاهده‌ی ورسای منتفع نشده بود و موسولینی می‌توانسته مسئول این بی‌عدالتی باشد و از این گذشته، ترس از کمونیسم در پی پیروزی بلشویک‌ها در روسیه، صحبت از یک ناسیونالیسم جدید را در ایتالیا، مخصوصاً مابین کهنه سربازان جنگ به راه انداخته بود که منظره‌ی کشور نیرومندی را برای آینده ترسیم می‌کرد. در ژانویه ۱۹۲۵، ایتالیا یک حکومت فاشیستی را به رهبری موسولینی اعلام کرد. رژیم او با کنترل شدید حکومتی از طریق پیراهن

سیاهان (Blackshirts) و کیش شخصیت خود او، سعی کرد ایتالیا را دوباره به یک قدرت بزرگ اروپایی تبدیل کند. اقدامات نظامی در لیبی، سومالی، اتیوپی و آلبانی یادآور امپراتوری روم بود، اما نیروهای مسلح موسولینی را فرسوده کرد. موسولینی قبل از امضای اتحاد فولاد (Pact of Steel) با هیتلر در ۱۹۳۹، در جنگ داخلی اسپانیا از ژنرال فرانکو حمایت کرد. در سال ۱۹۴۰ ایتالیا وارد جنگ علیه متفقین شد اما ضعف ارتش او نمایان بود. در ۱۹۴۵ اندکی پیش از شکست هیتلر، موسولینی توسط شورشیان ایتالیا دستگیر و تیرباران شد. به هر حال ایده‌ها و اعمال او، دیگر جنبش‌های فاشیستی را در آلمان، اسپانیا، فرانسه و جاهای دیگر، تحت تأثیر قرار داد.



سر اسوالد موزلی با اعضای اتحادیه‌ی فاشیستی بریتانیا در ۱۹۳۶.



نماد فاشیسم، کلافی از میله‌ها و تیغ‌های تبر معروف به فاشیز (قدرت)، یک نماد باستانی رومی بود که قدرت زندگی و مرگ را نشان می‌داد.

۳ / اشاره: فاشیسم نوع محافظه‌کارانه‌ای از حکومت است که قدرت حکومت را بر همه چیز مقدم می‌دارد.

ناسیونال سوسیالیسم

یک نظم نوین جهانی

✱ / ۱ **نگاه هلیکوپتری:** ناسیونال سوسیالیسم، به عبارتی بهتر، فاشیسم، از عبارت حزب کارگران ناسیونال سوسیالیست گرفته شده است، حزبی سیاسی که نام خود را مدیون آدولف هیتلر (۱۸۸۹-۱۹۴۵) است که در سال ۱۹۲۱ رهبر آن شد. حزبی با گرایش به راست دور و سیاست‌هایی که عمدتاً با حزب فاشیست موسولینی مشترک بود و واژه‌ی سوسیالیست نیز به آن اضافه شد تا کارگران را از کمونیسم جدا کرده و به ناسیونالیسم پوپولیستی سوق دهد. این حزب با تبلیغ غرور ملی، عدم رضایت از مفاد معاهده‌ی ورسای — که اقتصاد را فلج کرده بود — و ضدیت با نژاد سامی پیشرفت کرد. در سال ۱۹۲۹ بدنبال سقوط بازار سهام در نیویورک، اروپا متحمل رکود اقتصادی و بیکاری بیشتری شد. هیتلر با پشتیبانی از اهداف حزب خود در مجموعه‌ای از سخنرانی‌های آتشین به نکوهش همه‌جانبه‌ی کمونیست‌ها و یهودیان، شأن و منزلت حزب را مخصوصاً برای طبقه‌ی جوان و محروم اقتصادی، برجسته کرد. در سال ۱۹۳۲، حزب نازی ۲۳۰ کرسی از ۶۰۸ کرسی از رایش‌تاک را از آن خود کرد و هیتلر سال بعد صدراعظم شد. او بلافاصله معاهده‌ی ورسای را در تلاش برای بازگرداندن آلمان به جایگاه جهانی خود، باطل کرد. او با تقویت نیروهای نظامی، اتریش و چکسلواکی را در تدارک فضای زندگی کافی برای جمعیت رو به رشد مملکت، ضمیمه‌ی خود کرد. در ۱۹۳۹، آلمان با حمله به لهستان، به بریتانیای کبیر و فرانسه اعلان جنگ داد.



نازی‌ها برای جنبش جوانان هیتلری، از جوانان بالای ده سال سربازگیری کردند.

۲ / میان بر: مقررات نازی از همان آغاز بی رحمانه بود. تمام احزاب سیاسی دیگر تحریم شدند و آن‌ها در سال ۱۹۳۳ داخائو را به عنوان اولین اردوگاه زندانیان سیاسی تأسیس کردند. این زندانیان عبارت بودند از یهودیان، روشنفکران، کولی‌ها، معلولین ذهنی و جسمی و همجنس‌گراها و تمام کسانی که با ایده‌های هیتلر درباره‌ی خلوص نژادی آلمان جدید ناسازگار بودند. دیدگاه‌های خاص درباره‌ی برتری نژادی بود که نازیسم را از فاشیسم جدا می‌کرد. با از راه رسیدن جنگ، کارزارهای ضد یهودی افزایش یافت. در جریان تهاجم به لهستان و روسیه، ده‌ها هزار یهودی قتل‌عام یا به اردوگاه‌های مرگ فرستاده شدند. در ۱۹۴۲ به عنوان «راه حل نهایی»، نازی‌ها، هزاران یهودی را از سراسر اروپای تحت اشغال به اردوگاه‌هایی مانند آشویتس و داخائو فرستاده و همه را با گاز خفه کردند. وقتی جنگ سرانجام در آوریل ۱۹۴۵ تمام شد، حدود شش میلیون یهودی مرده بودند.



از ۱۹۴۲ تا پایان جنگ، صدها هزار یهودی به اردوگاه‌های مرگ فرستاده شدند.

۳ / اشاره: ناسیونال سوسیالیسم، ایدئولوژی سیاسی حزب نازی آلمان بود.

نیز ← ۸. نظریه‌ی جنگ عادلانه ۲۲. عصر نهایت‌ها ۳۶. فاشیسم ۴۹. دیکتاتوری ۷۳. معاهده‌ی ورسای

آنارشی (هرج و مرج)

نبود حکومت

✱ ۱ / نگاه هلیکوپتری: امروزه آنارشی به معنای آشوب و بی‌نظمی ناشی از نبود حاکمیت درک می‌شود و به دلیل بمباران بی‌قانونی مورد ترس و وحشت است. در واقع لغت آنارشی (anarchy) – برگرفته شده از آن (an) به معنای «بدون» و آرکوس (archos) به معنای «رهبر» از ادبیات یونان باستان – جامعه‌ای را براساس غیاب رهبری و طبقه‌ی حاکم و به صورت خودگردان با تأکیدی بر برابری و آزادی افراد پیشنهاد می‌کند. آنارشی به دوران انسان‌های شکارچی برمی‌گردد که برای آن‌ها جامعه گروه کوچکی از انسان‌ها، بدون سلسله‌ی مراتب و حاکمیت بود. آخرین بازمانده‌های جوامع آنارشیست، سان‌ها (بوشمن‌ها) و پیگمی‌ها از آفریقای جنوبی و مرکزی و بومیان استرالیا هستند. به عنوان یک نیروی سیاسی، آنارشیسم از ویرانه‌های انقلاب فرانسه رشد کرد که سلطنت و حکومت مسئول آن بودند. مردم در جستجوی جایگزین‌هایی برای چیزی بودند که چون حاکمیت خدا می‌دیدند، شاید سیستمی که با حذف سلطه و استبداد، برابری را مجاز می‌کرد. آنارشی اساساً به عنوان یک حرکت کارگری، آزادی، مساوات و صلح را عرضه می‌کرد. آنارشیست‌های کنونی جامعه‌ای از اجتماعات کوچک محلی را براساس تمرکز زدایی، فردگرایی و کمک متقابل پیشنهاد می‌کنند. زبان‌شناس آمریکایی نوآم چامسکی (متولد ۱۹۲۸) که خود را یک آنارکو-سندیکالیست می‌داند، آن را «مفهوم یک جامعه‌ی بسیار سازمان‌یافته ... با کم‌ترین کنترل و سلطه‌ی ممکن» توصیف می‌کند.

⊕ ۲ / میان‌بر: به دلیل وجود اشکال مختلف کنترل کشور، امروزه نسخه‌های متنوعی از آنارشی وجود دارد مانند آنارشی فمینیستی، آنارشیسم سبز و آنارشی آرامش طلبانه (آنارکو پاسیفیسم). این جنبش‌ها اشتراکات کمی دارند مگر بترتیب در مسئول دانستن نظام حاکم در برابر پدرسالاری، تعدی، تخریب محیط زیست و خشونت‌های سیاسی غیرضروری. هرچند همه‌ی آن‌ها موافقند که نظام حاکم باید کنار گذاشته شود، اما نمی‌توانند در نحوه‌ی دستیابی به آن توافق حاصل

فصل ۳۸: آنارشی (هرج و مرج) ۱۰۵

کنند. بسیاری از مردم آنارشی را از لحاظ نظری، ایده‌ی خوبی می‌دانند؛ مهاتما گاندی گفته است که «نظام ایده‌آل بدون خشونت، یک آنارشی منظم خواهد بود»، اما شاید این اظهارنظر چامسکی که آنارشی یک «نظریه‌ی غیرواقعی اوتوپایی» است تا یک سیستم حکومتی خود اتکا، شکست آن را بهتر توضیح می‌دهد.



در روز سوگند ریاست جمهوری ترامپ در ۲۰۱۷، اعضای جنبش ضد فاشیستی رادیکال، آنارشیست‌های خشن نام گرفتند، در حالیکه دیگران، رئیس‌جمهور جدید را به خاطر چشم‌پوشی از مقررات حکومت، آنارشیست نامیدند.



۳ / اشاره: آنارشی حالتی از بودن، بدون هر حکومت و مرجعیتی است.

نیز ← ۱۸. رژیم پیشین ۵۰. خدا سالاری



املین پانکهورست برای ۴۰ سال رهبر جنبش سافریج (حق رأی) زنان بود.

✱ / **نگاه هلیکوپتری:** اگر چه صداهایی از نارضایتی در طول تاریخ وجود داشته است اما شرکت زنان در انقلاب فرانسه، موجب تسریع جنبش فمینیسم در روزگار مدرن شد. محرک این جنبش، نوشته‌های مری ولستون‌کرافت بود. کتاب احقاق حقوق زنان او حاکی از آن بود که زنان باید از همان حقوق مردان از جمله آموزش، درآمد و دارایی برخوردار باشند. امروزه مورخان جنبش زنان را به سه موج تقسیم می‌کنند. موج اول در اوایل قرن ۲۰ با موفقیت زنان در به دست‌آوردن حق رای، حق داشتن اموالی جدا از همسر، حق تحصیل، اشتغال و قوانین عادلانه‌تر ازدواج، پدیدار شد. در دهه‌ی ۱۹۴۰، وقوع جنگ حضور زنان را در محیط کار پررنگ‌تر کرد. انتشار کتاب پرفروش جنس دوم توسط سیمون دوبوار (۱۹۸۶-)

۱۹۰۸) در سال ۱۹۴۹ نگاه اجتماعی به زنان را در سال‌های جنگ مورد سوال قرار داد و به‌طور غیرمستقیم منجر به موج دوم شد که در دهه‌ی ۱۹۶۰ آغاز شد. این موج شامل دستمزد و حقوق شهروندی برابر و معرفی قرص‌های ضد بارداری بود که به زنان امکان جلوگیری یا تأخیر در زایمان و برخورداری از شغل مناسب را می‌داد. موج سوم در دهه‌ی ۱۹۹۰ با هدف برخورداری همه‌ی زنان از این حقوق، پرکردن شکاف دستمزد، پایان خشونت نسبت به زنان و خلاص شدن از موانع پیشرفت بوجود آمد.



زنان بریتانیایی سرانجام در سال ۱۹۲۸ از حق رأی برابر با مردان برخوردار شدند.



⌂ ۲ / میان‌بر: مبارزه برای برابری هنوز به پایان نرسیده است. در سال ۲۰۱۷ جنبش رسانه‌ای اجتماعی می‌تو (#MeToo) با اختصاص سرفصل‌ها به خود به برجسته کردن رواج آزار جنسی در محیط کار پرداخت. این جنبش در سال ۲۰۰۶ توسط فعال حقوق مدنی تارانا بارک تأسیس شد و با این توییت بازیگر آمریکایی آلیسا میلانو جان تازه‌ای گرفت: «اگر همه‌ی زنانی که مورد آزار جنسی واقع شده یا مورد تعرض قرار گرفته‌اند می‌تو را به عنوان یک نماد بنویسند، می‌توانیم به مردم حسی از ابعاد مسئله را منتقل کنیم» و همان شب ۳,۰۰۰ پاسخ دریافت کرد. به فاصله‌ی کمی بعد از آن، با جرأت یافتن هزاران زن برای به اشتراک گذاشتن تجربیات خود از آزار جنسی و بدتر از آن، خبری تازه‌ای در رابطه با قربانیان سوءاستفاده‌ی جنسی فیلمساز، هاروی واینستاین که اتهامات مشابهی را متوجه مردان قدرتمند در سراسر جهان می‌کرد، منتشر شد. در اوایل سال ۲۰۱۸، جنبش تایمز آپ (Times Up) در واکنش به این رسوایی شکل گرفت. تنها زمان نشان خواهد داد که آیا این‌ها نشانه‌های موج چهارم فمینیسم هستند یا نه.



در اثنای موج دوم جنبش زنان در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ فمینیست‌ها برای حقوق زنان و در دفاع از قانون سقط جنین، مبارزه کردند. در این مدت گلوریا استاینم سخنگوی زنان آمریکا بود.

⌂ ۳ / اشاره: فمینیسم، اعتقاد به برابری اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جنسیت‌ها است.

نیز ← ۱۹. پیشتازی جنبش زنان

۱ / نگاه هلیکوپتری: ساعت ۸/۴۵ صبح روز ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ یک  فروند بوئینگ ۷۴۷ خطوط هوایی آمریکا با برج شمالی مرکز تجارت جهانی در نیویورک برخورد کرد. لحظاتی بعد در حالی که ماهواره‌ها تصاویر صحنه را در تمام جهان پخش می‌کردند و میلیون‌ها نفر در حال تماشا، که ۱۸ دقیقه بعد هواپیمای دومی خود را به برج جنوبی کوبید و منفجر شد. چیزی که در ابتدا یک حادثه‌ی وحشتناک به نظر می‌رسید در واقع بسیار شرورانه‌تر بود. ساعت ۹/۴۵ هواپیمای سومی به شدت با ساختمان پنتاگون در ویرجینیا برخورد کرد و اندکی بعد هواپیمای دیگری در نزدیکی هدف آن یعنی واشینگتن دی. سی سقوط کرد. تا ساعت ۱۰/۳۰ صبح آن روز، برج‌های دوقلو در ابر متراکمی از غبار و دود فرو ریخته بودند. در جریان چیزی که به حملات ۱۱ سپتامبر مشهور شد، در کل ۲۹۹۶ نفر از جمله تمام مسافران و خدمه‌ی هواپیماها با ۱۹ تروریست کشته و بیش از ۶۰۰۰ تن زخمی شدند. تنها شش نفر از ساکنان برج‌های دوقلو در زمان فرو ریختن آن‌ها جان سالم به در بردند. طی روزهای بعد گروه اسلامی افراطی القاعده با پذیرش مسئولیت حملات، آن را اقدامی در تلافی حمایت ایالات متحده از اسرائیل، حضور نیروی‌های نظامی ایالات متحده در عربستان و تحریم‌ها علیه عراق دانست. خسارت حملات ۳ تریلیون دلار برآورد شد. در سال ۲۰۰۴ اوسامه بن لادن (۱۹۵۷-۲۰۱۱) رهبری خود بر عملیات را پذیرفت. این تأثیرگذارترین عملیات تروریستی ثبت شده در تاریخ است.

۲ / میان‌بر: تروریسم به عنوان استفاده‌ی بدون قانون از خشونت و ارعاب،  بخصوص علیه غیرنظامیان در تعقیب اهداف سیاسی تعریف می‌شود. حملات ۱۱ سپتامبر با اشاعه‌ی وحشت، از طریق کشتن صدها انسان بی‌گناه و جلب عناوین درشت روزنامه‌ها در سراسر جهان، از نظر تاکتیکی موفق بود اما هدف بن لادن در برچیده شدن بساط آمریکا از خاورمیانه محقق نشد. به جای آن آمریکا جنگ علیه ترور را آغاز کرد. کشورها قوانین سخت‌گیرانه‌تری علیه تروریسم به اجرا

گذاشتند و سرویس‌های جاسوسی هوشمند از حملات تروریستی بیشتر جلوگیری کردند. هرچند تروریسم هنوز گاهگاهی تیرهای درشت و وحشت ایجاد می‌کند اما ناتوانی آن در رسیدن به اهداف اولیه‌اش ادامه دارد.



محمد عطا (راست) یکی از رهبران ۱۹ تروریستی بود که حملات ۱۱ سپتامبر به مرکز تجارت جهانی را به اجرا گذاشتند.

➡ ۳/ اشاره: تروریسم عبارت از به کار بردن خشونت در ایجاد وحشت برای اهداف سیاسی، مذهبی یا به دلایل ایدئولوژیکی است.

نیز ← ۲۹. لیبرال‌یسم / سنتریسم ۹۰. رادیکال‌یسم

✱ ۱/ نگاه هلیکوپتری: دموکراسی موفق‌ترین ایده‌ی سیاسی در قرن بیستم بود. به عنوان یک مفهوم، این ایده ساده و منصفانه است: نظامی که شهروندان را به بیان خواست‌ها و سلیقه‌های سیاسی خود از طریق یک انتخابات بی‌طرفانه تشویق می‌کند و با نهادن قیدهایی روی قدرت اجرایی، براساس حاکمیت قوانینی که به‌طور مساوی برای همه به‌کار می‌روند، آزادی‌های مدنی را تضمین می‌کند؛ به بیان دیگر، حکومت مردم بر مردم و برای مردم. دموکراسی از دیرباز وجود داشته که نخستین مثال آن گروه اجتماعی آتن باستان است که زمانی در قرن چهارم قبل از میلاد آغاز شد. در ۲۰۰ سال گذشته شاهد افزایش پایداری در تعداد نظام‌های دموکراتیک در جهان بوده‌ایم که پیامد پایان امپراتوری‌ها، وحشت از جنگ‌های جهانی و فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱ بوده است. در سال ۲۰۱۵ تخمین زده شد که نزدیک چهار میلیارد نفر در اروپا، آمریکا، آفریقا، آسیا، استرالیا، نیوزیلند، ژاپن و مغولستان در جوامع دموکراتیک زندگی می‌کنند.



انتخابات بخشی ضروری از دموکراسی است اما تضمینی برای اثرگذاری آن وجود ندارد.

⌂ **۲/ میان‌بر:** با این تعداد زیاد از نظام‌های دموکراتیک موجود، این طیف سیاسی چنان وسیع است که تنها تعداد معدودی از کشورها شایسته‌ی نام دموکراسی واقعی هستند. حتی کشوری مانند ایالات متحده که همیشه خود را رهبر دموکراسی فرض کرده است مورد این انتقاد است که به همه‌ی مردم قدرت برابر را در حکومت نمی‌دهد. نوآم چامسکی، زبان‌شناس و ناظر سیاسی، ادعا می‌کند که ۷۰ درصد قشر پایین جامعه، تأثیری روی سیاست و نخبگان اقتصادی تصمیم‌ساز ندارند. او می‌گوید که آمریکا در حقیقت به هیچ وجه دموکراتیک نیست بلکه پلوتوکراسی – کشوری تحت حاکمیت ثروت – است. هرچند خیلی از کشورها در حکومت‌های خود جنبه‌هایی از دموکراسی را رعایت می‌کنند اما بیشتر مفسران اتفاق نظر دارند که کشورهای اسکانداوی – نروژ، سوئد و ایسلند، بالاترین امتیاز را در پاسخگویی حکومت به مردم دارند. وینستون چرچیل نخست‌وزیر بریتانیا یک بار گفت «دموکراسی بدترین نوع حکومت است مگر برای همه‌ی دیگران» او احتمالاً راست می‌گفت چرا که اگر مردم صدایی در حکومت نداشته باشند، اعتماد بیشتری به آن دارند.



با وجود سابقه‌ی ۲۵۰ ساله در دموکراسی، برخی منتقدین اعتقاد دارند که آمریکا در حقیقت پلوتوکراسی – کشوری تحت حاکمیت ثروت است.

⌂ **۳/ اشاره:** دموکراسی یعنی «حاکمیت مردم».

نیز ← ۴۷. حکومت اغنیا

حکومت سلطنتی

فرمانروای مطلق

✱ ۱ / نگاه هلیکوپتری: سلطنت، نوعی از حکومت، که در آن یک خانواده نسل به نسل فرمانروایی می‌کند، از دوران روم قدیم تا قرن ۱۸، رایج‌ترین نوع حکومت در اروپا بوده است. در عصر جدید، آمیزه‌ای از مفهوم جمهوریت و تفکر روشنگری که شامل حقوق افراد و حق تعیین سرنوشت بود، ادعاهای حکمرانان مطلق را تضعیف کرد. به‌عنوان یک نتیجه، بسیاری از این حکومت‌ها با جمهوریت جایگزین شدند، هر چند تعدادی از آن‌ها به عنوان سلطنت‌های مشروطه که در آن‌ها قدرت به بدنه‌های دیگر و دموکراتیک‌تر حکومت تفویض می‌شود، باقی ماندند. امروزه ۱۲ حکومت سلطنتی در اروپا باقی مانده‌اند که سلطنت انتخابی شهر واتیکان و همین‌طور بلژیک، دانمارک، نروژ، اسپانیا، سوئد و پادشاهی بریتانیا، در کنار شاهزاده‌نشین‌های مختلف و دوک نشین لوکزامبورگ، جزو آن‌ها هستند. در کل ۴۳ کشور در جهان هستند که هنوز در رأس حکومت آن‌ها یک پادشاه قرار دارد.



ملکه الیزابت دوم و خانواده‌اش.

④ **۲/ میان‌بر:** در یک پادشاهی سنتی، قدرت از آن یک نفر است، معمولاً شاه یا ملکه و گاهی پرنس یا پرنسس، که این یک نفر به‌عنوان امپراتور یا شهبانو، جایگاه خود را تا زمان مرگ یا کناره‌گیری، حفظ می‌کند. پادشاه قدرت خود را معمولاً با توالی موروثی به دست می‌آورد. البته شاهانی هم هستند که به توجیه دینی جایگاه خود توسل می‌جویند و ادعا می‌کنند که آنان را خدا انتخاب کرده است. تاریخ اروپا سرشار از کشمکش اشرافیت پادشاه و زیردستان او بوده است. بعضی پادشاهان مانند هنری هشتم و لویی شانزدهم، فرمانرایان مطلق بودند و تقریباً هر آنچه را که می‌خواستند انجام می‌دادند. امروزه چنین مثال‌هایی را تنها در خاورمیانه مخصوصاً در عربستان سعودی می‌توان پیدا کرد، هرچند سلطان بروئی نیز به عنوان نماینده‌ی خاندانی که از قرن ۱۵ بر مسند قدرت بوده‌اند با ثروت نفتی، قدرت عظیمی را به چنگ آورده است. شاه مسواتی سوم در سوازیلند آفریقا به سبک زندگی مسرفانه‌اش معروف است و قدرت را با گماشتن بسیاری از اعضای پارلمان، حفظ می‌کند. ملکه الیزابت دوم در بریتانیا دارای طولانی‌ترین حکومت بوده و مسن‌ترین ملکه‌ی تاریخ است. در حالیکه او مقامی تشریفاتی و بدون قدرت سیاسی است، در رأس حکومت ۱۵ ملت دیگر نیز قرار دارد.



از چپ: ادوارد هفتم، هنری هشتم، ابن سعود، سوبه‌وزای دوم و پسرش مسواتی سوم از سوازیلند.

⑤ **۳/ اشاره:** سلطنت نوعی حکومت با فرمانروایی یک نفر است.

نیز ← ۱۶. مقالات فدرالیستی ۵۶. تفکیک قوا ۸۳. قانون اساسی آمریکا

نظام ریاستی

رئیس واقعی



یادبود لینکلن در واشینگتن دی. سی (سمت چپ). جی. اف. کی فرزندان خود را در دفتر ریاست جمهوری (که به شکل بیضی است) سرگرم می‌کند.

۱ / نگاه هلیکوپتری: یک نظام ریاستی نظامی است که در آن رئیس قوه‌ی مجریه (رئیس‌جمهور) که از سوی مردم برای مدت معینی انتخاب می‌شود، در رأس دولت و رأس کشور قرار دارد. این نظام در سال ۱۷۸۹ توسط بنیان‌گذاران آمریکا به‌عنوان جایگزینی برای نظام پارلمانی ابداع شد. در نظام ریاستی، هر سه شاخه‌ی دولت – مجریه، مقننه و قضائیه – بر طبق قانون اساسی از هم جدا می‌شوند که این، قدرت گسترده‌ای به رئیس‌جمهور می‌دهد: در سیاست داخلی و خارجی، در اقتصاد و نیروهای مسلح و به‌عنوان رأس تشریفاتی کشور. الکساندر هامیلتون سیاستمدار (۱۸۰۴ – ۱۷۵۷) در یکی از مقالات فدرالیستی خود می‌نویسد: «توانمندی در قوه‌ی مجریه، وجه مشخصه‌ی اصلی در تعریف یک دولت خوب است. این خصیصه برای محافظت از جامعه در برابر حملات خارجی ضروری است: و ضرورت آن جهت اجرای پایدار قوانین [...] و [برای محافظت از آزادی، کمتر نیست]». هر چند رئیس‌جمهور بر قوه مجریه حاکم است، مسئولیت سیاست با کنگره و دیوان عالی به اشتراک گذاشته می‌شود که هر کدام می‌توانند مانع تصویب

لایحه‌ای در هر مرحله از آن شوند. کنگره که مجلس نمایندگان و سنا را شامل می‌شود، شاخه‌ی قانون‌گذار حکومت است در حالی که شاخه‌ی قضایی که قانون را تفسیر و اعمال می‌کند از دیوان عالی و دادگاه‌های میان ایالتی و فدرال تشکیل می‌یابد. حکومت‌های مردم سالار دیگر مانند آرژانتین، برزیل، مکزیک و فیلیپین از همان مدل ایالات متحده تبعیت می‌کنند.



جلسه سنای آمریکا.

⌂ **۲/ میان‌بر:** حامیان نظام ریاستی می‌گویند این نظام واقعاً دموکراتیک است زیرا رئیس‌جمهور مستقیماً از سوی مردم انتخاب می‌شود و معین بودن مدت مسئولیت، متضمن پایداری نظام است. آن‌ها همچنین استدلال می‌کنند که بررسی و ایجاد توازن در تفکیک قوا، کیفیت قانون‌گذاری را تضمین می‌کند و با ارتقاء حاکمیت محدود، از حقوق افراد و اقلیت‌ها حراست می‌کند. منتقدین می‌گویند قدرت فردی رئیس‌جمهور می‌تواند به استبداد تنزل یابد، مسئله‌ای که با دشواری کنار گذاشتن یک رئیس‌جمهور در نیمه‌ی دوره‌اش، درهم می‌آمیزد. این خطر هم وجود دارد که اگر حزب اکثریت قانون‌گذار، از حزب رئیس‌جمهور نباشد، راه‌بندان سیاسی پیش بیاید.

⌂ **۳/ اشاره:** یک نظام حکومتی ریاستی، نظامی است که در آن رئیس‌جمهور در رأس قوه‌ی مجریه است و مستقیماً از سوی مردم انتخاب می‌شود.

نیز ← ۱۶. مقالات فدرالیستی ۵۶. تفکیک قوا ۶۰. مجمع انتخاب‌کنندگان ۸۳. قانون اساسی آمریکا ۸۴. لایحه‌ی حقوق

نظام پارلمانی

مسئولیت جمعی

✱ ۱ / نگاه هلیکوپتری: نظام پارلمانی نوعی از حکومت مردمی است که در آن حزب سیاسی برنده‌ی بیشترین کرسی‌ها در قوه‌ی مقننه (مجلس یا پارلمان)، به عنوان نتیجه‌ی یک انتخابات، دولت را تشکیل می‌دهد. حزب اکثریت سپس یک رهبر انتخاب می‌کند، معمولاً صدراعظم یا نخست‌وزیر، که همکاران ارشد خود را در کابینه منصوب می‌کند (کسانی که در کنار هم، قوه‌ی مجریه را تشکیل می‌دهند). این حزب در مرحله‌ی دوم، جناح مخالف را تشکیل می‌دهد که وظیفه‌اش به چالش کشیدن حزب حاکم است. اگر اکثریتی وجود نداشته باشد، طبق توافق، ائتلافی از حکومت، مرکب از تعدادی از احزاب شکل خواهد گرفت. حزب برنده برای مدت معینی بر سر قدرت باقی می‌ماند تا پس از آن انتخابات دیگری برگزار شود. کشورهای استفاده‌کننده از این سیستم کانادا، بریتانیای کبیر، ایتالیا، ژاپن و آلمان هستند. وجه تسمیه‌ی حکومت پارلمانی این است که نظام، تمام قدرت را با پارلمان ادغام می‌کند. اغلب کشورهایی که از چنان سیستمی استفاده می‌کنند کسی را در رأس کشور قرار می‌دهند که چهره‌ای تشریفاتی است و جدا از امضای مصوبات قانونی برای تبدیل شدن به قانون، به ندرت در سیاست وارد می‌شود. حکومت‌های پارلمانی معمولاً عملکرد قانونی را از طریق پارلمان یک مجلسی یا دو مجلسی، مرکب از اعضای که نماینده و پاسخگوی مردمی هستند که آنان را انتخاب کرده‌اند، هدایت می‌کنند.



ساختمان‌های پارلمان در لندن.

⌚ **۲/ میان‌بر:** جاذبه‌ی اصلی نظام پارلمانی در این است که گذراندن قوانین با وجود حمایت حداکثری از حزب حاکم، آسان است. این نظام از شفافیت لازم نیز برخوردار است چرا که همه‌ی امور از طریق پرسش و پاسخ در مجلس به بحث گذاشته می‌شوند. به مانند اعضای پارلمان، وزرا نیز باید پاسخ‌گوی موضوعاتی باشند که از سوی دیگر اعضا مطرح می‌شوند، که بعضی از موضوعات از سوی انتخاب‌کنندگان آنها مطرح می‌گردد. بدین طریق حکومت تحت تأثیر افکار عمومی قرار می‌گیرد. منتقدین، این سیستم را چون استبداد کابینه‌ای می‌بینند که مورد حمایت رأی اکثریت است. آنها همچنین اشاره می‌کنند که سیستمی با مدت معین، اجازه‌ی سیاست‌گذاری بلندمدت را نمی‌دهد. عده‌ای این سیستم و خصوصاً اعضای مجلس را که به وزیران اجازه می‌دهد در جایگاه‌هایی منصوب شوند که مناسب آن نیستند و باید برای آن از خدمتگزاران انتخاب‌نشده‌ی شخصی مشورت و راهنمایی بگیرند، زیر سؤال می‌برند.



(از چپ) رایشتاگ در برلین؛ فضای درونی ساختمان پارلمان ایتالیا در رم؛ ساختمان مجلس ملی ژاپن در توکیو.

⌚ **۳/ اشاره:** در یک سیستم پارلمانی تصمیمات اولیه‌ی کشور در پارلمان اتخاذ می‌شود: گروهی از مردم که فرد فرد آنها توسط شهروندان انتخاب می‌شوند.

نیز ← ۴۱. دموکراسی



آزادی در پیشاپیش مردم، از اوژن دلاکروا.

✱ / **نگاه هلیکوپتری:** یک جمهوری مانند یک دموکراسی از یک سیستم نمایندگی استفاده می‌کند که در آن شهروندان برای انتخاب دولتمردان مورد علاقه‌ی خود برای حکومت رأی می‌دهند.

هرچند اما در حالیکه دموکراسی به‌عنوان حکومت مردم تعریف می‌شود، یک جمهوری با قوانین یک نظام‌نامه حکمرانی می‌شود. این نظام‌نامه (قانون اساسی) از حقوق لاینفک خاصی حراست می‌کند که نمی‌توانند جابجا شوند، حتی اگر حکومت با رأی اکثریت انتخاب شده باشد. در یک دموکراسی اصیل، حکومت اکثریت می‌تواند اراده‌ی خود را براقلیت تحمیل کند. امروزه بسیاری از کشورها از این نظر که سلطنتی

نیستند، جمهوری‌اند. نخستین نمونه از این سیستم حکومت، جمهوری روم (حدود ۲۷-۵۰۹ ق. م) بود که علاوه بر این دارای سیستم انتخاب شهر-ایالت‌های تجارت محور از نوع رنسانس اروپایی بود. متعاقب انقلاب‌های آمریکا و فرانسه در اواخر دهه قرن ۱۷ جمهوری به نیروی قدرتمندی تبدیل شد و هر دو جنبش با انزجار شدید از سیستم‌های فاسد و متورم سلطنتی که در بریتانیا و فرانسه گسترش یافته بود و با نیاز به یافتن حکومت‌های بهتر، برانگیخته شدند. با رهایی از قواعد بریتانیایی، بنیان‌گذاران ایالات متحده‌ی آمریکا در سال ۱۷۸۷، شروع به بحث درباره‌ی انتخاب نوع حکومت در اجلاس قانون اساسی در پنسیلوانیا کردند. آن‌ها فدراسیونی از ایالات را با یک حکومت مرکزی جمهوری فدرال انتخاب کردند که در آن اصول دموکراسی تضمین شده بود، سیستمی که هنوز هم پابرجاست. جمهوری در فرانسه نیز سرانجام به شکل یک قرارداد اجتماعی با هر شهروندی پدیدار شد که مستقیماً درگیر رابطه‌ای با نظام حاکم بود، تا از اولویت «اراده‌ی عمومی» مردم اطمینان حاصل شود.



تالار کنگره، فیلادلفیا، جایگاه دولت فدرال آمریکا از ۱۷۹۰ تا ۱۸۰۰.

④ **۲/ میان‌بر:** امروزه بیشتر کشورهای جهان دارای حکومت جمهوری هستند. اما تعدادی از آن‌ها تفاوت ماهوی با هم دارند. بعضی تحت سیستم ریاستی مانند ایالات متحده و فرانسه هستند که در آن‌ها مردم مستقیماً رئیس‌جمهوری را به‌عنوان رأس حکومت برای مدت معینی انتخاب می‌کنند. بعضی دیگر، از سیستم پارلمانی استفاده می‌کنند که در آن، مردم مجلس قانون‌گذاری را انتخاب می‌کنند.

که درباره‌ی شاخه‌ی اجرایی تصمیم می‌گیرد. سیستم‌های پارلمانی و سلطنتی مشروطه‌ای هم وجود دارند که از هر لحاظ رفتارشان مانند جمهوری است مگر در داشتن مقامات تشریفاتی.



وقتی دولت ایالات متحده در سال ۱۸۰۰ به واشینگتن منتقل شد، ساختمان پارلمان هنوز به اتمام نرسیده بود.

➡ ۳ / اشاره: جمهوریت یک سیستم سیاسی است که برقاعده‌ی قانون، حقوق فردی و سلطه‌ی مردم بنا می‌شود.

نیز ← ۴۱. دموکراسی

✱ / **نگاه هلیکوپتری:** در یک الیگارش‌ی، کشور یا جامعه تحت فرمانروایی معدودی نخبه است که می‌تواند حکومت اشراف یا طبقه‌ای از برگزیدگان اجتماعی؛ حکومت روحانیون مانند آنچه در خداسالاری هست؛ یا براساس دانش فنی و مهارت باشد مثل آنچه در فن سالاری هست. از نظر تاریخی، طبقه‌ی اشراف، بهترین مردم برای حکومت‌اند چرا که به خانواده‌های مورد احترام تعلق دارند و دارای مزیت تحصیلات هستند. آنان معمولاً مرفه‌اند و به دلیل موقعیت و مجال، گرایش به تمسک به قدرت دارند. در خداسالاری، نخبگان، اولیای امور دینی هستند، کشیشان یا وزیرانی که از طریق تفسیرشان از قانون دینی حکمرانی می‌کنند. یک حکومت فن سالار به مهارت در یک یا دو زمینه‌ی ویژه‌ی مورد علاقه، شاید امور مالی یا قانونی، تکیه دارد و اغلب در زمان بحران‌های اقتصادی یا سیاسی مورد طرفداری واقع می‌شود. یک مثال عبارت است از دولتی که در سال ۲۰۱۱، در ایتالیا توسط ماریو مونتی اقتصاددان (متولد ۱۹۴۳) شکل گرفت. او از طرف رئیس‌جمهور ایتالیا برای جایگاه نخست‌وزیری دعوت شد تا با مسئله‌ی بدهکاری فزاینده‌ی کشور روبرو شود و کابینه‌ای متشکل از متخصصین مالی انتخاب‌نشده را تشکیل داد که به او مشاوره دهند.



لویی چهاردهم، ملقب به پادشاه خورشید، که زیاده روی او، آتش انقلاب فرانسه را شعله‌ور کرد.

۲ / میان‌بر: در دوره‌ی مدرن، واژه‌ی «الیگارش» عمدتاً با افراد و معمولاً با تِجّار وابسته است، کسانی که با تصرف پس‌مانده‌های فروپاشی اتحاد شوروی کمونیستی در ۱۹۹۱، بسیار ثروتمند شدند. بوریس یلتسین (۲۰۰۷-۱۹۳۱) در کوششی برای بردن مملکت به سمت سرمایه‌داری، خواست شرکت‌هایی را که در مالکیت دولت بودند خصوصی‌سازی کند و به نقدینگی زیادی نیاز افتاد. طرحی با عنوان «وام برای سهام» ریخته شد که توسط آن بعضی از بزرگترین دارایی‌ها - تولیدات نیکل، شرکت‌های نفتی و غیره - از طریق مزایده جهت اخذ وام از بانک‌های تجاری برای دولت، واسپاری شدند. مزایده‌ها ترتیب داده شدند، سرمایه‌گذارهای خارجی از شرکت در مزایده‌ها منع شدند و داخلی‌ها هم تنها می‌توانستند با مقامات شوروی سابق برای کسری از ارزش‌های بازار واقعی، ارتباط غیررسمی داشته باشند. افراد خوش‌شانسی که در مکان مناسب با مقدار پول مناسب قرار داشتند از پولداری به ثروت‌های افسانه‌ای رسیدند.



فروش یک‌جا و ارزان شرکت‌های دولتی روسیه، ثروت بادآورده‌ای را نصیب «الیگارش»هایی مانند رومن آبراموویچ کرد

۳ / اشاره: الیگارشی به معنای حکومت معدودی از توانگران است.

نیز ← ۴۷. حکومت اغنیا ۵۰. خداسالاری

حکومت اغنیا

پول سخن می گوید

✱ ۱ / نگاه هلیکوپتری: در حکومت اغنیا، گروه کوچکی از مردم به دلیل غنا و ثروتشان بر بقیه حکومت می کنند. این حکومت نوعی از الیگارشی و همچنین سیستمی خود-تقویتی است. وقتی گروهی از مردم توانگر، قدرت کسب می کنند، از ثروت خود برای افزودن آن استفاده می کنند. شاید به عنوان نتیجه‌ای از این واقعیت، معمولاً از واژه به معنای تحقیرآمیز آن استفاده می شود. با بررسی نخستین نمونه‌ها در تمدن‌های کلاسیکی یونان و روم، کارشناسان ادعا می کنند که این رشد سرمایه‌داری بود که موجب توسعه‌ی حکومت اغنیا شد. در حقیقت برخی منتقدین ادعا می کنند که سرمایه‌داری به‌طور اجتناب‌ناپذیری به حکومت توانگران منجر می شود؛ به اعتقاد دیگران این تنها یک پیامد محتمل است. به نظر محتمل می رسد که هر چند سرمایه‌داری برای همه، فرصت پولدار شدن را فراهم کرد، دری را هم برای حکومت ثروتمندان گشود، مثلاً برای خانواده‌ی مدیسی در قرن‌های ۱۵ و ۱۶ در فلورانس. اما واضح‌ترین نمونه از این سیستم، ایالات متحده در فاصله‌ی بین جنگ داخلی در ۱۸۶۵ و رکود بزرگ در ۱۹۲۹ بود. در مدت این سال‌ها کشور، با شکل دادن به انحصارات بسیار تأثیرگذار صنعتی در حمل و نقل، نفت، و صنایع فولاد و نساجی، از یک جمهوری روستایی به یک قدرت صنعتی پیشتاز تبدیل شد. با رقابت کمتر، شرایط کاری و دستمزدها در سطح پایین باقی ماندند. رئیس‌جمهور تئودور روزولت (۱۸۵۸ – ۱۹۱۹) با گفتن اینکه «ما به مرحله‌ای رسیده‌ایم که در آن چیزی که مردم به آن نیاز دارند دموکراسی واقعی است؛ و در میان تمام اشکال استبداد، کم جاذبه‌ترین و مبتذل‌ترین نوع آن، استبداد ثروت صرف و استبداد در یک حکومت اغنیاست»، اقدام به انحلال شرکت‌های سهامی کرد.

⌂ ۲ / میان‌بر: امروزه این پرسش که آیا این یا آن ملت به دست اغنیا حکمرانی می شوند، پرسشی داغ است. این بحث فقط شامل کشورهای سرمایه‌داری مانند بریتانیا یا ایالات متحده نیست بلکه روسیه‌ی پساکمونیستی و کشورهای در حال

فصل ۴۷: حکومت اغنیا ۱۲۵

تحول هند و چین را نیز دربر می گیرد. هرچند بیشتر مردم می توانند فواید توسعه‌ی اقتصادی را ببینند، اما نگران این واقعیت هستند که فقط صاحبان قدرت سیاسی و درصد ناچیزی از مردم که از قبل متمکن بوده‌اند، از تولید ثروت انبوه بهره می‌برند.



خانواده‌ی مدیسی از طریق تجارت و بانکداری به قدرت و ثروت رسیدند.



(چپ) هدف برنامه‌ی داخلی روزولت مسئله‌ی فعالیت‌های شرکتی و نیروی کار بود. جان. دی. راکفلر (راست) ثروتمندترین آمریکایی تاریخ بوده است.

⌂

۳ / اشاره: سیستم حکومت اغنیا، جامعه یا کشوری است که توسط ثروتمندان حکمرانی می‌شود.

نیز ← ۴۶. الیگارش

✱ ۱ / نگاه هلیکوپتری: هژمونی، قدرت و کنترل است که یک کشور بر دیگر کشورها دارد. این کنترل معمولاً سیاسی، فرهنگی، اقتصادی یا نظامی است. این واژه ریشه در یونان باستان دارد که در آن دولت شهر اسپارتا هژمون (رهبر) دولت شهرهای اقماری از طریق برتری سیاسی و نظامی بود. یک مثال مدرن‌تر، برتری آلمان نازی در اروپای شرقی در سال ۱۹۴۰ است. لشکرکشی نظامی آن موجب انضمام اتریش در ۱۹۳۸ و متعاقب آن حملات و اشغال چکسلواکی، لهستان، بلژیک، هلند و لوکزامبورگ بود. با به کار گرفتن این کشورها، آلمان هژمون منطقه شد. قابل توجه‌ترین هژمونی سیاسی، امپراتوری بریتانیا است که در انتها درجه‌اش در قرن‌های ۱۸ و ۱۹ تقریباً به یک چهارم از جمعیت و مساحت جهان در امور سیاسی و آموزشی و خدمات مدنی، اعمال نفوذ می‌کرد. بهره‌کشی تجاری از مستعمرات بریتانیا به لطف کمپانی هند شرقی که سودهای کلانی از تجارت با هند و آسیای شرقی به دست آورده بود یک هژمونی اقتصادی را نیز مستقر کرد. هژمونی فرهنگی که توصیف‌کننده‌ی تسلط یک گروه اجتماعی یا طبقه در یک جامعه است، مفهومی ظریف‌تر است. این نظریه بوسیله آنتونیو گرامشی (۱۹۳۷-۱۸۹۱) روزنامه‌نگار ایتالیایی ترویج شد. به عنوان بخشی از سهم او در نظریه‌ی مارکسیستی، او حکومت را به خاطر ادامه‌ی قدرت طبقه‌ی حاکم از طریق نهادهای اجتماعی مانند مدارس که بیانگر این ایدئولوژی بود که به طور نامرئی مردم را به رضایت دادن به گروه مسلط تشویق می‌کنند، مورد نکوهش قرار داد.

⌚ ۲ / میان‌بر: در دوره‌ی نوین مفهوم هژمونی برای برخی با ساختن امپراتوری‌ها از طریق استعمارگری جایگزین شده است. بعد از پایان جنگ دوم جهانی، ایالات متحده بر امور جهان سیطره یافته است. مقر سازمان ملل، سازمان تجارت جهانی، بنیاد بین‌المللی پول و بانک جهانی و ثروتمندترین ملت جهان، بقیه‌ی دنیا را در چنگ خود دارد. از زمان پایان جنگ سرد و افول روسیه، ایالات متحده رقیب

خاصی برای سیطره بر جهان نداشته است، بنابراین، دیگر نیازی نیست که به خاطر آن بجنگد. به جای آن، تأثیرات این تفوق با استفاده از آهنگ و قلمرو کنش‌های اقتصادی، فناورانه و فرهنگی برای ماندن در رأس به دست می‌آیند.



قبل از نبرد پلاسی در سال ۱۷۵۷ لرد کلیو، میر جعفر را ملاقات می‌کند. پیروزی در این نبرد به استقرار هژمونی در هند بالایی کمک کرد.



در کاریکاتوری متعلق به ۱۸۹۹، عموسام، فیلیپین، کوبا، پورتوریکو و هاوایی را درباره‌ی استیلای ایالات متحده آموزش می‌دهد.

➡ ۳ / اشاره: هژمونی به رهبریت یا سیطره‌ی یک کشور یا یک گروه اجتماعی بر دیگران اشاره دارد.

استبداد (دیکتاتوری)

کیش شخصیت



(از سمت چپ) کیم ایل-سونگ (۱۹۹۴-۱۹۱۲)؛ کیم جونگ-ایل (۲۰۱۱-۱۹۴۱)؛ کیم جونگ-اون (متولد ۱۹۸۴). دیکتاتورهای بزرگ کره‌ی شمالی.

۱ / نگاه هلیکوپتری: دیکتاتور معمولاً در نتیجه‌ی یک درگیری خشونت‌آمیز به قدرت می‌رسد، هر چند امروزه عجیب نیست که می‌شنویم دیکتاتور با آراء مردم انتخاب شده است، البته به احتمال زیاد در یک انتخابات متقلبانه. دیکتاتور همین که به قدرت رسید قادر است هر تصمیم یک جانبه را بدون بررسی و موازنه با شاخه‌های دیگر حکومت اتخاذ کند. دیکتاتور در قید منافع ملت و شهروندان خودش نیست؛ او به فکر خودش، خانواده‌اش و هم پیمانان سیاسی‌اش هست. سیاست‌های کلیدی که دیکتاتورها برای سرجای خود نشان دادن شهروندان کشورشان به کار می‌برند عبارتند از: منع سخن گفتن آزاد، دین آزاد، مطبوعات آزاد و حتی بیان آزادانه‌ی عقیده‌ای که در تضاد با عقاید حزب حاکم است. خصیصه‌ی دیگر دیکتاتوری کیش شخصیت است که رهبر را دربر می‌گیرد. کنترل او بر رسانه‌ها به حامیان او این امکان را می‌دهد که از او یک اسطوره‌ی همه‌چیزدان و یک حکمران خیراندیش بسازند که می‌تواند با خرد خود کامیابی را نصیب ملت خود کند. شاید بهترین مثال مدرن در کره‌ی شمالی باشد که در آنجا دودمان کیم از ۱۹۴۸ حکومت کرده‌اند. این خاندان، بنیانی است که عمارت فرهنگی اُرتدوکس (درست آیینی)

کره‌ی شمالی بر آن قد کشیده است.

⌚ **۲/ میان‌بر:** واژه‌ی «دیکتاتور» از جمهوری روم به جا مانده که توصیف‌کننده‌ی حاکمی است که به او قدرت‌های غیرمعمول برای برخورد با تهدیدات حکومت اعطا شده است. اما در نیمه‌ی قرن ۲۰، این اصطلاح با رهبران رژیم‌های بی‌رحم و ستمگر وابسته شد. ژورف استالین که در سال ۱۹۲۹ دیکتاتور اتحاد شوروی شد، مسئول مرگ ۳۰ میلیون نفر در اثر سیاست‌های شکست خورده، اعدام‌ها، قحطی و جنگ بود. آدولف هیتلر رهبر آلمان نازی از ۱۹۳۴ تا ۱۹۴۵ بود. سیاست‌های فاشیستی او منجر به جنگ جهانی دوم شد که به مرگ حداقل ۱۱ میلیون نفر، از جمله قتل عام شش میلیون یهودی انجامید.



(از چپ) ژورف استالین (۱۸۷۸-۱۹۵۳)؛ آدولف هیتلر (۱۸۸۹-۱۹۴۵) دیکتاتورهای بزرگ اتحاد شوروی و آلمان.

⌚ **۳/ اشاره:** دیکتاتوری نوعی حکومت است که در آن قدرت مطلق در دست یک نفر است.

نیز ← ۳۷. ناسیونال سوسیالیسم (سوسیالیسم ملی گرایانه)

خداسالاری

حکومت با اراده‌ی خدا

✱ / ۱ **نگاه هلیکوپتری:** گفته می‌شود که در یک نظام خداسالار، تمام اختیارات از خدا گرفته می‌شود. در عمل این نظام به حکومتی اشاره دارد که توسط مسئولان مذهبی اداره می‌شود که به نام خداوند، ادعای قدرت نامتناهی دارند. اما برای اینکه حکومتی یک نظام خداسالار واقعی باشد باید قانون گذاران آن باور داشته باشند که رهبران آن، تحت حاکمیت اراده‌ی خدا هستند چرا که قوانین آن براساس چنین باوری نوشته و جاری می‌شوند. به عنوان یکی از نخستین مثال‌ها، فرعون در مصر باستان فقط نماینده‌ی خدا بر روی زمین نبود بلکه خود خدا بود. نتیجه اینکه هر چه او می‌گفت به منزله‌ی قانون بود. در بعضی موارد مانند کره‌ی شمالی، تعیین درجه‌ی تأثیر ادعای اراده‌ی الهی دشوار است. بعضی آن را به دلیل قدرت‌های ماوراء طبیعی نسبت داده شده به رهبر سابق آن کیم جونگ-ایل (۲۰۱۱-۱۹۴۱)، خداسالاری می‌پندارند. در سنت فراعنه‌ی مصر، یک فرعون از سوی مردم چون خدای حی و حاضری بود و مانند هر خدای ماوراء طبیعی مورد پرستش بود. در رژیم‌های که جایی برای اختلاف عقاید وجود ندارد ماشین رسانه‌ی حکومتی کشور در صدد انجام همان تمهیدات برای پسرش کیم جونگ-اون (۱۹۸۴) است. یک مثال واقع‌گرایانه‌تر از این سیستم در عربستان سعودی یافت می‌شود که پادشاهی خداسالار از نحله سنی اسلام و یکی از بسته‌ترین حکومت‌های جهان است. این کشور از سال ۱۹۳۲ تحت حکمرانی آل سعود بوده است. قانون اساسی آن تجسمی از قرآن است و قانون‌گذاری آن ریشه‌های محکمی در تعالیم شریعت دارد.

⌚ / ۲ **میان‌بر:** ایران خود را یک حکومت انقلابی خداسالار می‌خواند. این حکومت با انقلابی در سال ۱۹۷۹ و خلع محمدرضا پهلوی (۱۹۸۰-۱۹۱۹) شاه ایران، که به اقدامات سکولار معروف بود، استقرار یافت. قانون اساسی جدید، خدا را تنها مرجع حکومت اعلام کرد که در وجود آیت الله به عنوان نماینده‌ی خدا بر روی زمین تجسم می‌یابد. روح الله خمینی (۱۹۸۹-۱۹۰۲)، روحانی قبلاً تبعید شده

به عنوان رهبر انقلاب در رأس حکومت قرار گرفت تا اطمینان حاصل شود که مردم به طور موکد به اصول شیعه‌ی دین اسلام پای بندند. در حال حاضر [آیت‌الله] علی خامنه‌ای (متولد ۱۹۳۹) مملکت را طبق باورهای سنتی اسلامی اداره می‌کند و لو با همکاری اعضای رسمی حکومت که به طور دموکراتیک توسط مردم انتخاب شده‌اند.



مناسک حج در زیارت سالانه مکه - سفری که هر مسلمان حداقل باید یکبار آن را انجام دهد.



آیت الله خمینی از سال ۱۹۷۹ تا آخر عمر رهبر سیاسی ایران بود.

➡ ۳ / اشاره: یک نظام خداسالار، حکومتی تام است که با مرجعیت الهی حکمرانی می‌شود.

نیز ← ۵۱. حکومت‌های اسلامی ۸۶. آزادی مذهبی ۹۳. قانون شریعت

حکومت‌های اسلامی

مفهوم خلافت

✱ / **نگاه هلیکوپتری:** اسلام یک سیستم فرهنگی، دینی و سیاسی است که براساس تعالیم محمد (ص) (حدود ۶۳۲-۵۷۰) مدل شده که اصول آن در دو متن مقدس آمده است: قرآن (کلام خدا / الله) و سنت (کلام محمد پیامبر). سیستم سیاسی اسلام بر سه اصل بنا شده است: توحید (یگانگی خداوند)، خلافت و نبوت (پیامبری). توحید بدان معناست که خداوند تنها خالق است و نخستین اعلامیه‌ی ایمان شهروندان حکومت‌های اسلامی، تلاش برای به‌کار بستن اراده‌ی خالق در زندگی فردی و اجتماعی است. حکومت در یک کشور اسلامی (خلافت) مقدمتاً بر پایه‌ی اعمال قانون شریعت اسلامی است که تعمیم حق حاکمیت مطلق خدا به شمار می‌رود. تفسیر حکومت از قرآن، سنت و رسالت، یک راهنمایی اخلاقی برای کنش هر فرد، فراهم می‌کند. در یک حکومت اسلامی رهبر (یا خلیفه) براساس قرآن، ناچار است امورات مردم را با شورا (مشورت) به پیش ببرد. او براساس شایستگی‌اش در رهبری انتخاب می‌شود نه براساس سیاست هایش چرا که او باید قوانین را از متون مقدس استخراج کند و به آن‌ها عمل کند حتی اگر سهل نباشند. حکومت باید همواره از حقوق مردم به‌طور کامل پاسداری کند. در یک حکومت اسلامی، رهبر تا زمانی که از دایره‌ی عدالت خارج نشده یا شایستگی خود را از دست نداده است، در قدرت باقی می‌ماند.



در اسلام منظور از حجاب برای مردان و زنان زندگی توأم با عفت، وقار و احترام است.

④ **۲ / میان‌بر:** اسلام مانند آیینی کامل برای زندگی توصیف می‌شود که در تمام قلمروهای هستی آگاهی بخش است، از نظافت فردی و قواعد تجارت گرفته تا ساختار و سیاست جامعه. آن را نمی‌توان از زندگی اجتماعی، سیاسی یا اقتصادی جدا کرد و نتیجه آن اینکه بین محل عبادت و دولت تمایزی قائل نیست. حکومت اسلامی مدرن هنوز ریشه در قانون اسلامی دارد. اما برخلاف حکومت‌های خلافتی گذشته که اساساً استبدادی یا پادشاهی بودند، یک حکومت اسلامی مدرن می‌تواند نهادهای سیاسی مدرنی مانند حکومت پارلمانی، بررسی قضایی و حق حاکمیت مردم را به کار گیرد.

Ⓜ **۳ / اشاره:** یک حکومت اسلامی آن است که بر اولویت قانون شریعت تأکید دارد.

نیز ← ۵۰. خداسالاری ۹۳. قانون شریعت

از میوه‌های کوچک بلوط^۱

✱ / ۱ نگاه هلیکوپتری: فدرالیسم یک سیستم تقسیم قدرت بین یک حکومت ملی مرکزی، حکومت ایالتی، و حکومت محلی است. این سیستم به‌طور اخص در کشورهای بزرگی گسترش یافت که گروه‌های متنوعی از مردم با نیازهای متفاوت در خود دارند که فرهنگ مشترکی آن‌ها را به هم پیوند می‌دهد. واضح‌ترین مثال‌های این سیستم عبارتند از کانادا، مکزیک، برزیل، آلمان، استرالیا و ایالات متحده. برای مثال در آمریکا، ملزومات ایالت کالیفرنیا با جمعیت ۴۰ میلیونی، بزرگ‌راه‌های شلوغ و شرایط اقلیمی متنوع آن، با ایالت ورمونت با جمعیت پراکنده، خاک صخره‌ای و فصل رشد کوتاه مدت آن، در تقابل است. واضح است که احتیاجات دو ایالت متفاوت است و برای برآورده شدن آن‌ها نیاز به حکومت‌های محلی دارند اما آن‌ها هر دو، بخشی از آمریکا و تحت کمک‌ها و رهنمودهای حکومت ملی هستند. در ایالات متحده، قانون اساسی ۱۷۸۷، سیستم فدرال را با محدود کردن مسئولیت‌های حکومت مرکزی به امور خاصی مانند تعریف پول ملی، نظم دادن به تجارت، جاده‌سازی، جمع‌آوری مالیات، سیاست خارجی و اعلان جنگ، ایجاد کرد. در ۱۷۹۱، دهمین اصلاحیه‌ی قانون اساسی، تمام اختیاراتی را که در فهرست اولیه نبود، مانند برگزاری انتخابات و استقرار دولت‌های محلی، مدارس، تجارت محلی و امنیت عمومی، به خود ایالت‌ها واگذار کرد. البته تقسیم مسئولیت‌ها نیز از آن به بعد توسعه‌ی بیشتری یافت.

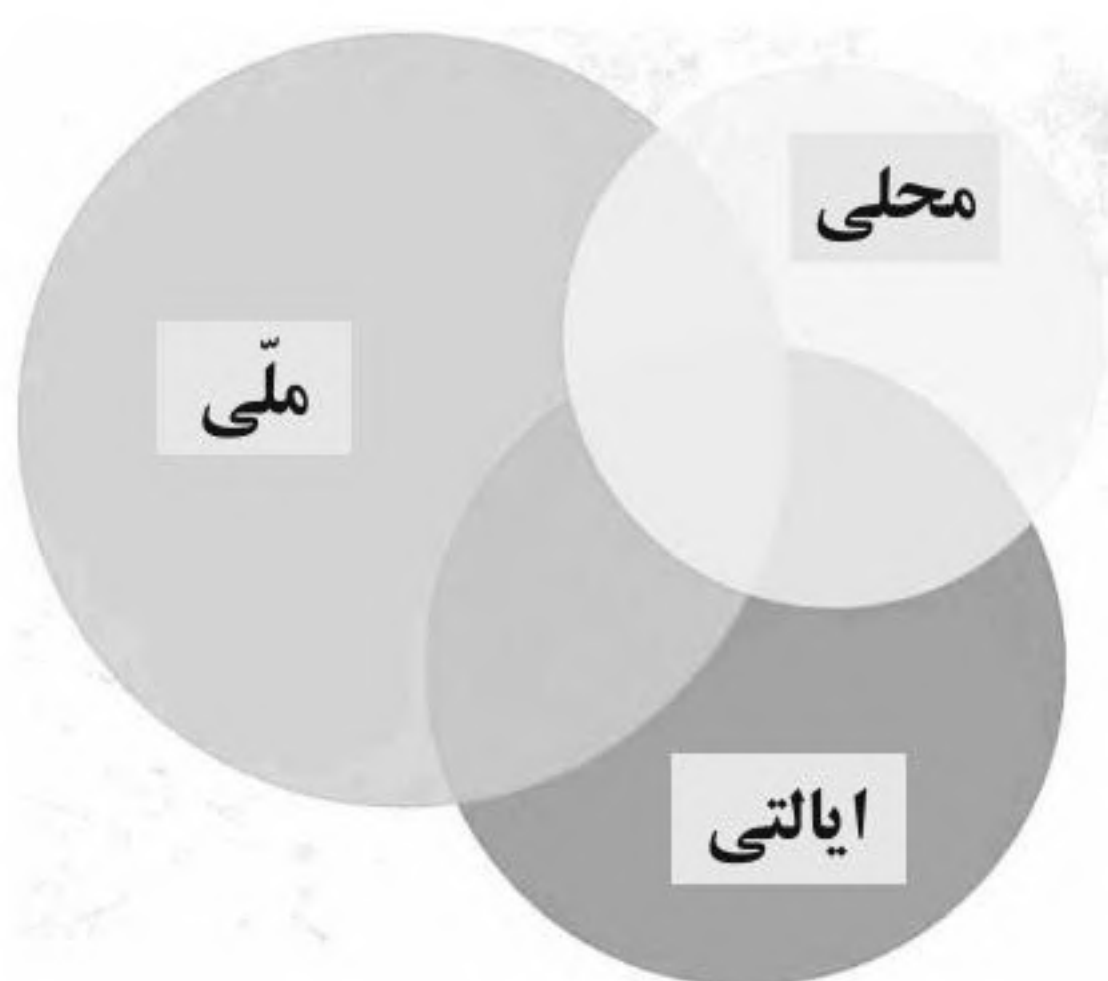
⌚ / ۲ میان‌بر: مباحثه بین موافقین و مخالفین فدرالیسم از زمان بنیان‌گذاری ایالات متحده شروع شده و هنوز هم ادامه دارد. منتقدین به مشکلاتی اشاره می‌کنند که فدرالیسم در تدوین سیاست‌های ملی ایجاد می‌کند و اینکه این سیستم می‌تواند به فقدان جوابگویی منجر شود. گفته می‌شود که وقتی مردم توجه کمی به حکومت مرکزی دارند، فدرالیسم نمی‌تواند کارکرد خوبی داشته باشد؛ میانگین

۱. اشاره به این سخن دارد «که درختان بلند بلوط از میوه‌های کوچک آن رشد می‌کنند». مترجم

مشارکت در انتخابات محلی ایالات متحده کمتر از ۲۵ درصد است. در مقابل، بسیاری از آمریکایی‌ها احساس پیوند نزدیکی با حکومت میهنی دارند و به مسئولین محلی به خاطر اتخاذ تصمیمات درست به آن‌ها اعتماد می‌کنند. علاوه بر این، سیستم فدرال، کثرت‌گرایی – مشارکت مردم در حکومت – را تشویق می‌کند که به پایداری سیاسی منتهی می‌شود.



بوندسرات در برلین، مقر بدنه‌ی مشورتی جمهوری فدرال آلمان.



فدرالیسم نوعی از حکومت است که به دو یا چند مرجع، اجازه‌ی مشارکت در کنترل یک ناحیه‌ی جغرافیایی را می‌دهد.

۳ / اشاره: فدرالیسم یک سیستم حکمرانی است که در آن قدرت مابین حکومت ملی و محلی تقسیم و تشریک شده است.

نیز ← ۵۳. خودمختاری (اتونومی) ۵۴. حکومت محلی ۸۳. قانون اساسی ایالات متحده ۸۴. لایحه‌ی حقوق

✱ ۱ / نگاه هلیکوپتری: خودمختاری، ظرفیت و حق یک کشور، ایالت، ناحیه یا دیگر قلمروها برای حکومت بر خود است. در قوانین بین‌المللی وقتی یک مستعمره در پی استقلال از مستعمره نشین هاست، خودمختاری می‌تواند معنای حاکمیت ملی داشته باشد؛ می‌تواند نشانه‌ی پایان حاکمیت سلطنت باشد یا توسل به آن از سوی گروه‌های قومی یا مذهبی که حس می‌کنند در حکومت نقش یا نمایندگی ندارند می‌تواند راهی برای جستجوی حاکمیت بر خود باشد. این ایده می‌تواند در شرکت‌ها، سازمان‌ها یا حکومت‌های محلی نیز کاربرد داشته باشد. مثال خوبی از آن را می‌توان در آرایش سیاسی مردم محلی که در قرارگاه‌هایی در ایالات متحده زندگی می‌کنند پیدا کرد. قرارگاه‌ها تحت امر حکومت‌های قبیله‌ای‌اند که مسئول اعمال قانون در درون مرزهای خود هستند. اما در کنار احترام به قوانین خودی، انتظار این است که شهروندان به قوانین فدرال ایالات متحده نیز وفادار بمانند. به‌طور مشابه، قلمروهایی مانند پورتوریکو و گوام هرچند به‌عنوان بخشی از ایالات متحده باقی مانده‌اند، خودمختاری زیادی از سوی حکومت فدرال به دست آورده‌اند. شاید یکی از جالب‌ترین مثال‌ها از کشمکش برای خودمختاری ناحیه‌ای، مورد کاتالان و باسک اسپانیا باشد که به هر دو امتیاز کنترل محلی بخشی از عملکردهای حکومت اعطا شده است.

⌚ ۲ / میان‌بر: به هر دو ناحیه‌ی باسک و کاتالان اسپانیا که دارای زبان و فرهنگ خاص خودشان هستند، طی سال‌ها، درجه‌ای از خودمختاری از سوی حکومت داده شده و پارلمان‌های خودشان را دارند. اما برای عده‌ای این کافی نبوده است. در ایالت باسک کارزاری از خشونت از سوی اجیر شدگان گروه ستیزه‌جوی اتا (ETA) که ادعا می‌شود هنوز ۸۰۰ عضو دارد، برای به دست آوردن استقلال کامل مدت ۴۰ سال ادامه داشت، در ۲۰۱۰ به پایان رسید. در اکتبر ۲۰۱۷، حکومت کاتالان رفراندومی را برای استقلال از اسپانیا برگزار کرد که به بحران

اقتصادی ۲۰۰۸ و قطع هزینه‌های ملی ناشی از آن باز می‌گشت. دادگاه قانون اساسی اسپانیا این رفتار دوم را غیرقانونی اعلام کرد. در این نظرخواهی ۹۰ درصد مردم به جدایی از اسپانیا رأی دادند و هرچند میزان مشارکت تنها ۴۳ درصد بود، استقلال در زمان مقرر اعلام شد. دولت مرکزی بلافاصله پارلمان کاتالان را منحل و رهبران آن را اخراج کرد. وضعیت بی‌ثبات همچنان ادامه دارد.



در قرن نوزدهم دولت آمریکا به بومیان دستور ترک سرزمین آبا اجدادی و کوچ به زمین‌های از پیش تعیین شده را داد. در سال ۲۰۱۷ چریل اندروز-مالتیز از قبیله‌ی وامپانوغ در جلسه‌ی کمیته‌ی بحث در امور سرخ‌پوستان سنا شرکت کرد.



در سال ۲۰۱۷، دولت کاتالان استقلال از اسپانیا را اعلام کرد اما این حرکت غیرقانونی اعلام شد، دولت محلی منحل و رهبران آن از جمله کارلس پوجدمون، بازداشت شدند.

۳/ اشاره: خودمختاری حق حکومت به خود است.



حکومت محلی

تأمین خدمات عمومی

✱ ۱ / نگاه هلیکوپتری: تقریباً تمام ملت‌ها دارای سیستم حکومت محلی هستند که ماهیت آن در دنیا بسیار متفاوت است. این سیستم عموماً دو هدف را دنبال می‌کند. اولی مدیریت امور محلی و سازماندهی خدمات محلی است؛ دومی مشارکت دادن مردم در تعیین خدماتی است که نیاز دارند. حکومت محلی معمولاً شکل یک بدنه‌ی مردمی را به خود می‌گیرد که مسئولیت اداره‌ی حوزه‌ی محدودی از سیاست‌ها و خدمات عمومی مهم شهرها، شهرک‌ها و ناحیه‌هایی را که نماینده‌ی آن هستند، به عهده دارد. این سیستم معمولاً سطح سوم یا چهارم هرم نهادهای حکومتی را اشغال می‌کند و اختیارات خود را از یک حکومت ناحیه‌ای به دست می‌آورد که اختیارات آن نیز مآخوذ از حکومت مرکزی است. عملکرد اصلی آن پرداختن به موضوعات محلی مانند نگهداری از جاده‌ها، روشنایی خیابان‌ها، جمع‌آوری زباله، امور پارک‌ها، وسایل رفاه عمومی و غیره است اما می‌تواند یک مدیریت محلی بر مراقبت‌های بهداشتی و خدمات اضطراری را نیز شامل شود. به هر حال به دلیل ماهیت محلی آن، کیفیت و ماهیت یک حکومت محلی خاص با تعدادی از عوامل متفاوت تعیین می‌شود: از جمله منابع اقتصادی، فشارهای سیاسی، سنت‌های محلی و ملی، حرفه‌ای‌گری بوروکراتیک، جغرافیا و سازمان‌بندی اجتماعی و باورهای شهروندان.

⌕ ۲ / میان‌بر: در شهرها و شهرک‌های بزرگ، حکومت محلی ماهیتاً سیاسی و قطعاً بوروکراتیک است. شهرهای بزرگ دنیا مانند لندن، نیویورک و کلکته دارای شهردارهای منتخب با قدرت سیاسی قابل توجه‌اند که مسئول خدمات رفاهی، حمل و نقل و اسکان، با بودجه‌های پیش‌بینی شده هستند. در حالی که این نوع از حکومت محلی شاخص‌های بالایی دارد و عمدتاً خودمختار است، شهروندان معتقدند که تنها می‌تواند هدف نخست خود را به جا آورد: یعنی فراهم ساختن خدمات. اما در کشورهای کوچک‌تر می‌تواند هم مؤثر و هم دموکراتیک باشد. با

فصل ۵۴: حکومت محلی ۱۳۹

ترکیبی اجرایی از رایزنان انتخابی محلی و موضوعاتی که در ملاقات‌های مردمی مورد بحث واقع می‌شوند، حس مشارکت و سطح مداخله‌ی مردمی معمولاً بالاست که عملاً منجر به برآورده شدن هدف دوم حکومت محلی می‌شود.



نیویورک نیز مانند بسیاری از شهرهای بزرگ، دنیا دارای حکومت محلی و شهردار خاص خود است — بیل دو بلاسیو از سال ۲۰۱۴ شهردار نیویورک است.



کن لیوینگستون از ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۸ شهردار لندن بود.

۳ / اشاره: حکومت محلی، بدنه‌ای اجرایی برای یک ناحیه‌ی جغرافیایی خاص است.

نیز ← ۵۲. فدرالیسم

محل‌های استقرار حکومت نمادهای قدرت



پارلمان مجارستان، بوداپست.

۱ / نگاه هلیکوپتری: کشورهای مختلف اشکال حکومتی متفاوتی دارند اما ساختمان‌ها و تأسیسات حکومتی معمولاً شباهت زیادی به هم دارند. تمام حکومت‌ها این وزارتخانه‌ها را دارند (هرچند نه همیشه با همان نام): کشور، امور خارجه، دفاع، دادگستری و امور مالی یا اقتصاد. ساختارها باید طوری باشند که سه شاخه‌ی حکومت را در خود بپذیرند: مجریه، مقننه و قضائیه و تعداد زیادی از کارکنان حکومت. برآورد تعداد کسانی که به استخدام حکومت درمی‌آیند می‌تواند سرسام‌آور باشد. برای مثال براساس شاخص‌های سیتی بانک، در سال ۲۰۱۱، حدود ۵۰ درصد از کارگران در چین در استخدام دولت بوده‌اند، هر چند این می‌تواند شامل کار در تشکیلات حکومتی هم باشد. این شاخص‌ها در آمریکا و بریتانیا ملایم‌تر است: به ترتیب ۱۵ درصد و ۲۰ درصد. به عنوان مالکان زمین، حکومت‌های روسیه و چین بزرگ‌ترین‌اند. دولت فدرال ایالات متحده با ۳۰۸ میلیون هکتار مقام سوم را دارد. بیشتر حکومت‌ها دارای ساختمان‌هایی برای پارلمان، کابینه، دادگاه‌های حقوقی، تالارها و دفاتر شهرداری هستند و ساختمان‌هایی که زمان زیادی از بنای آن‌ها می‌گذرد ممکن است مکان‌های مجللی برای استفاده‌های صوری خاص داشته باشند.

۲ / میان‌بر: بسیاری از ساختمان‌های حکومتی نه تنها نقشی را در زندگی سیاسی یک کشور ایفا می‌کنند بلکه یادمان‌هایی تاریخی هستند که میراث

فصل ۵۵: محل‌های استقرار حکومت ۱۴۱

کشور را برای شهروندان، بازدیدکنندگان و گردشگران به تصویر می‌کشند. این ساختمان‌ها با ارزش مالی قابل توجه و به عنوان میراث‌هایی افتخار آمیز، ذاتاً نمادین و از نظر معماری بسیار چشم‌گیرند. مثالی از زیباترین آن‌ها، پارلمان مجارستان است که در ساحل رود دانوب در بوداپست واقع شده است. بزرگ‌ترین و بلندترین ساختمان در شهر، یکی از قدیمی‌ترین ساختمان‌های قانون‌گذاری اروپا است. در برلین، پارلمان آلمان یا رایشتاگ در ۱۸۹۴ بنا شد اما در ۱۹۳۳ که حکومت به بن منتقل شد ساختمان در یک آتش سوزی، تا حد زیادی تخریب شد. با اتحاد مجدد دو آلمان در ۱۹۹۰ حکومت دوباره به برلین بازگشت داده شد. در ۱۹۹۹ ساختمان رایشتاگ با اضافه شدن یک گنبد شیشه‌ای عظیم نوسازی شد، نمادی از شفافیت دموکراسی فدرال امروزی که مردم می‌توانستند از طریق آن درون بنا را ببینند.



تالار بزرگ خلق، پکن.



رایشتاگ در برلین.

۳ / اشاره: ساختمان‌های دولتی غالباً نمادی از قدرت و اختیار مستتر در آن هستند.



تفکیک قوا

در جستجوی آزادی

✱ ۱/ **نگاه هلیکوپتری:** تفکیک قوا، سیستمی از تقسیم اختیارات سیاسی است به گونه‌ای که هیچ شاخه‌ی خاصی بیش از حد قدرتمند نشود. ریشه‌ی این مفهوم را می‌توان در تفکرات ارسطو فیلسوف یونانی ردیابی کرد اما عبارت «تفکیک قوا» از شارل لویی دو سکوندا یا بارون دو منتسکیو متفکر روشنگری قرن ۱۸ فرانسه بود که کتاب روح القوانين را در باب مطالعه‌ی علمی حکومت نوشت. او چیزی را توصیف کرد که براساس درکی که از قانون اساسی انگلیسی داشت یک نظام نامه‌ی ایده‌آل با سه عملکرد متمایز تصور می‌کرد: شاخه‌های مقننه، مجریه و قضائیه. او ادعا کرد که برای ارتقاء مؤثر آزادی، این قوا باید از هم جدا باشند و مستقل از هم عمل کنند. در دوره‌ی تغییرات بزرگ سیاسی و زمانی که هنوز خاطرات حکومت‌های ظالم گذشته تازه بود، این ایده‌ها بسیار مؤثر بودند. بنیان‌گذاران آمریکا مصمم شدند که این اشتباهات را تکرار نکنند. جیمز مدیسون (۱۷۵۱-۱۸۳۶) در یکی از مقالات فدرالیستی می‌گوید «تجمع همه‌ی قدرت‌های قانون‌گذاری، اجرایی و قضایی در دستان یک نفر، چند نفر یا عده‌ای معدود، بیان منصفانه‌ای از تعریف عینی خودکامگی و ستمگری است.» این ایده‌ها برای برندگان انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه که طرح‌های آنان برای دموکراسی و حکومت در اعلامیه‌ی حقوق بشر به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اسناد تاریخ حقوق مدنی، قید شده است، اهمیت مشابهی داشت. این اعلامیه فهرستی از حقوق همه‌ی مردم در همه‌ی زمان‌ها و مکان‌ها و شامل آزادی تمام مذاهب، آزادی سخن، آزادی اجتماعات و تفکیک قوا است.

⌚ ۲/ **میان‌بر:** قوی‌ترین بیان عملی از تفکیک قوا در قانون اساسی ایالات متحده به‌کار رفته است که در سال ۱۷۸۷ پیشنهاد شد و در سال ۱۷۸۹ تصویب شد. این قانون اساسی به‌طور واضح حکومت را به سه شاخه تقسیم می‌کند: مجریه (رئیس‌جمهور)، مقننه (کنگره) و قضائیه (دیوان عالی). این قانون همچنین شامل آزمون‌ها و موازنه‌هایی است که در صورت تخطی هر یک از قوا از اختیارات خود

فصل ۵۶: تفکیک قوا ۱۴۳

یا انجام اقدامی برخلاف مصالح ملی توسط قوای دیگر از آن جلوگیری می‌شود.



جیمز مدیسون (چپ) و جان جی (راست) در مجموعه‌ی مقالات فدرالیستی در دفاع از تفکیک قوا سخن گفتند.

۳/ اشاره: تفکیک قوا مسئولیت حکومت را طوری تقسیم می‌کند که هیچ شاخه‌ای خیلی قدرتمند نشود.

نیز ← ۱۳. روح القوانين ۱۶. مقالات فدرالیستی ۸۲. حقوق بشر ۸۳. قانون اساسی ایالات متحده

۵۷

سافریج

حق رای

✱ / ۱ **نگاه هلیکوپتری:** سافریج که از کلمه‌ی لاتین سافراجیوم (suffragium) گرفته شده به معنای داشتن حق رأی است چه در انتخاب برای مناصب مردمی و چه در پذیرش یا رد قانون پیشنهادی، چیزی که به زیربنای دموکراسی‌های جهان تبدیل شده است. حق رأی اکنون یک حق جدایی‌ناپذیر برای همه‌ی شهروندان است و یک امتیاز ویژه به حساب نمی‌آید اما برای میلیون‌ها نفر همیشه یک انتخاب نبوده است. تاریخ رأی دادن و حق رأی یکی از تعمیم‌های تدریجی از گروه‌های برگزیده‌ی نجیب‌زاده و معمولاً مردان مرفه تا تمام شهروندان بالای یک سن خاص بوده است. این تعمیم زمان زیادی طول کشیده است اما در دموکراسی‌های امروزی، سیستمی است که برای حصول اطمینان از مسئولیت و پاسخ دهی حکومت‌ها به افرادی که آن‌ها را انتخاب کرده‌اند به کار می‌رود. رأی دادن اقشار مختلف از زمان اختراع دموکراسی مرسوم بوده است. در دولت شهر آتن در یونان قدیم، مردانی که آموزش‌ها نظامی خود را گذرانده بودند اجازه داشتند در تمام تصمیماتی که برای شهر مؤثر و مهم بود رأی بدهند. در انگلیس سال ۱۴۳۲، هنری ششم اساسنامه‌ای را برای واجدین شرایط رأی دادن تصویب کرد (مردانی که زمین یا اموال موروثی به ارزش بیش از ۴۰ شیلینگ دارند): شاید نیم میلیون نفر در بین کل ملت. تا ۱۸۸۵، تغییر شرایط و رویکرد این رقم را به زیر ۸ میلیون نفر از مردان بزرگ سال رساند.

⌚ / ۲ **میان‌بر:** در نیمه‌ی قرن ۱۹، مبارزه برای حق رأی زنان بخصوص در فرانسه، بریتانیا و ایالات متحده، شتاب بیشتری گرفت. اما در سال ۱۸۹۳، نیوزیلند نخستین حکومت مستقلی بود که به زنان حق رأی داد. در بریتانیا و آمریکا پیشرفت کندتر بود و این موجب اعتراض عمومی و گاهی اعمال خشونت‌آمیز از جمله ایجاد حریق و بمب‌گذاری شد. نقش زنان در جنگ جهانی اول بود که به آنان، بخصوص در بریتانیا، یک اعتماد به نفس سیاسی تازه داده بود که در ۱۹۱۸ به جایزه‌ی اعلامیه (سند) اعتراض مردمی منتهی شد. این سند به زنان بالای ۳۰ سال با

فصل ۵۷: سافریج ۱۴۵

دارایی بیش از ۵ پوند یا زنانی که همسرشان مرده بود حق رأی می‌داد و بسیاری از کشورهای دیگر در سال‌های بین دو جنگ، همین مسیر را رفتند.



طرفداران زندانی شده‌ی حق رأی برای زنان، اغلب پس از اعتصاب غذا و مریض شدن آزاد می‌شدند. همین که این زنان بهبود می‌یافتند، پلیس دوباره آن‌ها را بازداشت و زندانی می‌کرد.



در ایالات متحده فعالانی چون آلیس پل (تصویر اصلی راست) و دوریس استفنز (دومی از راست) مبارزات خیابانی را سازماندهی کردند.

۳ / اشاره: سافریج عبارت از حق رأی در انتخابات سیاسی است.

نیز ← ۳۹. فمینیسم ۵۹. سیستم‌های اخذ رأی

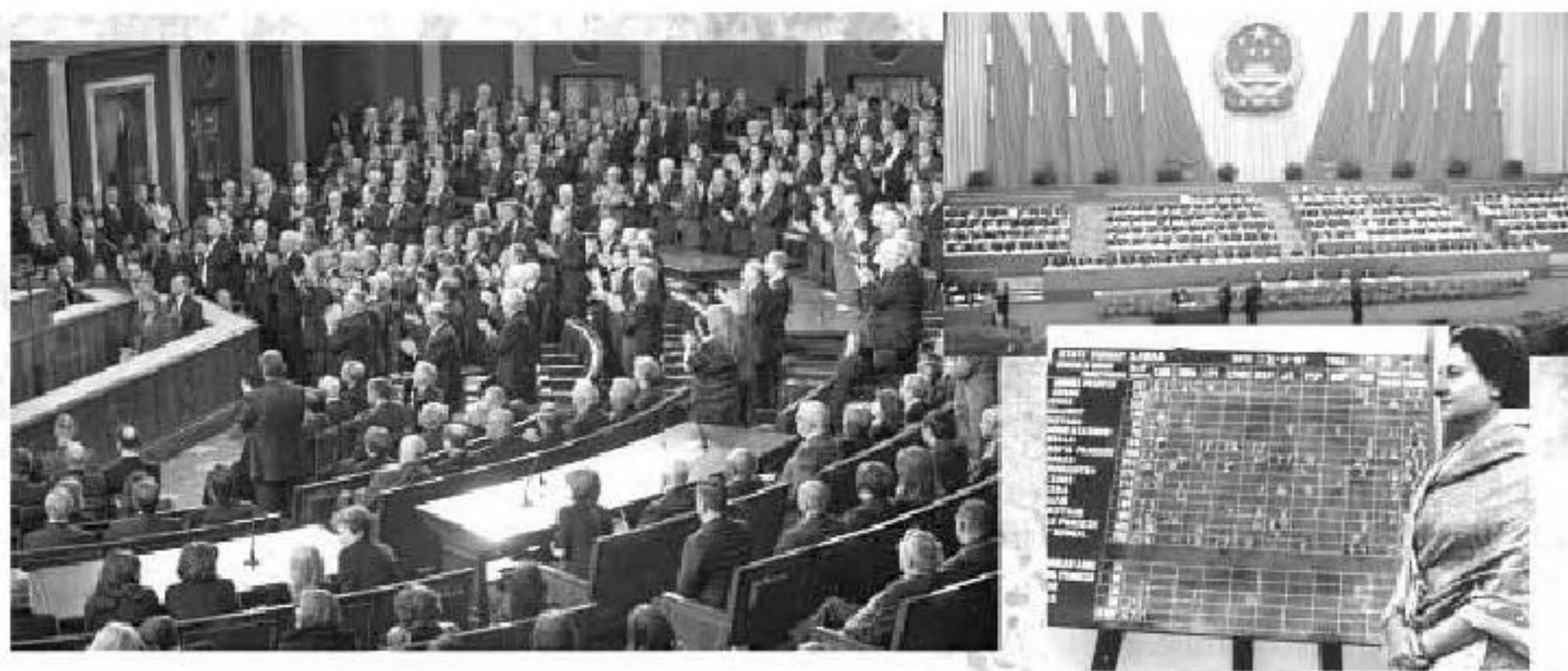
سیستم حزبی رقابت سیاسی

✱ ۱ / نگاه هلیکوپتری: یک حزب سیاسی، سازمانی است که ایدئولوژی یا دیدگاهی را از جایی از طیف سیاسی، با اهداف خاصی که معمولاً به شکل مکتوب منتشر می‌شوند، ارائه می‌کند. سپس از طریق معرفی نامزدها و سعی در انتخاب شدن آنها، در صدد تأثیر بر حکومت برمی‌آید. نظامی که در آن احزاب به‌طور معمول فعالیت دارند، به یکی از سه نوع زیرین تعلق دارد: سیستم تک‌حزبی، سیستم دو‌حزبی و سیستم چندحزبی. سیستم‌های تک‌حزبی ماهیتاً خودکامه‌اند، در چنان سیستم‌هایی حزب مخالف وجود ندارد. حزب فاشیست ایتالیا و حزب نازی آلمان هر دو تک‌حزب‌های خودکامه بودند. به‌طور مشابه، حکومت‌های کمونیستی مانند روسیه و چین نیز دارای سیستم‌های تک‌حزبی هستند. ایالات متحده دارای سیستم دو‌حزبی است. ملت‌های دیگری نیز هستند که دو حزب اصلی دارند با چند حزب دیگر که چندان تأثیرگذار نیستند مانند بریتانیا، بلژیک و ایرلند. در این سیستم‌ها قدرت معمولاً بین دو حزب دست به دست می‌شود. در زمان‌های خاصی دو حزب اصلی می‌توانند از طریق ائتلاف در حکومت شریک شوند. این ائتلاف می‌تواند بین یک حزب اصلی و یک حزب کوچکتر نیز شکل بگیرد. یک سیستم چند حزبی غالباً دارای احزابی است که به یک اندازه مردمی هستند و معمولاً ائتلاف می‌کنند. فرانسه، ایتالیا، سوئیس، آلمان، ژاپن و هند مثال‌هایی از چنین کشورهایی هستند. این نظام می‌تواند منجر به ناپایداری سیاسی شود، چیزی که در فرانسه و ایتالیا برای سال‌ها حاکم بود.

⌚ ۲ / میان‌بر: کشورهای انگشت شماری هستند که واقعاً سیستم حزبی خود را انتخاب کرده‌اند اما براساس ارزش‌های سیاسی و حتی سیستم اخذ آراء یکدیگر متحول شده‌اند. برای مثال کشوری مانند هند با تنوع عظیم اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، مذهبی و زبانی نیازمند یک سیستم چندحزبی است. در مقابل، کشوری با حاکمیت یک ایدئولوژی مانند کمونیسم مقید به داشتن سیستم

فصل ۵۸: سیستم حزبی ۱۴۷

تک‌حزبی است در حالیکه یک نظام مبتنی بر دین و خداسالاری نیز سیستمی تک‌حزبی خواهد داشت اما براساس دین اکثریت مردم.



ایالات متحده دارای سیستم دوحزبی اما چین تک‌حزبی است. یک سیستم چندحزبی مانند ایتالیا غالباً به یک حکومت ائتلافی منجر می‌شود.

۳ / اشاره: سیستم حزبی توصیف‌کننده‌ی تعداد معمولی از احزاب است که عملاً در یک حکومت خاص رقابت می‌کنند.

نیز ← ۲۳. چپ سیاسی ۲۴. راست سیاسی ۴۱. دموکراسی ۵۹. سیستم‌های اخذ رأی

سیستم‌های اخذ رای

علامت زدن یک جای خالی

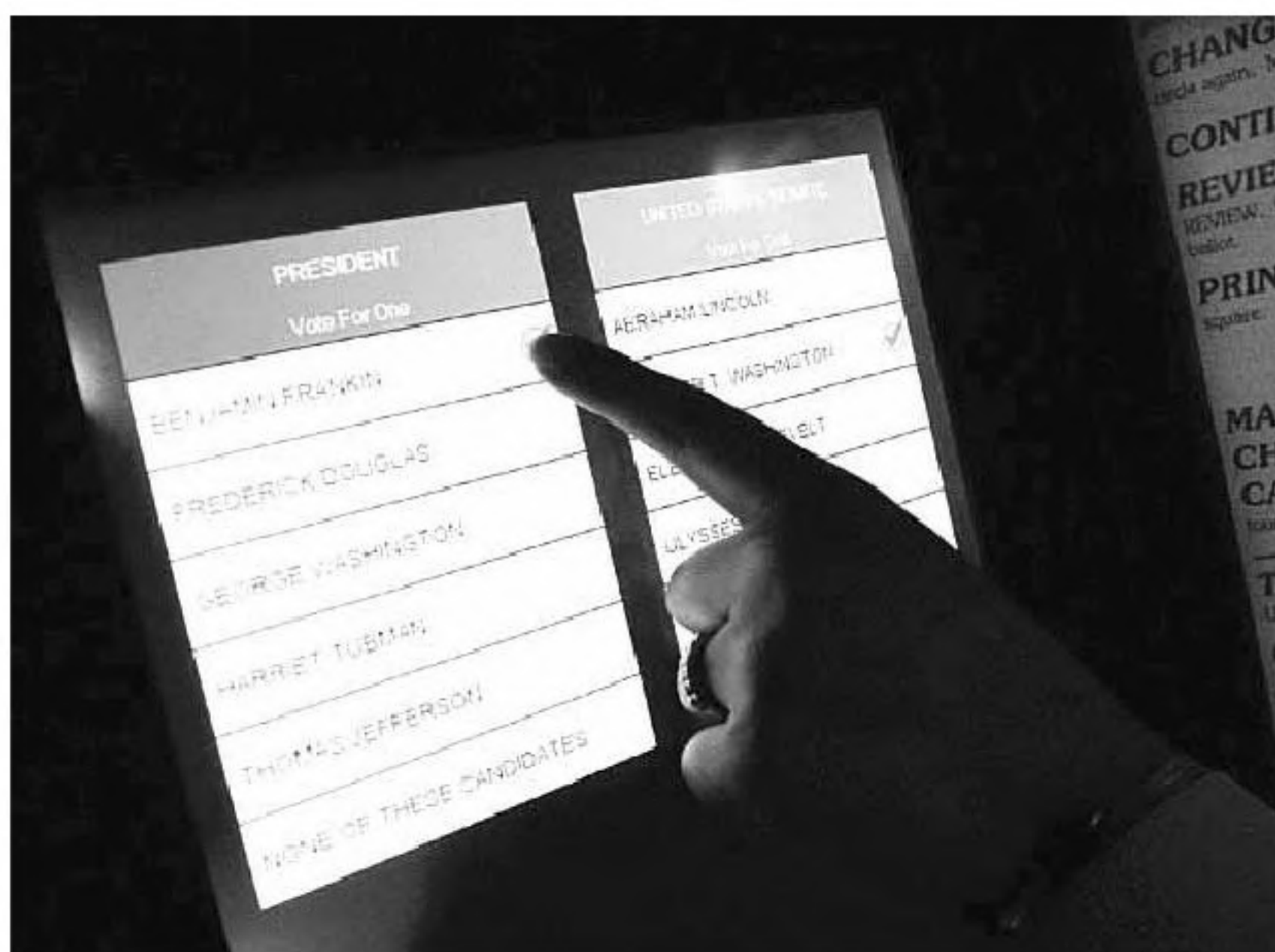
۱ / نگاه هلیکوپتری: چند سیستم اخذ رأی مختلف وجود دارند که در سراسر جهان به کار گرفته می‌شوند. این سیستم‌ها دارای تنوعی از جنبه‌ها هستند، از تناسب آرا گرفته تا ارتباط بین سیاستمداران منتخب و حوزه‌های انتخابی آن‌ها و گستره‌ای که آرا می‌تواند در انتخاب نامزدها مؤثر باشد. در بریتانیا، آمریکا، کانادا و هند از نظام «انتخاباتی نخست نفری» (first past the post) استفاده می‌شود. انتخاب گران به فردی رأی می‌دهند و کسی که بیشترین آرا را در حوزه‌ی انتخابی کسب می‌کند برای کرسی مورد نظر، عضو پارلمان می‌شود. تمام آراء دیگر کنار گذاشته می‌شوند. سیستم «رأی‌گیری جایگزین» که در استرالیا دیده می‌شود، لازم می‌دارد که رأی‌دهندگان، نامزدها را براساس اولویت خودشان مرتب کنند. اگر کسی به اکثریت مورد نظر دست پیدا نکند، نامزدی که کمترین رأی را در اولویت نخست به دست آورده حذف می‌شود و دومین انتخاب رأی‌دهندگان به نامزدهای دیگر اختصاص داده می‌شود. این فرایند ادامه می‌یابد تا نامزدی اکثریت کلی را حائز شود. در سیستم «رأی انتقال‌پذیر» که مورد پسند ایرلند، مالت و تاسمانی است رأی‌دهندگان براساس تقدم به کاندیداها رتبه می‌دهند و هر رأی‌دهنده سه تا پنج عضو پارلمان را انتخاب می‌کند. نامزدهایی که به سهم معینی از آرا می‌رسند، انتخاب می‌شوند. آراء اضافه برای نامزد انتخاب شده و آراء نامزدی که کمترین حمایت را داشته، براساس انتخاب دوم رأی‌دهندگان، بازتوزیع می‌شود. این فرایند ادامه می‌یابد تا تعداد لازم اعضای پارلمان به سهم معین دست پیدا کنند. سیستم «عضو اضافه» که در آلمان معمول است انتخاب‌های رأی‌دهندگان را با یک جزء متناسب که مستقیماً انتخاب می‌شود ترکیب می‌کند. رأی‌دهندگان دو رأی می‌دهند: یکی برای عضو پارلمان و دیگری برای یک حزب.

۲ / میان‌بر: در بسیاری از دموکراسی‌ها یک سیستم برای انتخاب نمایندگان عمومی به کار می‌رود و سیستم دیگر برای گزینش بخش اجرایی. در فرانسه

از سیستم دو مرحله‌ای در هر دو انتخابات پارلمانی و ریاست جمهوری استفاده می‌شود. رأی‌دهندگان به فهرست مراجعه کرده و نامزد دلخواه خود را انتخاب می‌کنند. سپس آرا شمرده می‌شوند. اگر کسی به حدنصاب ۵۰ درصد نرسیده باشد، دو نامزد برتر چند هفته بعد وارد دور دوم مبارزه‌ی انتخاباتی می‌شوند. کسی که بیشترین رأی را بیاورد برنده است. در ایالات متحده، رئیس‌جمهور بر طبق سیستم واحدی که «کالج الکترال» (مجمع انتخاب‌کنندگان) نام دارد انتخاب می‌شود.



دموکراسی‌های بالغ مانند هند و بریتانیا، هنوز دارای سیستم‌های سنتی اخذ و شمارش آرا هستند اما توسعه‌ی سیستم‌های دیجیتال جدید به این امر کمک می‌کند.



۳/ اشاره: یک سیستم اخذ رأی (یا انتخابات) روشی است که طبق آن نمایندگان سیاسی خود را انتخاب می‌کنیم.

نیز ← ۶۰. کالج الکترال

کالج الکترال (مجمع انتخاب کنندگان)

شماره‌ی ۲۷۰ برای پیروزی

✱ ۱ / نگاه هلیکوپتری: «کالج» فرایندی است که طبق آن رئیس‌جمهور و معاون رئیس‌جمهور ایالات متحده انتخاب می‌شوند. انتخابات ریاست جمهوری هر چهار سال یک بار انجام می‌شود. سه شنبه‌ی بعد از نخستین دوشنبه‌ی نوامبر، رأی‌دهندگان به فهرست مراجعه کرده و به رئیس‌جمهور مورد نظر خود رأی می‌دهند. اما آن‌ها در واقع به انتخاب‌کنندگان نامزد خود رأی می‌دهند: معمولاً وفاداران به حزب، خیرین یا بازیگران کلیدی دیگری که نامزد یا حزب نامزد می‌خواهد امتیازی به آن‌ها بدهد. هر ایالت حداقل سه رأی الکترال به دست می‌آورد (تعداد انتخاب‌کنندگان هر ایالت با تعداد کل سناتورها و نمایندگان کنگره یکی است که کمترین تعداد آن سه است). خود پایتخت یعنی واشینگتن دی. سی هم سه رأی الکترال دارد. کالیفرنیا رتبه‌ی اول است با ۵۵ رأی، تگزاس ۳۸ رأی و نیویورک و فلوریدا هر کدام ۲۹ رأی دارند. در همه‌ی ایالت‌ها بجز دو ایالت (ماین و نبراسکا) نامزدی که در ایالت برنده می‌شود صرف‌نظر از حاشیه‌ی پیروزی‌اش، تمام اعضای هیئت‌گزینش را به دست می‌آورد. طبق قانون، این اعضای هیئت‌گزینش در ۱۹ دسامبر برای مرحله‌ی دوم فرایند، در مراکز ایالت‌ها جمع می‌شوند و به‌طور رسمی آراء خود را اعلام می‌کنند. در کل ۵۳۸ رأی الکترال وجود دارد، بنابراین تعداد آراء برنده ۲۷۰ است. مسئولین ایالتی سلامت رأی‌گیری را تصدیق می‌کنند و آراء مآخوذه در ششم ژانویه برای شمارش به جلسه‌ی مشترک کنگره ارائه می‌شود و دو هفته بعد برنده‌ی انتخابات سوگند یاد می‌کند.

⌚ ۲ / میان‌بر: کالج الکترال مقدماً به عنوان مصالحه‌ای بین آن‌ها که خواهان انتخابات در کنگره و آن‌ها که خواهان رأی مستقیم مردم بودند، در قانون اساسی مقرر شد. این ملاحظه وجود داشت که حتی شهروندان صاحب صلاحیت (معمولاً سفیدهای مالک زمین) فاقد اطلاعات لازم برای اتخاذ یک تصمیم آگاهانه هستند. عموماً به اعضای هیئت‌گزینش به عنوان افرادی متعهد رأی داده شده،

فصل ۶۰: کالج الکترال (مجمع انتخابکنندگان) ۱۵۱

هرچند گاهی آنچه که به «اعضای هیئت گزینشی غیرقابل اعتماد» معروف است این شأن را از بین برده اما هرگز روی نتیجه‌ی نهایی انتخابات تأثیر نداشته‌اند. یکی از مهم‌ترین ایرادات مخالفین این سیستم این است که دو بار در ۲۰ سال گذشته رئیس‌جمهور منتخب، رأی مردم را از دست داده، اما به لطف سیستم کالج الکترال برنده شده است.



نقشه‌ی آمریکا که تعداد آراء الکترال را به تفکیک ایالت‌ها نشان می‌دهد. مسئولین ایالتی، رأی‌گیری را تصدیق و آن را برای شمارش به جلسه‌ی مشترک کنگره ارائه می‌کنند



➡ ۳/ اشاره: کالج الکترال از اعضای هیئت گزینشی تشکیل شده است که برای انتخاب رئیس‌جمهور ایالات متحده و معاون او رأی می‌دهند.

نیز ← ۵۹. سیستم‌های اخذ رأی ۸۳. قانون اساسی ایالات متحده

✱ / ۱ **نگاه هلیکوپتری:** لابی‌گری سیاسی، هر تلاشی را برای تأثیر گذاشتن روی کنش‌ها، سیاست‌ها یا تصمیمات مقامات منتخب توصیف می‌کند. گفته می‌شود که این لغت به سالن‌های بناهای پارلمان در لندن اشاره دارد که در آنجا اعضای پارلمان و هم‌تایان آن‌ها قبل و بعد از مذاکرات جمع می‌شدند. برای مثال در یک انتهای ماجرا ایمیل‌ها و نامه‌هایی از سوی افراد شخصی برای اعضای پارلمان در ارتباط با موضوعات زیست محیطی محلی یا درخواست‌های برنامه‌ریزی وجود دارند. در انتهای دیگر، کمپانی‌های نفتی را می‌توان دید که خواستار مقررات سهل‌تر برای حفاری‌های ساحلی و شرکت‌های دارویی را که خواستار قوانین مالکیت فکری سختگیرانه‌تر برای محافظت از ثبت اختراعات‌شان هستند. در حقیقت پیچیدگی فرایند قانون‌گذاری، لابی‌گری را برای عملکرد حکومت ضروری می‌کند. مردان کنگره یا اعضای پارلمان و کارکنان آن‌ها، وقت کافی برای کسب مهارت در هر موضوع مورد نظر مردمی که نماینده‌ی آن‌ها هستند، ندارند. یک لابی‌کننده‌ی مجرب نه تنها اعضای منتخب را در موضوعات لازم آموزش می‌دهد بلکه می‌تواند در تهیه‌ی پیش‌نویس قوانین نیز توصیه‌هایی داشته باشد. لابی‌گری مردم را به داشتن نقشی فعال‌تر در حکومت تشویق می‌کند و این یک حق بنیادین است که شهروندان «دادخواهی از حکومت» کنند. واقعیت این است که لابی‌گری مشغله‌ی بزرگی است و غالباً از سوی موکلان دیگر توسط شرکت‌هایی که در این کار تخصص دارند انجام می‌شود. در سال ۲۰۱۴ در ایالات متحده، موضوعات خصوصی مانند امور خیریه، کمپانی‌ها و خطوط هوایی رسانه‌های جمعی، ۳/۵ میلیارد دلار روی لابی‌گری هزینه کردند. به چه دلیلی؟ برای هر دلار خرج شده میانگین بازگشت در حمایت فدرال و ذخیره‌ی مالیات، ۲۲۰ دلار بوده است: یک بازگشت بی‌نظیر در سرمایه.

⌂ / ۲ **میان‌بر:** کشورهایی وجود دارند که در آن‌ها به‌طور رسمی لابی‌اتفاق نمی‌افتد، این در حالی است که بسیاری از حکومت‌ها، به عنوان مثال فرانسه،

گام‌هایی برای ثبت رسمی لابی‌ها در تلاشی برای جلوگیری از فساد برداشته‌اند اما هنوز شک و تردید برای عملی کردن آن ادامه دارد. منتقدان به چیزی اشاره می‌کنند که به فرایند «در چرخان» معروف است که توسط آن شرکت‌های لابی‌کننده، سیاست‌مداران سابق (که خود قبلاً از این فرایند بهره‌مند شده‌اند) را به کار می‌گیرند و از ارتباطاتی که در حرفه‌ی خود داشته‌اند استفاده می‌کنند. این لابی‌کننده‌ها برای تصویب قوانین دلخواه موکلان به کمک تنخواه مبارزاتی، هدایا و وعده‌های غذایی و با جستجوی راهی برای تأثیر روی موکلان یک سیاست‌مدار برای درخواست یک تغییر، در صدد متقاعد کردن همکاران سابق برمی‌آیند.



لابی می‌تواند شکل یک گپ و گفت بین دوستان قدیم یا یک اعتراض جمعی سازمان‌یافته به خود بگیرد.



۳/ اشاره: لابی‌گری به معنای هرگونه تلاشی است که برای تأثیر روی تصمیمات قانونی اتخاذ شده توسط یک مقام دولتی انجام می‌شود.

سازمان‌های مردم‌نهاد (NGOها* یا سمن‌ها)

بخش سوم

۱/ نگاه هلیکوپتری: NGO (سازمان غیردولتی) گروه غیرانتفاعی شهروند محور است که کار خود را مستقل از حکومت انجام می‌دهد. NGOها که معمولاً در سطح اجتماعی، ملی و بین‌المللی سازماندهی می‌شوند، ماهیتاً تعاونی هستند تا تجاری و بعضی کادر داوطلب دارند بعضی دستمزد بگیر. بانک جهانی دو نوع NGO را تعریف می‌کند: عملیاتی، که بر پروژه‌های توسعه‌ای تمرکز دارند مانند مراقبت‌های بهداشتی؛ و هوادار، که آرمان خاصی مانند حقوق بشر دارند. بعضی NGOها مانند آژانس حفاظت از محیط زیست آمریکا، علی‌رغم استقلال از دولت بر امتیازات دولتی وابسته‌اند. بقیه با کمک‌های مالی خصوصی، عضویت، اشتراک و فروش کالاها و خدمات بنا می‌شوند. در سال‌های اخیر جهانی شدن، اهمیت NGOها را بالا برده است. بسیاری از کشورهای در حال توسعه به تنهایی قادر به حل مسائل نبوده‌اند و سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان تجارت جهانی بر تشکیلات کاپیتالیستی متمرکز بوده و همکاری‌های مختصری را ارائه کرده است. در تلاشی برای جبران این عدم توازن، NGOها وارد عمل شده‌اند تا بر بحران‌های انسانی، کمک‌های توسعه‌ای و موضوعات زیست‌محیطی تأکید کنند.



رئیس‌جمهور نیکسون پیشنهاد برپایی آژانس حفاظت محیطی (EPA) را در سال ۱۹۷۰ به عنوان سال فعالیت در محیط زیست تمام ایالات متحده مطرح کرد.

۲ / میان‌بر: NGOهای پیشرو در جهان عبارتند از CARE، صلح سبز، عفو بین‌الملل و آکسفام. گفته می‌شود که هم اکنون ۴۰۰۰۰ NGOی عملیاتی بین‌المللی وجود دارند. نه میلیون مورد دیگر هم به‌طور محلی فعالیت می‌کنند. NGOها به دلیل تجارب کافی و دسترسی به منابع مهم اطلاعاتی تأثیرگذارند. نتیجه این که، اکنون چالش چنان سازمان‌هایی، مشارکت قابل توجه در کمک‌های توسعه‌ای و حل مسائل انسانی است. NGOها نقش مهمی در مبارزات جهانی علیه بردگی، تجارت عاج، صید نهنک، خشونت علیه زنان، آپارتاید در آفریقای جنوبی و نابودی سلاح‌های هسته‌ای داشته‌اند. اما در بعضی موارد تعداد خالص NGOها و همین‌طور تنوع آن‌ها، ایجاد هماهنگی برای پرداختن به یک مسئله‌ی خاص را دشوار می‌کند. منتقدان می‌گویند عامل دیگر برای محدود بودن اثرگذاری آن‌ها، فقدان قابل درک نمایندگی است، چرا که بیشتر کارها در کشورهای درحال توسعه انجام می‌شود درحالی رهبری سازمان‌ها عمدتاً در اروپا و آمریکای شمالی هستند.



عفو بین‌الملل یکی از NGOهای پیشرو در جهان است؛ تصویر بالا تظاهرات در نیویورک، علیه ترور و شکنجه در سطح جهان را نشان می‌دهد.

۳ / اشاره: NGO، اتحادی شهروند محور است که مستقل از دولت، معمولاً برای ارائه‌ی منابع یا تعقیب یک هدف اجتماعی یا سیاسی خاص عمل می‌کند.

نیز ← ۶۵. نهادهای بین‌المللی

*. برای اطلاعات بیشتر درباره NGOها، کتاب نقش سازمان‌های غیردولتی در توسعه پایدار، دکتر محمدجواد زاهدی، انتشارات مازیار، ۱۳۸۸ را ببینید.

سیاست خارجی

در خط مقدم

✱ ۱ / نگاه هلیکوپتری: در دنیای جهانی شده‌ی مدرن، هیچ ملتی نمی‌تواند از مشارکت در قلمروی بین‌الملل اجتناب کند. به همین دلیل، سیاست خارجی یک ملت دارای بالاترین اهمیت است و در بالاترین سطح توسط رأس حکومت یا وزارت خارجه فرمولبندی می‌شود. سیاست خارجی کشوری که در آن زندگی می‌کنیم تقریباً روی تمام جنبه‌های زندگی روزمره‌ی ما مؤثر است. قیمت کالاها، تهیه‌ی نفت، گاز و بنزین، مالیات‌ها و زندگی و مرگ سربازان کشور، همه بستگی به این دارند که کنش متقابل ما با بقیه‌ی دنیا چگونه باشد. به دلایل فوق ضرورت دارد که سیاست خارجی ما مصلحت‌اندیشانه، مدبرانه، واقع‌گرایانه و براساس مجموعه‌ای از اصول مستدل تنظیم شود. نخستین هدف سیاست خارجی باید حراست از تمامیت ارضی کشور در کنار امنیت شهروندان در داخل و خارج باشد. حفظ ارتباط با دیگر اعضای جامعه‌ی بین‌الملل با رویکرد گسترش علائق ملی در درجه‌ی دوم اهمیت است. برای بعضی، این با نگره داشتن شرایط موجود از طریق اتخاذ سیاست همکاری با همسایگان و شرکای تجاری ممکن است. برای دیگران این به معنای پذیرفتن سیاست‌هایی است که می‌تواند در جستجوی وضعیت بهتر، سهم بیشتری در شکوفایی و رونق داشته باشد. اما گاهی علائق کشورهای مختلف با هم تصادم دارند و سیاست‌ها پرخاشگرانه‌تر می‌شوند که می‌تواند به جنجال‌های دیپلماتیک، تحریم یا حتی مناقشه منجر شود.

⌚ ۲ / میان‌بر: تقریباً تمام ملت‌ها، مسیر سیاست خارجی خود را در چارچوب محدودیت‌های قدرت‌شان و واقعیت‌های محیط خارج تعیین می‌کنند. این عوامل عبارتند از تاریخ، وسعت، فرهنگ، جغرافیا، منابع طبیعی و تأثیرگذاری سیاسی کشور. به موازات این عوامل داخلی، کشورها باید در فرموله کردن سیاست خود، عوامل بیرونی را هم در نظر بگیرند، مانند نقش سازمان‌های بین‌المللی چون سازمان ملل متحد، سازمان تجارت جهانی و قوانین و معاهدات بین‌المللی. لازم

است که شهروندان یک ملت رهبران‌شان را نسبت به سیاست خارجی کشور مسئول نگاه دارند.



در اواخر قرن ۱۹ و ۲۰، بیشتر روسای جمهوری آمریکا در صدد پیشگیری از تسلط هر کشوری بر مراکز قدرت راهبردی جهان بوده‌اند.



سیاستمداران امروزین باید راهی برای استفاده از قدرت سیاسی در جهت پاسداشت ملاحظات و ارزش‌های بین‌المللی خودشان پیدا کنند.

۳ / اشاره: سیاست خارجی مجموعه‌ای از اهداف است که چگونگی تعامل یک کشور خاص را با دیگر کشورها خلاصه می‌کند.

نیز ← ۶۴. دفاع و امنیت ملی ۶۵. نهادهای بین‌المللی ۹۲. قانون بین‌المللی

دفاع و امنیت ملی

برطرف کردن تهدید

✱ ۱ / نگاه هلیکوپتری: سیاست دفاعی هر کشوری با توجه به اینکه محافظت از حریم استقلال یکی از اهداف مهم آن است، با سیاست خارجی آن کشور گره خورده است. در سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم، ترس از یک مناقشه‌ی جهانی دیگر با سیستمی از بازدارندگی هسته‌ای مد نظر قرار گرفت که در آن دو ابرقدرت جهانی – روسیه و ایالات متحده – زرادخانه‌های هسته‌ای با توانایی «انهدام حتمی متقابل» را به وجود آوردند. این ایده منجر به یک بن‌بست راهبردی شد. معاهداتی هم با هدف محدود کردن قابلیت‌های تخریبی سلاح‌های هسته‌ای مانند سالت (مذاکرات تحدید سلاح‌های استراتژیک) و استارت (معاهده‌ی کاهش سلاح‌های استراتژیک) وجود داشته‌اند اما خیلی از کشورها حاضر به کنار گذاشتن آن‌ها نیستند بخصوص اینکه کشورهای کوچک‌تر دیگری هم در حال توسعه‌ی توانایی‌های هسته‌ای خاص خود هستند. تهدید «انهدام حتمی متقابل» به هیچ وجه نتوانست از مناقشه پیش‌گیری کند و در طول آن مدت تعدادی از کشورها وارد جنگ با استفاده از جنگ افزارهای متعارف شدند. در سال‌های اخیر توسعه‌ی جنگ افزارهای مدرن، ماهیت مناقشه را به‌طور کامل تغییر داده است. موشک‌های قدرتمند نقطه زن با برد هزاران مایل تولید شده‌اند. به همین دلیل نقش سیاست بین‌المللی و دیپلماسی مهم و مهم‌تر شده است. از زمان حوادث یازده سپتامبر، امنیت ملی و محافظت از شهروندان در برابر تهدید تروریسم نیز مانند سیاست خارجی اهمیت یافته است.

⌚ ۲ / میان‌بر: از حادثه‌ی یازده سپتامبر به بعد نمایش جدیدی از مناقشات براساس ایدئولوژی‌های متضاد و جوامع چند نژادی توسعه‌یافته و تحت تأثیر فناوری عصر حاضر و ارتباطات قرار گرفته است. این به تنگنایی در امنیت منتهی شده است که به «مدل مارپیچی» معروف است و موجب افزایش تنش در بسیاری از نقاط جهان شده است. با افزایش ضرایب امنیتی در یک کشور، دیگران نیز با اقدامات مشابهی واکنش نشان می‌دهند. بعضی کشورها تصویر قوی‌تری از خود

نمایش می‌دهند که بقیه آن را ستیزه‌جویی تفسیر می‌کنند. حکومت‌ها باید جلوتر رفته و محدودیت‌هایی را مانند محدودیت‌های مرزی روی حقوق مدنی و سیاسی اعمال کنند تا بتوانند امنیت را حفظ کنند. در این صورت این تعدی‌ها به آزادی دموکراتیک می‌تواند به ناآرامی و احتمالاً تروریسم منجر شود. در خط مقدم جنگ علیه این، حکومت‌ها به‌طور فزاینده‌ای به هوشمندی، پایش و همکاری بین‌المللی بازگشت می‌کنند تا دفاع مؤثری تدارک کنند.



پنتاگون، قرارگاه دیپارتمان دفاعی ایالات متحده و شامل هر سه نیروی نظامی است



گروه امنیت ملی ایالات متحده در کاخ سفید گرد هم می‌آیند تا پیشرفت عملیات کشتن اسامه بن لادن در ۲۰۱۱ را کنترل کنند.

➡ ۳ / اشاره: امنیت ملی، توانایی یک حکومت در فراهم کردن حفاظت و دفاع از شهروندان خود است.

نیز ← ۴۰. تروریسم ۶۳. سیاست خارجی ۶۶. سیاست واقعی

نهادهای بین‌المللی حکومت جهانی

۱ / نگاه هلیکوپتری: دیدگاه پذیرفته شده این است که نهادهای بین‌المللی آن‌هایی هستند که مسئول صلح، شکوفایی و توسعه با ابزار اقتصادی، اجتماعی، قانونی یا سیاسی‌اند و اینکه همیشه باید در جهت علائق بین‌المللی عمل کنند. تشکیل چنان سازمان‌هایی با درخواست‌های جهانی برای پایان دادن به مناقشه سراسری، موجب تثبیت صلح در سال‌های پس از جنگ دوم جهانی شد. در نیمه‌ی دهه‌ی ۱۹۴۰ سه نهاد کلیدی پی افکنده شدند: بانک جهانی، موسسه‌ی بین‌المللی پول (IMF) و سازمان ملل (UN). در ابتدا بانک جهانی و IMF درگیر بازسازی کشورهای اروپایی شدند اما در طول دهه‌ی ۱۹۶۰ توجه خود را معطوف تدارک و ام برای کشورهای آفریقایی و دیگر کشورهای در حال توسعه کردند. به سازمان ملل که جایگزین اتحادیه‌ی منسوخ ملل شده بود، متعهد شد که در جهت حفظ صلح و امنیت جهانی، گسترش روابط بین ملت‌ها، استاندارد‌های بهتر زندگی و حقوق بشر بکوشد. در حال حاضر این سازمان ۱۹۲ عضو دارد که هر کدام دارای یک رأی در تصمیمات بین‌المللی هستند. یکی از دستاوردهای مهم آن، انتشار اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ بود که با ارائه‌ی فهرست حقوق افراد، اساسی برای قانون بین‌المللی در این رابطه نیز بنا می‌کند. امروزه سازمان ملل عمیقاً درگیر موضوع توسعه‌ی جهانی است. بازیگر کلیدی دیگر در این قلمرو، سازمان تجارت جهانی (WTO) است که در سال ۱۹۹۵ با هدف نظارت بر قواعد تجارت مابین ۱۴۸ کشور عضو به ویژه از طریق کاهش موانع جهانی تجارت و اشاعه‌ی تجارت آزاد تأسیس شد.

۲ / میان‌بر: نهادهای بین‌المللی مانند سازمان ملل، بانک جهانی، IMF و WTO، با وجود اهداف قابل ستایشی که دارند خالی از انتقاد نیستند. موسسات مالی متهم به ترویج سیستم‌های اقتصادی‌ای شده‌اند که تناسبی با کشورهای در حال توسعه ندارد و اغلب موجب افزایش فقر و ترک کشورها با تحمیل وام‌های غیرقابل تحمل شده‌اند. آن‌ها همچنین از نابرابری در سیستم رأی دادن و تصمیم‌گیری شکایت‌هایی

داشته‌اند. ایالات متحده و اعضای اروپایی، اکثریت حق رأی را به خود اختصاص داده و متهم به حمایت از اهداف خود به بهای دیگران شده‌اند.



سازمان ملل نیروی نظامی خاص خود را ندارد؛ توان نظامی آن بستگی به سهم دول عضو مانند این سرباز از کانادا دارد.



شورای امنیت سازمان ملل پنج عضو دائم (چین، فرانسه، روسیه، بریتانیا و آمریکا) و ده عضو غیردائم دارد که برای یک دوره‌ی دوساله انتخاب می‌شوند.

۳/ اشاره: نهادهای بین‌المللی برای حفظ صلح، ارتقاء امنیت، شکوفایی و عدالت در سطح جهان تأسیس شده‌اند.

سیاست عملی (رئال پولیتیک) هنر امکان‌پذیر



اتو فون بیسمارک (۱۸۱۵-۱۸۹۸)

۱ / نگاه هلیکوپتری: رئال پولیتیک لغتی آلمانی به معنای «سیاست عملی» است. این لغت اولین بار از سوی لودویگ فون روکای (۱۸۱۰-۱۸۷۳) در کتاب‌اش به سال ۱۸۴۸، درباره‌ی انقلاب آلمان ابداع شد. اساساً سیاست عملی این ایده است که در سیاست، مصالحه غالباً ضروری است و اینکه به جای ایدئولوژی (سیاست ایده‌آل)، باید مصلحت‌اندیشی، نیروی هدایت‌کننده‌ی تدابیر سیاسی ملی باشد. اتو فون بیسمارک صدراعظم آلمان که یک‌بار گفت «سیاست، هنر امکان‌پذیر، بدست‌آوردنی و هنر بهترین‌های آتی است»، در سال ۱۸۷۱ از سیاست عملی در

دستیابی به اتحاد مجدد ملی - حکومتی آلمان با بیشترین تأثیر استفاده کرد. از آن به بعد این رهیافت عملی برای دستیابی به اهداف سیاسی با چند موفقیت قابل توجه، مخصوصاً در دهه‌ی ۱۹۷۰ اعتبار یافته است: نمونه‌های آن عبارتند از گشوده شدن درهای چین کمونیست به سوی غرب توسط ریچارد نیکسون (۱۹۹۴-۱۹۱۳) رئیس‌جمهور آمریکا و خارج کردن نیروهای آمریکایی از ویتنام توسط هنری کیسینجر (متولد ۱۹۲۳) سیاستمدار ایالات متحده، با متقاعد کردن همه در بی‌مورد بودن مناقشه.



جرالد فورد، لئونید برژنف و هنری کیسینجر در گفت و گوهای سالت سال ۱۹۷۴ در ولادی وستوک.

④ **۲/ میان‌بر:** سیاست عملی از این نظر از سیاست ایدئولوژیک تمایز می‌یابد که با مجموعه‌ی ثابتی از قواعد دیکته نمی‌شود بلکه تمایل به هدف - محور بودن دارد و ابزار مفیدی است که سیاست‌مداران را برای مواجهه با موضوعات پیچیده‌ی امروزی تجهیز می‌کند و تنها با ضرورت عملیاتی شدن محدود می‌شود. اما عده‌ای سیاست عملی را از زاویه‌ی دیگری نگاه می‌کنند و در سطوح مختلف از آن انتقاد می‌کنند. مثال خوب آن را می‌توان در حمایت آمریکا از صدام حسین (۲۰۰۶-۱۹۳۷) در جنگ با ایران در آغاز دهه‌ی ۱۹۸۰ پیدا کرد که نهایتاً منجر به جنگ خلیج فارس شد؛ مثال دیگر، تسلیح مجاهدین افغان برای جنگ با روس‌ها در نیمه‌ی دهه‌ی ۱۹۸۰ است که آن نیز آخرالامر به شکل گرفتن القاعده و حملات ۱۱ سپتامبر انجامید. دوم اینکه این اصطلاح دستاویزی برای مصالحات ننگین، مانند توافقات تجاری مدرن با چین و عربستان سعودی به جای پرداختن به سوابق بد حقوق بشری در آن کشورهاست.



در دهه‌ی ۱۹۸۰، رونالد ریگان میلیون‌ها دلار به مجاهدین افغان در جنگ با روس‌ها که در سال ۱۹۷۹ به آن کشور تجاوز کرده بودند، کمک کرد

۳ / اشاره: سیاست عملی، تدبیری سیاسی در اهداف عملی به‌جای اهداف ایده‌آل است.

نیز ← ۴۰. تروریسم

قانون حمورابی

سلوک و عدالت

✱ ۱ / **نگاه هلیکوپتری:** حمورابی (حدود ۱۷۵۰-۱۸۱۰ ق.م) حاکم بابل، عراق امروزی. یک شاه جنگجوی جاه‌طلبی که امپراتوری او تا سال ۱۷۵۵ قبل از میلاد تقریباً تمام بین‌النهرین را دربر می‌گرفت. با وجود این همه سرزمین و شهرهای تحت کنترل، هر یک با ساختار اجتماعی خاص خود، مورخان بر این باورند که حمورابی وادار به توسعه‌ی سیستمی از قوانین بین‌المللی برای همه‌ی شهروندان در امپراتوری نوپای خود شد. قانون حمورابی که شامل مقرراتی از پیشینیان است، هر چند نخستین نظام قانونی ثبت شده نیست اما به عنوان کامل‌ترین قانون مکتوب از زمان باستان باقی مانده و به عنوان مدلی برای برقراری عدالت در فرهنگ‌های آتی مورد استفاده قرار گرفته است. ۲۸۲ قانون روی یک تخته سنگ بازالت به ارتفاع ۲/۴ متر به شکلی که برای جلب نظر مردم مانند یک انگشت نشانه به نظر آید، کنده‌کاری شدند. این قانون ماقبل‌انجیلی مجموعه‌ی کاملی از قوانین را تدوین نمی‌کند؛ به جای آن موضوعات خاصی مانند بردگی، مقررات مالی، ازدواج و قوانین جنایی را با پرداختن به شرایطی که ممکن است در آن قانون‌شکنی‌ها اتفاق بیفتند و تعیین درجات مختلفی از مجازات، جبران جراحات خاص و همین‌طور دستمزد جراحان، آرایشگران و دامپزشکان را پوشش می‌دهد. مجازات جرم‌های کوچکتر غالباً با درکی از مفهوم «چشم در برابر چشم»، شکل عدالت قصاصی به خود می‌گیرد. جنایت‌های بزرگ و دیگر قانون‌شکنی‌های جدی معمولاً با مجازات مرگ هولناک همراه بودند. جالب اینکه قانون حمورابی در مورد مجازات ثروتمندان و اشراف از یک طرف و افراد سطح پایین، عوام و برده‌ها از سوی دیگر دارای سوگیری جنسیتی و جانبدارانه بود.

⌚ ۲ / **میان‌بر:** علی‌رغم بی‌رحمانه بودن بسیاری از قوانین حمورابی که احتمالاً در برابر عداوت‌ها و رقابت‌های موجود در جامعه‌ی آن زمان تدوین شدند، مابقی قوانین و مخصوصاً قوانین مربوط به طلاق و حقوق اموال، کاملاً پیشرفته

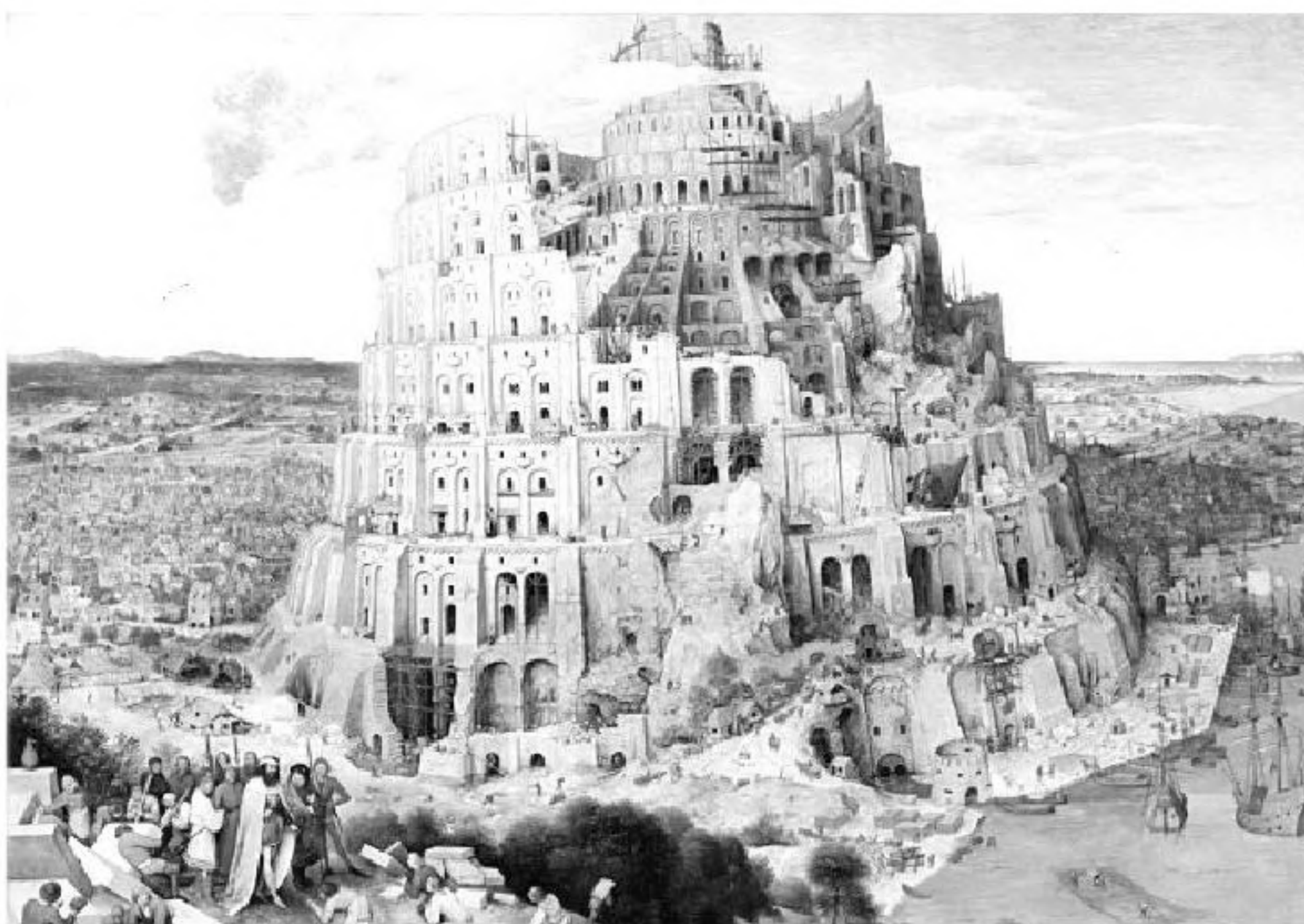
بودند. اما از همه برجسته‌تر تجسم دوقانون اولیه هستند که هنوز مورد استفاده‌اند: مفهوم برائت عمومی پیش از وقوع جرم و شرط یک دستمزد کمینه. خود ستون که لوح سنگی نام دارد در سال ۱۹۰۱ توسط گروهی از باستان شناسان فرانسوی در شهر باستانی شوش ایران کشف شد. این لوح سنگی اکنون در موزهی لوور پاریس در معرض دید همگان است.

۳ / اشاره: قانون حمورابی جامع‌ترین فهرست قوانین باستانی موجود است که به بهترین شکل حفظ شده است.

نیز ← ۹۴. تناسب بین جرم و مجازات



ستون سنگی در سراسر امپراتوری در معرض دید عموم قرار می‌گرفت و این تضمین می‌کرد که هر باسوادی می‌تواند آن را خوانده و از اعمال قانون درباره‌ی خود مطلع شود.



بعضی ادعا می‌کنند که حمورابی در ساخت برج افسانه‌ای بابل دست داشته است؛ نقاشی از پیتر بروگل دی‌الر به سال ۱۵۶۳.

استوانه‌ی کوروش

تولد کشورداری



در سال ۱۸۷۹ هر مزد رسام آشورشناس، استوانه‌ی کوروش را که یکی از مشهورترین دست ساخته‌های به‌جا مانده از دنیای باستان است در ویرانه‌های بابل کشف کرد.

۱ / نگاه هلیکوپتری: شکی نیست که استوانه‌ی کوروش که به شکل بشکه‌ای به ابعاد ۲۳ سانتی متر در ۱۰ سانتی متر و از جنس سفال است، اهمیت فرهنگی زیادی دارد. برای کسانی که در دفاتر مرکزی سازمان ملل از پشت محفظه‌ی شیشه‌ای به کپی آن می‌نگرند، این کتیبه نمادی از وسعت نظر و آزادگی است. برای دیگران، مثلاً شاه ایران (۸۰-۱۹۱۹) که آن را در دهه‌ی ۱۹۷۰ چون یک سمبل سیاسی فرض می‌کرد «نخستین منشور حقوق بشر در تاریخ» بود. نیل مک گرگور مدیر پیشین موزه‌ی بریتانیا که استوانه اکنون در آن جا قرار دارد آن را به عنوان «نخستین تلاش در هدایت یک جامعه، یک کشور با ملیت‌ها و ایمان‌های مختلف و نوع جدیدی از کشورداری» توصیف کرده است. این سیلندر با گزارشی از کوروش، شاه ایران (۵۳۰-۶۰۰ ق.م) و غلبه‌ی او بر بابل در سال ۵۳۹ قبل از میلاد، حکاکی شده است. حکایت این فتح به دلیل مدارای شاه فاتح مهم است. به‌جای غارت سرزمین‌های فتح شده، او مردم را آزاد می‌گذارد و به آن‌ها اجازه

می‌دهد که به سرزمین‌های آبا و اجدادی خود و به خانه‌های خود بازگردند. اجازه می‌دهد تا آن‌ها تندیس‌های خود را پس گرفته و در معابد خود خدایان خود را پرستش کنند. این‌ها چیزهایی هستند که معمولاً توسط سپاهیان فاتح صادره یا تخریب می‌شوند. این پیامی از صلح در جامعه‌ای چندفرهنگی و جانب‌داری از حکومت کثرت گرایانه است.



هرمزد رسام (۱۸۲۶-۱۹۱۰)

⊕ **۲/ میان‌بر:** سیلندر کوروش در سال ۱۸۷۹ در خرابه‌های بابل در ایران کشف شد. پس از حدود ۲۶۰۰ سال، این کتیبه هنوز مردم را با پیشینه‌ها و ادیان متفاوت با پیام مدارا و بردباری دعوت به وحدت می‌کند. ایرانیان به دلیل ریشه‌ی پارسی کوروش، ارزش زیادی به سیلندر کوروش می‌دهند؛ یهودیان نیز گزارش کتیبه را تقدیس می‌کنند چرا که این کتیبه، صحت داستان موجود در کتاب عزرا (کتاب مقدس یهودیان) را که در آن کوروش به یهودیان تبعید شده اجازه‌ی بازگشت به اورشلیم و بازسازی معبدشان را می‌دهد، به اثبات می‌رساند. توماس جفرسون (۱۷۴۳-۱۸۲۶) در اثنای نوشتن قانون اساسی ایالات متحده، از ایده‌های کتیبه‌ی کوروش و مدارای دینی در فرهنگ‌های مختلف الهام گرفت. امروزه مورخان این دیدگاه را دارند که پیام کتیبه بازتابی از این سنت در بین النهرین است که پادشاهان، سلطنت خود را با ایجاد «اعلامیه‌ی اصلاحات»، به عنوان نوعی از تبلیغ که رژیم قبلی را بی‌اعتبار و از حکومت جدید استقبال می‌کند، آغاز می‌کنند.

سنگ روزتا

سرنخی به گذشته

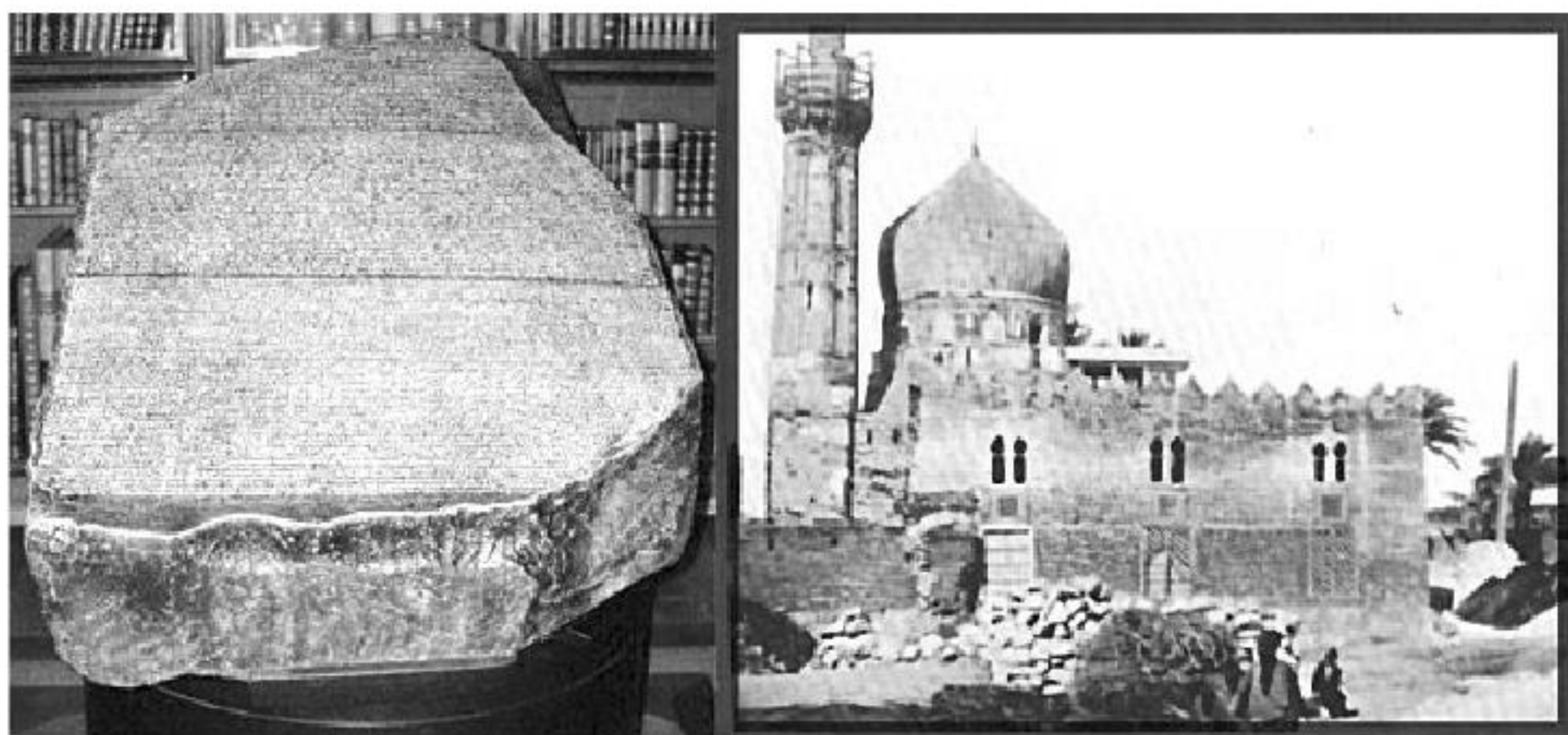
✱ ۱ / نگاه هلیکوپتری: سنگ روزتا یکی از مهم‌ترین مصنوعات باستانی تاریخ است. تابلویی ۷۷۰ کیلویی از گرانیت (که تکه‌ای از یک ستون بزرگ‌تر است) که با هیروگلیف غیرقابل تشخیص پوشانده شده و در سال ۱۷۹۹ توسط سربازان ناپلئون بوناپارت در حالی که در شهر ساحلی رشید (یا روزتا) مصر در حال بازسازی قلعه‌ای بودند، کشف شد. زبان شناسان سرانجام توانستند کتیبه را ترجمه کنند و دریافتند که کتیبه شامل فرمانی است در سه نسخه‌ی خطی: هیروگلیف باستانی مصر، هیروگلیف عامیانه و یونانی باستان. ترجمه‌ی نسخه‌ی یونانی سریعاً انجام شد اما نشان دادن اینکه دو نسخه‌ی دیگر عیناً بیانگر یک مطلب‌اند، ۲۰ سال طول کشید. بدین طریق سنگ روزتا به یک کلید زبان‌شناسی برای هیروگلیف و احتمالاً مهم‌ترین مجرا برای درک رابطه بین دنیای مدرن و مصر باستان تبدیل شد و توانست رازهای پنهان شده در پس هزاران کنده‌کاری و نقاشی‌های دیواری عصر فرعون‌ها را رمزگشایی کند.

مورخان اکنون باور دارند که متن به سه زبان نوشته شده بود تا بیشتر مصریان بتوانند آن را بخوانند. یونانی باستان زبان فراعنه، هیروگلیف ساده شده (دموتیک) زبان رایج مردم مصر و هیروگلیف زبان روحانیون بود.



متخصصان در حال بررسی سنگ روزتا در دومین کنگره‌ی جهانی شرق شناسان در لندن به سال ۱۸۷۴ هستند (سمت چپ). بازسازی پیشنهاد شده برای قسمتی از متن از دست رفته‌ی یونانی (سمت راست)

➡ **۲/ میان بر:** فرمان حک شده بر سنگ روزتا در سال ۱۹۶ قبل از میلاد، به طور آشکار توسط روحانیون ممفیس در نخستین سالگرد جلوس بطلمیوس پنجم (حدود ۱۸۱-۲۱۰ ق.م) بر تخت پادشاهی تصنیف شده است. این متن از دستاوردهای او تجلیل کرده و مجموعه‌ای از امتیازات ویژه‌ی سیاسی و مالی را با این امید اعلام می‌کند که بتواند وجهه‌ی مردمی او را حفظ کرده و قدرت سیاسی او را در زمان ناآرامی‌های رو به رشد مردم مصر تثبیت کند. این متن ابتدا اقدامات خوبی را که قبلاً توسط شاه جوان (او ۱۲ ساله بود که بر تخت نشست) در رابطه با معابد انجام شده فهرست و از آن طریق ادامه‌ی حمایت از روحانیون را تضمین می‌کند، سپس از بخشش وام‌ها، کاهش مالیات و آزادی زندانیان و شورشیان و افزایش کمک به معابد سخن می‌گوید. برای انتشار اعلامیه‌ی شاه باید ستون‌های سنگی مشابهی در معابد سراسر مصر قرار داده شده باشد اما تنها قطعه‌هایی از آن‌ها به دست آمده‌اند.



سنگ روزتا در سال ۱۸۹۹ توسط سربازان فرانسوی که مشغول بازسازی قلعه‌ای در مصر بودند، پیدا شد.

⚡ **۳/ اشاره:** سنگ روزتا نخستین نمونه از یک اعلامیه‌ی سیاسی در نظر گرفته می‌شود.

نیز ← ۱. زایش سیاست قدرت

۱ / نگاه هلیکوپتری: در ۱۵ ژوئن ۱۲۱۵ جان (۱۱۶۶-۱۲۱۶) پادشاه انگلیس با تعدادی از شورشیان برجسته در رانیمید، کنار رودخانه‌ی تیمز نزدیک ویندسور در جنوب انگلیس دیدار کرد. بعد از سال‌ها شکست در سیاست خارجی، عدم حضور شاه در مراسم کلیسا، شکست ننگین در نبرد بووین‌ها در فرانسه و تقاضای مالیات زیاد برای مبارزه‌ای دیگر، نجیب‌زاده‌ها با شکستن سوگند وفاداری به شاه، شورش کرده بودند. آنان شاه را به‌خاطر شکست در رعایت منشور تاج‌گذاری هنری اول در مبارزه با ظلم که شاه را به رفتار عادلانه با نجیب‌زادگان و مقامات کلیسا پیوند می‌داد و برآورده نشدن تقاضاهای امتیازات ویژه، نکوهش می‌کردند. شاه از ملاقات با آن‌ها طفره رفت اما با هدایت رابرت فیتز والت، آن‌ها کنترل دربار شاه را در لندن به دست گرفتند و برای شاه چاره‌ای جز مذاکره نماند. همایش از این نظر مهم بود که در آن برای نخستین‌بار حاکمیت یک شاه زیر سؤال می‌رفت. اشراف حاضر فهرستی از درخواست‌ها را با او مطرح کردند که با شکایات خاص آن‌ها از نقش شاه ارتباط داشت. او برای رهایی از فشار انتقادات، انتخابی جز زدن مهر سلطنتی و تأیید فرمان آزادی یا مانگا کارتا نداشت. به هر حال آرامش دوام نداشت، فرمان بی‌اثر شد و جنگ داخلی درگرفت. اما یک مرز درنور دیده شده بود: مانگا کارتا سنتی را رواج داده بود که برای نخستین‌بار این اصل را مقرر می‌کرد که هر کسی از جمله شاه برای حفاظت از مردم در برابر سوءاستفاده از نظام خان‌خانی، باید در انقیاد قانون باشد.

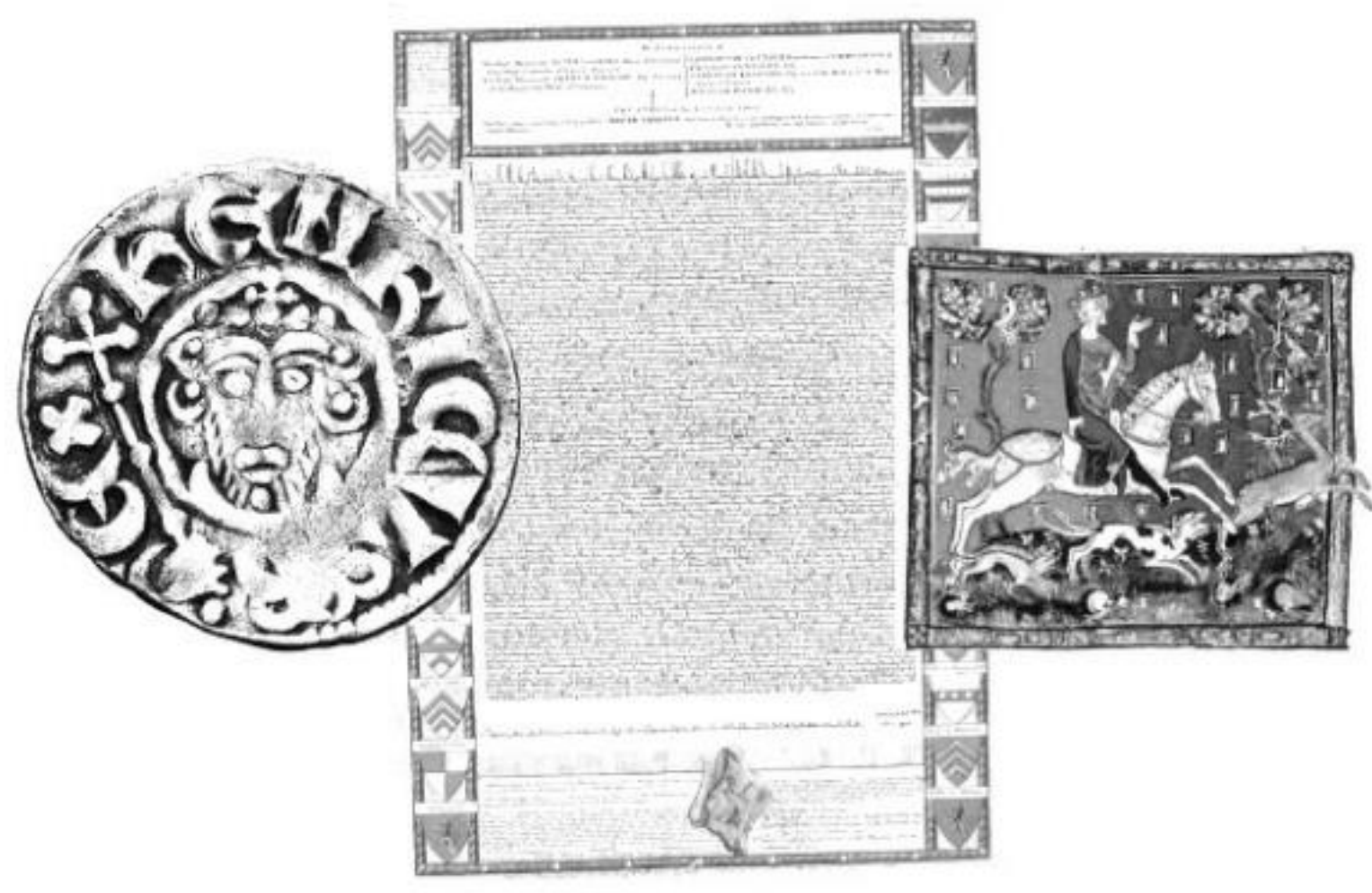
۲ / میان‌بر: در سال ۱۲۲۵ نسخه‌ای اساساً بازنویسی شده از مانگا کارتا از سوی هنری سوم انتشار داده شد که سه ماده از آن در کتاب‌های قانون امروزین باقی مانده است. یکی از آزادی و حقوق کلیسای انگلیس دفاع می‌کند. دیگری آزادی‌ها و آداب و رسوم لندن و دیگر شهرها را تأیید می‌کند، اما مشهورترین آن‌ها حق آزادی مشروط است که براساس آن همه‌ی مردان آزاد حق برخورداری از

فصل ۷۰: مانگا کارتا ۱۷۵

عدالت و محاکمه‌ی عادلانه را دارند. طی سال‌ها، مانگا کارتا بسیار تأثیرگذار بوده است، از جمله در لوایح قانونی (۱۷۹۱) و اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸). مانگا کارتا هنوز یکی از مبانی قانون اساسی بریتانیا است.



شاه جان، مانگا کارتا را در ژوئن ۱۲۱۵ در رانیمید امضا می‌کند.



کپی نادری از نخستین نسخه‌ی حکاکی شده‌ی سند.

➡

۳ / اشاره: مانگا کارتا این اصل را بنا نهاد که هر کسی از جمله خود شاه باید تابع قانون باشد.

نیز ← ۸۴. لایحه‌ی حقوق

مانیفست کمونیست

کارگران متحد شوید

✱ ۱ / نگاه هلیکوپتری: در فوریه‌ی ۱۸۴۸ جزوه‌ای ۲۳ صفحه‌ای با هیاهوی اندکی در لندن منتشر شد. این رساله اعلام می‌کرد که دستاوردهای انقلاب صنعتی، جهان را دگرگون ساخته است. روش‌های نوین تولید، ارتباطات و توزیع، فروشگاه‌ها را از کالاها مملو و قیمت‌ها را پایین آورده و مرزهای ملی را از میان برداشته بود. برای نخستین بار در تاریخ، زنان و مردان می‌توانستند بدون توهم ببینند که در ارتباط با دیگران درکجا ایستاده‌اند. با آزادی جدید در تجارت، ثروت‌های کلان از راه رسیده بود و اینجا مشکلی وجود داشت چرا که ثروت به‌طور مساوی تقسیم نشده بود. ده درصد جمعیت تقریباً صاحب تمام اموال بودند؛ ۹۰ درصد دیگر، چیزی نداشتند. با صنعتی شدن شهرها و شهرک‌ها، تمرکز ثروت افزایش یافت و با ثروتمندتر شدن ثروتمندان، طبقه‌ی میانه به طبقه‌ی کارگران سقوط کرد. به زودی مردم جهان به دو اردوگاه تقسیم می‌شوند. آنانی که صاحب مال و منال‌اند و کسانی که برای آن‌ها مزدوری می‌کنند، اما ایدئولوژی‌هایی که زمانی این نابرابری را طبیعی قلمداد می‌کردند دیگر اعتباری ندارند. به شهادت جزوه یادشده قابل قبول نیست که کارگران در همه جا شاهد برپایی چنین نظامی باشند و برای سرنگونی آن به‌پا نخیزند. نام مؤلفی که این پیش‌بینی را کرد کارل مارکس بود و عنوان جزوه‌ای که نوشت مانیفست کمونیست بود. [با تشکر از غ. میرزاصالح]

⌂ ۲ / میان‌بر: اینکه وضع نامساعد توصیف شده در مانیفست کمونیستی آشنا به نظر می‌رسد، می‌تواند به توضیح این واقعیت کمک کند که چرا این کتاب مختصر اکنون دومین کتاب پرفروش همه‌ی ادوار تاریخ است. مارکس، متن را در ژانویه‌ی ۱۸۴۸ براساس مقاله‌ای که دوست او انگلس یک سال جلوتر نوشته بود، تهیه کرد. مارکس همچنین انقلاب‌های قریب الوقوع را در اروپا پیش‌بینی کرده بود و هنوز جوهر مانیفست خشک نشده بود که خشونت مخالفان ممنوعیت تجمعات سوسیالیست‌ها، فرانسه را فراگرفت. انقلاب به بسیاری از مناطق اروپا گسترش یافت

فصل ۷۱: مانیفست کمونیست ۱۷۷

اما سریعاً فروکش کرد. به هر حال تا زمان مرگ او در سال ۱۸۸۳ کمونیسم خود را در اروپا مستقر کرده بود. در سال ۱۹۱۷ ولادیمیر لینن یک مارکسیست خودخوانده، نخستین انقلاب کمونیستی موفق جهان را در روسیه رهبری کرد.



مارکس و انگلس در سال ۱۸۴۸ قیام‌های اروپا و غارتگری سرمایه‌داری پولاریزه‌ی امروزین را پیش‌بینی کردند.



۳ / اشاره: مانیفست کمونیست باورهای حزب کمونیست را خلاصه می‌کند.

نیز ← ۲۱. انقلاب روسیه ۲۷. کمونیسم ۲۸. ماتریالیسم دیالکتیک

اعلامیه‌ی استقلال

تولد ایالات متحده

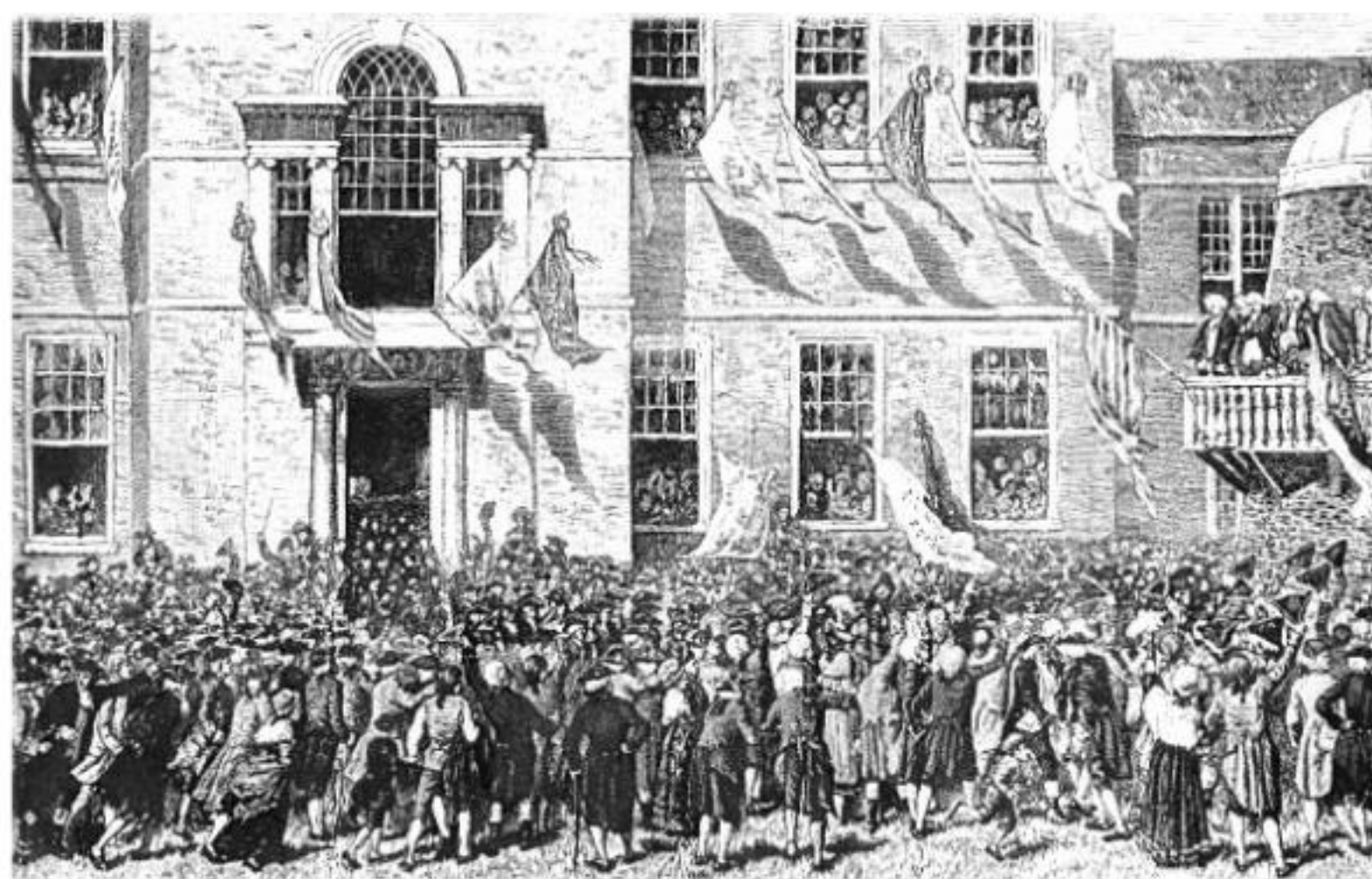
۱ / نگاه هلیکوپتری: در ۴ جولای ۱۷۷۶ همایش کنگره‌ی قاره‌ای در مجلس ایالتی پنسیلوانیا در فیلادلفیا برای اعلامیه‌ی استقلال تشکیل شد و رسماً اعلام کرد که ۱۳ ایالت مهاجرنشین پس از جنگ با بریتانیای کبیر، مستقل‌اند و دیگر تحت فرمان بریتانیا نیستند. در دوم جولای در جریان رأی‌گیری برای سندی که پیش‌نویس آن، ماه قبل توسط کمیته‌ای پنج نفره شامل مردانی چون توماس جفرسون (۱۷۴۳-۱۸۲۶)، جان آدامز (۱۷۳۵-۱۸۲۶) و بنجامین فرانکلین (۱۷۰۶-۱۷۹۰) تهیه شده بود، ۱۲ ایالت از ۱۳ تا با استقلال موافقت کردند (با امتناع نیویورک که البته این ایالت نیز هفته‌ای بعد رأی مثبت داد). قبل از تأیید نهایی، در ۴ جولای که امروزه به روز استقلال معروف است، اصلاحاتی در آن صورت گرفت. حاکمیت ایالتی بریتانیا بر آمریکا در ۱۷۵۰ به اوج خود رسیده بود اما روابط بین ایالت‌های مهاجرنشین و کشور مادر، در سال ۱۷۶۳ هنگامی که پارلمان از ایالت‌ها برای ماندن در امپراتوری بریتانیا پول بیشتری طلب کرد، رو به وخامت گذاشت. درگیری‌های مسلحانه بین ایالتی‌ها و سربازان بریتانیایی در آوریل ۱۷۷۵ آغاز شد و اکنون آمریکایی‌ها برای اعاده‌ی حقوق خود از امپراتوری می‌جنگیدند. در طول سال بعد با تلاش بریتانیا برای سرکوب شورشیان، همه چیز عوض شد و جنبش استقلال گسترش یافت. در ۱۷۷۶ یک مهاجر جدید انگلیسی به نام توماس پاین (۱۷۳۷-۱۸۰۹) با انتشار خرد جمعی که استقلال را یک حق طبیعی می‌دانست به جنبش نیروی تازه‌ای داد؛ این رساله با واقعیت یافتن ایده، در چند هفته‌ی اول بیش از ۱۵۰,۰۰۰ نسخه فروش کرد.

۲ / میان‌بر: اعلامیه‌ی استقلال که عمدتاً توسط توماس جفرسون نوشته شد عملاً بیان می‌داشت که جستجو برای استقلال از بریتانیا برای ایالت‌ها یک «ضرورت» است و شکایاتی را علیه امپراتوری فهرست کرد. این اعلامیه با مشهورترین قطعه‌ی آن شروع می‌شود: «ما به بدیهی بودن این حقایق اعتقاد داریم؛ که همه‌ی انسان‌ها برابر آفریده شده‌اند؛ که خالق به آن‌ها حقوق سلب‌نشده‌ی خاصی

عطا کرده؛ که از مهم‌ترین این حقوق، حق حیات، آزادی و طلب شادمانی است.»
اعلامیه همچنین حق انقلاب و حق حاکمیت بر خود را توجیه کرد. با این اعلامیه‌ی تاریخی، شکل گرفتن ایالات متحده‌ی آمریکا نیز رقم خورد.



فرانکلین، آدامز و جفرسون.



اعلامیه استقلال در ۸ جولای ۱۷۷۶ با صدای بلند در مجلس ایالتی فیلادلفیا خوانده شد.

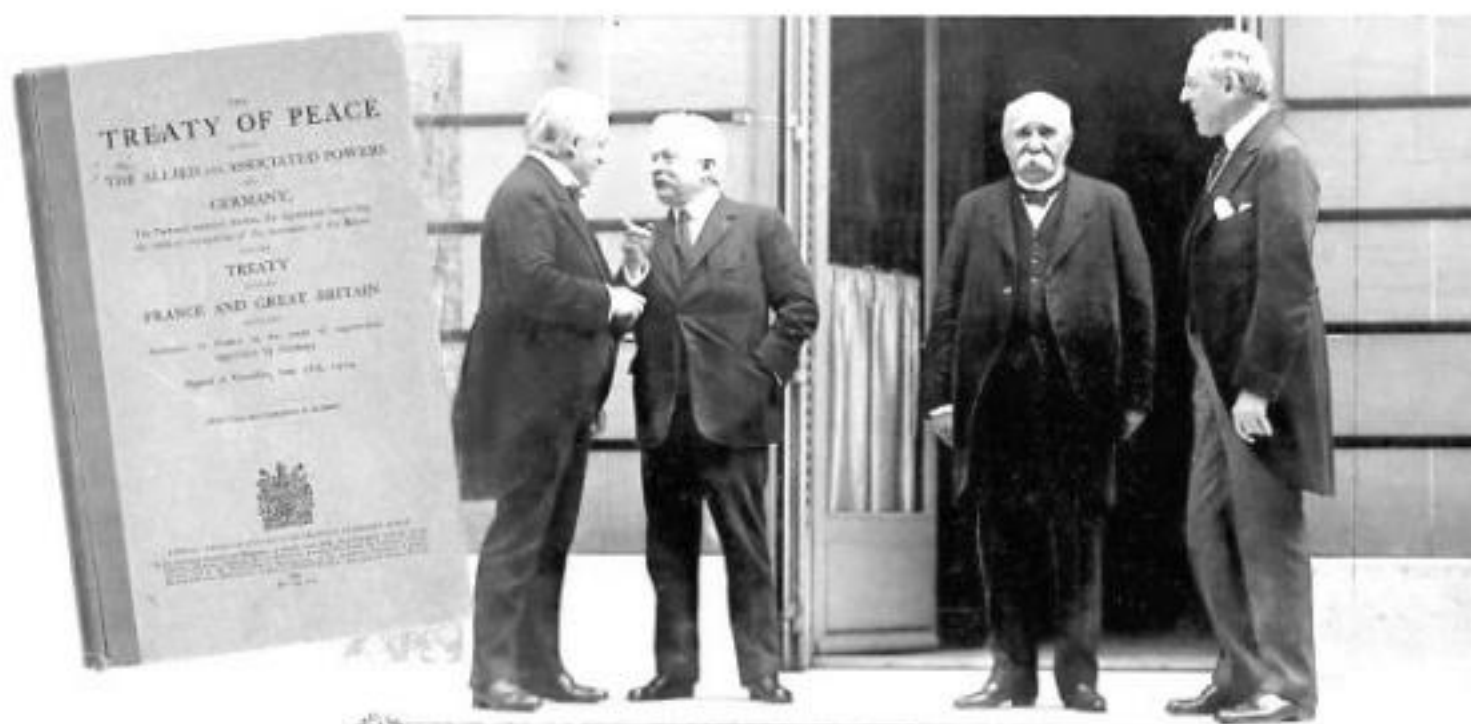
۳ / اشاره: اعلامیه‌ی استقلال یکی از اسناد ضروری و بنیادین دولت ایالات متحده‌ی آمریکا است.

نیز ← ۱۶. مقالات فدرالیستی ۸۲. حقوق بشر ۸۳. قانون اساسی ایالات متحده ۸۴. لایحه‌ی حقوق

معاهده‌ی ورسای

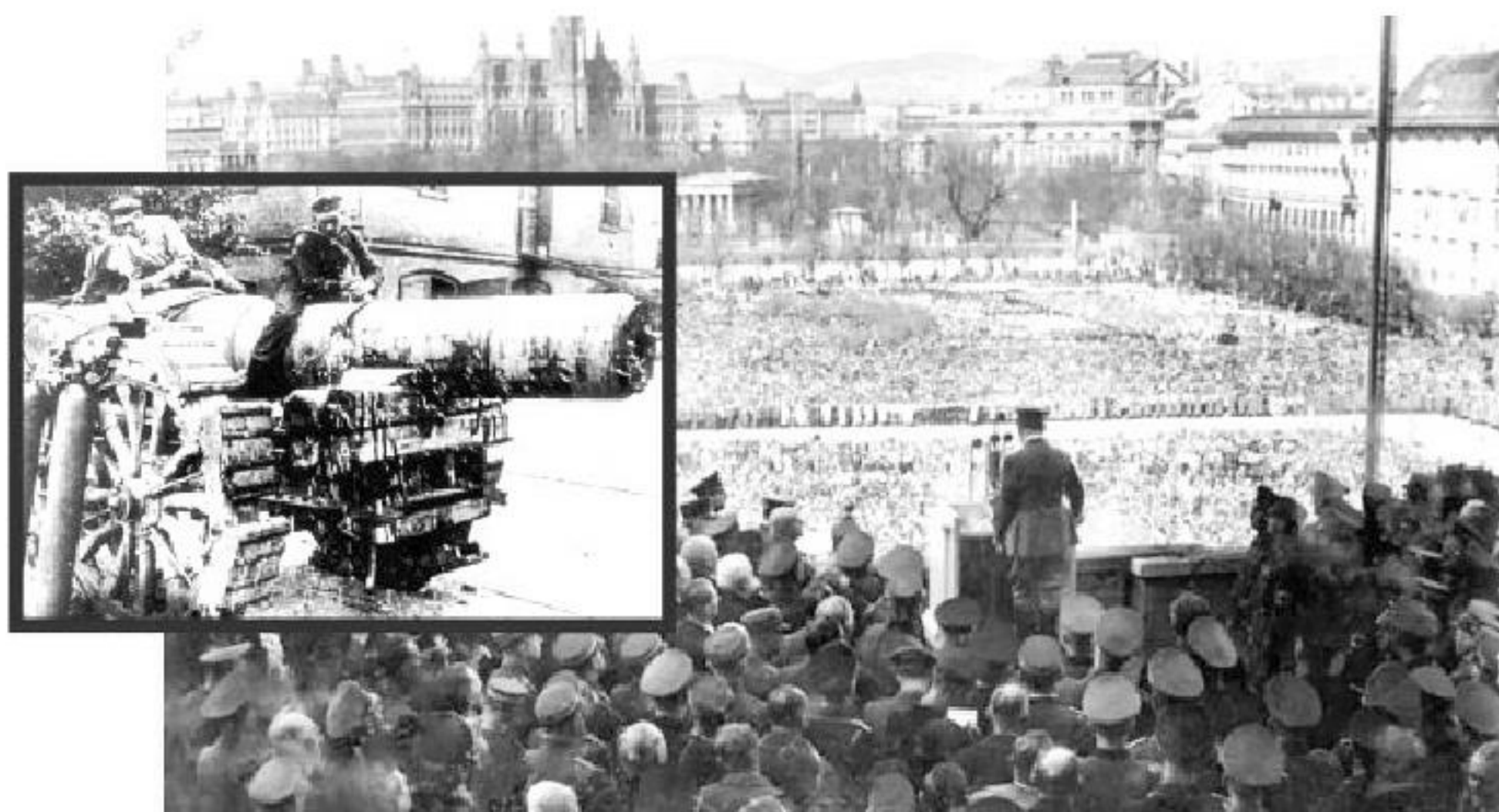
پایان روزها

۱ / نگاه هلیکوپتری: جنگ جهانی اول، با حدود ۱۸ میلیون کشته و ۲۳ میلیون زخمی و میلیون‌ها نفر دیگر که مجبور به ترک اجباری خانه‌های خود شدند و خسارت‌های فاجعه‌بار بر اموال و صنایع، مخرب‌ترین درگیری در دنیای مدرن بود. هنگام امضا شدن پیمان ترک مخاصمه در ۱۱ نوامبر سال ۱۹۱۸، اروپا به زانو در آمده بود. پیمان صوری برای پایان دادن به جنگ در ماه‌های نخست سال ۱۹۱۹ در پاریس مورد مذاکره قرار گرفت. مباحثات توسط سران کشورهای بریتانیا (دیوید لوید جورج، ۱۸۶۳-۱۹۴۵)، فرانسه (ژرژ کلمانسو، ۱۸۴۱-۱۹۲۹)، ایالات متحده، (وودرو ویلسون، ۱۸۵۶-۱۹۲۴) و ایتالیا (ویتوریو اورلاندو، ۱۸۵۲-۱۸۶۰) انجام شد. با آلمان‌ها رایزنی صورت نگرفت. برندگان این کشمکش وحشیانه که حال و حوصله بخشندگی را نداشتند معاهده‌ای را که در ۷ ماه می سال ۱۹۱۹ به آلمان ارائه کردند جنبه‌ی تنبیهی داشت. آلمان می‌بایست ۱۵ درصد از قلمرو اروپایی و تمام مستعمرات دریایی خود را واگذار کند؛ همچنین می‌بایست با قبول مسئولیت کامل آغاز جنگ، خسارت جنگ را بپردازد، فقط ۱۰۰۰۰۰ سرباز داشته باشد، نیروی دریایی خود را بسیار کوچک کرده و نیروی هوایی خود را نیز به کلی منحل کند. با تمام عصبانیتی که در این مفاد وجود داشت، آلمان شکست خورده معاهده را ۲۸ ژوئن سال ۱۹۱۹ در تالار آینه‌ی کاخ ورسای پاریس امضا کرد.



دیوید لوید جورج، ویتوریو اورلاندو، ژرژ کلمانسو و وودرو ویلسون، سال ۱۹۱۹.

➡ **۲/ میان‌بر:** معاهده‌ی ورسای ظاهراً چهار کشور بزرگ را راضی کرده بود، آن‌هایی که آن را صرفاً صلحی پس از جنگ جهانی اول می‌دیدند. آلمان ضعیف‌تر از آن بود که به فرانسه حمله کند اما به اندازه کافی قدرت داشت تا کمونیست‌ها را در شرق، در اختیار داشته باشد و معاهده برای کشورهای هم‌پیمان این تمهید را اندیشیده بود تا پایانی برای جنگ در سراسر جهان قرار دهد. اما معاهده ورسای موجب عصبانیت شدید آلمان شده بود، مخصوصاً برای مقصر شناخته‌شدن در آغاز جنگ و حجم غرامت‌های اعمال شده. بسیاری از شهروندان آلمانی این احساس را داشتند که به خاطر اشتباهات حکومت مجازات می‌شوند. امروزه عده‌ای از مورخان عقیده دارند که مفاد ناعادلانه‌ی معاهده‌ی ورسای به احزاب راست افراطی از جمله حزب نازی آدولف هیتلر این اعتبار را در رأی‌گیری‌های دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ داد تا تخم جنگ جهانی دوم را به‌کارند.



برچیده شدن جنگ افزارهای آلمانی بلافاصله پس از معاهده‌ی ورسای آغاز شد. امروزه مورخان بر این باورند که عبارات تند معاهده یکی از دلایل ظهور هیتلر بوده است.

⚡ **۳/ اشاره:** معاهده‌ی ورسای نشانه‌ی پایان صوری جنگ جهانی اول بود.

نیز ← ۲۲. عصر نهایت‌ها

گزارش بوریج کشتن پنج غول



ویلیام بوریج (۱۸۷۹-۱۹۳۶)

۱ / نگاه هلیکوپتری: در سال ۱۹۴۱ دولت ائتلافی زمان جنگ وینستون چرچیل برنامه‌ریزی برای بریتانیای دوران پساجنگ را آغاز کرد و از اقتصاددان لیبرال، سر ویلیام بوریج (۱۸۷۹-۱۹۶۳) خواست گزارشی از وضعیت فقر ارائه کند. عنوان عجیب «بیمه‌ی اجتماعی و خدمات متفقین» در ۱ دسامبر ۱۹۴۲ منتشر و بلافاصله جزء پرفروش‌ترین‌ها شد. سیاستمداران آن را مورد بحث قرار دادند و روزنامه‌نگاران درباره‌ی آن نوشتند و مردم آن را خریدند تا بخوانند؛ یک گزارش خلاصه‌ی ۳۰۰ صفحه‌ای که بیش از ۶۰۰,۰۰۰ نسخه فروش کرد. پیام اصلی گزارش بوریج، پنج غول بود - احتیاج (فقر)، بیماری (تندرستی)، جهل (آموزش)، زندگی کثیف (اسکان)، بیهودگی (اشتغال) - که باعث ترقی معکوس بودند. راه حل‌هایی پیشنهاد شده بود از جمله برپا کردن خدمات بهداشتی ملی، یک سیستم بهزیستی «از گهواره تا گور» برای آن‌ها که شغل نداشتند (۲۴ شلینگ برای یک مجرد و ۴۰ شلینگ برای یک زوج)، یک مستمری خانوادگی (۸ شلینگ برای هر بچه) و یک پانسیون دولتی، همه بصورت ماهانه که از سوی شاغلین تأمین می‌شد. این

گزارش، هزینه‌ی این خدمات را ۶۹۷ میلیون پوند برآورد کرد.

⤵ ۲ / میان‌بر: بخشی از موفقیت گزارش بوریج به دلیل دامنه و جزئیات توصیه‌های آن بود. این گزارش در دل مردمی نشسته بود که دو سال محرومیت و فلاکت زمان جنگ را تحمل کرده بودند. با همه‌ی این اوصاف، وضع زمانه هم در این امر دخیل بود. خوشبینی مردم با پیروزی در نبرد العلمین در آغاز نوامبر ۱۹۴۲ به مردم بشارت نزدیک بودن پایان جنگ را می‌داد. در گزارش، تصویر یک آینده‌ی روشن‌تر (و آزاد) با یک سیستم بهداشتی بهتر، آموزش بهتر، اشتغال بهتر و مزایای بهتر که از دوران پیش از جنگ به مردم قول داده شده بود، ترسیم گردیده بود. در سال ۱۹۴۵ حزب کارگر به رهبری کلمنت آتلی (۱۸۸۳-۱۹۶۷) با قول در افتادن با پنج غول بوریج، برنده‌ی انتخابات عمومی شد. طی سال‌های بعد، توصیه‌های گزارش شامل یک طرح بیمه‌ی عمومی و راه‌اندازی خدمات بهداشتی ملی به کار گرفته شد که اکنون اساس بهزیستی اجتماعی بریتانیاست.



کلمنت آتلی از حزب کارگر در انتخابات عمومی سال ۱۹۴۵ با معرفی رفاه اجتماعی خلاصه شده در گزارش سال ۱۹۴۲ ی بوریج، برنده شد.

⤵ ۳ / اشاره: گزارش بوریج برنامه‌ی کار بهزیستی اجتماعی بریتانیای پسا جنگ بود.



ملت‌ها متحد می‌شوند.

۱ / **نگاه هلیکوپتری:** در سال ۱۹۴۵، با نزدیک شدن پایان جنگ در اروپا، تفکرات به سمت نوعی از صلح هدایت شد که از خاکستر سوزان جنگ سربرمی‌آورد. در ۲۶ ژوئن، هیئت‌هایی از ۵۰ کشور در سان فرانسیسکو گرد هم آمدند تا منشور سازمان ملل را که اهداف و مقاصد سازمان را در ۱۱۱ متن تنظیم می‌کرد، امضا کنند. ایده‌ی یک بدنه‌ی بین‌المللی که صلح را بعد از جنگ حفظ می‌کرد در سال ۱۹۴۱، هنگامی که روزولت رئیس‌جمهور آمریکا، نخست‌وزیر بریتانیا چرچیل را ملاقات کرد، مورد بحث واقع شده بود و گفتگوها در سال‌های آتی ادامه یافت. قدرت‌های متفق اصلی – بریتانیا، ایالات متحده، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و چین – همه پذیرفتند که لازم است یک سازمان جدید به‌طور اضطراری جایگزین لیگ ملت‌ها شود که ناتوانی آن در جلوگیری از بروز جنگ دوم نشانه‌ای از زوال قدرت آن بود. متعاقب بحث‌هایی در عضویت و اخذ

آرا، در فوریه‌ی ۱۹۴۵ در کنفرانسی در یالتا مصالحه‌ای حاصل شد و سال بعد از آن، تمام متفقین به کنفرانس پایه‌گذاری سازمان ملل در کالیفرنیا دعوت شدند.



مجسمه‌ای با نام «بیایید شمشیرهای مان را به گاوآهن‌ها بکوبیم» در باغ شمالی ساختمان برپاست.

۲ / میان‌بر: خستگی و بیماری ناشی از جنگ و لزوم عدم تکرار اشتباهاتی که در برقراری صلح پس از جنگ اول صورت گرفته بود موجب شد که پیش‌نویس منشور، اهداف بلند سازمان ملل متحد و نهادهای دست‌اندرکار را به نمایش بگذارد. هدف اصلی آن تشویق به حل مناقشات با حفظ صلح و امنیت و بدون توسل به جنگ، توسعه‌ی روابط بین ملت‌ها برای حل مسائل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و انسانی و ایجاد مجمعی برای بحث درباره‌ی آن‌ها بود. در کنار توجه به تعبیر صلح جویانه‌ی انجیلی «تبدیل شمشیرها به گاوآهن»، سازمان ملل می‌بایست پیشرفت اجتماعی و استانداردهای زندگی را ارتقا می‌داد و توجه به قوانین بین‌المللی و حقوق بشر را شدت می‌بخشید. این اقدامات بنا بود توسط دبیرخانه، مجمع عمومی، شورای امنیت، شورای اقتصادی و اجتماعی، دیوان عدالت بین‌المللی و هیئت امناء انجام شود. در فاصله‌ی بین کنفرانس سان فرانسیسکو و تصویب منشور در ۲۴ اکتبر، دو بمب اتمی بر فراز ژاپن رها شده بودند: آزمونی سخت برای اعضای دائم شورای امنیت جدید متشکل از ایالات متحده، بریتانیا، فرانسه، اتحاد شوروی و چین.



ساختمان سازمان ملل متحد در شهر نیویورک.

۳ / اشاره: منشور سازمان ملل به منزله‌ی قانونی برای ملل متحد عمل می‌کند. 

نیز ← ۶۵. نهادهای بین‌المللی ۷۳. معاهده‌ی ورسای

«رؤیایی دارم»

مبارزه برای حقوق شهروندی



مارتین لوتر کینگ (۱۹۲۹-۶۸)

✱ / **نگاه هلیکوپتری:** سخن «رؤیایی دارم»، در ۲۸ آگوست ۱۹۶۳ از پله‌های بنای یادبود لینکلن در واشینگتن دی.سی از سوی مارتین لوتر کینگ خطاب به یک اجتماع ۲۵۰۰۰۰ هزار نفری از مردم بیان شد. ظاهر شدن کینگ در راهپیمایی واشینگتن، نکته‌ی برجسته‌ی رویداد یک روزه‌ی اعتراض به تبعیض نژادی و مطالبه‌ی فرصت‌های اقتصادی و گذراندن قوانین حقوق مدنی مورد بحث در کنگره بود. این تجمع عظیم آمیزه‌ی بزرگی از انواع مردم بود: سیاه، سفید، بازیگران، دانش آموزان، کشیشان، زنان خانه‌دار و کارگران. نیمروز گرمی با دمای حدود ۳۲ درجه‌ی سانتی‌گراد بود. سخنرانان از پی هم حرف می‌زدند و خوانندگانی چون ماهالیا جکسون (۱۹۱۱-۷۲) و باب دیلن (متولد ۱۹۴۱) پس از خواندن بائز (متولد ۱۹۴۱) و دیگران ترانه خواندند و در حالی که جمعیت حالت درهم‌برهمی داشت. با این همه وقتی کینگ شروع به سخنرانی کرد همه‌ی نگاه‌ها و مخصوصاً شبکه‌های تلویزیونی ملی به سوی او بود. به‌عنوان یک کشیش جوان پروتستان،

کینگ در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به چهره‌ی شناخته‌شده‌ای تبدیل شده بود و در رویدادهایی که برای تبلیغ مسائل آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار سازماندهی می‌شد، علیه تبعیض، جداسازی و پیش‌داوری سخنرانی می‌کرد.



④ ۲ / میان‌بر: مارتین لوترکینگ جونیور سخنرانی خود را با پرداختن به وعده‌های عمل‌نشده‌ی برابری توسط پدران بنیان‌گذار آغاز کرد. با لحنی مثبت و دلگرم‌کننده او بر ادامه‌ی «پافشاری بی‌امان کنونی» بر مبارزه از طریق عدم خشونت با هدف یکپارچگی تأکید کرد. سپس به‌طور واضح با چشم برداشتن از

نوشته‌های خود گفت رؤیای من این است که ... روزی چهار فرزند کوچکم در بین ملتی زندگی کنند که نه با رنگ پوست‌شان بلکه با گوهر وجود و سیرت‌شان قضاوت می‌شوند... که روزی پسران و دختران سیاه کوچک مانند خواهران و برادران به اتحاد پسران و دختران سفید کوچک بپیوندند. او از مضمون «رویا در سخنرانی‌های قبلی هم استفاده کرده بود و به او توصیه شده بود که اینجا از آن استفاده نکند اما عصر آن روز کلام او در شبکه‌های خبری مرز قاره‌ها را درنوردیده و همنوایی نیرومندی را رقم زده بود. قانون حقوق شهروندی که به جداسازی در اماکن عمومی پایان می‌داد و تبعیض در استخدام براساس نژاد، دین، جنس و ملیت را ممنوع می‌کرد، سال بعد تصویب شد.



سخنرانی کینگ در واشینگتن دی.سی در سال ۱۹۶۳ در تبدیل حقوق مدنی به قانون توسط لیندون جانسون در سال ۱۹۶۴، مؤثر بود.

۳/ اشاره: سخنرانی «رؤیای» مارتین لوتر کینگ یکی از نمادین‌ترین‌های وقایع تاریخ آمریکا است.

نیز ← ۸۷. از بردگی تا حقوق مدنی

مالیات و مخارج

آن جا که پول شما می رود

✱ ۱ / نگاه هلیکوپتری: دولت پول خاص خود را ندارد و نیاز دارد که شهروندان سهم خود را از طریق مالیات برای تأمین کالاها و خدمات ادا کنند. یکی از مهم‌ترین مسئولیت‌های هر دولتی این است که تعیین کند چه مقدار مالیات باید جمع‌آوری شود و پول حاصل چگونه باید خرج شود. این می‌تواند مالیات مستقیم بر درآمد یا ثروت باشد؛ یا می‌تواند مالیات غیرمستقیم بر تراکنش‌ها مانند مالیات بر ارزش افزوده (VAT)، یا مالیات فروش، یا روی بهره‌برداری، مثلاً روی الکل، توتون و سوخت باشد. سیاست اقتصادی یک دولت خاص می‌تواند به ایدئولوژی سیاسی آن بستگی داشته باشد: حکومت مایل به راست بیشتر احتمال دارد که به مالیات مستقیم کم و کاهش هزینه‌های عمومی معتقد باشد؛ اما دولت دست‌چپی صلاح می‌داند مالیات مستقیم بیشتری را مطالبه کند تا صرف بودجه همگانی نماید. برای بسیاری از مردم ممکن است تعداد مالیات‌ها گیج‌کننده باشد که بیش از همه مالیات بر درآمد، امنیت اجتماعی، دارایی، ارث، ثروت، کالاها و خدمات و مالیات مجوز و شورها را شامل می‌شود. در کشورهای توسعه‌یافته ثروتمندان مالیات بیشتری می‌دهند. مثلاً در بریتانیا یک درصدی که بیشترین درآمد را دارند بیش از نیمی از کل درآمد خود را مالیات می‌دهند. این در عین حال هشدار برای حکومت‌هاست که مالیات ثروتمندان را خیلی زیاد نکنند تا آن‌ها مجبور به مهاجرت به کشورهای با نرخ مالیات پایین نشوند.

⊕ ۲ / میان‌بر: درآمد مالیاتی توسط یک بخش دولتی ویژه جمع‌آوری و برای توزیع به خزانه‌داری تحویل داده می‌شود. در هر دولت خاصی از جمله در کشورهای اروپایی احتمالاً بیشترین هزینه‌ها روی دستمزدها و بهزیستی صرف می‌شود (تقریباً ۲۵ درصد). بهداشت (۱۷ درصد) و آموزش (۱۰ درصد) در رتبه‌های بعدی هستند. احتمالاً هزینه‌های قابل توجهی هم صرف امور دفاعی، اعطای وام، حکومت‌های محلی و معافیت‌های مالیاتی کودکان می‌شود. پول باقی مانده در

فعالیت‌های بخش‌های مختلف دولتی، عدالت، صرف غذا و کشاورزی، حمل و نقل، علم، انرژی، محیط زیست، امور بین‌الملل، نوآوری در تجارت و فرهنگ/ رسانه/ ورزش می‌شود.



تصمیم بر سر اینکه چه مقدار مالیات باید جمع شود و درآمد حاصل چگونه خرج شود، یکی از مسئولیت‌های مهم هر دولتی است.



مصرف‌کنندگان اولیه مالیات را دستمزدها، خدمات بهداشتی، نیروهای مسلح و آموزش تشکیل می‌دهند.

➡ ۳/ اشاره: مالیات و مخارج سیستمی است که توسط آن دولت پرداخت خود را به خدمات عمومی انجام می‌دهد.

شبکه‌ی امنیت اقتصادی

۱/ نگاه هلیکوپتری: هر چند بانک جهانی اعلام کرده که فقر رو به کاهش است اما شاخص‌ها همچنان تکان‌دهنده‌اند. در ۲۰۱۳ اعلام شد که ۱۰ درصد جمعیت جهان (۷۶۷ میلیون نفر) با کمتر از ۱/۹ دلار در روز، زیر خط فقر زندگی می‌کنند. یک راه مبارزه برای رفاه این است: یک شبکه‌ی امنیت اقتصادی برای بازنشستگان، سالخورده‌گان، بیماران، معلولان و آن‌هایی که فرزندان محتاج به مراقبت دارند. در کشورهای پیشرفته، رفاه از طریق عایدی مالیات، NGOها، خیریه‌ها، گروه‌های اجتماعی، گروه‌های مذهبی یا با سازمان‌های درون دولتی تأمین می‌شود. رفاه از نظر مفهومی چیز تازه‌ای نیست. تراجان امپراتور روم به خاطر آلیمتا مشهور بود که در سرتاسر ایتالیا برای کودکان یتیم و فقیر غذا، پول و آموزش یارانه‌ای فراهم می‌کرد. به‌طور تاریخی کلیسا به فقرا و افراد بی‌کس و کار کمک کرده است. در دنیای اسلام، دولت همیشه زکات (نوعی خیرات/مالیات) جمع کرده است که بین فقرا و نیازمندان توزیع می‌شود. در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ دولت‌های زیادی شروع به توسعه‌ی برنامه‌های رفاه کردند که قابل ذکرترین آن‌ها اتو فون بیسمارک صدراعظم آلمان، دیوید لوید جورج در انگلیس که بیمه‌ی ملی را در ۱۹۱۱ معرفی کرد و رئیس‌جمهور فرانکلین روزولت از آمریکا که توافق جدیدی را رقم زد که از طریق آن پول صرف پروژه‌هایی می‌شد که در دوران رکود بزرگ صرف ایجاد اشتغال می‌گردید.



برنامه‌ی رفاه تحت نظر حکومت تنها از اواخر قرن ۱۹ شکل گرفته‌اند.

۲ / میان بر: امروزه کشورهای اتحادیه‌ی اروپا ۱۹/۵ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را صرف رفاه می‌کنند و موارد فقر شدید بسیار نادراند. این سیستم طبیعتاً منتقدین خاص خود را دارد: کسانی که می‌گویند این سیستم بسیار گران است، انگیزه‌ی کارکردن را از بین می‌برد، پدرسالارانه است و تنها راه حل‌های کوتاه مدت ارائه می‌کند. اما تحقیقات جدید روی کشورهای در حال توسعه – مانند هند، چین و نیجریه – که برنامه‌های رفاه ندارند حقایق ناخوش آیندی را آشکار می‌کند. علی‌رغم پیشرفت چشم‌گیر در توسعه‌ی اقتصاد عمومی، این کشورها در مبارزه با فقر عقب مانده‌اند. انقلاب صنعتی تأثیرات شگرفی در کاهش فقر در بریتانیا، ایالات متحده، آلمان، فرانسه، ایتالیا و اسپانیا داشته اما این کشورها تنها پس از ایجاد دولت‌های رفاه مدرن در سال‌های پس از جنگ دوم توانستند فقر شدید را ریشه‌کن کنند، واقعیتی که اقتصادهای در حال توسعه باید به آن توجه کنند.

۳ / اشاره: رفاه (یا برنامه‌ی رفاهی) مربوط به حمایت از کسانی است که نمی‌توانند از خود حمایت کنند.

نیز ← ۶۲. گزارش بوریج

ملی سازی / خصوصی سازی

نه یک راه حل معجزه آسا

✱ ۱ / نگاه هلیکوپتری: در شصت سال گذشته حمایت از ملی سازی یا خصوصی سازی نشانگری کلیشه ای از جایگاه افراد در طیف سیاسی بوده است، با آنهایی که در چپ از ملی سازی و آنهایی که در راست از خصوصی سازی حمایت می کنند. حامیان مالکیت دولتی صنایع را به طور اخص فراهم کننده ی نیازهای اساسی انسان مانند بهداشت، انرژی، آموزش، حمل و نقل، نیروهای مسلح و خدمات اضطراری می بینند، خدماتی که در آن ها سود نباید مد نظر باشد. طرفداران خصوصی سازی آن را عاملی برای افزایش رقابت و سرمایه گذاری می بینند که منجر به بهبود سودمندی، بهره وری و قیمت گذاری می شود. به طور طبیعی، آونگ مردم پسند بودن هر نظامی، مابین دولت چپ گرا و جایگزین شدن آن با دولت راست گرا و برعکس، در نوسان است. در انتهای جنگ جهانی دوم بسیاری از کشورهای اروپایی نظام سوسیال دمکراتیک را انتخاب کردند چراکه این نظام راه حل های جذابی را برای بازسازی پسا جنگ ارائه و آن را به طریقی انجام می داد که منافع همه ملحوظ باشد. متخصصین برای ایجاد اشتغال، آموزش، بهداشت و سرزندگی فرهنگی برای همه، ملی سازی را توصیه کردند. با به پایان رسیدن بازسازی پسا جنگ در اثر رکود جهانی در دهه ی ۱۹۷۰، آونگ به سمت دیگر نوسان کرد. تعدادی از دول راست گرا خصوصی سازی را به عنوان راهی برای افزایش درآمد به رسمیت شناختند. در دهه ی ۱۹۹۰ دولت ها در تشکیلات حکومتی ۲۵ میلیارد دلار فروش کردند و این روند ادامه یافت. جدا از وابستگی های سیاسی، پرسش این است که کدام سیستم بهترین است؟

⌚ ۲ / میان بر: نه ملی سازی و نه خصوصی سازی هیچکدام تضمینی برای موفقیت ندارند. انحصارهایی طبیعی وجود دارند، صنایعی که در برابر رقابت ایمن هستند مانند خدمات پستی، برخی خدمات حمل و نقل، پلیس و نیروهای مسلح که مالکیت دولتی برای آن ها بهترین انتخاب است. مثال های موفقیت آمیزی هم

از خصوصی سازی شرکت های تلکام، خدمات رفاهی، انرژی و خطوط آهن وجود دارند. اما هیچ کدام از این نظام ها مصون از خطا و شکست نیستند. نتایج طرح های خصوصی سازی قطعاً گوناگون بوده اند. گاهی بهره وری افزایش چشم گیری داشته و گاهی سرمایه گذاران تمام مزیت ها را از دست داده اند. در مواردی یک یا دو سال پیش از خصوصی سازی، عملکرد بهبود یافته است که معلوم می کند تشکیلات دولتی در صورت وجود اراده ی سیاسی می تواند خوب عمل کنند. واقعیت این است که هر دو نظام تحت شرایط درست می توانند کار کنند.



بحث ملی سازی در برابر خصوصی سازی معمولاً صناعی را در نظر دارد که نیازهای اساسی مانند انرژی، بهداشت، آموزش و حمل و نقل را پوشش می دهند.

۳ / اشاره: ملی سازی و خصوصی سازی فرایندی را توصیف می کند که توسط آنها دارایی ها و سرمایه گذاری ها به مالکیت عمومی و خصوصی منتقل می شوند.

نیز ← ۷۷. مالیات و مخارج

جهانی شدن به چه کاری می آید؟

۱ / نگاه هلیکوپتری: به عنوان پیامدی از رشد انبوه تجارت و مبادلات فرهنگی، جهان به طور فزاینده‌ای در حال به هم پیوسته شدن است. فرایند جهانی شدن قرن‌ها ادامه داشته اما در ۵۰ سال گذشته شتاب بیشتری گرفته است. عوامل کلیدی عبارت بوده‌اند از بهبود حمل و نقل، آزادی تجارت، پیشرفت در ارتباطات از طریق اینترنت و رسانه‌های اجتماعی و این واقعیت که بعضی کشورها از نیروی کار ارزان‌تر با سطوح مهارت کافی برای جذب سرمایه برخوردارند. در درازمدت، جهانی شدن ممکن است سرانجام به کاهش اهمیت حکومت‌های ملی منجر شود. در سال‌های اخیر نهادهای فراملی مانند اتحادیه‌ی اروپا، سازمان تجارت جهانی، گروه G۸ و دیوان کیفری بین‌المللی برای تسهیل توافقات بین‌المللی پدیدار شده‌اند. آثار عملی فرایند جهانی شدن عبارت بوده‌اند از افزایش تجارت جهانی، تضمین کاهش موانع تجارت و سرمایه‌گذاری مابین کشورها، توسعه‌ی شرکت‌های چند ملیتی مانند مک دونالد، شل، اپل و استارباکس و وابستگی بیشتر شرکت‌های بزرگ به اقتصاد جهانی.



جهانی شدن بازار آزاد بین‌المللی‌ای ایجاد کرده که سود آن عمدتاً نصیب شرکت‌های چند ملیتی مانند استارباکس، اپل، مک‌دونالد و شل شده است.

۲ / میان‌بر: پیشرفت جهانی شدن، کمپانی‌ها را به سرمایه‌گذاری خارجی ترغیب کرده است. برای مثال بسیاری از موسسات بازرگانی مراکز تماس خود را به کشورهای مثل هند جابجا می‌کنند، جایی که هزینه‌ی دستمزدها پایین است. این سرمایه‌گذاری به سمت داخل به نفع کشورهای در حال توسعه است چرا که موجب ایجاد شغل، رشد و مبادلات خارجی می‌شود. بعضی کمپانی‌ها به دلیل استخدام نیروی کار ارزان مورد انتقاد واقع شده‌اند، هر چند گاه‌گاهی دستمزدهایی بالاتر از موسسات محلی ارائه کرده‌اند. اما حقیقت این است که تجارت در کشورهای در حال توسعه رقابت را سخت می‌یابد. با محدود شدن به تولید محصولات اولیه، آن‌ها با هزینه‌های راه‌اندازی بالا، رشد کند و افت و خیز بی‌ثبات قیمت مواجه می‌شوند. آن‌ها همچنین ممکن است مجبور به رقابت با شرکت‌هایی چند ملیتی شوند که سعی در بیرون کردن خرده فروش‌های محلی دارند و در تکاپوی به‌کارگیری کارگران ماهری هستند که در پی دستمزد بهتر جلای وطن کرده‌اند.



بسیاری از شرکت‌های چند ملیتی از طرق گوناگون، مثلاً با جابه‌جایی مراکز تماس خود، از مزیت نیروی کار ارزان بهره می‌برند (راست). در سال‌های اخیر اعتراضاتی برضد جهانی شدن در مواردی مانند اجلاس سال ۲۰۱۷ گروه ۲۰ در هامبورگ صورت گرفته است (چپ).

۳ / اشاره: شواهد آماری نشان می‌دهند که جهانی شدن فرایندی است که سود آن بیشتر متوجه کشورهای توسعه یافته است و شکاف بین فقیرترین و غنی‌ترین کشورهای جهان را پر نمی‌کند.

جنبش ۹۹ درصدی

داراها و ندارها

✱ ۱ / نگاه هلیکوپتری: «ما ۹۹ درصد هستیم» به یک فریاد جمعی جهانی تبدیل شده که در اعتراض به شکاف رو به رشد بین شهروندان عادی و ابرثروتمندان صورت می‌گیرد. این شعار که می‌گوید ۹۹ درصد بهای اشتباه ۱ درصد را می‌دهند، سخن معترضان وال استریت را اشغال کنید در پارک زو کوئی نیویورک در ۱۷ سپتامبر ۲۰۱۱ بود. این پارک در قلب منطقه‌ی مالی برادوی در منهن پایینی و نزدیک به وال استریت و مابین موسسات و مراکزی کلیدی قرار دارد که نقش محوری در بحران مالی ۲۰۰۷ داشتند و بسیاری، آن را به‌خاطر افزایش اقتصاد نابرابر در دهه‌ی قبل نکوهش کردند. اتهام معترضان علیه ۱ درصد عبارت بود از وام‌های غیرمسئولانه مخصوصاً به کسانی که سابقه مالی خوب نداشتند و این موجب ایجاد سودهای کلان شده بود چه از طریق تشکیل حساب مسکن، تخلف مالیاتی، افزایش سریع حقوق مجریان، خرج ۱ میلیون دلار در روز برای لابی کنگره، سلب دارایی‌ها و چه از طریق این واقعیت که مبادله‌ی سهام عملاً به کازینویی پرتناوب با هدایت فناوری به ارزش ۶/۱ تریلیون دلار در روز تبدیل شده بود که پاسخگوی کسی هم نبود. اعتراضات وال استریت را اشغال کنید، الهام بخش یک واکنش بین‌المللی آنی شد. تا ۹ اکتبر اعتراضات مشابه در ۹۵۱ شهر از ۸۲ کشور و در بیش از ۶۰۰ تجمع در خود آمریکا روی داده بود.

⌂ ۲ / میان‌بر: در زمان جنبش اشغال در ۲۰۱۱ مردم درباره‌ی صحت شکاف ۹۹ درصد / ۱ درصد بحث می‌کردند اما گزارشی از بانک سوئیس در ۲۰۱۷، اعلام کرد که ۱ درصد ثروتمندان دنیا صاحب نیمی از ثروت دنیا هستند که افزایش چشم‌گیری را نسبت زمان اعتراضات نشان می‌داد. در سال مالی ۲۰۱۶-۱۷، ۲/۳ میلیون نفر به میلیونرهای دلاری افزوده شد که جمع را به ۳۶ میلیون رساند. این میلیونرها که ۰/۷ درصد از جمعیت بزرگ سال جهان را تشکیل می‌دهند، ۴۶ درصد ثروت جهانی را کنترل می‌کنند، شاخصی که به ۲۸۰ تریلیون دلار آمریکا سر می‌زند.

فصل ۸۱: جنبش ۹۹ درصدی ۱۹۹

در مقابل ۳/۵ میلیارد بزرگ سال فقیر که حدود ۷۰ درصد از نیروی کار جهانی هستند، سرمایه‌ای کمتر از ۱۰,۰۰۰ دلار آمریکا دارند.



چیزی که به عنوان یک اعتراض کوچک در سپتامبر ۲۰۱۱ شروع شد به یک جنبش جهانی علیه نابرابری تبدیل گردید.

۳ / اشاره: جنبش ۹۹ درصدی با هدف نمادین کردن شکاف رو به گسترش بین ابرثروتمندان و بقیه‌ی جمعیت جهان تشکیل شد.

نیز ← ۳۱. کاپیتالیسم

۸۲

حقوق بشر

شعور انقلابی

✱ ۱ / نگاه هلیکوپتری: حقوق بشر توماس پاین در پاسخ به تاملاتی در انقلاب فرانسه نوشته‌ی ادموند بروک بود که در سال ۱۷۹۰ منتشر شد و انقلاب را ابراز انزجاری علیه نهادهای بنیادین جامعه‌ی غربی توصیف کرد. پاین برآشفته شد و سه ماه بعد در سال ۱۷۹۱، نخستین قسمت از مشهورترین کار خود را منتشر کرد. در این اثر، او با اعتقاد به اینکه حقوق انسان‌ها – شامل آزادی، حق مالکیت و امنیت – طبیعی بوده و بستگی به منشور ندارد، از انقلابیون دفاع کرد. او استدلال کرد که شاه و حکومت او، حاکمیت را تنها از طریق توافق فرد فرد کسانی که ملتی را می‌سازند به دست آورده‌اند و از این‌رو باید مقید به پیشبرد خیر و صلاح عمومی باشند. شکست در انجام این کار، مردم را وادار به سوزاندن چنان پادشاه و حکومتی می‌کند، همان‌طور که در فرانسه اتفاق افتاد. قسمت دوم یک سال بعد منتشر شد و در آن ادعا شد که نظم اجتماعی علی‌رغم اینکه وجود حکومت مسبب آن نبود، وجود داشت و پادشاهی موروثی، ناقض قانون اخلاقی و بنابراین ناعادلانه بود. او سلطنت را با دموکراسی مقایسه کرد و آن را از هر نظر بسیار پست‌تر یافت. پاین سپس مفهوم ایده‌آل خود را از یک نهاد دموکراتیک ارائه و آن را با این اعلامیه به پایان برد که لازمه‌ی دموکراسی، تجارت آزاد بدون شرکت‌های انحصاری، حذف مالیات از فقرا و برنامه‌ریزی وسیع ضد فقر برای سالخوردگان، بیماران، مجروحان، جوانان و بازنشستگان است.

⊕ ۲ / میان‌بر: توماس پاین زاده‌ی انگلیس در سال ۱۷۷۴ در آمریکا مستقر شد و نام خود را در افکار عمومی با رساله‌ای در دفاع از استقلال ایالت‌های مهاجرنشین آمریکا پرآوازه کرد. با بهره‌مند شدن از آزادی تفکر در دنیای جدید، او در سال ۱۷۸۷ به انگلستان بازگشت و حقوق بشر را نوشت و این با بحران فرانسه همزمان شد. برای پاین، انقلاب فرانسه فرصتی برای شروع دوباره بود، عصر عقلانیت مبتنی بر حقوق طبیعی که دیگر با امتیازهای خاص و گذشته قابل انکار

فصل ۸۲: حقوق بشر ۲۰۱

نبود. کتاب او با ۱۰۰,۰۰۰ جلد فروش در سه سال نخست انتشار، یک موفقیت عمده بود. پایین که برای عده‌ای قهرمان بود از سوی دیگران انگ افراطی‌گری خورد و در سال ۱۷۹۲ به فرانسه گریخت و هرگز به خانه بازنگشت.



ارزش‌های انقلاب فرانسه در اعلامیه‌ی حقوق بشر سال ۱۷۸۹ قید شد.



توماس پاین حقوق بشر را در سال ۱۷۹۰، یعنی یک سال پس از انقلاب فرانسه نوشت.

➡ ۳/ اشاره: کتاب حقوق بشر توماس پاین یکی از رساله‌های سیاسی بزرگ تاریخ است.

نیز ← ۱۴. جامعه‌ی مدنی ۱۷. ریشه‌های تفکر محافظه کارانه ۷۲. اعلامیه‌ی استقلال

قانون اساسی ایالات متحده

ما مردم ...



جورج واشینگتن (۱۷۹۹-۱۷۳۲)

۱ / نگاه هلیکوپتری: پس از اعلامیه‌ی استقلال در ۱۷۷۶، ایالات متحده بر طبق اصول مندرج در متن‌های کنفدراسیون اداره می‌شد، یک «نظام نامه‌ی» زمان جنگ که از سوی ایالت‌های اولیه مصوب شده بود و بیشتر قدرت را به حکومت مرکزی می‌داد. مابین منتقدین این وضعیت، جورج واشینگتن، الکساندر هامیلتون (۱۷۵۷-۱۸۰۴) و جیمز مدیسون، از کنوانسیون قانون اساسی که در تابستان ۱۷۸۷ در فیلادلفیا با هدف ایجاد یک قانون اساسی جدید و مؤثرتر برگزار شد، بهره بردند. بیشتر نمایندگان موافق بودند و مباحثات با ایده‌های مطرح‌شده

فصل ۸۳: قانون اساسی ایالات متحده ۲۰۳

از سوی مدیسون تحت عنوان طرح ویرجینیا آغاز شد. این طرح شامل تقدم حکومت ملی، جدایش کارکرد بخش اجرایی، قانون‌گذاری و قضایی آن و یک سیستم دومجلسی کنگره بود. طرح‌های دیگر نیز ارائه و مورد بحث واقع شدند و مصالحات و تجدیدنظرهایی هم صورت گرفت. طرح نهایی با مقدمه‌ای که با «ما مردم...» شروع می‌شد تهیه گردید و مدعی بود که حکومت آمریکا برای مردم است و شش متن بود از جمله طرح ویرجینیای مدیسون، روابط بین ایالت / حکومت، حق اصلاح قانون اساسی، لغو برده‌داری تا ۱۸۰۸ و این عبارت که قانون اساسی بالاترین قانون سرزمین است. همه راضی نبودند اما سند با امضای ۳۹ نفر از ۵۵ نماینده در ۱۷ سپتامبر برای تصویب تقدیم شد.



جورج واشینگتن، فرمانده سابق نیروهای انقلابی، در می سال ۱۷۸۷، کنوانسیون قانون اساسی را در تالار استقلال فیلادلفیا بررسی کرد.

۲ / میان‌بر: فرایند تصویب قانون اساسی ایالات متحده (۹ ایالت از ۱۳ ایالت باید متن آن را برای تبدیل شدن به قانون تأیید می‌کردند) در ۲۸ سپتامبر سال ۱۷۸۷ در کنگره که تا آن زمان در نیویورک بود آغاز شد. دو دسته با عقاید متفاوت پدید آمدند: ضد فدرالیست‌ها که آن را قبول نداشتند و فدرالیست که مدافع آن بودند. تفاوت‌ها روی میزان قدرت حکومت مرکزی و سطوح نمایندگی ایالت‌ها متمرکز بود. بحث‌ها بالاگرفت و در سال ۱۷۸۷ با انتشار مقالات فدرالیستی در روزنامه‌ها در دفاع از تصویب قانون اساسی، به خشونت کشیده شد. در ماه

دسامبر اولین پنج ایالت امضا کردند. پس از چند مصالحه و وعده برای اصلاحات بیشتر، دیگر ایالت‌ها هم همراه شدند. در ژوئن ۱۷۸۸، نیه‌م‌شایر نهمین امضاکننده شد، قانون اساسی تصویب شد و ماه مارس بعد یعنی یک ماه قبل از مراسم تحلیف جورج واشینگتن، نخستین رئیس‌جمهور آمریکا، به قانون تبدیل شد. قانون اساسی ایالات متحده قدیمی‌ترین قانون ملی مکتوب مورد استفاده است.

 ۳/ اشاره: قانون اساسی ایالات متحده، ارگان‌های اصلی حکومت و حقوق اساسی شهروندان را تعریف می‌کند.

نیز ← ۱۶. مقالات فدرالیستی ۷۲. اعلامیه‌ی استقلال ۸۴ لایحه‌ی حقوق

لایحه‌ی حقوق پاسداشت آزادی

۱ / نگاه هلیکوپتری: در فرایند شکل‌گیری قانون اساسی ایالات متحده، چندین نکته‌ی الحاقی و چند مصالحه برای اتخاذ یک تصمیم مساعد در تصویب پیشنهاد شد. جیمز مدیسون که از آن پس در مجلس نمایندگان تازه استقرار یافته عضو شده بود، قانون اساسی را در ماه‌های پس از تصویب، برای پرداختن به موضوعاتی که توسط اثرگذارترین مخالفان آن برجسته شده بود، با دقت زیاد مرور کرد. از موضوعاتی که مدّ نظر بسیاری از ایالت‌ها قرار داشت، نبود محافظت قانونی از آزادی و حقوق فردی، نیاز به حد و مرزی روشن برای اختیارات حکومت و این اعلام بود که تمام قدرت‌هایی که به کنگره محول نشده باید برای خود ایالت‌ها محفوظ باشد. در ۷ ژوئن ۱۷۸۹، مدیسون که خود ویرجینیایی بود، با رویکرد پاسخ به انتقادات ضد فدرالیست‌ها ۱۲ اصلاحیه به کنگره ارائه کرد. یکی از منتقدین سرشناس قانون اساسی، جورج میسون دوست ویرجینیایی مدیسون بود که در سال ۱۷۷۶ اعلامیه‌ی حقوق ویرجینیا را نوشته بود، متحیر از این بود که در سند جدید چیزی از اعلامیه او گنجانده نشده است. میسون در سال ۱۷۸۸ تنها با این قول که چنان اصلاحیه‌هایی صورت خواهند گرفت، تصویب قانون را امضا کرده بود. با حمایت کامل رئیس‌جمهور جدید، جورج واشینگتن، در ۱۵ دسامبر ۱۷۹۱، مجلس تمام پیشنهادات مدیسون به جز دوتا از آن‌ها را تصویب کرد که آن‌ها بعداً به اصلاحیه‌های یک تا ده مدیسون معروف شدند.

۲ / میان‌بر: با بهره بردن از منابع متفاوت، جیمز مدیسون از دانشی که از چند سند قبلی اندوخته بود استفاده کرد، از جمله اعلامیه‌ی ویرجینیای میسون، مانگا کارتا (۱۲۱۵) و لایحه‌ی حقوق انگلیس (۱۶۸۹) در محدود کردن اختیارات شاه. اصلاحیه‌های قانون اساسی ایالات متحده که به لایحه‌ی حقوق معروف شد، چند حمایت اساسی از شهروندان را تضمین می‌کرد: آزادی بیان، دین و مطبوعات؛ حق حمل و نگهداری سلاح؛ حق اجتماعات صلح آمیز؛ محافظت در برابر تجسس

و بازداشت بی دلیل و حق دادرسی توسط یک هیئت منصفه‌ی بی غرض. به خاطر سهم او در تهیه‌ی پیش‌نویس قانون اساسی و همین‌طور تصویب آن، مدیسون به «پدر قانون اساسی» آمریکا معروف شد.



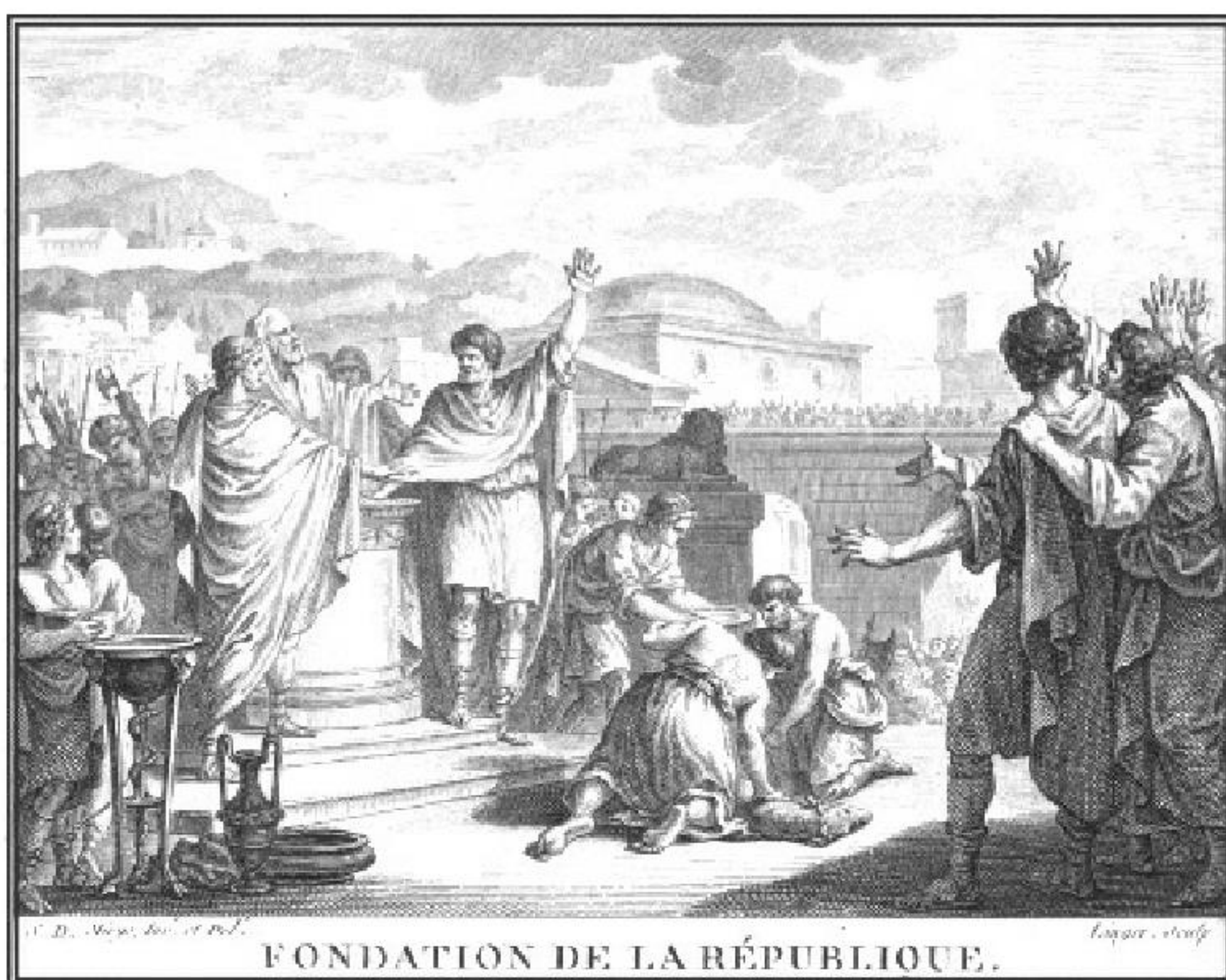
رویکرد لایحه‌ی حقوق، محافظت قانونی از آزادی و حقوق فردی بود که نقطه‌ی اتکاء آمریکانیسم امروزی است.



جیمز مدیسون

➡ ۳ / اشاره: ده اصلاحیه‌ی نخست قانون اساسی ایالات متحده، لایحه‌ی حقوق ایالات متحده را تشکیل می‌دهند.

نیز ← ۷۰. مانگا کارتا ۸۳. قانون اساسی ایالات متحده



✱ ۱ / نگاه هلیکوپتری: مفهوم آزادی بیان از زمان شکل گرفتن جامعه‌ی آتن در قرن پنجم قبل از میلاد مطرح بوده است و در زمان جمهوری روم هم وجود داشت. اکنون به عنوان یک حق بنیادین دموکراسی در قانون اساسی بسیاری از ملت‌ها گرامی داشته می‌شود. آزادی بیان، کلام محاوره‌ای و نوشتاری، هنر، خواندن و بازیگری و همین‌طور بیان نمادین – وقتی کنشی ایده‌ای را بیان می‌کند – مانند آتش زدن پرچم را شامل می‌شود. اما بعضی اشکال بیان مانند فحاشی، پورنوگرافی، سرقت ادبی، توهین / افترا، عداوت و بیانی که موجب قانون‌شکنی و سوءظن می‌شود مورد حمایت نیستند. موافقان آزادی بیان به مقدار غیرقابل محاسبه‌ی جریان دائمی

اطلاعات و ایده‌های ناشی از آن، چیزی که از زمان اختراع چاپ در قرن ۱۵ بارها تشدید شده است، اشاره می‌کنند. منتقدین آن را چون تهدیدی می‌بینند که ممکن است موجب اشاعه‌ی آشوب و الحاد شود. دنباله‌ای از این تفکرات به ایده‌ی سانسور منتهی شد، رویکردی که از سوی جورج اورول (۱۹۵۰-۱۹۰۳) جا افتاد، کسی که نوشت «اگر آزادی به معنای بیان همه چیز باشد، به معنای حق گفتن چیزی به مردم خواهد بود که نمی‌خواهند بشنوند.»



جورج اورول گفت «اگر تعداد زیادی از مردم به آزادی بیان معتقد باشند، آزادی بیان وجود خواهد داشت حتی اگر قانون آن را منع کند.»

④ **۲/ میان‌بر:** در دنیای جهانی شده‌ی امروز که شهرها، شهروندانی از همه‌ی ملیت‌ها دارند و رسانه‌های اجتماعی اخبار را به‌طور آنی مخابره می‌کنند، بیان هیچ وقت آزادتر از این نبوده است. شاید به همین دلیل است که موضوع این چنین داغ شده است. در حالی که مواجهه‌ی فیزیکی که از استفاده‌ی نابجا از بیان آزاد بروز می‌کند با قانون سروکار پیدا می‌کند، هنوز زمان می‌برد تا فضای سایبری در حوزه‌ی قضایی مؤثر قرار گیرد. نتیجه این‌که کسانی وجود دارند که ادعای «آزادی بیان» می‌کنند تا عقاید غیرقابل قبول خود را درباره‌ی نژاد، استخدام تروریست‌ها یا انتقاد از فمینیسم، عدالت اجتماعی و درستکاری سیاسی، نشر دهند. بعضی می‌گویند این رسانه‌ی جدید بی‌نظم باید قطبی شدن آشکار عقاید سیاسی جهانی در سال‌های اخیر را نکوهش کند؛ دیگران می‌گویند به دلیل همین رسانه است که ما به آزادی بیان بیش از همیشه نیاز داریم. با این همه حتی یک متهم به جنایت هم حق دارد به‌طور عادلانه محاکمه شود.



➡ ۳ / اشاره: آزادی بیان این اصل است که همه‌ی انسان‌ها حق دارند بدون روبرو شدن با خشونت، ارباب یا زندان اظهار عقیده کنند.

نیز ← ۸۶. آزادی دینی

✱ ۱ / نگاه هلیکوپتری: آزادی دین حق عمل کردن به شعائر هر دینی (یا هیچ دینی) است که شما بدون دخالت حکومت انتخاب می کنید. به طور تاریخی بسیاری از کشورها دین رسمی داشته اند. اعضای حکومت باید بخشی از کلیسای رسمی می بودند، غالباً روی قوانینی تصمیم می گرفتند که شهروندان بر آن اساس زندگی می کردند. کسانی که دین دیگری انتخاب می کردند ممکن بود مورد آزار و اذیت قرار گیرند. شکاف رو به رشد بین کلیسا و دولت در قرون وسطی، نشانه ای از افزایش تساهل دینی بود. اما همین تساهل دینی بود که در قرن ۱۷ موجب شد مهاجران، انگلیس را به قصد نیوانگلند ترک کنند. از مهاجرانی که در سال ۱۶۲۰ در ماساچوست ساکن شدند، ۳۵ نفر اعضای کلیسای جدایی طلب (شاخه ای افراطی از پیوریتن ها) بودند که از آزارهایی که به خاطر باورهاشان می دیدند فرار کرده بودند. با این وجود ایالت جدید هیچ تساهلی با دیدگاه های دینی جدید نداشت. در حقیقت راجر ویلیامز مهاجر از ایالت اخراج شد و رود آیلند را که کلیسایی نداشت و نخستین ایالتی بود که آزادی دینی همه از جمله کویکرها و یهودی ها را تضمین می کرد، بنا نهاد. این احساس نهایتاً در نخستین اصلاحیه از قانون اساسی، در بخش لایحه ی حقوق بیان شد و به جدایی کلیسا از حکومت تأکید داشت و قوانین مربوط به استقرار دین ملی یا ممانعت از به جا آوردن آزادانه ی فرایض دینی را ممنوع می کرد.



اعضای اقلیت مسیحی کاتولیک در پاکستان به خاطر باورهاشان متحمل تبعیض شده اند.

④ **۲/ میان بر:** در طول تاریخ، دین یک نقش پایدارکننده در جامعه داشته است. دین اگر به طور آزاد به آن پرداخته شود، قادر خواهد بود یک تدبیر اخلاقی برای هدایت مردم فراهم کند که خود موجب تساهل، دیدگاه‌های متفاوت و رعایت دیگران در جامعه‌ی مدنی خواهد شد. انجام آزاد مراسم دینی به سازمان‌های دینی کثرت‌گرا این امکان را می‌دهد که در حکومت‌های مدرن سکولار وجود داشته باشند و می‌تواند مناقشات ایدئولوژیک را با تبدیل جوامع ناپایدار به مدل‌هایی از همزیستی مسالمت‌آمیز آسان‌تر کند. با این وجود، آزادی دینی در بعضی نقاط دنیا مانند میانمار و کره‌ی شمالی که در آنجا مردم دیندار به اردوگاه‌های باز-آموزی فرستاده شده‌اند وجود ندارد؛ یا چین، اریتره و چند کشور مسلمان که در آن‌ها، قانون شریعت تنها دین مجاز است.



اورشلیم با آیین‌های یهودیت، مسیحیت و اسلام اداره می‌شود. بودایی‌های قبل از اسلام در بامیان در افغانستان، توسط طالبان نابود شدند.

⑤ **۳/ اشاره:** آزادی دینی حق عمل به واجبات هر دینی است که کسی انتخاب می‌کند.

نیز ← ۹. کلیسا و حکومت ۸۴. لایحه‌ی حقوق ۸۵. آزادی بیان

از بردگی تا حقوق مدنی

یک راه دراز

✱ ۱ / نگاه هلیکوپتری: سفر از بردگی تا برابری برای آفریقایی‌ها طولانی و تلخ بوده اما در هیچ جای دیگری چون ایالات متحده این گونه نبوده است. نخستین آفریقایی‌هایی که در سال ۱۶۱۹ به جیمز تاون رسیدند چون بردگان معامله می‌شدند و حتی ابتدایی‌ترین حقوق انسانی آن‌ها انکار می‌شد. تهییج احساسات ضدبرده‌داری، پیش از اعلامیه‌ی رهایی رئیس‌جمهور آبراهام لینکلن (۱۸۰۹-۶۵) در سال ۱۸۶۳ برای برده‌هایی که هنوز در ایالت‌های کنفدراسیون کار می‌کردند، بیش از ۲۰۰ سال بطول انجامید. برده‌داری به عنوان یک رسم معمول تا پایان جنگ داخلی در ۱۸۶۵ و تصویب سیزدهمین اصلاحیه که ایالت‌های جنوبی برای پیوستن به اتحاد درخواست کرده بودند، لغو نشد. اصلاحات بیشتر، حقوق شهروندی و رأی دادن را نیز تضمین کرد. اما با وجود نقش عمده‌ای که سربازان سیاه در مناقشات سراسری قرن بیستم بازی کرده بودند، قوانین «جیم کرو» در جداسازی، به تقویت تبعیض به‌ویژه در جنوب دامن می‌زد. آن سال‌ها شاهد افزایش مهاجرت سیاهان از جنوب برای یافتن کار در کارخانه‌های ایالت‌های شمالی بود که موجب شکوفایی فرهنگ سیاهان در نیویورک و شیکاگو شد. در سال ۱۹۵۴ دیوان عالی در یک تصمیم تعیین‌کننده اعلام کرد مقرراتی که مدارس جداسازی شده برای دانش‌آموزان سیاه و سفید را مجاز می‌کنند، غیرقانونی هستند و این بارقه‌ای برای جنبش حقوق شهروندی بود.

⌚ ۲ / میان‌بر: مبارزه برای حقوق شهروندی و عدالت اجتماعی برای آمریکایی‌های آفریقایی تبار در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ اتفاق افتاد. از طریق حرکت‌های بسیاری، از روزا پارکس (۱۹۱۳-۲۰۰۵) که ترک صندلی خود در اتوبوس را رد کرد تا گروه نه نفره‌ی آمریکایی‌های آفریقایی تبار (لیتل راک ناین) که علی‌رغم تلاش‌های گارد ملی آرکانزاس، در یک مدرسه‌ی تفکیک شده (مخصوص سفید پوستان) ثبت نام کردند و دانشجویان کالجی که ژتون نهار بدون سرو و ولورث در گرینزبروی کاورولینا را رد کردند، دستاوردهایی حاصل

شد. رئیس‌جمهور دوایت آیزنهاور (۱۹۶۹-۱۸۹۰) قانون حقوق مدنی را در ۱۹۵۷ برای حصول اطمینان از حق رأی سیاهان تصویب کرد. راهپیمایی سال ۱۹۶۳ در واشینگتن با سخنرانی تاریخی «رؤیایی دارم» مارتین لوتر کینگ، تصویب قانون حقوق شهروندی دیگری را در سال بعد تسریع کرد که استخدام برابر را برای همه تضمین می‌کرد. و در سال ۱۹۶۸، چند روز پس از ترور کینگ، قانون اسکان عادلانه که از اسکان تبعیض‌آمیز جلوگیری می‌کرد، آخرین قانونی شد که در دوران حقوق شهروندی به تصویب رسید.



سربازان سیاه در همه‌ی جنگ‌های مهم آمریکا در قرن‌های ۱۹ و ۲۰ شرکت داشتند.



روزا پارکس یکی از فعالان حقوق شهروندی بود که راه را برای انتخاب باراک اوباما در سال ۲۰۰۹ هموار کرد.

۳/ اشاره: برای آمریکایی‌های آفریقایی تبار، پیمودن مسیر بردگی تا برابری قانونی، ۴۰۰ سال طول کشید.

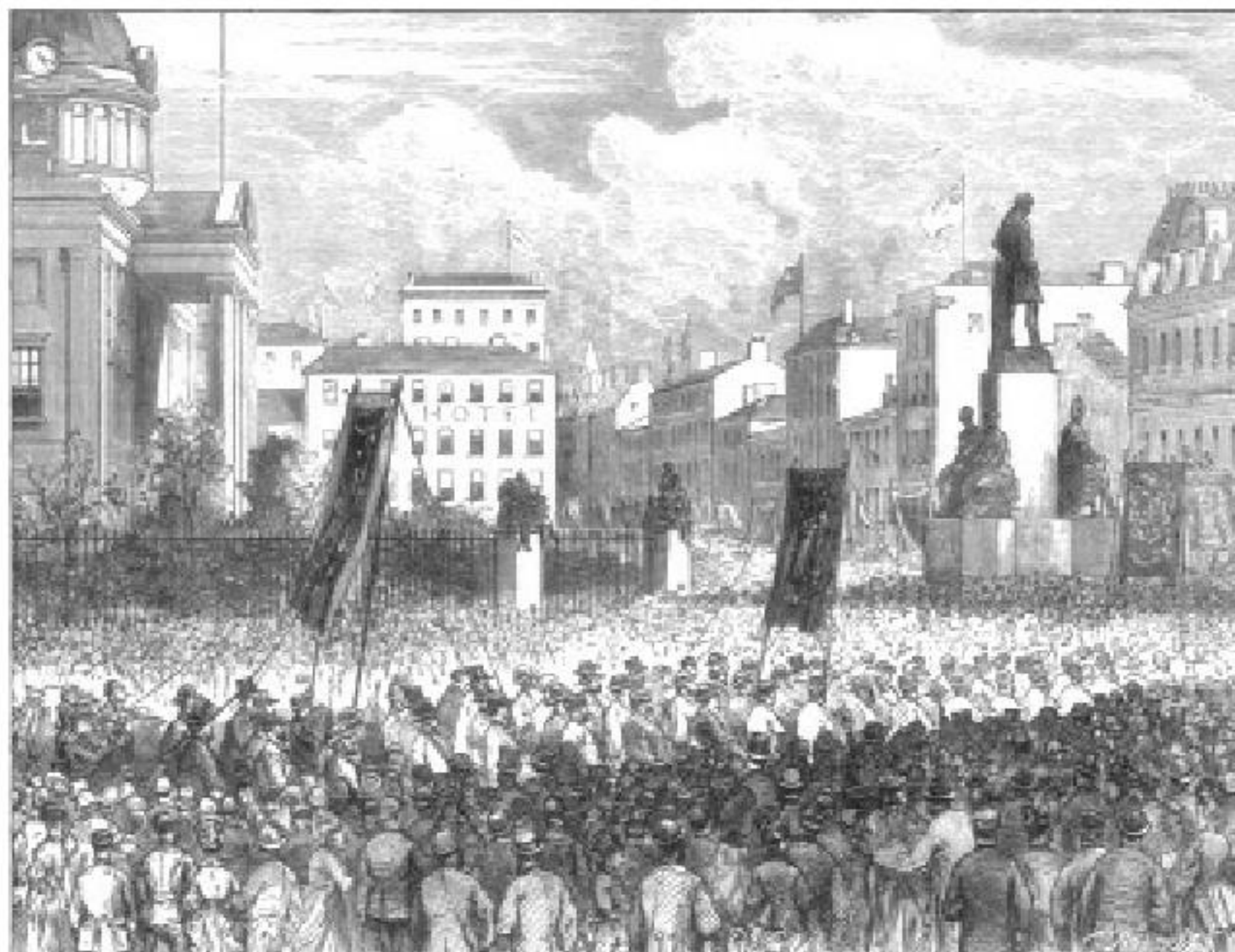
تجارت / اتحادیه‌های کارگری

کارگران متحد شوید!

✱ ۱ / نگاه هلیکوپتری: صنعتی‌تر شدن جهان در قرن‌های ۱۸ و ۱۹، الگوی کاری بسیاری را تغییر داد. کارگران از کشاورزی و صنعت به آسیاب‌ها و کارخانجات در شهرها رو آوردند. شرایط به ندرت ایده‌آل بودند و با تجارب کاری جدید و گروه‌های بزرگ‌تر مستخدمین، لازم بود که سازمان‌ها با موضوعات عملی مانند دستمزدها، ساعات و شرایط استخدام سروکار داشته باشند که این امر منجر به پدید آمدن اتحادیه‌های تجاری، مخصوصاً برای کارگران ماهر شد. بین مدیریت و مستخدمین مشاجرات اجتناب‌ناپذیری بروز کرد که موجب تقویت پیوستگی سیاسی کارگران شد. قرن ۲۰ نشانگر افزایش قدرت اتحادیه‌های صنعتی بود که کارگران فاقد مهارت را نیز در نظر می‌آورد. نتیجه اینکه عضویت در اتحادیه‌ها بالا گرفت و در پی آن قدرت مذاکره اتحادیه‌ها هم بیشتر شد. اتحادیه‌ها به کار از طریق چانه زنی دسته جمعی تمایل پیدا کردند و نه تنها دستمزدها، بلکه استخدام، بیکار شدن، ارتقاء شغلی، ساعات کار، نظم و انضباط و دیگر موضوعات را تحت مذاکره درآوردند و در صورت عدم حصول توافق، تهدید به توسل به ضوابط کار (برای کاهش بازدهی) یا اعتصاب کردند. روش دیگر مذاکره از طریق فعالیت سیاسی است که در سال ۱۹۰۰ به تشکیل حزب کارگر در بریتانیا انجامید. به دلیل اجتناب‌ناپذیر بودن آگاهی طبقات که این سازمان‌ها موجب شده بودند، رابطه‌ی میان اتحادیه‌های تجاری و سوسیالیسم، طولانی و ثمربخش بوده است.

⊕ ۲ / میان‌بر: قدرت جنبش کارگری با شرایط اقتصادی عمومی گره خورده است. وقتی سطح استخدام‌ها بالا است و دستمزدها در حال رشد هستند، عضویت رو به کاهش می‌گذارد، درحالی که در دوره‌های رکود، فعالیت اتحادیه بیشتر می‌شود. بنابراین، تعجب‌آور نیست که در مدت اوج‌گیری تورم و بیکاری گسترده‌ی دهه‌ی ۱۹۷۰، عضویت در اتحادیه بالا رفت و پس از آن رو به کاهش گذاشت. افزون بر سایر موارد، با مذاکره‌ی موفق اتحادیه‌ها و دستیابی به مواردی

چون قانون استخدام عادلانه‌تر، حقوق کارگران، بهبود استانداردهای ایمنی و بهداشت، پرداخت‌ها و مزایای عادلانه و قوانین ضد تبعیض، دیگر دلیل چندانی برای عضویت وجود نداشت. در کنار این‌ها، جهانی شدن روبه رشد نیروی کارگری، تاکتیک چانه‌زنی گروهی را بخصوص در صنایعی که کارگران می‌توانند در بخش دیگری از دنیا با نیروی کار ارزان‌تری جایگزین شوند، تضعیف کرده است.



برای بیش از ۲۰۰ سال اتحادیه‌های تجاری / کارگری برای حقوق کارگران جنگیده‌اند.

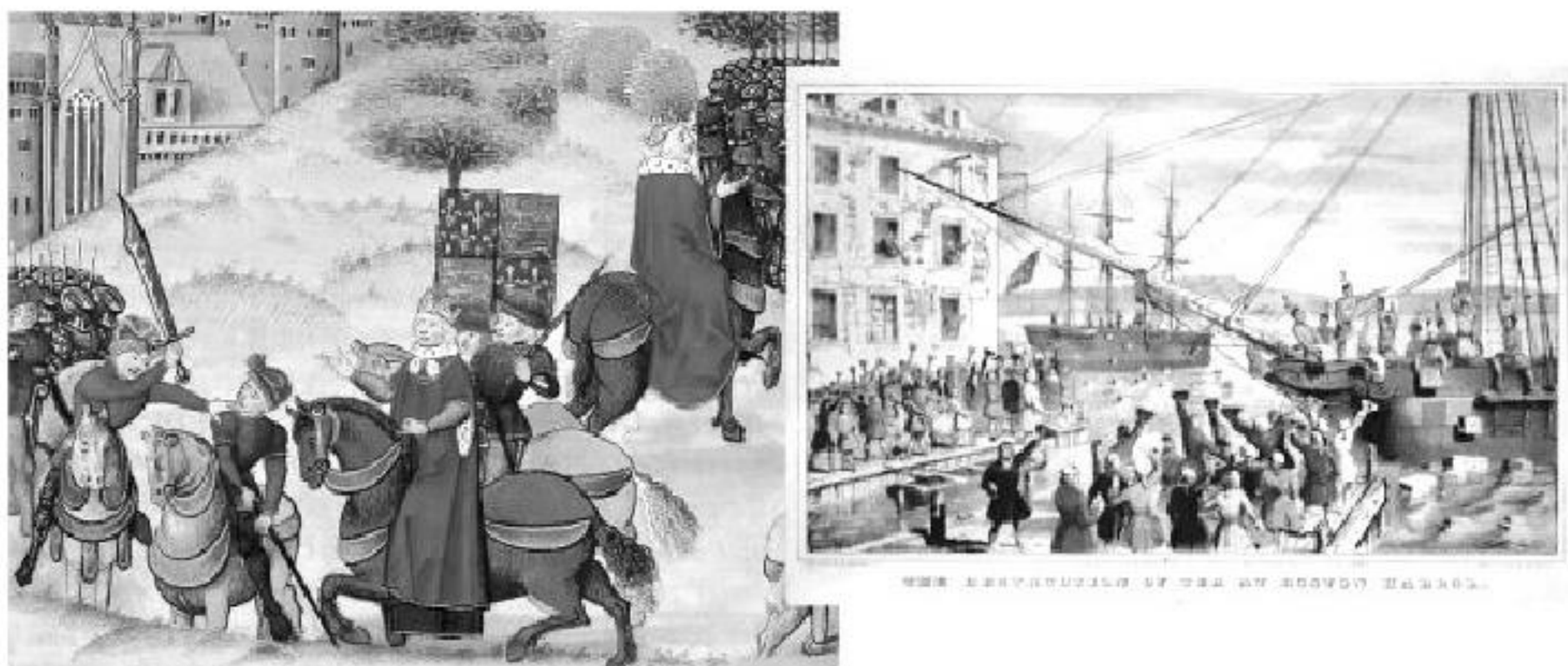


۳ / اشاره: اتحادیه‌های تجاری و کارگری که معرف کارگران در یک تجارت خاص هستند، از حقوق، دستمزد و شرایط عمومی کارگران محافظت می‌کنند.

حق اعتراض

به مبارزه طلبیدن قدرت

✱ ۱ / نگاه هلیکوپتری: اعتراضات مردمی از زمان تشکیل حکومت‌ها وجود داشته است. البته تا اعتراضات بوده، برای محدود کردن آن نیز روش‌هایی در کار بوده است. فرایند پویایی رابطه‌ی بین حکومت و مردم، با پدید آمدن حق اعتراض به عنوان یکی از بنیادی‌ترین حقوق انسانی، اغلب مسیر تاریخ را تغییر داده است. این حقی است که در بسیاری از مناطق جهان در قوانین اساسی، معاهدات و منشورها معمولاً با عنوان حق بیان آزاد، راهپیمایی و مبارزه تقدیس شده است. اما این حقی مطلق نیست: حدودی وجود دارند و این حدود بسته به میزان آزادی درخواست شده از سوی شهروندان به عنوان برگزارکنندگان تظاهرات و سطح محدودیت‌های ایجاد شده از طرف حکومت که شهروندان در مقام رأی‌دهنده به آن گردن می‌نهند، بالا و پایین می‌شود. باید بین حق اعتراض از طریق تظاهرات و صاحبان اموال، کسبه و استفاده‌کنندگان از جاده و خیابان که در اثر اعتراضات مختل می‌شوند، توازنی برقرار شود. از چیزهایی که برای حکومت اهمیت کلیدی دارند موضوعات ایمنی مردم و امنیت ملی است و در سال‌های اخیر ظهور معترضین خشن و تروریسم، به اعطای قدرت و اختیارات بیشتر به پلیس منجر شده است. منتقدین بیم آن دارند که این‌ها موجب واکنش‌های سخت و غیرضروری مقامات شود.



معترضین در تاریخ: شورش وت تایلر و دهقانان و اعتراض معروف به تی پارتی بوستون.

④ **۲/ میان‌بر:** اعتراض مردمی ریشه‌های عمیق در فرهنگ سیاسی دارد. در انگلیس مانگا کارتا مثال بارز آن است که در آن نجیب زادگان شورشی در سال ۱۲۱۵ شاه جان را مجبور کردند تا اذعان کند که حتی خود شاه هم باید مشمول قانون باشد و نمونه‌ی دیگر این که وات تایلر (۱۳۸۱-۱۳۴۱) دهقانان را به قیام علیه خودکامگی فئودالیستی رهبری کرد. در آلمان مارتین لوتر (۱۵۴۶-۱۴۸۳) این شهادت را داشت تا به عمل زشت کلیسای کاتولیک در فروش رستگاری به پول اشاره کند که سرانجام به اصلاحات پروتستانی منجر شد. انقلاب آمریکا شاهد بیرون انداخته شدن انگلیس از آمریکا بود و انقلاب فرانسه موجب سرنگونی سلاطین در اروپا شد. جنبش کارگران ضد تکنولوژی به حصول اطمینان از وقوع جنبش کارگری کمک کرد و سافراجیت‌ها (زنان فعال در جنبش حق رای) حق رای زنان را تضمین کردند. سرنگونی دیکتاتورها، وارونه شدن مالیات‌های ناعادلانه و بی‌اعتبار شدن تبعیض‌های افراطی همه حکایت از فرایندی دارند که نشان می‌دهد مردم شجاعت لازم برای اعتراض به قدرت بالاتر را دارند.



امیلی داویسون سافراجیت و تظاهرات ضد مبارک در میدان التحریر قاهره.

④ **۳/ اشاره:** معترضان نقش مهمی در زندگی مدنی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تمام جوامع داشته‌اند.

نیز ← ۱۸. رژیم پیشین ۱۹. پیشتازی جنبش زنان ۲۰. مانگا کارتا ۲۲. اعلامیه‌ی استقلال

رادیکالیسم (بنیادگرایی)

دنیا‌های مجزا

✱ ۱ / **نگاه هلیکوپتری:** به تعبیر سیاسی، رادیکال کردن (بنیاد ستیزانه کردن)، از کلمه‌ی لاتین رادیکس (radix) به معنی «ریشه» گرفته شده، و به همین معنا در رسانه‌ها باب روز شده است. این واژه از نظر تاریخی به حرکت قرن ۱۹ در بال چپ طیف سیاسی که به اصلاحات بنیادین، جمهوری خواهی، بازتوزیع ثروت و آزادی مطبوعات اصرار داشت، باز می‌گردد. امروزه از آن برای توصیف استخدام اعضای داعش، القاعده، الشباب و دیگر گروه‌های افراطی استفاده می‌شود. کارشناسان فن می‌دانند که منبع اصلی تروریسم افراطی در دنیای مدرن، شکاف رو به گسترشی است که مابین آن‌ها که بهترین‌ها را دارند و آن‌ها که از حداقل‌ها برخوردارند، وجود دارد – و این خود، احتمالاً نتیجه‌ی تحول سریع فناوری مدرن در دنیای جهانی شده‌ی ما با ارتباطات برق‌آسا، حمل و نقل پیچیده، نابرابری ثروت، رفاه و آموزش و روش‌های زندگی برای همه است. در مقابل، گروه‌های رادیکال، مانند طالبان و داعش از مزیت این فناوری‌ها، مخصوصاً اینترنت و تلفن‌های همراه برای گسترش پیام رسانی و استخدام دنباله‌روها در یک فرایند بنیاد ستیزانه کردن استفاده می‌کنند. هدف آن‌ها معمولاً جوانان ناراضی و بدون تحصیلاتی هستند که برای خود تصمیم می‌گیرند، کسانی که کاشتن تخم کینه و دشمنی افراد خوشبخت‌تر در دل آن‌ها آسان‌تر است.

⌚ ۲ / **میان‌بر:** پس از واقعه‌ی ۱۱ سپتامبر، واکنش جوامع غربی به حملات تروریستی، سربردن خبرنگاران و مددکاران اجتماعی و وجود دستورالعمل‌های ساخت بمب در اینترنت، به‌طور قابل درکی جدی شده است. در سال ۲۰۰۲، رئیس‌جمهور جرج دبلیو بوش (متولد ۱۹۴۶)، با تأسیس بازداشتگاهی در خلیج گوانتانامو در کوبا و بازداشت ۸۰۰ تروریست، بدون محاکمه و رعایت حقوق مدنی و برای مدتی نامعلوم، «جنگ با تروریسم» را آغاز کرد. هر چند دیگران آن را یک جنگ نمی‌دانند اما شناعت چنان حملاتی بالا باقی مانده است، مانند واکنش وحشت زده به این خبر که باند آدم ربایی «بیتل‌ها» که به دلیل لحجه‌ی انگلیسی‌شان

چنان نامیده می‌شدند، از سلب شدن شهروندی انگلیسی‌شان قبل از تلاش برای کشتن و شکنجه کردن ده‌ها گروگان غربی در عراق و سوریه، شاکی بودند. اما کارشناسان دیگر معتقدند که خشونت و زندانی کردن، راه متوقف کردن افراط‌گرایی نیست و مدل‌های جدیدی برای پیشگیری از استقرار مجدد تروریست‌های واقعی و بالقوه پیشنهاد می‌کنند.



داعش از فناوری مدرن برای اشاعه‌ی پیام خود و استخدام افرادی مانند محمد لحویح بوهلال استفاده کرده است، کسی که با راندن کامیونی به داخل جمعیت در نیس فرانسه، ۸۶ نفر را کشت.



جنبش زندگی سیاهان ارزش دارد، به خشونت و نژاد پرستی سازمان‌یافته علیه مردم آمریکایی آفریقایی در زمانی که ایالات متحده شاهد ظهور گروه‌های سفید پوست برتری‌گرای راست افراطی بوده است، اعتراض می‌کند.

۳/ اشاره: افراط‌گرایی عبارت از ترغیب کردن کسی به پذیرفتن موضع افراط در موضوعات سیاسی، دینی و اجتماعی است.

قانون گذاری

تنظیم قوانین

۱ / نگاه هلیکوپتری: چهار نوع قانون وجود دارد: کیفری، مدنی، عرفی و مدون. قانون کیفری که جنایت، تجاوز و سرقت را پوشش می‌دهد، توسط پلیس اجرا و توسط مراجع عمومی رسیدگی می‌شود، در حالیکه قانون مدنی به حقوق قانونی یک فرد توجه دارد و شامل کنش‌های نادرستی می‌شود که در واقع جنایی نیستند. به این موضوعات به‌طور خصوصی یا از طریق استخدام وکلای خصوصی پرداخته می‌شود. قانون عرفی، بدنه‌ای برای قوانین نامکتوب، براساس سنت مقرر شده در محاکم است. از موارد آن می‌توان به تخلف، تجاوز به حریم خصوصی و افترا اشاره کرد. قانون عرفی در موارد بدیعی که نتیجه‌ی آن نمی‌تواند براساس قوانین موضوعه تعیین شود، ممکن است روی فرایند تصمیم‌گیری مؤثر واقع شود. قوانین مدون، قوانین مکتوب هستند که معمولاً توسط یک بدنه‌ی قانون‌گذار مانند پارلمان یا شاخه‌های اجرایی حکومت وضع می‌شوند. لوایح پیشنهاد شده، یک فرایند بازبینی و مرور را پشت سر می‌گذارند و برای تبدیل شدن به قانون، مستلزم تأیید اتاق یا اتاق‌های قانون‌گذاری و تأیید رئیس حکومت هستند. هر چند خیلی از این قوانین هنگام استقرار یک دولت باید قبلاً تثبیت شده باشند اما گذراندن قوانین اضافه و اصلاح قوانین دیگر را می‌توان در برآورده شدن وظایف حکومت در قبال رأی‌دهندگان، ملاحظه کرد.

۲ / میان‌بر: حکومت‌ها بسته به فلسفه سیاسی خاص آن‌ها، برای نمونه، قوانین مالیاتی و هزینه‌ای را می‌گذارند اما برای ساختن جامعه‌ی دلخواه خود، نسبت به قوانین دیگر، مخصوصاً قوانین کیفری، موضع سلطه جویانه‌تر یا اختیارگرایانه‌تری را اتخاذ می‌کنند. این قوانین سپس در اختیار موسسه‌های عمومی مانند پلیس، دادگاه‌ها، زندان‌ها و کانون‌های اصلاح و تربیت گذاشته می‌شوند تا جامعه‌ی عمل ببوشند. این مؤسسات گرچه از نظر مالی به حکومت وابسته‌اند اما از منظر تفکیک قوا دارای استقلال‌اند، که این امر تضمین می‌کند که خود حکومت نیز

در ذیل قانون است نه بالاتر از آن. به هر حال تأثیر حکومت در این حوزه برحسب قدرتی که به اجرای قانون می‌دهد، مدت محکومیت‌های زندان، مقدار جریمه‌ها و توصیه‌هایی که در طرز برخورد با مسئله‌ی بازپروری خلافکاران می‌کند، قابل توجه باقی می‌ماند.



نمادهای قانون: بانوی عدالت، آلد بیلی، لندن؛ مجسمه‌ی مرجع قانون، ساختمان دیوان عالی ایالات متحده، واشینگتن دی.سی.



تصمیم‌گیری روی قوانین با حکومت و اجرای آن با پلیس و محاکم قضایی است.

➡ ۳ / اشاره: قانون‌گذاری یکی از عملکردهای اصلی حکومت است.

نیز ← ۵۶. تفکیک قوا ۱۹۸۹. حق اعتراض

قانون بین‌المللی یافتن زمینه‌ی مشترک



۱ / نگاه هلیکوپتری: رابطه‌ی بین حکومت‌ها و ملت‌ها هرگز مانند دوران جهانی شدن، مهم نبوده است. قانون بین‌المللی مجموعه‌ای از قواعد است که برکنش‌های متقابل حکومت‌های مستقل و رفتار و وظایف شهروندان حکومت‌های مستقل در برابر حکومت‌های دیگر حاکم است. به‌طور تاریخی هرگز هیچ نهاد قانون‌گذاری برای قوانین بین‌المللی وجود نداشته است، اما پیمان‌ها منشورها و معاهدات مسبوق به سابقه‌اند. تنها با تأسیس سازمان ملل در سال ۱۹۴۵ بود که کسانی مسئول هماهنگ کردن این تلاش‌ها برای شکل دادن به اساس قانونی شدند که اکنون بر روابط میان ملت‌ها از طریق فرونشاندن مناقشات بین‌المللی با روشهای صلح‌آمیز حاکم است. هرچند این قانون بریک «قانون جهانی» تأکید ندارد اما دیوان عدالت بین‌المللی (بازوی قضایی سازمان ملل) می‌تواند در هر مناقشه‌ای که هر دو طرف بر تصمیمات آن گردن می‌نهند، داوری کند. این منازعات در طول سال‌ها، حقوق بشر، خلع سلاح و حفاظت از محیط زیست را نیز دربر گرفته است.

۲ / میان‌بر: در سال ۱۹۷۴ مجمع عمومی سازمان ملل، کمیسیون قانون بین‌المللی را برای تصویب قوانین بین‌المللی ترتیب داد. این جلسه از اعضای متشکل شده بود که به‌طور جمعی نماینده‌ی دستگاه‌های قانونی اصلی دنیا بودند و به‌عنوان کارشناس با ظرفیت‌های فردی خود خدمت می‌کردند. از آن

به بعد آنان موضوعات گسترده‌ای را در رابطه با تنظیم امور روابط بین حکومت‌ها مورد ملاحظه قرار دادند و با صلیب سرخ جهانی و دیوان عدالت بین‌المللی وارد مشورت شدند. امروزه مجمع عمومی سازمان ملل، مهم‌ترین محکمه‌ی رسیدگی به موضوعات مرتبط با قوانین بین‌المللی است. معاهداتی که این مجمع تصویب کرده درباره‌ی نسل‌کشی، تبعیض نژادی، حقوق اقتصادی و مدنی، تبعیض علیه زنان، حقوق کودکان، منع آزمایش‌های هسته‌ای، تأمین مالی تروریسم معلولیت و قوانین دریا بوده است. این مجمع همچنین این توانایی را داشته تا وارد مسائلی شود که ابعاد جهانی به خود می‌گیرند مانند حفاظت از محیط زیست، سامان دادن به امور مهاجرین، قاچاق مواد مخدر و تروریسم.



نبردهایی مانند سن رومانو (چپ) با معاهدات تحمیل شدند. در زمان جنگ داخلی آمریکا، موضوعات، تحت حاکمیت لیبر کد (فرمان عمومی شماره‌ی ۱۰۰)، مصوب ۱۸۶۳ بودند.



محاکمه‌ی رهبران سابق نازی در دادگاه نورمبرگ تحت سرپرستی دادگاه نظامی بود (چپ)، قطعه‌ای از دیوار برلین بیرون از دادگاه حقوق بشر اروپایی.

۳/ اشاره: قانون بین‌الملل، سیستمی از معاهدات و موافقت‌نامه‌ها است که حاکم بر چگونگی کنش متقابل ملت‌ها در برابر ملل دیگر است.

نیز ← ۸. نظریه‌ی جنگ عادلانه ۶۵. موسسات بین‌المللی

قانون شریعت

هدایت الهی

✱ ۱ / نگاه هلیکوپتری: شریعت به قانون دینی سنت اسلام ارجاع دارد که به عنوان قانون الهی در نظر گرفته می‌شود و در پیوند با فقه که به معنای تفسیرات زمینی و پژوهشگرانه‌ی آن است، اعمال می‌شود. بدین طریق، برخی جنبه‌های شریعت با برداشت‌های غربی از قانون همپوشانی دارد در حالیکه بقیه، روی زندگی براساس مشیت الهی تمرکز دارد. شریعت از تعدادی منبع از جمله قرآن، حدیث (سخنان حضرت محمد (ص)) و آراء دانشمندان اسلامی استخراج شده است. تمام جنبه‌های زندگی یک مسلمان تحت تأثیر شریعت است. در زبان عربی شریعت به معنای «روشن و گام برداشتن در مسیر درست به سوی آب است» و زندگی را چون سفری از طریق چند مسیر نشان می‌دهد که یکی از آن‌ها راهی روشن و مستقیم است: راه شریعت. این مسیر تمام کنش‌های انسان را تنظیم و آن‌ها را به پنج رده تقسیم می‌کند: واجب، مستحب، جائز، مکروه یا حرام. بیشتر اعمال انسان در رده‌ی جائز قرار می‌گیرند. قوانین سنتی شریعت غالباً به چهار زمینه تقسیم می‌شوند: قوانینی که عبادت فردی را پوشش می‌دهند، قوانین مربوط به تجارت، قوانین مرتبط با ازدواج و طلاق و قوانین کیفری.



④ **۲/ میان‌بر:** در دوره‌ی مدرن، مخصوصاً در کشورهای غیراسلامی، قانون کیفری با اساس شرعی، آمیزه‌ای از قانون سنتی و قوانین جاری در یک کشور خاص است. فرایند قانونی و مجازات‌های توصیه شده نیز به طریق مشابه، دارای همان استاندارد هستند. حتی در حکومت‌هایی با اکثریت مسلمان، قوانین سنتی شریعت، عمدتاً تنها در حوزه‌ی قوانین خانواده حفظ شده‌اند. علی‌رغم این مدرنیزه شدن، نقش قانون شریعت در جوامع غربی به بحث داغی تبدیل شده که گاهی با موضوعات خشونت، تروریسم و ضد-فمینیستی بودن پیوند خورده و بدلیل مہجوریت، نکوهش شده است. مثلاً کوشش برای اعمال شریعت بر غیر مسلمانان در نیجریه و سودان به خشونت انجامیده است. برخی ایالت‌های آمریکا آن را براساس قانون، حتی برای مسلمانان منع کرده‌اند. نگرانی از این امر در غرب از سوی بسیاری موجب احساس نیاز به درک عمیق‌تری از سازگاری شریعت با حکومت سکولار، حقوق بشر، آزادی سخن و اندیشه و حقوق زنان شده است.



دوازده ایالت از ۳۶ ایالت نیجریه دارای دین اسلام سنی به‌عنوان دین غالب هستند. این ایالت‌ها دارای قانون شریعت برای مسلمانان و قوانین متعارف برای دیگران هستند.

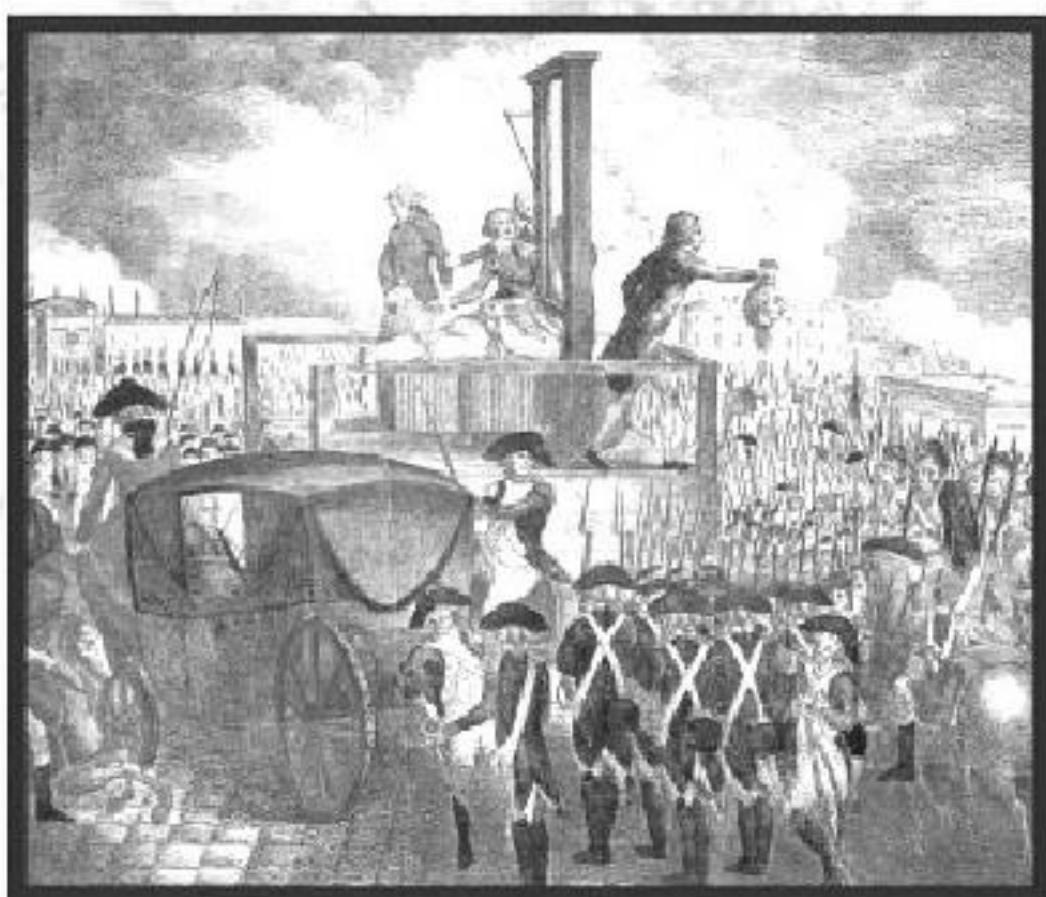
④ **۳/ اشاره:** شریعت یک دستورالعمل اخلاقی، قانونی و دینی است که توسط همه‌ی مسلمانان رعایت می‌شود.

نیز ← ۵۱. حکومت‌های اسلامی

تناسب بین جرم و مجازات

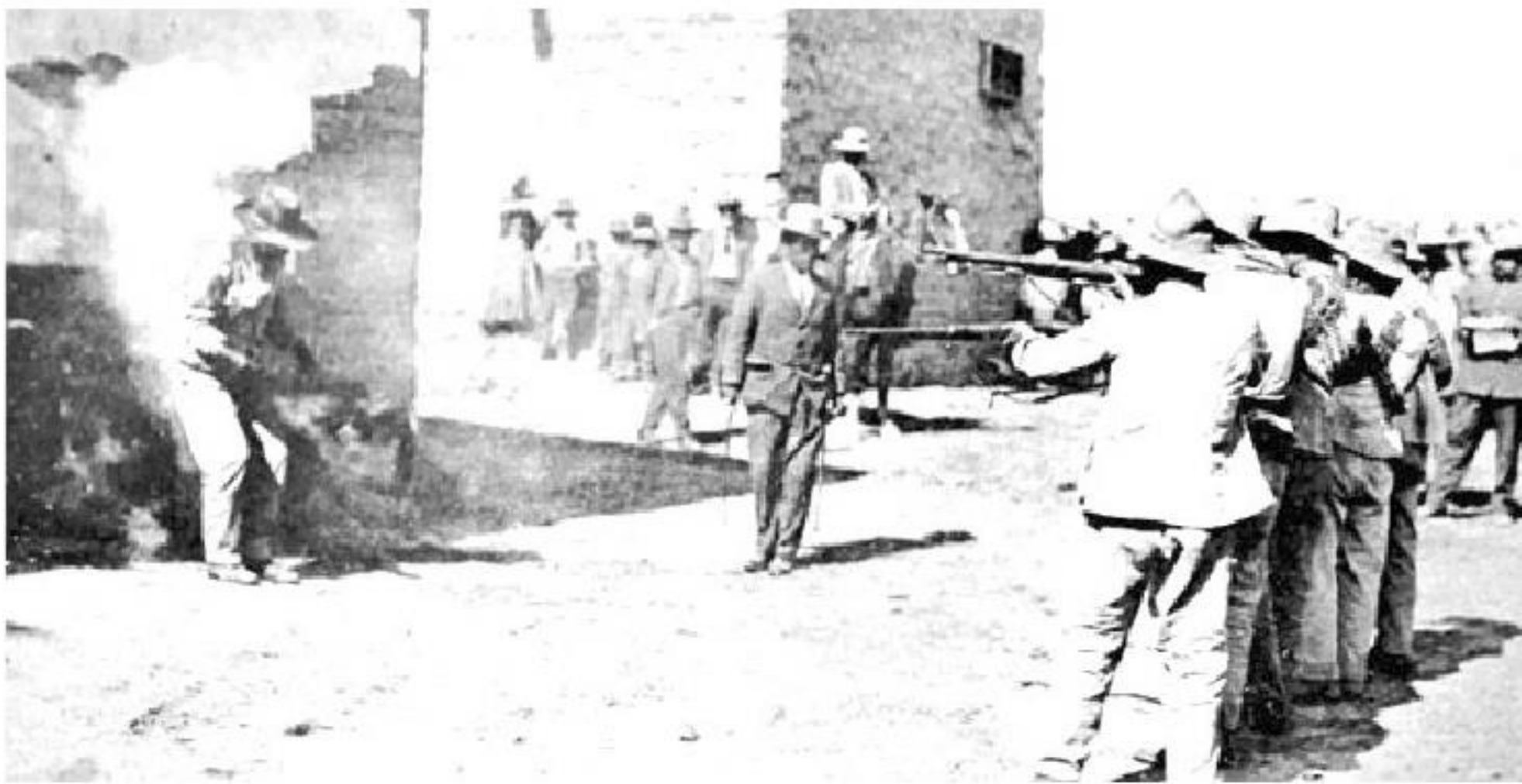
سزای اعمال

✱ ۱ / نگاه هلیکوپتری: قانون کیفری هم جرم را تعریف می‌کند و هم مجازات را که در تناسب با هم طراحی شده‌اند. این قانون همچنین به اختیار حکومت برای سامان دادن و تنبیه رفتارهای خاص که در حیطه‌ی جرائم قانونی قرار گرفته‌اند، ارجاع دارد. مجازات کیفری باید با دستور حکومت و قانون و با تحمیل پیامدهای ناخوشایند، در خدمت مجازات باشد. مجازات یا تنبیه کیفری دو جزء دارد. اولی تلافی براساس مفهوم انجیلی «چشم در برابر چشم» است، خصیصه‌ای اصلی از قانون حمورابی. این نشان می‌دهد که جرم باید مورد بررسی قرار گیرد و مجرم باید مسئول اعمال خویش شناخته شود و دین خود را از طریق مجازاتی متناسب با جرم، به جامعه ادا کند. جزء دوم پیشگیری است. این نظریه پیش-نگرانه‌تر است چرا که هدف آن مجازات مجرم با امید پیش‌گیری از وقوع جرائم بعدی است. این به بازدارندگی معروف است و فرض می‌کند که تهدید تنبیه به اصرار بر ارتکاب جرم می‌چربد و البته هنگامی مؤثر است که مجرمین احتمالی را به هراس اندازد.



لویی شانزدهم در سال ۱۷۹۳ با گیوتین اعدام شد (چپ)؛ کشاورز یاغی جاکلین روئرباخ در سال ۱۵۲۵ در آتش سوزانده شد (راست)

⌂ ۲/ میان‌بر: مجازات اعدام یا مجازات مرگ بالاترین مجازاتی است که کسی می‌تواند از یک محکمه‌ی قانونی دریافت کند. از نظر تاریخی این حکم برای کسانی صادر می‌شد که یا علیه حکومت‌ها مرتکب جرم یا خیانت می‌شدند یا جرم‌های درخور اعدام دیگری داشتند. این حکم اغلب به روشی زننده و بی‌رحمانه مانند اعدام در ملاء عام انجام می‌شد. بررسی‌های سال ۲۰۱۶ نشان می‌دهند که هنوز ۵۰ کشور دارای مجازات اعدام هستند. اما امروزه مجازات متداول، حبس «ابد» است که به معنای ۱۲ تا ۱۵ سال برای جنایت و دیگر جرائم سنگین با مدت معین برای خلافکاران جدی و غرامت برای موارد جزئی‌تر است. با وجود کوشش‌های زیادی که در کشورهای مختلف جهت باز پروری زندانیان برای بازگشت به یک زندگی درستکارانه پس از آزادی صورت گرفته، تکرار تخلفات و جرائم و جمعیت زندانیان همچنان بالا باقی مانده است. به نظر می‌رسد که در این زمینه و در کمک به بزهکاران در مسائل مربوط به اعتیاد، مشکلات عاطفی و روانی، می‌توان کار بیشتری انجام داد اما همه‌ی این‌ها منوط به وجود اراده‌ی سیاسی و تأمین بودجه است.



اعدام با جوخه‌ی تیر در سال ۱۹۱۶ در مکزیک مرسوم بود.

⌂ ۳/ اشاره: عدالت کیفری مستلزم مجازاتی متناسب با جرم است.

نیز ← ۶۷. قانون حمورابی

سیاست علم اصل عدم قطعیت

✱ ۱ / نگاه هلیکوپتری: جمله‌ی «علم یعنی تعقیب دانش، دانش یعنی قدرت و قدرت همان سیاست است»، بیان الیزابت لاپاتو، ویراستار علمی روزنامه‌ی آنلاین ورج از سیاست علم است. این توضیحی ماهرانه از ارتباط نزدیک علم و سیاست در دنیای مدرن است. عنصر اساسی اینجا البته پول است. بیشتر تحقیقات اساسی علمی از اعتبارات دولتی استفاده می‌کنند و تصمیم بر سر اینکه روی چه چیزی باید سرمایه‌گذاری شود و روی چه چیزی نباید، بر عهده‌ی سیاستمداران و در نتیجه سیاسی است. یک مثال خوب از این موضوع، صنعت توتون است که در طول دهه‌ی ۱۹۵۰ سرمایه‌گذاری خوبی روی آن صورت گرفت و باید قدردان گروه‌های لابی‌کننده و فعالیت‌های سازمان‌یافته‌ای باشد که ارتباط بین سیگار و سرطان ریه را مخفی می‌کردند. در سال ۲۰۰۱، رئیس‌جمهور جرج دبلیو بوش تحقیقات روی سلول‌های بنیادی جنینی را علیرغم توانایی بالقوه‌ی آن در یافتن درمانی برای زخم‌های نخاعی، آرتروز و بیماری‌های قلبی، به دلیل «باورهای عمیقاً پایدار» به حال تعلیق درآورد و امروز نیز جهان درگیر مصافی «ایدئولوژیک» بر سر وجود تغییرات اقلیمی است. این واقعیت که سیاستمداران براساس انگیزه‌های حزبی فکر و عمل می‌کنند و اولویت‌ها، در اثر انتخاب رئیس‌جمهور برای مدتی معین، تغییر می‌کنند، ثمربخشی سرمایه‌گذاری حکومت روی علم را زیر سؤال می‌برد.



⌚ ۲ / میان‌بر: از یک سو، قرن ۲۱ شاهد پیشرفت‌های حیرت‌انگیزی در

علم مانند درمان با سلول‌های بنیادی، نقشه‌ی ژنوم انسان و کشف یخ در مریخ بوده است؛ از سوی دیگر احساس بدگمانی رو به رشدی بین مردم نسبت به علم وجود دارد. برای توضیح این مسئله چند نظریه‌ی رقیب وجود دارند. بعضی به گرایش سیاسی آشکار حکومت‌ها اشاره می‌کنند و بعضی به تعداد رو به تزاید همکاری‌های تحقیقاتی خصوصی، که بعید است تحقیقات آن‌ها و نتایج آن، شامل اطلاعاتی مضر برای منافع پیشه‌ی مشترکشان باشد. دلیل دیگر عدم قطعیت است. در غیاب قطعیت‌های مطلق، علم بر احتمالات و حدسیات آگاهانه برای نتایج آن تکیه دارد. این عدم قطعیت خوراک شک و تردید و بدگمانی و بیرون کشیدن احتمالی سرمایه‌های دولتی است که همه به راحتی می‌توانند توسط رقبای سیاسی یا آن‌ها که می‌خواهند برای خود سرمایه‌گذاری کنند به کار گرفته شوند.



کمپانی شیمیایی دوپونت سابقه‌ی بدی در ایجاد پوشش‌های سمی دارد که منجر به کشمکش‌های زیادی با EPA (آژانس حفاظت از محیط زیست) شده است.



تحقیق روی سلول‌های بنیادی به‌طور اجتناب‌ناپذیری با سیاست سقط جنین گره خورده که جمهوری خواهان ضد آن هستند و دمکرات‌ها، مانند رئیس‌جمهور سابق، اوباما، مدافع آن.

➡ ۳ / اشاره: علم و سیاست رابطه‌ای پیچیده دارند که تحت تأثیر ارتباط داخلی بین سیاستمداران و مردمی است که آنان نماینده‌شان هستند.

مبارزه برای محیط زیست

مسائل بزرگ راه حل‌های بزرگ می‌طلبند

✱ ۱ / نگاه هلیکوپتری: سطح آگاهی از موضوعات زیست محیطی همیشه بالا بوده و هست اما شواهد ناچیزی از یک رهیافت هماهنگ به مسئله وجود دارد. از نگرانی‌های اصلی می‌توان به تغییرات اقلیمی، آلودگی، جنگل‌زدایی، کمبود آب، کاهش تنوع زیستی و فرسایش و فروسایش (پست شدن) خاک اشاره کرد. دلایل زیادی برای فقدان جدیت وجود دارد. نخست اینکه روند تخریب محیط زیست نسبت به دوره‌های سیاسی آهسته‌تر است و بنابراین مانع واکنش مؤثر دولت‌ها در مقیاس‌های زمانی کوتاه‌تر می‌شود. دوم اینکه این‌ها مسائل بزرگی هستند و نیازمند راه‌حل‌های بزرگی نیز هستند که به یک اقدام جمعی هماهنگ تحت نظارت مناسب بین‌المللی بستگی دارد. واقعیت مهم دیگر این است که مسائل زیست محیطی، مرز بین‌المللی نمی‌شناسند بنابراین، برای مثال هوای پاک نمی‌تواند تنها با همکاری یک کشور به دست آید. مسائلی هم وجود دارند که از پیدایش کشورهای صنعتی جدید مانند روسیه، برزیل، چین و هند که بیشترین سطوح گسیل کربن را دارند، ناشی می‌شوند. آن‌ها گرچه دارای سیاست‌های محیطی خود هستند اما هزینه‌های بالا و آلودگی‌های محلی، این سیاست‌ها را کم اثر می‌کند. اما موضوع مهم این است که مسائل زیست محیطی که زمانی علمی و تکنولوژیکی قلمداد می‌شدند، اکنون عمدتاً سیاسی‌اند.

⌚ ۲ / میان‌بر: منافع شخصی، هزینه‌های بالا و نبود اراده‌ی سیاسی، به نقش خود در شکست دولت‌ها جهت ایجاد یک نقشه‌ی هماهنگ جهانی برای مبارزه به خاطر محیط زیست، ادامه می‌دهد. البته پیشرفت‌هایی هم وجود داشته، مثلاً موفقیت بزرگ بخش انرژی آلمان در سال ۲۰۱۷، که ۸۵ درصد برق خود را از منابع تجدیدپذیر تولید کرد. اما حقیقت این است که دعوت به مشارکت در این امر باید از پایین به بالا باشد؛ مردم باید این اقدام را از دولت‌های خود مطالبه کنند. اکنون زمان آن است که افراد باور کنند که تأثیر جزئی رفتن به محل کار با اتومبیل شخصی

در رها شدن گازهای گلخانه‌ای، وقتی به میلیون‌ها سفر با اتومبیل تعمیم داده شود اثر مهمی روی سیستم کلی زمین خواهد داشت. برای «نجات زمین» داستان سرایی برای اقدامات زیست محیطی باید الزام آورتر باشد.



شهر نیویورک هر سال ۳۳ میلیون تن زباله تولید می‌کند و این در حالی است که بریدن و سوزاندن غیرقانونی درختان در جنوب شرقی آسیا موجب آلودگی محیط زیست می‌شود.



مقدار پلاستیک در اقیانوس‌های جهان به سطحی بحرانی رسیده است.

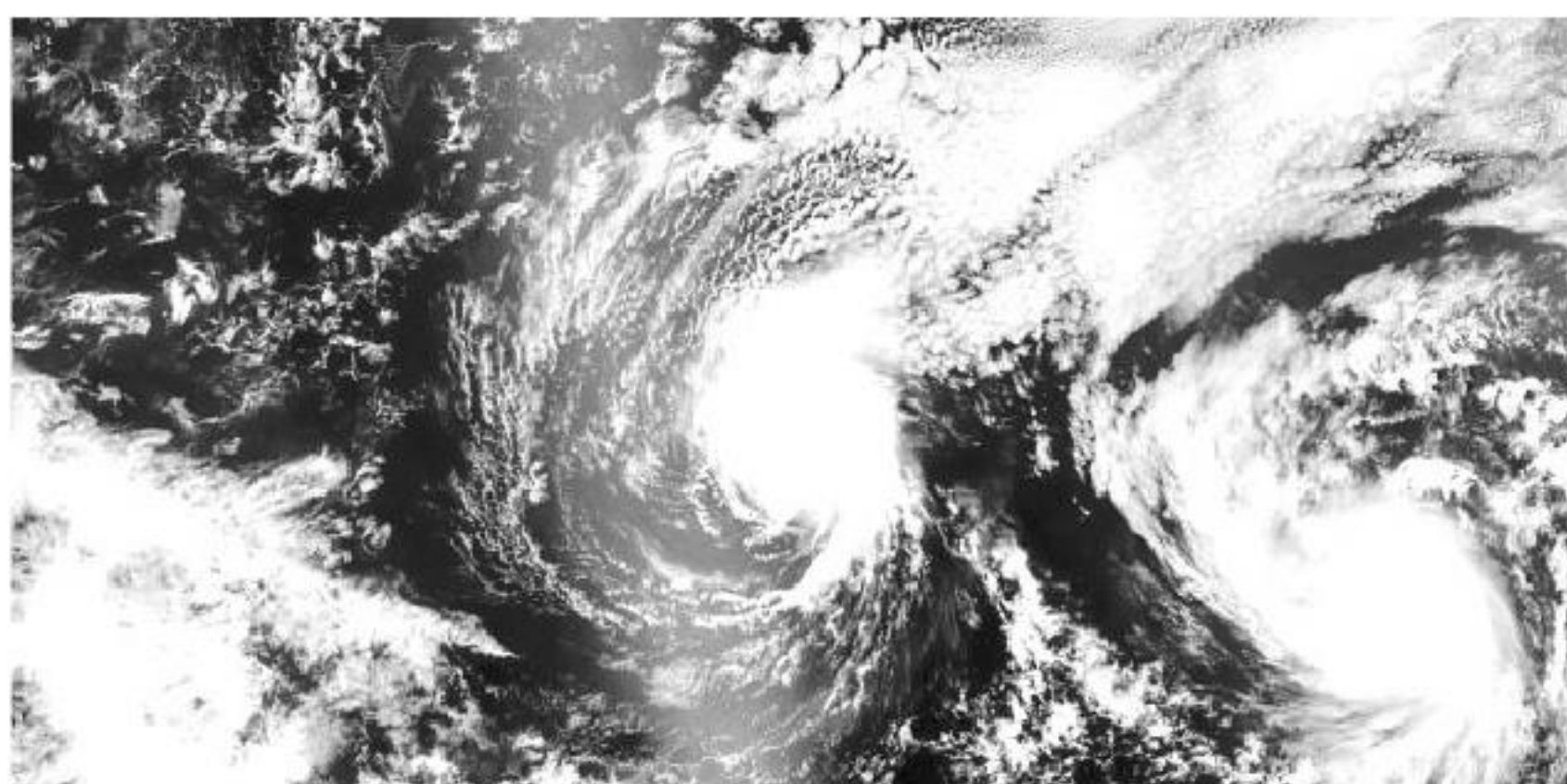
۳ / اشاره: تا زمانی که نبود همکاری‌های جهانی لازم برای روبرو شدن با مسائل زیست محیطی وجود دارد، مشکلات پیش روی جهان، فوریت بیشتری خواهند یافت.

نیز ← ۹۷. تغییرات اقلیمی

تغییرات اقلیمی

افزایش دما

✱ ۱/ نگاه هلیکوپتری: تغییرات اقلیمی، عاجل ترین ملاحظه‌ی زیست محیطی است که سیاره‌ی ما با آن روبرو است. این موضوع که به گرمایش جهانی هم معروف شده، به افزایش میانگین دمای سطح زمین مربوط است. دانشمندان پیشروی جهان، از جمله آن‌هایی که در آژانس حفاظت محیطی ایالات متحده (EPA) و موسسه‌ی ملی هوانوردی و فضایی (NASA) کار می‌کنند، اعتقاد دارند که دلیل اصلی آن استفاده از سوخت‌های فسیلی مانند نفت و ذغال سنگ توسط انسان است که گازهای گلخانه‌ای – به‌ویژه دی اکسید کربن – به جو زمین وارد و گرما را در آن به تله می‌اندازند. کشاورزی و جنگل‌زدایی نیز در این فرایند سهم دارند. هر چند افزایش دما کم است – ۰/۸ درجه‌ی سلسیوس در قرن گذشته – اما آثار عمیقی داشته و انتظار می‌رود آهنگ افزایش آن در ۱۰۰ سال آینده افزایش یابد. با افزایش دما، کلاهک‌های یخی قطبی ذوب می‌شوند و دمای اقیانوس‌ها و سطح دریاها بالا می‌روند. این افزایش‌ها در هوای خشک منجر جاری شدن سیل، خشکسالی و آتش سوزی‌های گسترده می‌شود که تهدیدی برای زندگی و محیط زیست حیات وحش است و می‌تواند به سرعت منجر به اوج گرفتن قیمت غذا شود.



افزایشی در شرایط نهایی آب و هوایی مانند هاریکن‌ها، منجر به سیلاب‌هایی می‌شود که تهدیدی مشترک برای مردم و حیات وحش است.

⬅️ **۲/ میان‌بر:** با وجود شواهد مسلم، هنوز عده‌ای باور ندارند که اساساً تغییرات اقلیمی وجود دارند یا در صورت وجود نتیجه‌ی اقدامات انسان هستند. کشورهایی که در آن‌ها این دیدگاه رایج‌تر است عبارتند از ایالات متحده، بریتانیا و استرالیا که بخشی از آن به دلیل سیاسی شدن علم محیط زیست مخصوصاً در رسانه‌های خبری در این کشورها است. عامل دیگر این است که صنایع سوخت‌های فسیلی در این کشورها غول آسا است. در ایالات متحده، برادران کچ، بنیان‌گذاران صنایع کچ (که در ابتدا یک شرکت پتروشیمی بود) ۷۹ میلیون دلار به گروه‌های منکر تغییرات اقلیمی پرداخت کرده و روابط نزدیکی با فاکس نیوز داشتند که تحت مدیریت راجر آیلز (۲۰۱۷-۱۹۴۰) و روپرت مرداک (متولد ۱۹۳۱) بود که هر دو از منکران تغییرات اقلیمی بودند. با استفاده از این قدرت و نفوذ، آن‌ها مردم را متقاعد کرده بودند که مقررات زیست محیطی به‌جای اینکه یک سرمایه‌گذاری بلندمدت باشند، از بین برنده‌ی اشتغال مخصوصاً در صنعت سوخت‌های فسیلی هستند. این به ندایی پرطنین برای رأی‌دهندگان محافظه کار تبدیل شده و واقعیت علمی را به‌طور کامل بلااستفاده گذاشته است. اما در دنیای مدرن حرف آخر را اقتصاددانان می‌زنند که معتقدند، اقدام برای کاهش پسماند سوخت‌های فسیلی بسیار ارزانتر از پی‌آمدهای انجام ندادن آن خواهد بود.



ذوب شدن یخ دریاها و عقب نشینی سریع رودخانه‌های یخی کوهستانی، نشانه‌های روشن تغییرات آب و هوا هستند.

⬅️ **۳/ اشاره:** تغییرات اقلیمی یک جابه‌جایی بزرگ مقیاس و بلندمدت در دمای میانگین سیاره و الگوهای آب و هوایی است.

نیز ← ۹۶. مبارزه برای محیط‌زیست

اقتصاد سبز

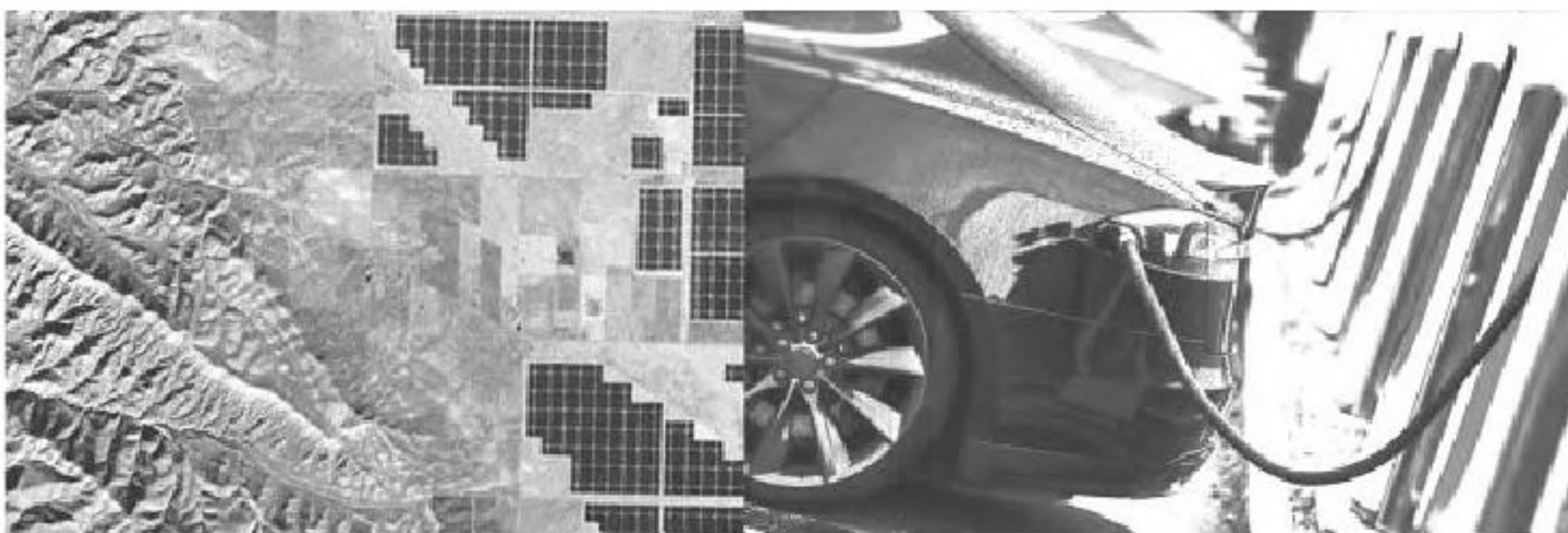
رؤیایی برای آینده

۱ / نگاه هلیکوپتری: اقتصاد سبز را می‌توان تصور جایگزینی برای رشد و توسعه دانست. این ایده اولین بار در اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ در پی انتشار مطالعات علمی و گزارش شواهد عینی وسیع از تخریب محیط زیست و تغییرات اقلیمی مطرح شد. در سال ۲۰۱۱، برنامه‌ی زیست محیطی ایالات متحده (UNEP)، چنان اقتصادی را چنین تعریف کرد: «چیزی که در کنار کاهش چشمگیر خطرات زیست محیطی و کمبودهای اکولوژیک، به بهبود آسایش انسان و برابری اجتماعی منجر شود. چنین اقتصادی کم کربن، کارآمد از نظر منابع و به‌طور اجتماعی فراگیر است.» این ایده، کوششی برای توسعه‌ی گونه‌ای از اقتصاد است که هدف آن کاهش خطرات زیست محیطی و کمیاب شدن‌های اکولوژیک و تعقیب توسعه‌ی پایدار بدون آسیب زدن به محیط زیست است. اقتصاد سبز با تمرکز بیشتر روی جنبه‌های سیاسی، رابطه‌ی نزدیکی با اقتصاد اکولوژیک دارد.



۲ / میان‌بر: اقتصاد سبز در هفت بخش عمده دیده می‌شود: انرژی تجدیدپذیر، ساختمان‌های سبز، حمل و نقل تمیز، مدیریت آب (شامل پالایش و بازیافت)، مدیریت زباله (بازیافت و بسته‌بندی بادوام)، مدیریت زمین (کشاورزی

ارگانیک، بقای ساکنان، جنگل کاری و جنگل سازی) و بازارهای سبز (تجارت کربن و غیره). از زمان رکود جهانی در سال‌های نخست هزاره سوم، بسیاری از اقتصادهای جهان، نگاه نزدیک‌تری به مفاهیم وسیع اقتصاد سبز می‌اندازند. از رفتگان این راه می‌توان به کره جنوبی اشاره کرد که ۲ درصد تولید ناخالص داخلی خود را صرف انرژی تجدیدپذیر، کارایی انرژی، فناوری تمیز و آب کرده است. مکزیکوسیتی نیز شاهد موفقیت‌هایی در کاهش آلاینده‌های هوا از طریق مجموعه‌ای از اقدامات سبز بوده است. اما تحسین برانگیزترین آمار مربوط به چین است که اکنون بیش از هر کشور دیگری روی انرژی‌های تجدیدپذیر سرمایه‌گذاری می‌کند. این رشد با یک سیاست ملی هدایت می‌شود که انرژی تمیز را بازار عمده در آینده‌ی نزدیک می‌بیند و می‌خواهد در مرز رقابت در این بازار باشد.



عناصر اصلی اقتصاد سبز استفاده از انرژی تجدیدپذیر مانند قدرت باد و کاهش وابستگی به سوخت‌های فسیلی است.

۳ / اشاره: اقتصاد سبز عبارت است از تعامل هماهنگ بین انسان و طبیعت و کوشش‌هایی که برای برآورده کردن همزمان نیازهای هر دو انجام می‌شود، حمایت کند.

نیز ← ۹۶. مبارزه برای محیط زیست

سیاست پسا- حقیقت

اخبار جعلی

✱ ۱ / نگاه هلیکوپتری: مفسران اجتماعی، روزنامه‌نگاران و مورخان اکنون ادعا می‌کنند که ما در یک دوره‌ی سیاسی پسا حقیقت زندگی می‌کنیم که در آن واقعیت‌ها برای دست یافتن به وفاق سیاسی کافی نیستند. حقایق و داده‌های موجود توسط بسیاری از کارشناسان که عمدتاً برای مقاصد خاص استخدام شده‌اند و از منابع و آمارهای متفاوت استفاده می‌کنند، چنان زیاد به کار برده شده‌اند که دیگر مردم آن‌ها را مفید نمی‌دانند. نمونه‌ی اولیه‌ی آن در سال ۲۰۱۶ بود که بسیاری از کارشناسان اقتصادی، سیاسی و تجارت اظهار داشتند که حقایق نشان می‌دهند که بریتانیا باید در اتحادیه‌ی اروپا بماند اما رأی‌دهندگان به خروج رأی دادند. به‌طور مشابه، مفسران، روزنامه‌نگاران و کارشناسان سیاسی معتقد بودند که هیلاری کلینتون (متولد ۱۹۴۷) رئیس‌جمهور آمریکا خواهد شد اما مردم دونالد ترامپ (متولد ۱۹۴۶) را انتخاب کردند. در این دوره، اخبار جعلی برجسته شده‌اند. این «داستان» که عضویت در اتحادیه‌ی اروپا برای بریتانیا هفته‌ای ۳۵۰ میلیون پوند هزینه دارد یا اظهارات «واقعی» ترامپ در مبارزات انتخاباتی که وبسایت PolitiFact، ۷۰ درصد آن را «عمدتاً کذب»، «کذب» یا «نادرست» اعلام کرد، با طرح این نتایج قابل بحث نیستند. اما احتمالاً یاری‌دهنده بوده‌اند و این «تار شدن خطوط» به معنای کارکرد اخبار جعلی است. این تا حدی شبیه سرمقاله‌ی احساسی اما نهایتاً نادرستی است که علی‌رغم پوزش چند روز بعد به‌خاطر انتشار آن، با پنهان شدن در چاپ کوچک صفحه‌ی ۱۵ وارد فرهنگ عام می‌شود.

⌂ ۲ / میان‌بر: ترتیب دادن یک تئوری توطئه براساس استفاده از اخبار جعلی کار راحتی است اما واقعیت ملال‌آورتر از آن است. داستان‌های اخبار جعلی مانند عنوان‌های رنگ پریده، همگانی هستند و وبسایت‌ها و منافذ رسانه‌ای می‌توانند با استفاده از آن‌ها، بینندگان را برای کسب در آمد به سوی سایت جذب کنند. سازمان‌های سیاسی به سرعت متوجه شدند که این گزارش‌ها می‌توانند از طریق

اشاعه‌ی اخبار آشفته و معین نکردن اعتبار آن‌ها، برای گزارش‌های خبری قانونی از خروجی‌های رسانه‌ای، رقابتی را ایجاد کنند. وبسایت BuzzFeed گزارش کرد که ۲۰ گزارش خبری جعلی از انتخابات ایالات متحده از طریق فیسبوک، بیش از ۲۰ گزارش انتخاباتی رسانه‌های عمده مقبولیت داشته است. جالب است که در دوره‌ای که اطلاعات، داده‌ها و آمارها بیشتر است غربال‌گری براساس دلایل و استدلال‌ها هر روز دشوارتر می‌شود.



واژه‌ی «پسا-حقیقت» نخستین بار در سال ۱۹۹۲ در متن رسوایی‌های سیاسی مانند واترگیت در سال ۱۹۷۲ و ماجرای ایران-کنترا در ۱۹۸۵ مطرح شد.



رئیس‌جمهور ترامپ از زمان مراسم تحلیف در ۲۰۱۷ به گونه‌ای رفتار کرده که گویی استدلال از دیدگاه حقیقت عینی غیرضروری است و باعث تحریک معترضان از جمله راهپیمایی زنان شده است.

۳ / اشاره: پسا-حقیقت به معنای دفن علنی «حقایق عینی» در زیر بهمنی از رسانه است که به «عاطفه و باورهای شخصی» توسل می‌جوید.



سیاست و رسانه‌ی اجتماعی

مرز جدید

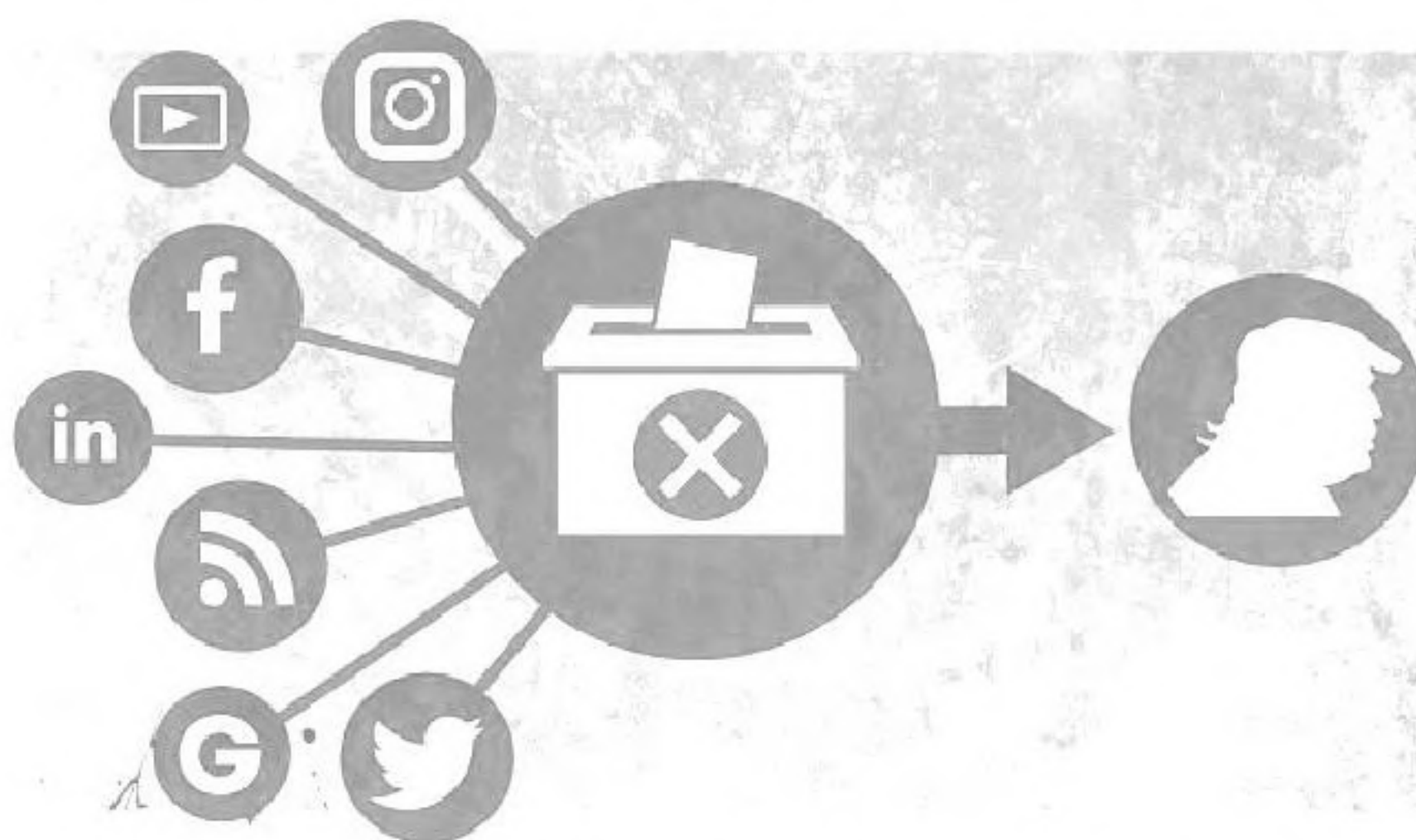
✱ ۱ / نگاه هلیکوپتری: چه بخواهیم چه نخواهیم، اکنون رسانه‌ی اجتماعی نقش مهمی در کارزارهای سیاسی، انتخابات و روش تفکر مردم در موضوعات روز بازی می‌کند. این سیستم جدید ارتباطات مخصوصاً در مدت هزینه کردن برای یک انتخابات موضوعیت دارد. استفاده از سایت‌هایی مانند فیسبوک، تویتر و یوتیوب سیاستمداران و حزب‌های آنان را برای مردم دسترس‌پذیرتر کرده است. متقابلاً سیاستمداران نیز به میلیون‌ها نفر دسترسی آنی دارند. سیاستمداران و حزب‌های آنان می‌توانند پیام‌های سیاسی خود را با استفاده از روانکاوی برای خیاطی نکات خود برای رأی‌دهندگان هم فکر، بدون تقریباً هیچ هزینه‌ای، ایجاد و پخش کنند. آن‌ها همچنین می‌توانند پشتوانه‌ی مالی را قوی‌تر کنند، همایش‌های مبارزاتی را تبلیغ کنند و با دریافت بازخورد، با سنجش افکار عمومی به تصحیح سیاست‌های خود و ارتقاء پروفایل خود میان رأی‌دهندگان جوانی که تحت تأثیر رسانه‌ی جدید هستند، اقدام کنند. به دلیل همین عوامل، این تصادفی نیست که توجه می‌کنید که پیام‌های سیاسی تا چه اندازه شخصاً به خود شما مربوط است. در حقیقت این در تمام ۲۴ ساعت شبانه روز اتفاق می‌افتد، کاری که نظرسنجی‌ها به‌طور آنلاین انجام می‌دهند. یکی از مثبت‌ترین جنبه‌های رسانه‌ی اجتماعی مشارکت سیاسی است، از این نظر که رأی‌دهندگان می‌توانند از طریق همراه شدن با رویدادی که پخش زنده می‌شوند و به‌طور بالقوه واقعی هستند، راحت‌تر با نامزدهای خود تعامل داشته باشند.

⌂ ۲ / میان‌بر: تأثیر رسانه‌ی اجتماعی روی سیاست همیشه مثبت نیست؛ رسانه، تشخیص اخبار واقعی را از اخبار جعلی را دشوارتر کرده است. در کنار سایت‌های حزبی رسمی و خروجی‌های خبری شناخته شده، سایت‌هایی هم هستند که گزارش‌های کذب را عمداً واقعی جلوه می‌دهند، در حالی که سایت‌های دیگر اخبار وسوسه‌کننده‌ای را برای کسب درآمد منتشر می‌کنند. البته سایت‌هایی هم هستند که یک موضوع مورد بحث سیاسی یا تئوری توطئه‌ی بی‌اساسی را پیش

می‌برند. موضوع دیگر نظریه‌ی حباب است که در آن روانکاوان بر آنچه که شما به‌طور آنلاین می‌خوانید تأثیر می‌گذارند و این توهم را ایجاد می‌کنند که همه مثل شما فکر می‌کنند. روانکاوان باور دارند که این امر مردم را جزم اندیش و نسبت به دیگران کم تحمل‌تر می‌کند. تأثیر رسانه‌ی اجتماعی روی سیاست نسبتاً جدید و در عین حال چشم‌گیر است: رسانه قبلاً به مرز جدید سیاست بدل شده است. اینترنتی شدن رأی دادن و عادی شدن رأی‌گیری آنلاین و اینکه رسانه‌ی اجتماعی حتی مؤثرتر هم شده است، فقط یک موضوع زمانی است.



گفته می‌شود که باراک اوباما نخستین ذینفع عمده‌ی تأثیر رسانه‌ی اجتماعی بر سیاست بود.



فیسبوک، توییتر و دیگر ابزارهای تبلیغ، نقش مهمی در انتخاب دونالد ترامپ بازی کردند.

۳ / اشاره: با همگانی‌تر شدن رسانه‌ی اجتماعی تأثیر آن بر سیاست افزایش می‌یابد.